مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

سنت‌های الهی در پاداش و کیفر

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

سنت های الهی در پاداش و کیفر

نویسنده:

محمدحسین زنجیری

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سنت های الهی در پاداش و کیفر

مشخصات کتاب

سنت های الهی در پاداش و کیفر

کد: ۸۶۰

نویسنده: محمدحسین زنجیری

ناشر و تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

لیتوگرافی: سروش مهر

چاپ :برهان

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۴

شمارگان: ۱۷۵۰

بهاء: ۱۳۰۰

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پست الکترونیکی: Email: IRC@IRIB.COM

تلفن: ۲۹۳۵۸۰۳ و ۲۹۱۰۶۰۲ نمابر: ۲۹۳۳۸۹۲

شابک: ۸-۸۲-۷۸۰۸-۸-۸۲-۷۸۰۸-۹۶۴ :ISBN۹۶۴

ص:۱

اشاره

پاداش و کیفر و هدف آفرینش

اشاره

هـدف منـدی نظام آفرینش که از مقتضـیات حکمت الهی است، با بیان های گوناگونی(۱) در قرآن آمده است. در بعضـی از آیات، رسـیدن به پاداش و کیفر به عنوان هدف آفرینش معرفی گشـته است. بر این اساس، پاداش و کیفر، در قاموس خلقت و برخاسته از حکمت الهی است.

قرآن می فرماید:

خداوند آسـمان ها و زمین (مجموعه عالم) را به حق آفریده است و هدف آن است که هر کس در برابر اعمالی که انجام داده است جزا داده شود؛ در

ص:۱۲

۱- [۱] . گاه به اجمال و در قالب استفهام انکاری می فرماید: أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّما خَلَقْناکُمْ عَبَثًا وَ أَنَّکُمْ إِلَیْنا لا تُرْجَعُونَ. مؤمنون: ۱۱۵ و گاه هدف آفرینش را عبادت و بندگی دانسته و می فرماید: وَ ما خَلَقْتُ الجِنَّ وَ الاِنسَ اِلّا لِیَعْبُدُونَ. (ذاریات: ۵۶) در مواردی نیز آفرینش را براسـاس حق و حقیقت توجیه کرده، وعـده گـاه ظهور حقـایق را قیامت معرفی می کنـد: وَ ما خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما لاعِبینَ ما خَلَقْناهُما إِلاّ بِالْحَقِّ وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ إِنَّ یَوْمَ الْفَصْلِ میقاتُهُمْ أَجْمَعینَ . (دخان: ۳۸ تا ۴۰)

این عـدالت که از مقتضـیات حکمت بـالغه الهی است، ایجـاب می کنـد که نیکوکـار و بـدکار و فرمانبر و نافرمان هرکـدام در جایگـاه خویش قرار گرفته، به پـاداش و کیفر مناسب خویش برسـند؛ وگرنه اگر بنا باشـد همگان بخشـیده شونـد، یا همه کیفر ببینند یا هیچ کیفر و پاداشـی در میان نباشد، لازم می آید به نیکوکاران ستم شود و مجرمان و مفسدان ــ هرچند در ظرف دنیا ــ به ظاهر خوش بخت باشند؛ و این برخلاف عدالت است و عقل سلیم آن را نمی پذیرد.

از سویی خداونـد خود به پاداش و کیفر تصـریح کرده و وعده و وعید داده است و عمل به وعده، واجب و تخلف از وعیدهای تأکیـد شده با سوگند، نیز بعید می باشد. بنابراین، حذف پاداش و کیفر از قاموس آفرینش، با عدل الهی که خداوند خود را به آن توصیف می کند، سازگار نیست.(۱)

قرآن کریم در چنـدین آیه، به حکم عقل در برپایی پاداش و کیفر تصـریح می کنـد و با بیـدار باش به عقل های افتاده در دام هوا و هوس، می فرماید: آیا هیچ عاقلی باور می کند که سـرنوشت مسلم و مجرم، مطیع و عاصی، عادی و ظالم یکسان باشد؟! آن هم در پیشگاه خداوندی که همه کارهایش براساس میزان و مطابق با اصل عدالت است!

أَ فَنَجْعَلُ الْمُسْلِمینَ کَالْمُجْرِمینَ.ما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ. (قلم: ۳۵ و ۳۶)

آیـا مؤمنـون را همچـون مجرمـان قرار می دهیم و (یکسـان بـا آنهـا معـامله می کنیم) شـما را چه می شـود؟ چگونه داوری می کنید؟!

أَمْ حَسِبَ الَّذینَ اجْتَرَحُوا السَّیِّئاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ کَالَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ سَواءً

مَحْیاهُمْ وَ مَماتُهُمْ ساءَ ما یَحْکُمُونَ. (جاثیه: ۲۱)

آیا کسانی که مرتکب سیئات شدند، گمان کردند که ما آنها را همچون کسانی که ایمان آورده اند قرار می دهیم که زندگی و مرگشان یکسان باشد؟! چه بد داوری می کنند.

۱- [۱] . شَهِدَ اللّهُ اَنَّهُ لا اِلهَ اِلّا هُوَ وَ المَلائِکَهُ وَ اُولُوا العِلمَ قائِما بِالقِسطِ لا اِلهَ اِلّا هُوَ العَزیزُ الحَکیمُ. آل عمران: ۱۸

در برخی از آیات نیز با تصریح به هر دو برهان به صورت پیوسته، می فرماید:

ما آسمان و زمین و آنچه را بین آن دو است، به باطل خلق نکردیم. این پندار غلط کسانی است که کافر شدند. پس وای به حال کفار از آتش جهنم. (آیا هیچ عاقلی احتمال می دهد) ما کسانی را که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند، همچون مفسدان در روی زمین قرار دهیم و یا پرهیزگاران را همچون فاجران قرار دهیم؟ (ص: ۲۷ و ۲۸)

فصل دوم: موطن اصلی پاداش و کیفر

ممکن نبودن جزای کامل در دنیا

اشاره

هر چند بخشی از پاداش و کیفر الهی در دنیا به صورت مقطعی و اجمالی و به حکمت تنبیه و تربیت و به گونه های مختلف تشریعی و تکوینی، مادی و معنوی صورت می گیرد، ولی چه بسا این پاداش و کیفر، عمومیت نداشت و برای همگان نبود و یا در همه حالات اجرا نمی شد، وانگهی کامل و جامع نیست. ازاین رو، تنها جایگاه پاداش و کیفر کامل، سرای آخرت است و دنیا، ظرفیت استیفای کامل پاداش و کیفر الهی را ندارد.

برای اثبات این ادعا، ادله و شواهد فراوانی قابل طرح است که به برخی از آنها به طور خلاصه، اشاره می شود:

الف) ممکن نبودن جزای برخی اعمال در دنیا

به طور کلی استیفای جزا و پاداش کامل بعضی از کارها اساسا در دنیا ممکن نیست. جنایت کاری که صدها یا هزاران نفر را کشته است، چگونه می شود در دنیا او را کیفر داد. حتی اگر اعدام شود، باز به

کیفر خود نمی رسد یا شهیدی که جان خویش را برای اهداف والا و مقدس از دست می دهد، آیا در دنیا باقی می ماند تا به او پاداشی عطا شود؟ کسی که عمری را برای خدمت به انسان ها گذرانده، در دنیا چه چیزی را می توان به عنوان پاداش به او داد؟ گاهی ارزش اعمال آن قدر زیاد است که پاداش های این جهانی قابلیت پاداش برای آن اعمال را ندارد.

آیا زندگی مادی این جهانی که پر از گرفتاری ها و ناراحتی هاست، قابل پاداش برای نیکوکاران است؟ دنیایی که به تعبیر قرآن متاع قلیل و فانی شدنی است، چگونه می تواند محل پاداش اعمال نیک، یا کیفر اعمال بد انسان ها باشد. از سوی دیگر، به فرض که پاداش یا کیفر انسان به او داده شود، پاداش و کیفر اعمال آخرین روزها یا آخرین لحظات حیات او کجا داده می شود؟!

مولی الموحدین امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

اِنَّ اللّهُ سُبحانَهُ لَم یَرضَها ثَوابا لِاَولِیائِهِ وَ لا عِقابا لِاَعدائِهِ.(۱)

خداوند سبحان (بر اثر پستی دنیا و عدم ظرفیت آن) راضی نگشت که آن را پاداش دوستان خود و کیفر دشمنانش قرار دهد.

ب) تنافی جزای کامل در دنیا با اختیار و آزادی در عمل

دنیا جایگاهی برای عمل و امتحان است که مستلزم وجود اختیار و آزادی کافی در عمل انسان است. بر اساس فرمان الهی، تا زمان معینی که همان اجل مسمی است، به انسان مهلت داده می شود و جای مناسبی برای آزمودن او فراهم می گردد. ازاین رو،

مجازات کامل به سرای دیگری موکول شده است. براساس این سنت، دنیا جایگاه مجازات کامل نیست. خداوند می فرماید:

وَ لَوْ لا کَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّکَ لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ. (شورا:

ص:۱۵

۱- [۱] . سید رضی، نهج البلاغه ، ترجمه و شرح فیض الاسلام، تهران، فقیه، ۱۳۶۷، حکمت ۴۰۷، ص ۱۲۷۹.

اگر فرمانی از سوی پروردگار تو صادر نشده بود که آنها تا سرآمد معینی، زنده و آزاد باشند، خداوند در میان آنها داوری می کرد.

اگر همه افراد، آن هم بی درنگ، در دنیا پاداش و کیفر کامل خویش را ببینند، آن اختیار و آزادی در عمل که بستر رشد و تکامل است، از انسان ها گرفته می شود و همگان به سبب ترس یا شوق شدید، تن به خوبی ها داده یا از بدی فرار می کنند که در این صورت اعمال آنها بی ارزش خواهد بود.

شرف انسان به آزادی و انتخاب اوست وگرنه عبادت قهری را میلیون ها ملائکه داشته و دارند. خداوند انسان را آفریده تا در میان هوس ها و انگیزه های ضد و نقیض، حق را برگزیند. مهم این است که انسان در کشاکش حق و باطل و با وجود کشش های گوناگون، هوا و هوس را زیر پا گذارد و همانند یوسف علیه السلامشعار «معاذالله» سر داده و از گناه بپرهیزد.(۱) یا همچون ابراهیم علیه السلام فرزند را به فرمان خدا به قربانگاه برد و یا اسماعیل وار علیه السلام تن به اطاعت و بندگی دهد.(۲) یا همانند علی علیه السلام در _لیله المبیت _رضای خدا را ترجیح داده، جانش را در خطر اندازد و در شب حادثه در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله بخوابد(۳) و یا در صحنه های دیگر، انفاق مال و ایثار طعام کند.(۴)

اگر ترس و شوق برخاسته از وجود کیفر و پاداش به اندازه ای باشد که افراد مجبور باشند، دیگر اعمال بی ارزش می شود، حتی اگر

۱- [۱] . وَ قالَتْ هَیْتَ لَکَ قالَ مَعاذَ اللّهِ. یوسف: ۲۳

۲- [۲] . فَلَمّا أَسْلَما وَ تَلَّهُ لِلْجَبینِ. صافات: ۱۰۳

۳- [۳] . وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْری نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ. بقره: ۲۰۷

۴- [۴] . وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْکینًا وَ یَتیمًا وَ أَسیرًا. انسان: ۸

اعمال خلاف نیز از روی جبر و قهر باشد، ملاک ضد ارزشی در آنها وجود نخواهد داشت. بر همین اساس، در قوانین و کیفرهای تشریعی در دنیا نیز حکم کیفر از انسان مجبور برداشته شده است.

البته ترس و طمع و یا خوف و شوقی که در پرتو تنذیر و تبشیر و یا جزا و پاداش اجمالی و مقطعی در دنیا حاصل آید، امری شایسته و از ارکان مهم تربیت است، ولی هرگز الزام آور نیست.

ج) برچیده شدن زودرس زندگی این جهانی

اگر کیفر انسان ها در همین دنیا به طور کامل و بی درنگ صورت گیرد، نظام دنیایی استمرار نمی یابد و هدف آفرینش که فراهم شدن زمینه تکامل و تقرب است ــ و نظام دنیایی نیز میدان آن می باشد ــ محقق نمی شود.

قرآن کریم می فرماید:

وَ لَوْ یُؤاخِذُ اللّهُ النّاسَ بِظُلْمِهِمْ ما تَرَکَ عَلَیْها مِنْ دَابَّهٍ وَ لکِنْ یُؤَخِّرُهُمْ إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی. (نحل: ۶۱)

اگر خداوند مردم را به سبب ظلمشان (بی درنگ و بدون مهلت در دنیا) مجازات کند، جنبنده ای بر روی زمین باقی نخواهد گذاشت، ولی خداوند (مجازات) آنها را تا زمان معینی به تأخیر می اندازد.(۱)

ص:۱۷

۱- [۱] . «دابه» به لحاظ لغوی، هرگونه موجود زنده و جنبنده ای را در برمی گیرد. قاموس قرآن، ماده «دَبَبَ» در اینجا شاید به قرینه صدر آیه «وَلَو یُواخِذُاللّه النّاسَ بظُلمِهِم» و به تناسب حکم و موضوع، مراد از دابه به ویژه انسان ها باشد. در اطلاق واژه دابه به مردم نیز، اشاره به فقدان انسانیت این گروه از مردم است؛ زیرا در آیه ای دیگر نیز آمده است: «اِنَّ شَرَّ الدَّوابِّ عِندَاللّهِ الصُّمُ البُکمُ الَّذینَ لایَعقِلُونَ؛ بدترین جنبندگان در نزد خداوند کر و لال هایی هستند که تعقل نمی کنند». (انفال: ۲۲) در این آیه، به انسان های بی فکر و بی عقل، واژه «دابه» اطلاق شده است. علامه طباطبایی رحمه الله نیز این احتمال را بعید ندانسته و می فرماید: «بعید نیست که ادعا شود سیاق دلالت می کند که مراد از دابه در آیه خصوص انسان هاست، از جهت اینکه آنها نیز تحرک و جنبندگی دارند». (تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۲۸۰) احتمال دیگر اینکه شاید منظور، همه جنبندگان باشد؛ زیرا وقتی انسان ها از میان بروند، فلسفه وجودی جنبندگان دیگر که برای انسان خلق شده اند از میان می رود و نسل آنها نیز قطع می شود؛ زیرا به تصریح قرآن تمام آنچه در روی زمین است برای انسان خلق شده است: «هُوَ الَّذی خَلَقَ لَکُم ما فِی الاَرضِ جَمیعا». بقره: ۲۹ اگر انسان نباشد، دلیلی برای بقای آنها نیز نخواهد بود. افزون بر اینکه با نبودن انسان چرخه حیات و زندگی موجودات دیگر نیز خود به خود مختل شده و به انقراض می انجامد.

بنـابراین، اگر بنابر سـرعت در مجازات کامل در دنیا باشـد، آن چنان مجازات های پی در پی نازل می شود و صاعقه ها، زلزله ها و طوفان های شدیـد گنه کاران را در هم می کوبـد که دیگر زمین جای زنـدگی برای کسـی نخواهـد بود، ولی خداوند به لطف و کرمش و به اقتضـای حکمتش، مجـازات آنهـا را تا زمان معینی به تأخیر انـداخته و به آنها فرصت توبه و اصـلاح را نیز می دهد.

د) ناسازگار بودن جزای کامل در دنیا با عدالت و لطف و رحمت الهی

گاه پاداش و کیفر سریع عادلانه نیست؛ زیرا کیفر و پاداش کامل آن است که تنها به خود عمل نگاه نشود، بلکه عوارض و پی آمدهای مثبت و منفی آن نیز لحاظ شود.(۱)

ص:۱۸

۱- [۱] . إِنّا نَحْنُ نُحْيِ الْمَوْتی وَ نَكْتُبُ ما قَدَّمُوا وَ آثارَهُمْ وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْناهُ فی إِمامٍ مُبينٍ. يس: ۱۲ به يقين، ما مردگان را زنده می كنيم و آنچه را از پيش فرستاده اند و تمام آثار آنها را می نويسيم و همه چيز را در كتاب آشكار كننده ای بر شمرده ايم. «يُنَبَّؤُ الاِنسـانُ يَومئـذ بِما قَدَّمَ وَ اَخَّر؛ در اين روز، انسان را از تمامی كارهايی كه از پيش يا پس فرستاده آگاه می كننـد». (قيامه: ۱۳)

برای مثال، شخصی که با یک کتاب یا فیلم ایجاد صلاح یا فساد می کند و مردم سال ها اثر خوب یا بدش را می بینند، پاداش یا کیفر عجولانه به عنوان پاداش یا کیفر کامل، برخلاف عدالت است.

بنابراین، افزون بر اینکه در دنیا کیفرها و پاداش های مقطعی به انسان داده می شود، ولی پرونده افراد تا آخر عمر و حتی پس از آن تا برچیده شدن نظام دنیایی در عالم برزخ باز است و آثار و لوازم اعمالشان به آن ملحق می شود.

از سویی دیگر، گاه کیفر کامل، با لطف و رحمت الهی ناسازگار است؛ زیرا ممکن است مجرم و گنه کاری با یک انقلاب درونی و توبه، خود را اصلاح کرده و گناهان پیشین خود را جبران کند که این مستلزم مهلت در تمام مدت عمر او است.

بنابراین، اقتضای لطف و رحمت الهی آن است که انسان اسیر شهوات را تا پایان عمر مهلت دهد و کیفر کامل را پس از اتمام مهلت به اجرا گذارد. هر چند این مهلت برای بعضی زمینه ساز سوء استفاده شود و به زیانشان انجامد.

خداوند می فرماید:

وَ رَبُّکَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَهِ لَوْ یُؤاخِذُهُمْ بِما کَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ یَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا. (کهف: ۵۸)(۱)

پروردگار تو آمرزنده و صاحب رحمت است. اگر می خواست آنها را به اعمالشان مجازات کند، هرچه زودتر عذاب را بر آنها می فرستاد، ولی برای آنها موعدی است که با فرارسیدن آن راه فراری نخواهند داشت.

غفران خدا اقتضا می کند، توبه کاران را

۱- [۱] . موئل از ماده «وئل» به معنی ملجأ و پناهگاه و وسیله نجات است.

بیامرزد. رحمت او نیز اقتضا دارد در حق غیر آنها نیز تعجیل در عقوبت نکنـد، بلکه به گنه کاران فرصت دهد تا آگاه گشـته و خود را اصلاح کنند.

ص:۲۰

بخش دوم پاداش های دنیوی

فصل اول: پاداش های دنیوی و انواع آن

مفهوم پاداش

اشاره

ص:۲۱

در ادبیات فارسی به مطلق مکافات و جزا اعم از خیر و شر پاداش گویند. در مواردی به معنای اجر، ثواب، سزا، اجرت، مزد و در مواردی هم به معنای عقوبت، کیفر، عذاب و مجازات به کار رفته است.

عنوان پاداش درعرف عام، امر خیری افزون بر نتیجه و حاصلی است که به طور طبیعی یا براساس قرارداد به انسان می رسد و هویتی تشویقی دارد. این عنوان در قرآن معنا و مفهوم گسترده تری دارد و شامل نتایج مطلوب کردارهای آدمی و توفیقات متفرع بر اعمال و پاداش های مکافاتی نیز می گردد و با عنوان هایی همچون اجر، ثواب و جزا از آن یاد می شود:

اجر

در برخی از آیات که از پاداش الهی به عنوان اجر یاد شده، با وصف هایی همچون عظیم، کبیر، کریم، غیرممنون و غیره نیز توصیف شده است:

بَلی مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ. (بقره: ۱۱۲)

آری، هر کس که خود را با تمام وجود به خدا تسلیم کند و نیکوکار باشد، پس مزد وی پیش پروردگار است.

إِنْ تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظيمٌ. (آل عمران: ۱۷۹)

اگر بگروید و پرهیزگاری کنید، برای شما پاداشی بزرگ خواهد بود.

إِنَّ الَّذينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبيرٌ. (ملک: ۱۲)

کسانی که در نهان از پروردگارشان می ترسند، آنان را آمرزشی و پاداشی بزرگ خواهد بود.

إِنَّ الْمُصَّدِّقينَ وَ الْمُصَّدِّقاتِ وَ أَقْرَضُوا اللّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضاعَفُ لَهُمْ وَ لَهُمْ أَجْرٌ كَريمٌ. (حدید: ۱۸)

در حقیقت مردان و زنان صدقه دهنده و آنان که به خداوند وامی نیکو داده اند، ایشان را پاداش دوچندان گردد و اجری نیکو خواهند داشت.

إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ. (فصلت: ۸)

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، آنان را پاداشی بی پایان است.

ثواب

وَ مَنْ یُرِدْ ثَوابَ الدُّنْیا نُؤْتِهِ مِنْها وَ مَنْ یُرِدْ ثَوابَ الْآخِرَهِ نُؤْتِهِ مِنْها وَ سَنَجْزِی الشّاکِرِینَ. (آل عمران: ۱۴۵)

هر کس پاداش دنیا را بخواهد (و در این راه گام بردارد) از آن به او خواهیم داد و هرکس پاداش آخرت را بخواهد از آن به او می دهیم و به زودی شاکران را پاداش خواهیم داد.

جزا

جزا به لحاظ مفهومی عام بوده، هم در مورد کیفر و هم در مورد پاداش به کار می رود.(۱) در آیات فراوانی همچون آیات زیر، جزا، در معنای پاداش به کار رفته است:

«وَ کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنینَ؛ و این چنین نیکوکاران را پاداش می دهیم». (یوسف: ۲۲)

«وَ جَزاهُم بِما صَبرُوا جَنَّه وَ حَریراً؛ و در برابر صبرشان، بهشت و لباس های حریر بهشتی را به آنان پاداش می دهد». (انسان: ۱۲)

هدف از پاداش های دنیوی

پاداش های دنیوی عامل مهمی در تشویق و دلگرمی نیکوکاران و عمل کنندگان به وظیفه است و موجب ثبات اعتقاد آنان می شود و آنان را در آن راه و در آن عمل تقویت می کند و سبب افزایش انجام کردارهای نیک می گردد.

همچنین از سویی، نقش به سزایی در ترویج ارزش ها در جامعه دارد و موجب

تشویق دیگران نیز می گردد. از سویی دیگر، عاملی مهم در جلوگیری از بدی ها و زشتی هاست و سبب می شود انسان های بدکار از بدی ها دست

۱- [۱] . نک: سیدعلی قریشی، قاموس قرآن ، واژه جزاء، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ۷، ۱۳۷۶.

بردارند. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «اُزجُرِ المُسِیئَی بِثَوابِ المُحسِنِ؛ به وسیله پاداش دادن به شخص نیکوکار از کار خلاف فرد بدکار جلوگیری به عمل آور و او را بازدار».(۱)

انواع پاداش دنیوی

اشاره

با توجه به آنچه گذشت، پاداش های الهی در دنیا افزون بر اینکه از یک نگاه، به دو نوع مادی و معنوی تقسیم می شوند، از نگاهی دیگر به سه نوع پاداش های نتیجه ای، توفیقی و مکافاتی نیز تقسیم می گردند که تمام این پاداش ها تکوینی هستند و با هدایت خداوند متعال و در قالب نظام علّی و معلولی محقق می گردند.

از طرفی، قطع نظر از پاداش های تکوینی خداوند در دنیا، مردم نیز مأمور به قدرشناسی و تشکر لفظی و عملی از احسان ها هستند که این خود پاداشی تشریعی است.

۱. پاداش های تشریعی

برخورد قدرشناسانه به عنوان پاداش، از وظایف بندگان است. ازاین رو، به عنوان پاداش های تشریعی از آن یاد می کنیم.

قرآن می فرماید:

وَ إِذا حُیِّیتُمْ بِتَحِیَّهٍ فَحَیُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللّهَ کانَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ حَسیبًا. (نساء: ۸۶)

هنگامی که کسی به شما تحیت گوید پاسخ آن را به طرز بهتر بدهید و یالااقل به طور مساوی پاسخ گویید، به درستی که خداوند بر هر چیزی حفیظ و حسابگر می باشد.

مراد از تحیّت هر نوع اظهار محبت و لطفی مثل «سلام» است که افراد به وسیله سخن با یکدیگر دارند. حتّی از برخی روایات استفاده می شود که

۱- [۱] . نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۱۶۸.

شامل هر نوع احسان و خدمتی که افراد نسبت به یکدیگر انجام می دهند، نیز می شود.

از امام باقر علیه السلام نقل شده است که: «مراد از تحیت در آیه، سلام و هرگونه نیکی کردن است».(۱)

بنابراین، آیه در بیان یک حکم کلی درباره پاسخ گویی به هر نوع اظهار محبت لفظی و احسان عملی است که باید به نحو بهتر و یا حداقل برابر و مساوی صورت گیرد.

هر چند قدرشناسی از نیکی ها وظیفه ای عام و درباره همه نیکی هاست، ولی در بعضی موارد از تأکید بیشتری برخوردار است و حکم وجوب را به خود می گیرد که نمونه بارز آن احسان و نیکی به والدین می باشد. احسان به والدین از پاداش های تشریعی واجب است.

خداوند متعال می فرماید: «وَ قَضی رَبُّکَ أَلّا تَعْبُدُوا إِلّا إِیّاهُ وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً؛ پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید». (اسراء: ۲۳)

«وَ وَصَّیْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَیْهِ إِحْساناً؛ و ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند». (احقاف: ۱۵)

قرار داده شدن احسان به والدین در ردیف دعوت به توحید عبادی(۲) و همچنین مطلق بودن احسان به والدین هر چند که والدین مسلمان نباشند و نکره بودن لفظ احسان در آیات با تنوین تعظیم و استفاده از تعبیرهایی مانند «وصیت» و «قضا» در بعضی از آیات مربوط به احسان به والدین، همه و همه،

۱- [۱] . تفسیر مجمع البیان ، ج ۳، ص ۱۰۸.

۲- [۲] . در چهار آیه، امر به نیکی به والدین در ردیف امر به توحید قرار گرفته است. نک: اسراء: ۲۳؛ بقره: ۸۳؛ نساء، ۳۶؛ انعام: ۱۵۱. همچنین به مصاحبت نیکو با آنها و شکرگزاری از آنها نیز به عنوان دو وظیفه مشخص در آیات ۱۴ و ۱۵ سوره لقمان تصریح شده است.

کاشف از اهمیت ویژه و مطلوبیت این وظیفه است.

۲. پاداش های تکوینی

اشاره

پاداش های تکوینی همان سبب سازی هایی است که خداوند متعال به وسیله آن انسان ها را در مسیر زندگی مادی و معنوی کمک می کند.

این پاداش ها به صورت ها و مکانیزم های مختلفی محقق می شود و از یک نگاه، به سه قسم پاداش های نتیجه ای، پاداش های توفیقی و پاداش های مکافاتی تقسیم می شوند.

الف) پاداش های نتیجه ای

پاداش های نتیجه ای همان رسیدن به نتایج اعمال و تلاش های انجام شده است. خداوند متعال هیچ کوشش و تلاشی را بی نتیجه نمی گذارد و بسته به همت افراد، آنها را به مقصد می رساند. این نوع از پاداش ها عمومی اند و همه انسان ها خوب و بد، مؤمن و کافر از آن برخوردار می شوند. قرآن در آیاتی با تصریح به این نوع از پاداش می فرماید:

وَ مَنْ یُرِدْ ثَوابَ الدُّنْیا نُؤْتِهِ مِنْها وَ مَنْ یُرِدْ ثَوابَ الْآخِرَهِ نُؤْتِهِ مِنْها وَ سَنَجْزِی الشّاکِرینَ. (آل عمران: ۱۴۵)

هرکس پاداش دنیا (و نتیجه های دنیوی) را بخواهد (و در زندگی خود در این راه گام بردارد) چیزی از آن به او خواهیم داد و هرکس پاداش آخرت بخواهد از آن به او می دهیم و به زودی شاکران را پاداش خواهیم داد.

و نیز می فرماید:

مَنْ کانَ یُریدُ حَرْثَ الْآخِرَهِ نَزِدْ لَهُ فی حَرْثِهِ وَ مَنْ کانَ یُریدُ حَرْثَ الدُّنْیا نُؤْتِهِ مِنْها وَ ما لَهُ فِی الْآخِرَهِ مِنْ نَصیبٍ. (شورا:۲۰)

کسی که زراعت آخرت را طالب باشد، به او برکت می دهیم و محصولش می افزاییم و آنها که تنها کشت دنیا را می طلبند، بخشی از آنچه را می طلبند به آنان می دهیم، ولی در آخرت

هیچ نصیبی ندارند.

علامه طباطبایی می فرماید: «کلمه حرث (در این آیه) به معنای زراعت است و مراد از زراعت

آخرت، نتیجه اعمال است که در روز قیامت عاید انسان می شود و به عنوان استعاره آن را زراعت آخرت نامیده است».(۱)

این آیه جهان را به مزرعه ای تشبیه کرده که انسان ها زارع و اعمال آنان همانند بذرهایی هستند که کاشته می شوند و ثمر خواهند داد. بعضی از بذرها که همان اعمال صالح هستند، نتیجه های جاویدان و فراوان آخرتی به بار می آورند و افزون بر آن، در دنیا نیز نتیجه می دهند، ولی بعضی از بذرها که همان کردارهای با انگیزه های مادی و این جهانی و غیر الهی اند، محصولاتی کم و زودگذر در همین دنیا خواهند داشت و هرگز بهره ای اخروی بر آنها مترتب نخواهد گشت.

نکته قابل توجه اینکه قرآن در مورد کشتکاران آخرت می گوید: «نَزِد له فی حَرثِهِ؛ برکشت او می افزاییم»، ولی نمی گوید که از تمتع دنیا بی نصیبند، ولی در مورد کشت کاران دنیا می گوید: «مقداری از آنچه می خواهند به آنها می دهیم، ولی در آخرت هیچ نصیب و بهره ای ندارند».

کسانی که تنها زندگی زودگذر (دنیای مادی) را می طلبند، آن مقدار از آن را که بخواهیم و برای هر کس که اراده کنیم فوری به او می دهیم. سپس دوزخ را برای او قرار می دهیم که در آتش آن بسوزد؛ در حالی که مذمت شده و رانده (از درگاه خدا) است و آن کس که سرای آخرت را بطلبد و برای آن کوشش کند، در حالی که ایمان داشته باشد، تلاش او (از سوی خدا) پاداش داده خواهد شد. هر یک از این دو گروه را از عطای پروردگارت بهره و کمک می دهیم و عطای پروردگارت هرگز (از کسی) منع نشده است. (اسراء: ۱۸ _ ۳۰)

کسی که دنیا را هدف پنداشته باشد، دیگر زندگانی در آخرت برای او معنا ندارد، بلکه مقدور نیست؛ زیرا تمام تلاش هایش در جهت دنیاست و توجهی به آخرت ندارد

تا در آن جهت نیز تلاشی داشته باشد. به عبارت دیگر، دنیاطلبی در تضاد با آخرت طلبی

ص:۲۷

۱- [۱] . تفسیر المیزان ، ج ۱۸، ص ۴۰.

است.(۱)

بنابراین، دلداده به دنیا، در آخرت پاداشی نخواهد داشت: «وَ ما لَهُ فِي الاخِرَهِ مِن نَصيب». (شورا: ۲۰) چنین کسی به کیفر جهنمی کردارهای بد خود دچار خواهد بود: «ثُمَّ جَعَلْنا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلاها مَذْمُومًا مَدْحُورًا». (اسراء: ۱۸) و تنها به نتیجه تلاشش در حیات دنیا خواهد رسید، ولی این بدان معنا نیست که به تمام خواسته ها و آرزوهایش در دنیا برسد، بلکه تنها به بخشی از آنکه خداوند متعال برای او رقم زده و مقتضای نظام علّی و معلولی اوست خواهیدرسید: «نُؤْتِهِ مِنها» (آل عمران: ۱۴۵) و «عَجَّلْنا لَهُ فيها ما نَشاءُ لِمَنْ نُريدُ». (اسراء: ۱۸) به عبارت دیگر، هرچند به تمام خواسته های خود نمی رسد، ولی به نتیجه اعمال خویش در این دنیا خواهد رسید. خداوند متعال می فرماید:

کسانی که زندگی دنیا و زینت آن را اراده کرده اند و (تنها) طالب آنند، اعمالشان را در این جهان بدون هیچ کاستی به آنها می دهیم (ولی آنها در آخرت جز آتش سهمی نخواهند داشت). (هود: ۱۵)

بنابراین، کسی که تمام انگیزه اش رسیدن به دارایی های دنیایی و برخورداری از رفاه در همین عالم مادی باشد و در راه آن کوشش کند، به تصریح قرآن، نتیجه تلاش خویش را خواهد دید؛ مگر اینکه تلاش او از جنبه های دیگری به آفت و آسیب بینجامد. از سوی دیگر، هرکس خواهان حیات اخروی باشد و از نعمت های دنیا به نفع آخرت بهره گیرد و تلاش لازم و کافی را برای آن حیات به کار بندد: «و سَعی لَها سَعيَها». (اسراء: ۱۹) و با پشتوانه ایمان حرکت کند، تلاش چنین کسی نیز مشکور است. خداوند متعال اعمال چنین کسانی را به بهترین وجه می پذیرد و بر نتایج اعمالشان می افزاید:

«نَزِد لَهُ فی حَرثِهِ». (شورا: ۲۰) و شاکرانه با آن برخورد می کند: «فَأُولئِکَ کانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا».

۱- [۱] . منظور از دنیاطلبی نظر استقلالی و به دید هدف به آن نگریستن است وگرنه بهره مندی از آن برای آخرت، عین آخرت طلبی است.

(اسراء: ۱۹) که این برخورد شاکرانه خداوند با توجه به تشکر و قدردانی هر کسی در شأن خودش می باشد، عمق ویژه ای دارد. خلاصه اینکه خداوند متعال همه انسان ها را و در تمامی اعمال، چه اعمالی که صبغه دنیوی داشته و چه اعمالی که صبغه اخروی دارد، به لحاظ سنت تکوینی یاری می کند و به اقتضای نظام علّی و معلولی، نتایج اعمال آنان را مترتب می سازد. همچنین هرکس را به میزان شایستگی عملش از عطای خویش برخوردار می سازد و از پاداش اعمالش بهره مند می کند. خداوند متعال می فرماید:

هر یک از این دو گروه را از عطای پروردگارت بهره و کمک می دهیم و عطای پروردگارت هرگز از کسی منع نشده است. (اسراء: ۲۰)

علامه طباطبایی در توضیح امداد الهی می فرماید:

«خداوند متعال انسان را چه کسی را که اراده دنیا دارد و چه کسی را که اراده آخرت دارد، امداد می کند و امکانات لازم را بر او افزایش و تداوم می دهد؛ زیرا تمامی ابزار و ادواتی که انسان در تحقق عملش به آن محتاج است، از علم و اراده گرفته تا ابزار بدنی و قوای عمل کننده و مواد خارجی مورد نیاز برای عمل و همچنین دیگر شرایط آن، همه و همه امور تکوینی اند که آدمی خودش در خلقت آنها دخالتی ندارد و از طرفی اگر همه آنها یا یکی از آنها وجود نداشته باشد، عمل انسان نیز محقق نمی گردد. این خدای سبحان است که به فضل خود آن امور را افاضه فرموده، بقای آدمی و وجودش را امتداد داده و امداد می نماید. پس چه اهل دنیا و چه اهل آخرت از عطای خداوند استمداد می نمایند».(۱)

ب) پاداش های توفیقی

این نوع پاداش ویژه اهل احسان و ایمان و اهل تقوا است و مفهوم آن این است که

گاه پس از آنکه انسانی نیکوکار و با تقوا در میدان انجام وظیفه و کار نیک گام می گذارد،

۱- [۱] . تفسیر المیزان ، ج ۱۳، ص ۶۶.

در هنگام انجام وظیفه یا پس از آن، خداوند متعال درهای خیری برای او می گشاید و توفیقاتی را نصیب او می گرداند که اگر آن کار نیک را انجام نمی داد، به آن توفیق نیز دست نمی یافت.

در بعضی از آیات با اشاره به این نوع از پاداش، خداوند متعال می فرماید:

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُری آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَیْهِمْ بَرَکاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ. (اعراف: ۹۶)

اگر مردمی که در شهرها و آبادی ها زندگی می کنند، ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می گشاییم.

بعضی از آیات نیز با اشاره به مصادیقی از این پاداش ها، تصریح می کند که این پاداش نیکوکاران به سبب احسان و نیکوکاری آنهاست: «وَ کَذلِکَ نَجزِی المحسِنین».(۱) «حل شدن مشکلات و باز شدن گره های کور زندگی» از جمله پاداش های توفیقی است که بسا در پرتو احسان، وظیفه شناسی و خیرخواهی برای دیگران نصیب انسان می گردد.

امام حسین علیه السلام می فرماید:

مَن نَفَّسَ کُربَهَ مُؤمِن فَرَّجَ اللّهُ عَنهُ کُرَبَ الدُّنیا وَ الاخِرَهِ وَ مَن اَحسَنَ اَحسَنَ اللّهُ اِلَیهِ وَ اللّهُ یُحِبُّ المُحسِنِینَ.

هرکس گرفتاری و مشکل مؤمنی را برطرف نماید و بار غمی را از دوش او بردارد، خداوند گرفتاری ها و مشکلات دنیا و آخرت او را برطرف خواهد نمود و هرکس نیکی کند، خداوند به او نیکی می کند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.(۲)

نمونه ای شفاف از این نوع پاداش ها در سوره

۱- [۱] . نک: انعام: ۸۴؛ یوسف: ۲۲؛ قصص: ۱۴؛ صافات: ۸۰ ، ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۲۱ و ۱۳۱.

۲- [۲] . محمدباقر مجلسی، بحارالانوار ، الجامعه للدر اخبار الائمه الاطهار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ۳، ۱۳۶۷ه . ق، ج ۷۸، ص ۱۲۷، ح ۱۱.

مبارکه قصص در بیان سرگذشت حضرت موسی علیه السلامطرح شده است.(۱) حضرت موسی علیه السلام دلو آبی کشید و جز احسان به خلق خدا و برای جلب رضای خدا انگیزه ای نداشت، ولی این کار کوچک که از روی وظیفه شناسی و احسان صورت گرفت بسیار پر برکت بود؛ زیرا همان عمل سبب شد که به خانه شعیب علیه السلام، آن پیامبر بزرگ خدا راه یافته، از غربت رهایی یابد و پناهگاهی مطمئن پیدا کند. غذا، لباس، مسکن و همسری پاکدامن نصیب او شود و از همه مهم تر اینکه مکتب انسان ساز شعیب علیه السلام را درک کرده و در دامان آن پیر روشن ضمیر برای پیامبری و رهبری مردم آماده شود.

ج) پاداش های مکافاتی

برخی از پاداش های الهی در دنیا پاداش هایی است که همانند آن را فرد در حق دیگری انجام داده است؛ از آن به عنوان پاداش مکافاتی یاد می کنیم.

برای مثال، امروز شما به فرزندان دیگران نیکی و احسان می کنید، در آینده به فرزندانتان نیکی و احسان می شود. در حفظ و نگهداری سرمایه های مردم می کوشید، در نگهداری اموالتان نیز عنایت می شود، به ناموس مردم خیانت نمی کنید، به ناموس شما هم خیانت نمی شود.

این نوع از پاداش های مثل به مثل و نظیر به نظیر فراوان روی می دهد، همان گونه که عقوبت های مکافاتی نیز فراوان اتفاق می افتد.(۲)

ص:۳۱

۱- [۱] . قصص: ۲۲ ـ ۲۸.

۲- [۲] . حضرت علی علیه السلام : مَن حَفِرَ بِئراً لِاخِیهِ وَقَعَ فیها و مَن هَتَکَ حِجابَ غَیرِهِ اِنکشَفَت عَوراتُهُ. (محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه ، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چ ۲، ۱۳۶۷، ج ۸، ص ۴۱۹).

گر مراقب باشی و هوشیار خویش

دم به دم بینی سزای کار خویش

از مکافات عمل غافل مشو

گندم از گندم بروید جو ز جو

ص:۳۲

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

اَحسِنُوا فی عَقِبِ غَیرِکُم تُحفَظُوا فی عَقِبِکُم.(۱)

در مورد نسل و ذریه دیگران نیکی کنید تا نسل و ذریه شما حفظ و مورد نیکی قرار گیرند.

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

بِرّوا اباءَکم یَبِرُّکُم اَبناءُکُم وَ عَفُّوا عَن نِساءِ النّاسِ تُعَفُّ نِساءُکُم.(۲)

در حق پدرانتان نیکی کنید که در این صورت فرزندانتان نیز به شما نیکی خواهند کرد و در مورد زنان مردم عفاف خویش را رعایت نمایید، حرمت زنانتان رعایت خواهد شد.

از جمله پاداش های وعده داده شده برای عمل نیک انفاق، همان جای گزینی آن است که از نوع پاداش مکافاتی است.

قرآن کریم می فرماید:

وَ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرّازِقينَ. (سبأ: ۳۹)

و آنچه در راه خدا انفاق می کنید، خداوند جای آن را پر می کند و او بهترین روزی دهندگان است.

در جایی دیگر می فرماید:

مَنْ يَشْفَعْ شَفاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصيبٌ مِنْها وَ مَنْ يَشْفَعْ شَفاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْها

ص:۳۳

۱- [۱] . نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۲۵۶.

۲- [۲] . میزان الحکمه ، ج ۸، ص ۴۱۹.

وَ کانَ اللّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ مُقیتًا. (نساء: ۸۵)(۱)

هر انسانی که دیگری را تشویق به کار نیک کرده و یا زمینه انجام آن را برای او فراهم سازد، نصیبی از آن عمل برای وی خواهد بود و کسی که تشویق و یا همکاری به انجام کار بدی کند، سهمی از آن کار خواهد داشت. خداوند حساب هر چیزی را دارد و آن را حفظ می کند.

این آیه هر چند به دنبال مسائل جهاد مطرح شده است، ولی پیامی عام دارد و شامل هرگونه دعوت به کارهای نیک یا بد می شود. خواه دعوت معنوی و یا تشویقی و خواه وساطت مادی و خارجی باشد. بنابراین، هرگونه دعوت به کارهای نیک و کمک به انجام خیرات و برآوردن حاجت های مؤمنان مصداقی از شفاعت حسنه است و بهره و نصیبی مادی یا معنوی به عنوان پاداش برای شفاعت کننده در پی خواهد داشت.

در فرمایش امام صادق علیه السلام به نمونه ای از این بهره مندی اشاره شده است:

کسی که پشت سر برادر مسلمانش دعا کند، به اجابت می رسد و فرشته ای به او می گوید دو برابر آن برای تو خواهد بود.(۲)

۱- [۱] . مُقیت: در اصل از ماده قوت به معنای غذایی است که جان انسان را حفظ می کند. بنابراین مُقیت که اسم فاعل است به معنی کسی است که قوت دیگری را می پردازد و از آنجا که چنین کسی حافظ حیات اوست کلمه مقیت به معنی حافظ نیز به کار رفته و نیز شخصی که قوت می دهد حتما توانایی براین کار را دارد. به همین جهت این کلمه به معنی مقتدر هم آمده و چنین کسی مسلما حساب زیر دستان خود را هم دارد به همین دلیل به معنای حسیب هم آمده است و در آیه محل بحث تمام این معانی ممکن است اراده شده باشد. ناصر مکارم شیرازی، با همکاری جمعی از دانشمندان، تفسیر نمونه ، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ۲۹، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۴۱

۲- [۲] . تفسیر صافی ، ج ۱، ص ۴۴۰.

اصول کلی در پاداش های دنیوی

۱. اجر هیچ کس تباه نمی شود:_ _در قرآن بارها بر این مسئله تأکید شده است. چون این مطلب در بعضی از آیات به دنبال پاداش های دنیوی مطرح شده است، می توان گفت این تأکیدها برای پاداش های دنیوی نیز می تواند باشد.

قرآن کریم می فرماید:

و این گونه ما یوسف را در سرزمین مصر قدرت دادیم که هر جا می خواست در آن منزل می گزید و تصرف می کرد. رحمت خویش را به هر کس بخواهیم و شایسته بدانیم، می بخشیم و وی را برخوردار می کنیم و پاداش نیکوکاران را ضایع نمی سازیم. (یوسف: ۵۶)

۲. هر فردی بخشی از پاداش خویش را در ظرف دنیا دریافت خواهد کرد_: _البته اگر به علل و مصالحی از پاداش های مادی در دنیا برخوردار نگشت، از پاداش معنوی در دنیا محروم نخواهد بود.

۳. پاداش های الهی در ظرف دنیا پاداش کامل و تمام نیست_؛ _زیرا دنیا ظرفیت آن را ندارد. قرآن کریم می فرماید:

ما پاداش نیکوکاران را ضایع نمی سازیم و هر آینه پاداش آخرت بهتر و شایسته تر است برای کسانی که ایمان آورده تقوا پیشه کنند. (یوسف: ۵۶ و ۵۷)

۴. تقوا و صبر دو رکن اساسی برای دریافت پاداش ها است_: _قرآن کریم از زبان یوسف صدیق می فرماید:

گفت: آری منم یوسف و این برادر من است. خداوند بر ما منت نهاده به درستی که هرکس تقوی پیشه کند و شکیبایی و صبر داشته باشد، خداوند پاداش او را خواهد داد؛ زیرا خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی سازد. (یوسف: ۹۰)

۵. تلاش و کوشش همراه با اخلاص دو رکن دیگر برای دریافت پاداش های توفیقی است_._ خداوند متعال می فرماید:

وَ الَّذینَ جاهَدُوا فینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا وَ إِنَّ اللّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنینَ. (عنکبوت: ۶۹)

کسانی که در راه ما (با خلوص نیت) تلاش و کوشش داشته باشند هر آینه آنان را به

راه های خود هدایت می کنیم (توفیقشان می دهیم) و به درستی که خداوند هر آینه همراه اهل احسان است و از آنان دستگیری می کند.

۶. پاداش های الهی در دنیا در مواردی بی درنگ محقق می شود و در مواردی پس از گذراندن مراحل و گذشت زمان صورت می گیرد. _قرآن می فرماید:

این چنین یوسف را در آن سرزمین متنعم و متمکن و صاحب اختیار کردیم (و این چنین سیری را برای یوسف به سبب حکمت هایی) و به سبب اینکه تأویل احادیث را به او تعلیم دهیم، برای او رقم زدیم. خداوند بر کار خویش مسلط و غالب است، ولی اکثرمردم نمی دانند. (یوسف: ۲۱)

۷. دریافت بخشی از پاداش های الهی به ویژه پاداش های معنوی بستگی به تحصیل ظرفیت و آمادگی لازم دارد که پس از انواع آزمایش ها و امتحان ها حاصل می گردد. _در قرآن کریم آمده است:

هنگامی که خداوند ابراهیم را با شیوه های گوناگونی آزمود و او از عهده این آزمایش ها به خوبی برآمد، خداوند فرمود من تو را امام قرار داده، به مقام عظمای امامت نائل گردانیدم. (بقره: ۱۲۴)

۸ . پاداش اعمال تنها به خود فرد داده نمی شود، بلکه خاندان و ذریه او نیز در موارد و شرایطی از پاداش الهی بهره مند می شوند و حتی پاداش ها در مواردی همسایگان، بستگان و حتی همشهریان را در بر می گیرد. _اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

خداوند به خاطر صالح بودن شخص مؤمن، فرزندان او و فرزندان فرزندان او را اصلاح می کند (امورشان را سامان می بخشد و آنها را صالح قرار می دهد) و او را در میان خانه خود و خانه های اطراف حفظ می کند و به خاطر کرامت آن شخص مؤمن همواره اهل خانه و خانه های اطراف در پناه خدا محفوظند. سپس امام قضیه آن دو کودک یتیم را ذکر کرد و فرمود: پدر آن دو مرد

صالحی بود. آیا نمی اندیشی که چگونه خدا از صالح بودن پدر آنها به نفع فرزندانش تشکر و قدردانی نمود.(۱)

عنوان جامع در پاداش های دنیوی

حسنه، عنوانی جامع و کامل است که در قرآن کریم به عنوان پاداش دنیوی اهل احسان معرفی شده است. خداوند متعال می فرماید:

وَ قیلَ لِلَّذینَ اتَّقَوْا ماذا أَنْزَلَ رَبُّکُمْ قالُوا خَیْرًا لِلَّذینَ أَحْسَنُوا فی هذِهِ الدُّنْیا حَسَنَهٌ وَ لَدارُ الْآخِرَهِ خَیْرٌ وَ لَنِعْمَ دارُ الْمُتَّقینَ. (نحل: ۳۰)

هنگامی که به پرهیزگاران گفته می شود پروردگار شما چه نازل کرده است؟ می گویند خیر و سعادت. برای کسانی که نیکی کردند در این دنیا، پاداش نیکی است و سرای آخرت از آن هم بهتر است و سرای آخرت چه خوب خانه ای برای اهل تقوی است.

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله درمکه بودند، مردم در موسم حج از اطراف جزیره عربستان گروه گروه وارد مکه می شدند و با افرادی که رو به رو می شدند، پیرامون حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و آنچه آورده از آنان می پرسیدند. هرگاه از مشرکان این پرسش را می کردند، آنها می گفتند ساحر یا شاعر یا کاهن یا مجنون است. (می گفتند چیزی نیست جز همان افسانه های خرافی و اسطوره های پیشینیان(۲)) و هرگاه با مؤمنان روبه رو می شدند و این پرسش را می کردند، آنها می گفتند پروردگار جز خیر و نیکی چیزی را

۱- [۱] . ابی نضر محمد بن مسعود بن عیاش السلمی السمرقندی، تفسیر العیاشی ، با تصحیح و تعلیق سیدهاشم رسولی محلاتی، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۳۷، ح ۶۳؛ تفسیر المیزان ، ج ۱۳، ص ۳۵۷.

۲- [۲] . ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، تفسیر الجامع الاحکام القرآن، قرطبی، ج ۱، ص ۱۰۰.

نازل نکرده است.(۱)

آنچه در این آیه و آیات پیش از آن آمده است، گزارش این دو گونه برخورد مشرکان و مؤمنان است.

پس از بیان برخورد اهل تقوا و پاسخ آنان، در بیان وجه خیر بودن آن در ادامه آیه می فرماید:

لِلَّذینَ اَحسَنُوا فی هذِهِ الدُّنیا حَسَنَهٌ.

برای کسانی که طریقه احسان و عمل به وظایف الهی را پیش گرفته اند، در این دنیا نیکی است.

در اینکه آیا این جمله تتمه کلام مؤمنان است یا توضیح خداوند است، دو احتمال می رود،(۲) ولی از ظاهر سیاق آیات و ملاحظه آیات پیش (که بیان کننده کلام مشرکان است) به دست می آید که این جمله، کلام خداوند متعال و در توضیح جواب متقین است.

در آیه ای دیگر نیز برخورداری از نعمت های نیک یا زندگی نیکو در دنیا را از جمله پاداش های کلی مترتب بر برگشت به سوی خدا می داند و می فرماید:

و اینکه از پروردگار خویش آمرزش بطلبید، سپس به سوی او باز گردید تا به طرز نیکویی شما را تا مدت معینی از مواهب زندگی این جهان بهره مند سازد و به هر صاحب فضیلتی به

۱- [۱] . تفسیر مجمع البیان ، با تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چ ۱، ۱۴۰۶ ه . ق، ج ۵ و ۶، ص ۴۶۱.

۲- [۲] . نک: تفسیر مجمع البیان ، ج ۵ و ۶، ص ۴۶۳؛ تفسیر المیزان ، ج ۱۲، ص ۲۳۵؛ محمد بن عمر فخر رازی، تفسیر کبیر مفاتیح الغیب ، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۳، ۱۳۷۳، ج ۲۰، ص ۲۴؛ تفسیر الجامع الاحکام القرآن قرطبی ، ج ۱۰، ص ۱۰۰.

مقدار فضیلتش بخشد. (هود: ۳)(۱)

زنـدگی دنیوی وقتی نیکو می شود که آدمی در آن به سوی سـعادتی که برایش امکان دارد روانه شود و خدای متعال او را به سوی آرزوهـای انسـانی اش که همان بهره منـدی از نعمت های دنیوی ماننـد گشایش در زنـدگی، آرامش و امنیت و عزت و شرافت است هدایت کند.(۲)

فصل دوم: انواع پاداش های مادی

۱. رفع مشکلات فردی

اشاره

قرآن و روایات معصومان علیهم السـلام، برطرف شدن مشـکلات و سـختی ها را به پیشه کردن بعضی از صفات و اعمال فردی که نقش اساسـی در سامان دهی زندگی انسان دارند، مشروط کرده است که در رأس آنها تقوای الهی، توکل بر خدا و توبه و استغفار است.

الف) تقوا

اشاره

تقوای الهی از جمله وظـایف مؤکـدی است که در قرآن از اهـل ایمان خواسـته شـده است و افزون بر برکات اجتماعی، آثار و برکات فردی نیز به ارمغان می آورد.

ص:۳۹

۱- [۱] . وَ أَنِ اسْـتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَیْهِ یُمَتِّعْکُمْ مَتاعًا حَسَـنًا إِلی أَجَلٍ مُسَـمًّی وَ یُو ْتِ کُلَّ ذی فَضْلٍ فَضْـلَهُ وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنّی أَخافُ عَلَیْکُمْ عَذابَ یَوْمٍ کَبیر. هود: ۳

۲- [۲] . تفسیر المیزان ، ج ۱۰، صص ۱۴۱ - ۱۴۳.

قرآن می فرماید:

وَ مَنْ یَتَّقِ اللّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًاوَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ. (طلاق:۲ و ۳)

هرکس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند و او را از جایی که گمان ندارد روزی می دهد.

در آیه ای دیگر می فرماید: «وَ مَنْ یَتَّقِ اللّهَ یَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ یُسْراً؛ هرکس که تقوای الهی پیشه کند، خداوند کار را بر او آسان می سازد». (طلاق: ۴)

این آیات از امیدبخش ترین آیات قرآن است و تلاوت و اندیشه در آن، دل را صفا داده و پرده های ناامیدی را می درد؛ شعاع های حیات بخش امید را به دل ها می تاباند و به تمام پرهیزگاران و مؤمنان وعده نجات الهی و حل مشکلات را می دهد.

هرچند در بعضی از روایات، عبارت «یَجعَل لَهُ مَخرَجاً» را به خروج از شبهه ها و گناهان و خروج از سختی های مرگ و شداید قیامت تفسیر کرده اند،(۱) ولی این موارد بخشی از مصادیق «یجعل له مخرجا» است؛ نه تمام مصادیق آن.

از ابوذر غفاری نقل شده است که پیامبر فرمود:

من آیه ای می شناسم که اگر تمام انسان ها دست به دامن آن زنند (ملتزم به آن باشند)، برای حل مشکلات آنها کافی است. پس حضرت آیه را تلاوت فرمود و بارها آن را تکرار و تلاوت می فرمود.(۲)

حضرت علی علیه السلام نیز به نقش تعیین کننده تقوا درحل مشکلات تصریح می کند و می فرماید:

۱- [۱] . عبد علی بن جمعه حویزی، تفسیر نورالثقلین ، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چ ۴، ۱۴۱۲ ه . ق، ج ۵، ص ۳۵۶، ح ۴۴.

۲- [۲] . تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۰۶.

هرکس به دامن تقوا چنگ زند، سختی ها و دشواری ها پس از آنکه به او نزدیک شده از او دور می شوند و کارها که بر ذائقه او تلخ آمده، برایش شیرین شده و موج ها که روی هم جمع شده اند و می خواهند او را به کام بکشند، از او کنار می روند و دشواری ها پس از رنج دادن بر او آسان می گردند.(۱)

پاسخ به یک پرسش

با توجه به آثار و برکات تقوا در زندگی انسان، سختی ها و گرفتاری های اولیای خدا که در دنیا بیش از دیگران است، چگونه توجیه پذیر است؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت شدت مصیبت های اولیای خدا با این مطلب منافاتی ندارد که از آثار ایمان و عمل صالح، آسان شدن گرفتاری هاست. در توضیح این مطلب نکته هایی را یادآور می شویم:

یک _ اصل گرفتاری ها اگر انسان را از کمالات روحی و معنوی باز ندارد،مطلوب است و سکوی پرش به درجات قرب الهی یا دست کم آمرزش گناهان است.

ابن ابی یعفور می گوید از درد و مرضم به امام صادق علیه السلام شکایت بردم. امام فرمود:

اگر بنده مؤمن خدا به پاداش های مصایب خود آگاه بود، آرزو می کرد، ای کاش او را با قیچی تکه تکه کنند.(۲)

دو _ آنچه به انبیا و اولیا و مؤمنان می رسد، به ویژه سختی ها و گرفتاری هایی که در راه دین برای آنها فراهم می گردد، از رشد روحی و کمالات معنوی آنها نمی کاهد.

در اثر اطمینان خاطر به خداوند متعال و اراده استوار در پیمودن راه حق،

ص:۴۱

۱- [۱] . نهج البلاغه فیض الاسلام ، خطبه ۱۸۹.

۲- [۲] . محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی ، با تصحیح و تعلیق محمد بن جعفر شمس الدین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، بی تا، ج ۲، ص ۲۵۳، ح ۱۵.

گرفتاری ها بر آنان آسان جلوه می کند و آنها هرگز دغدغه خاطر ندارند و به برکت ایمان و عمل صالح و صبر از آن مشکلات عبور می کنند.

قرآن کریم در توصیف پیامبران می فرماید:

چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنها با دشمنان جنگیدند. پس هیچ گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می رسید، سست و ناتوان نشدند و تن به تسلیم ندادند و خداوند صابران را دوست دارد. تنها سخنشان این بود که پروردگارا گناهان ما را ببخش و از تندروی ها و اسراف های ما در امور، چشم پوشی کن؛ قدم های ما را استوار و ما را بر کافران پیروز گردان. (آل عمران: ۱۴۶ و ۱۴۷)

سه ــ به هر میزان انسان از درجه معنوی بالاتر برخوردار باشد، بلاها و گرفتاری های او که گاه جنبه امتحان و گاه جنبه ترفیع درجه دارد، بیشتر می شود.

بلاـ و سختی نردبان تکامل است. براین اساس است که بلاها برای انسان های معمولی تنبیه و عبرت، ولی برای اولیای خدا امتحان و برای انبیا ترفیع درجه است. امام صادق می فرماید:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیده شد، شدیدترین مردم از جهت امتحان به بلایا در دنیا چه کسانی هستند؟ پس حضرت فرمود پیامبران و پس از آنان هر که به آنها شبیه تر است و پس از آنان بندگان مؤمن خدا به مقدار ایمان و حسن عملشان مبتلا به گرفتاری می شوند. پس هر کس از ایمان نیکو و حسن عمل برخوردار شد، امتحان او در قالب بلاها هم بیشتر است.(۱)

چهار ــ ادعا این نیست که انسان های با تقوا و مؤمن دچار گرفتاری نمی شوند، بلکه ادعا این است که در عین ابتلا به سختی ها و گرفتاری ها از آنها سرفراز بیرون می آیند و نه تنها دین و ایمانشان خدشه دار نمی شود، بلکه بر درجات آنان نیز افزوده می گردد.

۱- [۱] . همان ، ج ۲، ص ۲۵۰، ح ۲.

برخورد اهل ایمان با سختی ها، همان برخورد عاشقی است که برای رسیدن به معشوق، جز پیمودن راهی پرخطر راهی دیگر ندارد. اینان همواره این شعر حافظ را زمزمه می کنند که:

گر به شوق کعبه خواهی زد قدم

سرزنش ها گر کند خار مغیلان، غم مخور

ب) توکل

توکل بر خداوند متعال نیز که از عالی ترین درجات ایمان است، نقش تعیین کننده ای در حل گرفتاری ها دارد و از دو فایده مهم تسکینی و تسبیبی برخوردار است.

خداوند می فرماید: «وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ؛ هرکس بر خدا توکل کند، خداوند امرش را کفایت می کند». (طلاق: ۳)

در روایات نیز بر هر کدام از دو اثر به طور جداگانه تصریح شده است.(۱)

حضرت علی علیه السلام در مورد اثر تسکینی توکل می فرماید: «اَصلُ قُوَّهِ القَلبِ اَلتَّوَکُلُ عَلَی اللّهِ؛ پایه و اساس قوت روحی و قلبی انسان، همان توکل بر خداوند است».(۲)

در مورد اثر تسبیبی نیز می فرماید: «مَن تَوَکَّلَ عَلَی اللّهِ ذَلَّت لَهُ الصِّعابُ وَ تَسَهَّلَت لَهُ الاَسبابُ؛ هرکس بر خدا توکل نماید، سختی ها برای او هموار و اسباب امور به راحتی برایش فراهم می آید».(۳)

۱- [۱] . نک: میزان الحکمه ، ج ۱۰، ص ۶۸۱.

۲- [۲] . همان، ج ۱۰، ص ۶۸۱ ، ح ۲۲۲۴۸.

۳- [۳] . همان، ج ۱۰، ص ۶۸۲، ح ۲۲۲۵۳.

ج) توبه و استغفار

همـان گونه که تقوا در حـل گرفتـاری هـا مؤثر است، توبه و اسـتغفار و پشـیمان شـدن پس از گناه نیز درمان کننـده آثار سوء گناهان و حلال گرفتاری ها و دردهاست.

برهمین اسـاس، مـداومت بر ذکر اسـتغفار که ترجمـان روح تـوبه و پشـیمانی از گناهـان است، رحمت هـای الهی را سـرازیر و گرفتاری ها را حل می کند.

برطرف شـدن گرفتاری ها، دفع بلاها، افزایش روزی، زدوده شـدن هم و غم، امیدوار شدن به فرزندان از جمله ـ پاداش هاـ و پی آمدهای مادی استغفار است.

قرآن کریم می فرماید:

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كانَ غَفّاراًيُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهاراً. (نوح: ١٠ - ١٢)

به آنهـا گفتم (کلام حضـرت نوح به قومش) از پروردگار خویش آمرزش بطلبیـد که او بسـیار آمرزنـده است. در این صورت باران های پر برکت آسـمانی را پی در پی بر شما بفرستد و شما را با اموال و پسران (فرزندان) کمک کرده، باغ های سرسبز و نهرهای جاری را برای شما رقم می زند.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

هرکس فراوان استغفار نماید، خداوند متعال برای او از هر غم و غصه ای گشایش و از هر تنگنایی راه خروج فراهم ساخته و از جایی که گمان نمی کند، روزی او را می رساند.(۱)

همچنین می فرماید:

«اِدفَعُوا اَبوابَ البَلایا بِالِاستِغفارِ؛ ابواب بلاها را به وسیله استغفار برطرف

۱- [۱] . همان، ج ۷، ص ۲۵۲، ح ۱۴۸۲۳.

کنید».(۱)

«مَن کَثُرَت هُمُومُه فَعَلَیهِ بِالِاستِغفارِ؛ هرکس غم های فراوانی دارد، بر او باد که زیاد استغفار کند».(۲)

بسیاری از سختی ها و گرفتاری هایی که زندگی را تلخ و سعادت دنیوی و اخروی را خدشه دار می سازد، پی آمد عملکرد خود انسان و تاوان سهل انگاری ها، غفلت ها، ندانم کاری ها و سرانجام خطاها و گناهان او است. انسان برخوردار از عنصر تقوا و توکل، از دچار شدن به این نوع گرفتاری ها در امان است؛ زیرا بصیرت و روشن بینی برآمده از تقوا، از افتادن وی در این مهلکه ها جلوگیری می کند و نیز اگر به دلایلی از جمله گناه و نافرمانی، دچار تنگنایی شد، اگر از کرده خویش پشیمان گشته و توبه و استغفار نماید و تقوا را پیشه خود سازد، راه خروج از آن گرفتاری نیز برای او فراهم شده و نجات می یابد؛ زیرا هدف از این نوع گرفتاری ها تنبیه و بیدارسازی بندگان است و وقتی این آگاهی و بیداری فراهم شد، خداوند رحیم و رحمان با سبب سازی هایی، پی آمدهای گناهان را برطرف می سازد.

وقتی یونس پیامبر علیه السلامپس از ابتلا به ظلمات در قعر دریا و در شکم ماهی و پس از پی بردن به خطای خویش و تسبیح و تنزیه خداوند متعال و با اعتراف به کوتاهی و ظلم به نفس، توبه کرد، آن گاه خداوند متعال نیز دعای حضرتش را پذیرفت و او را نجات داد.

در قرآن کریم چنین آمده است:

فَنادی فِی الظُّلُماتِ أَنْ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمینَ فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّیْناهُ

ص:۴۵

۱- [۱] . همان، ص ۲۴۶، ح ۱۴۷۸۳.

۲- [۲] . همان، ص ۲۴۷، ح ۱۴۷۹۸.

مِنَ الْغَمِّ. (انبیاء: ۸۷ و ۸۸)

پس حضرت یونس علیه السلام در آن تاریکی ها و ظلمات قعر دریا و شکم ماهی از عمق جان ندا در داد که هیچ معبودی جز تو وجود ندارد. از هر عیب و نقصی منزهی و به درستی که من به خاطر عدم استقامت بر خود ظلم کردم. پس دعای او را اجابت کرده و او را از غم نجات دادیم.

این جریان مخصوص حضرت یونس علیه السلام نیست، بلکه سنتی عام است. هر بنده مؤمنی که به سبب لغزشی دچار پی آمدهای سوئی گردد، اگر توبه و استغفار کند، خداوند او را نیز نجات می دهد. ازاین رو، خداوند متعال در پایان آیه، به عنوان قاعده کلی می فرماید: «وَ کَذلِکَ نُنْجِی الْمُؤْمِنِینَ؛ این چنین مؤمنین را نجات می دهیم». (انبیاء: ۸۸)

البته لازم به یادآوری است که بسیاری از گرفتاری ها و مشکلات جنبه امتحان و آزمایش و یا ترفیع درجه دارد که معمولاً اولیای خدا و بندگان خوب او به این نوع گرفتاری ها که در بردارنده حکمت ها و مصالح عالیه است دچار می گردند، ولی به برکت توکل و تقوا سرافراز بیرون می آیند و با برخورداری از آرامش خاطر، راه خروج از آن نیز برایشان فراهم می شود.

آری به همان دلیلی که تقوا سبب افزایش بصیرت و روشن بینی می گردد، به همان دلیل فراست و زیرکی در حل مشکلات را نیز در پی خواهد داشت؛ وانگهی نجات از سختی ها و گرفتاری ها، پاداش ذخیره شده و امداد الهی برای توکل کنندگان و متقیان است که در هنگام اضطرار از جایی که گمان هم نمی کنند به آنها می رسد.

سیر تکوینی نظام عالم به گونه ای است که اگر همه چیز بر محور حق و تقوا باشد، به نتیجه می رسد. بنابراین، اگر کسی در مسیر تقوا حرکت کرد، به یقین در امان بوده و تضمین است و اجر او تباه نمی شود. ممکن است فراز و نشیب هایی وجود داشته باشد، ولی همان فراز و نشیب ها نیز جزو برنامه است که اگر با رعایت تقوا و توکل از آنها عبور کند و در خوشی ها و غم ها و فراز و نشیب ها تقوای الهی را رعایت کند، هیچ اجری از او ضایع نمی شود، بلکه برکاتی را نیز در پی خواهد داشت.

ص:۴۶

إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَ يَصْبِرْ فَإِنَّ اللّهَ لا يُضيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنينَ. (یوسف:۹۰)

به درستی که هرکس تقوای الهی پیشه نماید و در این راه صبر و استقامت ورزد، به یقین خداوند متعال اجر نیکوکاران را ضایع نمی سازد.

۲. روزی غیرمنتظره

اشاره

از جمله پاداش های مادی که در این دنیا نصیب انسان می شود و از پی آمدهای تقوا، توکل و احسان است، برکت و گشایش در رزق و روزی مادی و معنوی و به تعبیر قرآن، روزی غیر منتظره است. خداوند متعال می فرماید:

وَ مَنْ يَتَّقِ اللّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ. (طلاق: ۲ و ۳)

هرکس تقوای الهی پیشه کند، خداوند برای او راه خروج از تنگناها را فراهم ساخته و از جایی که گمان نمی کند، روزی می دهد.

هرچند این آیه در سوره طلاق آمده و با مورد طلاق منطبق است و اندرزی است که مؤمنان در جریان طلاق حدود الهی را نشکنند و حرمت شرایعش را پاس دارند، ولی مفاد آن کلی بوده و سنتی عام می باشد.

پیامبر گرامی اسلام نیز به این سنت کلی تصریح کرده، می فرماید:

هرکس تمام توجهش به سوی خداوند باشد، خداوند متعال زندگی او را کفایت کرده، از جایی که گمان نمی برد، روزی اش را فراهم می سازد و کسی که تمام توجهش به سوی مردم باشد، خداوند وی را به مردم وامی گذارد.(۱)

همچنین می فرماید:

هرکس بر خدا توکل کند، خداوند زندگی او را کفایت کرده و از جایی که

۱- [۱] . تفسیر نورالثقلین ، ج ۵، ص ۳۵۷.

گمان نمی کند، روزی او را می دهد.(۱)

هر چند روزی مادی از مصادیق رزق است، ولی رزق در آیه معنایی گسترده دارد و به معنای عطایی است که از آن انتفاع حاصل آید؛ خواه مادی باشد، همچون خوراک، پوشاک، مسکن و خواه معنوی باشد مانند علم و حکمت و... .(۲)

علامه طباطبایی در ذیل آیه ۲ و ۳ سوره طلاق می فرماید: «از جایی که احتمالش را هم نمی دهد، رزق مادی و معنویش را فراهم می کند».(۳)

مصادیق روزی غیرمنتظره

گاهی انسان برای تحصیل روزی تلاش خویش را به کار می گیرد و انتظاری جز به دست آوردن آن ندارد، ولی گاه در عین حالی که انتظار رزقی خاص یا از جایگاهی مشخص را ندارد و حتی گمان هم نمی کرده است، رزقی نصیب وی می گردد. البته این غیر منتظره بودن رزق نیز خود دارای مصادیقی است.

گاه انسان برای به دست آوردن رزقی از جایی، تلاش خود را کافی نمی داند و گمان حصول نتیجه را ندارد، ولی درعین حال آن روزی حواله می گردد. گاهی نیز انسان رزقی را از جایگاه خاصی امید داشته است، ولی از جایگاه دیگری نصیب وی می گردد. گاهی نیز انسان هیچ گونه تلاشی نداشته است و تنها آرزویی را در سر می پرورانده که ناگاه رزقی حواله می گردد. گاهی نیز حتی امیدی نداشته است، ولی از جایی که گمان نمی کرده است، به صورت خارق العاده ای، کرامت و بهره ای نصیبش

۱- [۱] . میزان الحکمه ، ج ۱۰، ص ۶۸۳.
۲- [۲] . نک: مفردات راغب؛ قاموس قرآن؛ صحاح اللغه ماده رزق.
۳- [۳] . نک: تفسیر المیزان ، ج ۱۹، ص ۳۱۵، ذیل آیه ۳ سوره طلاق.

می گردد.

بنـابراین، هر چنـد روزی های غیرمنتظره ای که به صورت کرامت برای برخی از اولیای خـدا ماننـد حضـرت مریم علیهاالسـلام فراهم شـده است، مصـداق کامـل روزی های غیرمنتظره هسـتند، ولی این بـدان معنا نیست که این نوع رزق همیشه از رهگـذر کرامت باشد، بلکه در بسـیاری از موارد خداوند متعال سـبب سازی کرده، عوامل و اسباب را برای اهل تقوا به گونه ای به دور از انتظار فراهم می کند و خیراتش را به آنان می رساند.

در بخشـی از روایات، به مصادیق روزی غیرمنتظره (من حیث لایحتسب) اشاره شـده است. در ادامه، به برخی از آنها اشاره می کنیم:

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مراد از غیرمنتظره بودن رزق این است که در آنچه خداوند به او روزی داده است برکت می دهد.(۱)

برکت، خیر دائمی همراه بـا نوعی رشـد و افزایش است. از آنجـا که در رزق بـا برکت نوعی افزایش غیر ملموس وجود دارد، گویا به صورت غیرمنتظره آن ارزاق تداوم یافته و افزایش می یابد.

حضرت علی علیه السلام نیز ــروزی بی زحمتــ را مصداقی دیگر از رزق غیرمنتظره معرفی کرده می فرماید:

کسـی که خـدا به او روزی دهـد، بدون آنکه قدمی بردارد و دستی به سویش دراز کند یا با زبانش چیزی درباره آن بگوید یا به خاطر آن مسافرتی کنـد، این شـخص از کسانی است که خداونـد درباره آنها فرموده است: هر کس تقوای الهی پیشه کنـد، خداوند برای او راه گشایش از تنگناها را فراهم

۱- [۱] . تفسیر مجمع البیان ، ج ۹ و ۱۰، ص ۳۰۶.

ساخته و از جایی که گمان نمی کند روزی می دهد.(۱)

روزی هایی که حضرت مریم به صورت کرامت و معجزه از آن برخوردار می شدند، نیز نمونه اتم و اکمل روزی های غیرمنتظره است. خداوند متعال می فرماید:

خداوند، زکریا را بر کفالت و نگهبانی مریم گماشت. هرگاه زکریا در عبادتگاه مریم وارد می شد، نوعی رزق نزد او می یافت. به مریم گفت این روزی از کجاست مریم گفت: از ناحیه خداست. خدا به هرکسی که بخواهد بدون حساب روزی می دهد. (آل عمران: ۳۷)

آنچه در آثار تقوا و توکل به خدا و جلب روزی های غیر منتظره گفته شد، هرگز به آن معنا نیست که مؤمنان در به دست آوردن هزینه زندگی خویش و یا کسب ارزاق معنوی از تلاش دست برداشته و سستی و تنبلی پیشه کنند، بلکه آیات و روایات بیان می کنند که چون آنان در پرتو تقوا و توکل به وظایف خویش عمل می کنند و برای فزون خواهی روزی از طاعت خداوند خارج نمی شوند و تسلیم وسوسه های شیطان و هواهای نفسانی نمی گردند، خداوند متعال نیز آنها را یاری می کند و از رضای خویش روزی های پر برکت و غیرمنتظره به آنها می رساند.

بنابراین، هرگز این پاداش ها سبب سستی و تنبلی جامعه نخواهد شد، بلکه مشوقی برای انجام وظیفه است و از جمله آن وظایف، تلاش برای مخارج هزینه های زندگی است.

بر همین اساس، هرگاه مسلمانان از از این آیات و روایات برداشتی انحرافی داشتند و از انجام وظایف شانه خالی می کردند، مورد سرزنش پیامبر عظیم الشأن و یا ائمه معصومین علیهم السلام قرار می گرفتند. امام صادق علیه السلاممی فرماید:

چون این آیه نازل شد، گروهی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله دست از کار کشیدند، درها را به روی خود بستند و به عبادت روی آوردند و گفتند مورد کفایت خداوند قرار گرفته ایم. این مطلب به پیامبر اسلام

۱- [۱] . تفسیر صافی ، ج ۲، ص ۷۱۱.

رسـید. حضـرت دنبال آنها فرسـتاد و آنان را احضار نمود. پس گفت: چه چیز شـما را به این روش وادار نمود. گفتند یا رسول الله (براساس فرموده خداوند) رزق و روزی ما کفایت و ضـمانت شده است. پس مشـغول عبادت شدیم. حضـرت فرمود کسـی که چنین عمل کند، دعای او مستجاب نمی شود. بر شما باد که در راه تحصیل روزی تلاش کنید.(۱)

۳. افزایش عمر و گشایش روزی

اشاره

از جمله پاداش های مادی خداونـد در دنیا که نصـیب بنـدگان می گردد، افزایش عمر و گشایش در رزق است. گرچه تمامی کردارهـای نیـک صـادر شـده از روح ایمان و تقوا، سـبب برکت در زنـدگی می گردد، ولی برخی از اعمال اثر فوق العاده ای دارند، به ویژه سـبب افزایش عمر و همچنین گشایش در روزی می شوند و در سخنان اهل البیت علیهم السلام بدان ها تأکید و توصیه شده است که به برخی از آنها اشاره می کنیم.

الف) صله رحم و دستگیری از خویشان

امام باقر علیه السلام می فرماید:

صِلَهُ الَارحامِ تُزَّکِی الَاعمالَ و تُنمِی الَاموالَ وَ تَدفَعُ البَلوی وَ تُیَسِّرُ الحِسابَ و تُنسِی ءُ الَاجَلَ.(۲)

صله ارحام (یعنی رسیدگی به کسانی که با انسان به یک رحم منتهی می شوند) اعمال را طاهر، ارزاق را زیاد و بلا را دفع می کند. حساب را آسان و مرگ را به تأخیر می اندازد.

امام حسین علیه السلام می فرماید:

۱- [۱] . تفسیر صافی ، ج ۵، ص ۱۸۸.

۲- [۲] . اصول کافی ، ج ۲، ص ۱۵۸، ح ۴.

مَن سَرَّهُ اَن یُنسَأَ فی اَجَلِه وَ یُزدادَ فی رِزقِهِ فَلیَصِل رَحِمَهُ.(۱)

کسی که تأخیر در اجل او و افزایش در روزیش او را خوشحال می سازد و آن را دوست دارد. پس باید صله رحم داشته باشد.

_سلیمان بن هلال _می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم فلان طائفه به یکدیگر خوبی می کنند و یکدیگر را یاری می دهند. امام فرمود:

در این هنگام و با چنین توصیفی اموال آنان در حال رشد و افزایش است و همیشه این گونه خواهد بود؛ مگر اینکه قطع نیکی کنند که در این صورت برکات از آنها جدا می گردد.(۲)

آثار صله رحم در افزایش رزق و عمر، ویژه اهل تقوا نیست و غیر اهل تقوا نیز از آن برخوردار می شوند. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آلهمی فرماید:

صله رحم و پیوند با خویشان شهرها را آباد و عمرها را افزایش می دهد؛ هرچند که اهل آن از اخیار و خوبان نباشند.(۳)

همچنین ایشان می فرماید:

گروهی که از انسان های فاجر و فاسق هستند، به سبب صله رحم، اموال آنها زیاد و عمرشان طولانی می شود. پس چگونه خواهد بود اگر اهل ایمان و نیکان اهل صله رحم باشند.(۴)

۱- [۱] . میزان الحکمه ، ج ۴، ص ۸۴.
۲- [۲] . اصول کافی ، ج ۲، ص ۱۶۱، ح ۲۰.
۳- [۳] . میزان الحکمه ، ج ۴، ص ۸۵ .
۴- [۴] . اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۱، ح ۲۱.

ب) حسن خلق و خوش رفتاری

امام صادق علیه السلام می فرماید: «اِنَّ البِرَّ وَ حُسنَ الخُلقِ یَعمُرانِ الدِّیارَ وَ یَزیدانِ فِي الاَعمارِ؛ نیکی و حسن خلق شهرها را آباد و بر عمرها می افزاید».(۱)

حضرت علی علیه السلام نیز می فرماید:

حُسنُ الاَخلاقِ، یُدِرُّ الاَرزاقَ وَ نُؤنِسُ الرِّفاقَ.(۲)

حسن خلق و خوش رفتاری موجب ریزش پی در پی ارزاق شده، سبب گرمی دوستی و رفاقت می شود.

همچنین امام صادق علیه السلام می فرماید: «حُسنُ الخُلقِ یَزیدُ فِي الرِّزقِ؛ حسن خلق سبب افزایش روزی می شود».(۳)

حسن خلق عنوانی جامع است که هر نوع سلوک نیکو در برخورد با بندگان خدا را در برمی گیرد. نیکو سخن گفتن، مدارا کردن، برخوردهای متواضعانه، خوش رویی، احترام، احسان و نیکویی از جمله مهم ترین مصادیق خوش رفتاری هستند.

ج) قدرشناسی از نعمت ها

سپاس از نعمت های الهی از عوامل مهم در افزایش نعمت ها و برکت در آنهاست که با تأکید فراوان از سوی خداوند متعال بیان شده است:

وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابى لَشَديدٌ.(ابراهیم:۷)

به خاطر آورید هنگامی را که پروردگارتان اعلام کرد که اگر شکر نعمت های مرا به جای

۱- [۱] . همان، ج ۲، ص ۱۰۸، ح ۸.
۲- [۲] . غررالحکم و دررالکلم ، ترجمه محمدعلی انصاری، بی جا، بی نا، بی تا، ج ۱، حرف «حاء»، ح ۵۳.
۳- [۳] . عباس قمی، سفینه البحار ۸ جلدی ، قم، چاپ اسوه، چ ۲، ۱۴۱۶ ه . ق، ج ۲، ص ۶۷۸.

آورید، به طور قطع (نعمت) شما را می افزایم و اگر کفران کنید، عذاب و مجازات من شدید است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

هیچ بنده ای نیست که خداوند متعال به او نعمتی بخشد، پس او در قلب خودش شاکر آن باشد، مگر اینکه مستوجب افزایش در آن نعمت می گردد. حتی پیش از آنکه آن شکر را بر زبان خود جاری سازد.

همچنین حضرت می فرماید:

مَن اُعِطَی الشُّکرَ لَم یُحرَم الزِّیادَهُ.(۱)

کسی که روحیه شکرگذاری از نعمت ها به او داده شده است، از افزایش نعمت ها محروم نمانده است.

شکر نعمت های الهی همواره توأم با افزایش آنهاست؛ زیرا شکر در حقیقت، همان درک نعمت و انتساب آن به خداوند متعال و به کارگیری آن در جهت رضای اوست.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

کمترین درجه شکر این است که نعمت را از خدا بدانی؛ بدون آنکه قلب تو مشغول به آن نعمت شود و خدا را فراموش کنی و همچنین راضی بودن به نعمت او و اینکه نعمت خدا را وسیله نافرمانی او قرار ندهی و امر و نهی های او را با استفاده از نعمت هایش زیر پا نگذاری.(۲)

آری، این گونه برخورد آگاهانه و متعهدانه با نعمت ها، افزون بر فراهم ساختن زمینه پایداری و افزایش آنها، سبب دریافت فیض از خداوند جواد و فیاض می گردد.

د) احسان های مالی و همیاری های اقتصادی

۱- [۱] . نهج البلاغه فیض ، حکمت ۱۳۰.

۲- [۲] . سفینه البحار، ج ۴، ص ۴۷۷.

از جمله عوامل برکت زا در زندگی، احسان های مالی به خلق خداست که به صورت انفاق های مالی، قرض الحسنه، نذر، هدیه، وقف و دیگر همکاری های اقتصادی محقق می گردد.

خداوند متعال احسان های مالی و انفاق در راه خدا را احسان و انفاق به خود تلقی کرده و افزایش چند برابر پاداش و اجر کریم را برای آن رقم زده است.

قرآن می فرماید:

مَنْ ذَا الَّذی یُقْرِضُ اللّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَیُضاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ کَریمٌ. (حدید:۱۱)

چه کسی است که به خدا قرض نیکو دهد (و از اموالی که به او داده است، انفاق کند) تا آن را برای او چندین برابر گرداند. افزون بر آن برای او اجر باکرامت و پر ارزشی است.

همچنین می فرماید:

إِنَّ الْمُصَّدِّقینَ وَ الْمُصَّدِّقاتِ وَ أَقْرَضُوا اللّهَ قَرْضًا حَسَنًا یُضاعَفُ لَهُمْ وَ لَهُمْ أَجْرٌ کَریمٌ. (حدید: ۱۸)

مردان و زنانی که در راه خدا انفاق می کنند و از این طریق به خداوند قرض الحسنه می دهند، خداوند برای آنها چند برابر کرده و برای آنها پاداش پرارزشی است.

«قرض» در مفهوم لغوی به معنای جدا کردن و دادن مالی به کسی به شرط برگرداندن مثل و بدل آن است،(۱) ولی در این آیه مراد از آن، تمامی انفاق ها و احسان های مالی در راه خداست که به قرض الحسنه تشبیه شده است که گویا شخص آنچه را احسان و انفاق می کند، به عنوان قرض الحسنه به خداوند می پردازد و بر اوست که نه تنها مثل آن، بلکه چند برابر آن را همراه با اجر کریم به او برگرداند.

در بعضی روایات، قرض الحسنه در این آیات به هدیه و کمک به پیامبر صلی الله علیه و آلهو

۱- [۱] . نک: مفردات راغب ، قاموس قرآن، ماده قرض؛ تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۱۵۴.

امام مسلمانان علیه السلام تطبیق شده است،(۱) ولی روشن است که به لحاظ مفهومی مفاد این آیه عام است و هرگونه انفاق در راه خدا، اعم از قرض الحسنه اصطلاحی را در برمی گیرد. هرچند کمک به پیامبر و امام برای اداره حکومت اسلامی نیز از جمله مصادیق بارز انفاق در راه خدا می باشد.

جای گزینی، برکت و افزایش در اموال و همچنین دفع بلایا، حل مشکلات و شفای بیماری ها از جمله آثار احسان های مالی است که در برخی از روایات آمده است.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

نیکی و صدقه فقر را برطرف، عمر را افزایش و هفتاد نوع مرگ سوء را برطرف می سازد.(۲)

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «صدقه هفتاد باب از شرور را می بندد».(۳)

امام کاظم علیه السلام نیز در جواب مردی که از بیماری های افراد خانواده اش به حضرتش شکایت کرد فرمود:

آنها را با صدقه مداوا کنید؛ زیرا چیزی سریع تر از جهت جواب دادن و نافع بودن بر مریض بهتر از صدقه وجود ندارد.(۴)

۱- [۱] . نک: تفسیر صافی ، ج ۵، ص ۱۳۴.
۲- [۲] . میزان الحکمه ، ج ۵، ص ۳۲۲.
۳- [۳] . همان، ص ۳۲۱.
۴- [۴] . همان، ص ۳۲۲.

۴. محبوبیت اجتماعی

خداونـد متعال افزون بر بارقه هایی از رحمت و محبت خویش به عنوان پاداشـی گران قدر برای اهل ایمان، دل های مؤمنان را نیز از محبت و مودت به آنـان سـرشار می سـازد. همان گونه که در خطاب به موسـی کلیم علیه السـلامفرمود: «وَ اَلقَیتُ علیك مَحَبَّةً مِنّی؛ بر تو از سوی خود محبتی افکندم». (طه: ۳۹)

خداوند برای اهل ایمان و عمل صالح نیز، از چنین لطفی خبر داده است:

إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا. (مریم: ۹۶)

کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند، خداوند رحمان محبت و مودت آنها را در دل ها می افکند.

براسـاس بسـیاری از روایـات، این آیه دربـاره حضـرت علی علیه السـلام نـازل شـده است، ولی با توجه به مفهوم عام آیه، همه مؤمنان و صالحان واقعی در مراحلی پایین تر، درجه ای از این محبت و مودت را می توانند داشته باشند.

علامه طباطبایی رحمه الله می فرماید:

آیه مطلق است و دلیلی بر تقیید آن به آخرت نیست. بنابراین، اهل ایمان و عمل صالح هم در دنیا و هم در آخرت محبوب دل ها هستند.(۱)

نکته مهم، فهم رابطه ایمان و عمل با جاذبه و کشـش قلب هاست. اعتقاد راسـخ به یگانگی خداوند متعال و دعوت پیامبران که بازتـابش در روح و فکر و گفتـار و کردار انسـان بـه صـورت سـجایای عـالی اخلاـقی تجلی می نمایـد، همچـون نیروی عظیم مغناطیس، رباینده است و دل ها را به سوی خود جذب می کند.

پیامبر عظیم الشأن صلی الله علیه و آله می فرماید:

هیچ بنده ای قلب و دلش متوجه خدا نمی شود؛ مگر اینکه خدا دل های مؤمنان

۱- [۱] . نک: تفسیر المیزان ، ج ۱۴، ص ۱۱۳.

را متوجه او می کند تا دوستی و رحمت آنها را روزی او کند.(۱)

محبوبیتی که خداوند برای اهل ایمان و عمل صالح رقم زده است، فراتر از محبوبیت اجتماعی است و دامنه اش اهل آسمان ها و زمین را در برمی گیرد.

در حدیثی از پیامبر عظیم الشأن اسلام نقل شده است که فرمود:

هنگامی که خداوند کسی از بندگانش را دوست دارد، به فرشته بزرگش جبرئیل می گوید من فلان کس را دوست دارم، او را دوست بدار. جبرئیل او را دوست خواهد داشت. سپس در آسمان ها ندا می دهد که ای اهل آسمان خداوند فلان کس را دوست دارد او را دوست بدارید و به دنبال آن، همه اهل آسمان او را دوست می دارند. سپس پذیرش محبت در زمین منعکس می گردد و هنگامی که خداوند کسی را دشمن بدارد به جبرئیل می گوید من از او متنفرم، او را دشمن بدار. جبرئیل او را دشمن می دارد، سپس در میان اهل آسمان ها ندا می دهد که خداوند از او متنفر است او را دشمن دارید. همه اهل آسمان ها از او متنفر می شوند. سپس انعکاس این تنفر در زمین خواهد بود.(۲)

این نشان می دهد که ایمان و عمل صالح بازتابی به گستردگی عالم هستی دارد و شعاع محبوبیت حاصل از آن، تمام پهنه آفرینش را فرا می گیرد.

۵. وجاهت اجتماعی

از جمله دستآوردها و پاداش های مادی، وجاهت اجتماعی است که با تقوا و عمل صالح به دست می آید؛ یعنی شخص در جامعه دارای اعتبار می گردد و به چشم عزت و عظمت به وی می نگرند؛ هرچند آن را اظهار نکنند.

۱- [۱] . تفسیر منهج الصادقین ، ج ۵ و ۶ ، ص ۴۶۱.
۲- [۲] . مجمع البیان ، ج ۵ و ۶، ص ۵۳۳.

البته بایـد دانست که منظور از وجـاهت اجتمـاعی، تنهـا داشـتن مقـام و منصب نیست؛ هرچنـد که در مواردی ممکن است این وجاهت همراه با مقام و منصب نیز باشـد، بلکه مقصود از وجاهت اجتماعی ـ به عنوان ارمغانی از ایمان و عمل صالح ـ اعتبار و منزلت اجتماعی است.

حضـرت یوسـف که نمونه اهـل تقوای حقیقی است، در همـان محیـط کوچـک زنـدان نیز «وجیه الملة» بود. دو نفری که وارد شدنـد و از ایمان بی بهره بودنـد، در حین مکالمه با یوسف و برخورد با او جـذب وی شدنـد و در حل مشـکل خویش و تعبیر خـواب خـود به او مراجعه کردنـد و او را بـا تعـبیر «انّـا نَریـکَ مِنَ المُحسِنین؛ مـا تـو را از نیکوکـاران می بینیم». (یوسف: ۳۶) مخاطب قرار دادند که حکایت از عظمت و وجاهت یوسف در نزد آنهاست.

ازاین رو، مقام و وجاهت گسترده و سپرده شدن خزانه مصـر نیز در سایه تقوا و صبر او بود. عزیز مصر گفت: یوسف را نزد من آورید تا او را از زندان آزاد و از خاصان خود گردانم:

فَلَمّا کَلَّمَهُ قالَ إِنَّکَ الْیَوْمَ لَدَیْنا مَکینٌ أَمینٌ. (یوسف: ۵۴)

شـاه چون بـا یوسف (ملاقـات کرد و از هر وادی) سـخن به میـان آورد، به یوسف گفت تو امروز نزد ما جایگاهی والا داری و مورد اعتماد هستی.

قرآن کریم وجاهت اجتماعی را پاداش نیکوکاری می داند و می فرماید:

ما این چنین یوسف را در زمین به منزلت رسانیـدیم که هرگونه بخواهـد مقام انتخاب کند (و به هر مکان و مکانتی می خواهد برسـد) هرکس را که بخواهیم از رحمت و لطف خویش بهره منـد می سـازیم و پـاداش هیـچ نیکوکـاری را در دنیا ضایع نمی کنیم و البته پاداش اخروی اهل ایمان و تقوا بهتر خواهد بود. (یوسف: ۵۶ و ۵۷)

قرآن به این حقیقت اشاره می کند و از زبان یوسف پس از آنکه برادرانش وی را شناختند می گوید:

من یوسف و این برادر من است، خداوند بر ما منت نهاد. هرکس تقوا پیشه کند و شـکیبایی و اسـتقامت نماید (سـرانجام پیروز می شود)؛ زیرا خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند. (یوسف: ۹۰)

ص:۵۹

۶. خیرات و برکات در نسل و ذرّیه

اما آن دیوار متعلق به دو نوجوان یتیم در شهر بود و زیر آن گنجی که متعلق به آنها بود وجود داشت و پدر آنها مرد صالحی بود. پروردگار تو (به خاطر صالح بودن پدرشان) می خواست آنها به حدّ بلوغ برسند و گنجشان را استخراج کنند. این رحمتی بود از ناحیه پروردگار تو. (کهف: ۸۲)

هرچند بعضی گفته اند این گنج در حقیقت بیش از جنبه مادی، جنبه معنوی داشته است؛ گنجی که براساس بسیاری از روایات شیعه و اهل تسنن، لوحی بوده است که بر آن کلمات حکمت آمیزی نقش بسته بود، ولی بنابر بعضی روایات آن لوح، از طلاـ بوده است. البته این دو با هم منافات ندارد؛ زیرا ممکن است لوحی طلایی بوده است که کلماتی حکمت آمیز بر آن نقش بسته بود.(۱)

علامه طباطبایی می فرماید:

در آیه دلالتی واضح بر این است که صلاح انسان بسا آثار و برکات زیبایی را برای فرزندان وی به جا می گذارد و خیر و سعادت را برای آنها بعد از خود به ارمغان می آورد؛ زیرا از این آیه به دست می آید که دست یافتن دو طفل به گنج پنهان به خاطر صالح بودن پدرشان بود.(۲)

اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

خدا به خاطر صالح بودن شخص مؤمن، فرزندان او و فرزندان فرزندان او را

۱- [۱] . نک: تفسیر نمونه ، ج ۱۲، ص ۵۱۶.

۲- [۲] . تفسیر المیزان ، ج ۱۳، ص ۳۵۷؛ تفسیر عیاشی ، ج ۲، ص ۳۳۷، ح ۶۳.

اصلاح می کند (امورشان را سامان می بخشد و آنها را صالح می کند) و او را در میان خانه و خانه های اطراف حفظ می کند و به خاطر کرامت آن شخص مؤمن، همواره اهل خانه و خانه های اطراف در پناه خدا محفوظند. سپس امام قضیه آن دو کودک یتیم را ذکر کرد و فرمود: پدر آن دو، مرد صالحی بود. آیا نمی اندیشی که خدا از صالح بودن پدر آنها به نفع فرزندانش تشکر و قدردانی کرد.(۱)

فصل سوم: پاداش های معنوی

۱. حیات طیب

اشاره

حیات طیب و زندگی گوارا پاداش معنوی گران قدری است که از سوی خداوند متعال بر اهل ایمان و عمل صالح در دنیا افاضه می شود و برکات مادی و معنوی فراوانی به همراه دارد.

خداوند متعال می فرماید:

مَنْ عَمِلَ صالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما كانُوا يَعْمَلُونَ. (نحل: ۹۷)

هرکس عمل صالح انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن هم باشد، به او زندگی پاکیزه ای می بخشیم و پاداش آنها را به بهترین چیزی که عمل می کردند خواهیم داد.

۱- [۱] . تفسیر المیزان ، ج ۱۳، ص ۳۴۹.

پاداش عمل صالح به شرط ایمان، حیات پاکیزه در روی زمین است.(۱) مهم نیست که با این حیات طیب، مال و ثروت هم باشد یا نباشد. در زندگی اموری هست که سبب پاکیزگی زندگی انسان می گردد. این امور عبارتند از پیوند با خدا، اطمینان و آرامش نفس که با رضای حق به دست می آید و نیز سلامتی، هدایت، جای گرفتن در دل دیگران و... در حالی که مال و ثروت عنصری است که در صورت دل بستن انسان به ارزشی بالاتر از آن، اندکش هم کافی است و حیات طیب در دنیا چیزی کمتر از اجر اخروی نیست.

نظریه علامه طباطبایی

«اعطای حیات به معنای دمیدن جان در شی ء و اضافه حیات است. این جمله، به روشنی دلالت دارد بر اینکه خدای متعال، مؤمن را که عمل صالح انجام می دهد، به حیات جدیدی غیر از حیاتی که دیگران دارند زنده می کند. مقصود این نیست که حیاتش را تغییر دهد. به این صورت که حیات خبیثش را به حیات طیب مبدل سازد که اصل حیات باقی باشد، (ولی) صفتش تغییر کند. اگر مقصود چنین بود باید می فرمود، حیات او را طیب می کنیم؛ در حالی که گفته، به او حیات طیبه می بخشیم... چنین هم نیست که همان حیات قبلی را مجازا به خاطر توصیفش به پاکیزگی حیات طیب بنامد؛ زیرا آیاتی که این حیات را بیان می کند، آثاری حقیقی را برای آن ذکر می کند».(۲)

۱- [۱] . برای معنای حیات طیب، نک: مجمع البیان ، ج ۵ و ۶ ، ص ۴۹۸؛ الجامع لاحکام القرآن ، ج ۱۰، ص ۱۷۴؛ سیدقطب، فی ظلال القرآن ، بیروت، دارالشروق، چ ۱۵، ۱۴۰۸ ه . ق، ج ۵، ص ۲۷۵. مفسران عظیم الشأن در معنای طیب، وجوهی گوناگون همچون روزی حلال، قناعت در زندگی، توفیق بر طاعت، حلاوت و شیرینی عبادت، معرفت خدا، رضا به قضای الهی و... آورده اند که بدون ارتباط با یکدیگر نیستند.

۲- [۲] . المیزان ، ج ۱۲، ص ۳۴۱.

ایشان در تبیین آثار حقیقی حیات طیب می فرماید:

«چنین شخصی از نور علم و معرفتی برخوردار می گردد که در پرتو آن به حق راه می یابد و به اعتقاد و عمل صالح نائل می شود. قدرت تشخیص حق از باطل را پیدا می کند، از دنیا اعراض نموده، به خدای عزیز روی می آورد. خود را وابسته به خدا می داند، جز او و تقرب به او هیچ چیز دیگر را دوست ندارد و جز از سخط و دور شدن از او هراسی ندارد. در مسیر زندگی خود جز زیبایی نمی بیند و هرچه خداوند آفریده و رقم زده است را زیبا می یابد؛ تنها نافرمانی و عصیان از فرامین اوست که در نگاه او رنگ زشتی به خود گرفته است. در نفس خود نور، کمال، انشراح و عزت، لذت و سروری را درک می کند که نه قابل اندازه گیری است و نه قابل توصیف؛ خوف و حزن از وجود او رخت بربسته است و... .

اینها حقایقی هستند که قرآن کریم در آیات مختلفی برای اهل ایمان و عمل صالح بدان اشاره کرده است که در واقع آثار همان حیات طیب است. این آثار و نشانه های حقیقی، ویژه زندگی اهل ایمان و عمل صالح است و تنها بر زندگی آنها مترتب می شود و زندگی مجازی دنیوی بویی از این حقایق را ندارد...، ولی این حیات جدید در عین حال، از حیاتی که همه در آن مشترکند جدا نیست؛ یعنی درعین اینکه غیر از آن است، ولی همراه آن می باشد. تنها اختلاف در مراتب است. کسی که دارای چنین حیاتی است، دو گونه زندگی و حیات ندارد، بلکه زندگی اش نورانی تر و دارای آثار و برکات بیشتر است. همان گونه که روح قدسی که خداوند به انبیای عظام اختصاص داد، یک حیات دیگری نیست، بلکه درجه دیگری از حیات است؛ یعنی از رتبه بالاتری برخوردار هستند.(۱)

۱- [۱] . همان، صص ۳۴۲ و ۳۴۳.

آنچه معنا و مفهوم حیات طیب را که حقیقتی معنوی است روشن می کند، این است که حیات طیب پاداشی در دنیاست و به معنای زندگی گوارا و با برکت می باشد؛ زیرا حیات طیب مصداقی از کلمه طیبه است که در قرآن کریم به درخت همیشه بهار و پرخیر و برکت تشبیه شده است:

أَ لَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ تُؤْتي أُكُلَها كُلَّ حينٍ بِإِذْنِ رَبِّها وَ يَضْرِبُ اللّهُ الْأَمْثالَ لِلنّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ. (ابراهیم: ۲۴ و ۲۵)

آیا ندیدی چگونه خداوند کلمه طیبه را به درخت پاکیزه ای تشبیه کرده که ریشه آن در زمین ثابت و شاخه آن در آسمان است؟! هر زمان میوه اش را به اذن پروردگارش می دهد و خداوند برای مردم مثل ها می زند، شاید متذکر شوند.

بنابراین، حیات طیب معنا و حقیقتی معنوی است که دارای لوازمی است. گشایش در رزق و برکت در آن، قناعت، عمر طولانی در طاعت و بندگی، شیرینی عبادت، آرامش و اطمینان خاطر در زندگی، برخورداری از فرزندان صالح و سالم، توفیق هم نشینی و ارتباط با نیکان و صالحان، کثیرالخیر بودن برای خلق، معرفت خداوند و راضی بودن به قضای الهی و... از جمله لوازم و آثار زندگی و حیات طیب است.

آنچه در بعضی روایات در بیان حیات طیب مطرح شده، اشاره به بعضی از آثار و لوازم آن بوده که شاید براساس سطح فهم و درک مخاطب مطرح شده است. از جمله آنکه حضرت علی علیه السلام در پاسخ به این پرسش که معنای حیات طیب چیست؟ می فرماید: «هی القناعه»(۱) همچنین امام صادق علیه السلام می فرماید: «حیات طیب، معرفت خداست».(۲)

به هر حال، حیات طیب، زندگی گوارا و با برکتی است که آرامش و اطمینان،

ص:۶۴

۱- [۱] . نهج البلاغه ، حکمت ۲۲۱.
۲- [۲] . الجامع لاحکام القرآن ، ج ۱۰، ص ۱۷۴.

امید به آینده، بهجت و شادمانی بر آن حاکم است و اندوه و ناامیدی و نگرانی و دغدغه از آن رخت بر بسته است. در آن، تمامی صحنه های زندگی با نور معرفت و بصیرت می گذرد و تنها چنین حیاتی، حیات در پرتو توحید ناب است.

۲. روشن بینی

از جمله پاداش های معنوی در دنیا این است که در سایه تقوای الهی زنگارها و حجاب ها از قلب مؤمن و متقی زدوده شده، روشن بینی و بصیرت خاصی نصیبشان می گردد. به تعبیر قرآن، از «فرقان» برخوردار می شوند؛ به گونه ای که می توانند حق و باطل را در زمینه های مختلف زندگی تشخیص دهند و در پرتو آن، در زندگی خویش سلوک آگاهانه ای داشته باشند.

قرآن کریم می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللّهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقاناً. (انفال: ۲۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید اگر تقوای الهی پیشه نمایید، خداوند متعال برای شما نورانیت و روشن بینی خاصی قرار می دهد (که بتوانید حق را از باطل به خوبی تشخیص دهید).

«فرقان» در اصل، مصدر است و به معنای فرق گذاشتن می باشد. فرقان مفهومی کلی است که شامل هر فرق گذارنده ای می شود، ولی بعضی گفته اند فرقان هر چیزی است که با آن میان حق و باطل فرق گذاشته شود.(۱)

مراد از فرقان در آیه محل بحث، به قرینه سیاق آن، تقوا، بینش و معرفتی است که سبب فرق گذاری بین حق و باطل در صحنه های مختلف اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و علمی و... می گردد.

علامه طباطبایی می فرماید:

«فرقان به معنای چیزی است که میان دو چیز فرق می گذارد و آن در آیه

۱- [۱] . نک: مفردات راغب ؛ اقرب الموارد؛ قاموس قرآن «ماده فرق».

مورد بحث به قرینه سیاق و تفریعش بر تقوا، فرقان میان حق و باطل است؛ چه در اعتقادات و چه در عمل و چه در رأی و نظر. فرقان در اعتقادات جدا کردن ایمان و هدایت از کفر و ضلالت است و در عمل، جدا کردن اطاعت و هر عمل مورد خشنودی خداوند از معصیت و هر عمل موجب غضب او می باشد. فرقان در رأی و نظر جدا کردن فکر صحیح از فکر باطل است. همه اینها میوه ای است که از درخت تقوا به دست می آید و در آیه شریفه هم، فرقان مقید به یکی از این چند قسم نشده، بلکه اطلاقش همه را شامل می شود.(۱)

از این پاداش گران سنگ در آیه ای دیگر به بیانی دیگر حکایت شده است:

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ یُؤْتِکُمْ کِفْلَیْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحیمٌ. (حدید: ۲۸)

ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید و به رسولش ایمان بیاورید تا دو سهم از رحمتش را به شما ببخشد و برای شما نوری قرار دهد که با آن راه بروید (و زندگی خویش را با آگاهی پیش ببرید) و گناهان شما را ببخشد و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.

در توضیح «نور» در عبارت «یَجْعَلْ لَکُمْ نُورا تَمْشُونَ بِهِ» تفسیرهای گوناگونی مطرح شده است:

۱. مراد از نور، نور ایمان است که در قیامت پیش روی مؤمنان و از سمت راست آنها در حرکت است که در بعضی از آیات نیز آمده است.(۲)

۲. اشاره به نور قرآن و آموزه های الهی است که در دنیا به سراغ اهل ایمان

۱- [۱] . تفسیر المیزان ، ج ۹، ص ۵۶.

۲- [۲] . «یَوْمَ تَرَی الْمُو ْمِنینَ وَ الْمُو ْمِناتِ یَسْعی نُورُهُمْ بَیْنَ أَیْدیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ». حدید: ۱۲

آمده است؛ همان گونه که در بعضی آیات از قرآن تعبیر به نور شده است.(۱)

۳. مراد از نور، امام معصومی است که مردم به وی اقتدا کرده و پیروی می کنند که در برخی روایات نیز به آن اشاره شده است.(۲)

براساس برخی آیات دیگر می توان معنای عام تری برای آن ذکر کرد که همان نور اهل ایمان در دنیا و بصیرت و روشن بینی آنان است.(۳)

خداوند در آیه ای دیگر می فرماید:

أَ وَ مَنْ کانَ مَیْتًا فَأَحْیَیْناهُ وَ جَعَلْنا لَهُ نُورًا یَمْشی بِهِ فِی النّاسِ کَمَنْ مَثَلُهُ فِی الظُّلُماتِ لَیْسَ بِخارِجٍ مِنْها. (انعام: ۱۲۲)

آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم و نوری برای او قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در ظلمت ها باشد و از آن خارج نگردد.

رابطه تقوا با روشن بینی

هرچند عقل آدمی توانایی درک حقایق را دارد، ولی ممکن است پرده هایی از حرص، طمع، شهوت، خود بینی، حسد و عشق های افراطی به مال و زن و فرزند و جاه و مقام، همچون دود سیاهی در مقابل عقل سیاهی افکند و انسان نتواند حق را از باطل تشخیص دهد.

ولی اگر هواها و هوس ها بر اثر تقوا که همان خود نگهداری و صیانت نفس

۱- [۱] . «قَدْ جاءَکُمْ مِنَ اللّهِ نُورٌ وَ کِتابٌ مُبینٌ». مائده: ۱۵

۲- [۲] . تفسیر نور الثقلین ، ج ۵، صص ۲۵۲ و ۲۵۳.

۳- [۳] . نک: تفسیر المیزان ، ج ۱۹، ص ۱۷۴؛ ج ۷، صص ۳۳۷ و ۳۳۸؛ تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۹۶؛ ج ۵، ص ۴۲۶.

است، فروکش کند و غبارها برطرف شود، دیدن چهره حق آسان است.

حقیقت سرایی است آراسته

هوا و هوس گرد برخاسته

نبینی که هر جا که برخاست گرد

نبیند نظر گرچه بیناست مرد

از سوی دیگر، هر کمالی در هر جا هست، پرتوی از کمال حق است و هر قدر به خدا نزدیک تر شود، پرتو نیرومندتری از آن کمال مطلق در وجود وی انعکاس خواهد یافت. بنابراین، با توجه به اینکه همه علوم، معرفت ها و بصیرت ها از او سرچشمه می گیرد. پس هرگاه انسان در پرتو تقوا و پرهیز از گناه به او نزدیک تر شود و قطره وجود خود را به اقیانوس بیکران هستی او پیوند دهد، سهم بیشتری از علم و معرفت را دریافت خواهد کرد. به بیان دیگر، قلب آدمی همچون آیینه است و پروردگار همچون آفتاب عالمتاب؛ اگر این آیینه را زنگار هوا و هوس تیره و تار کند، نور در آن بازتاب نخواهد شد، ولی هنگامی که در پرتو تقوا و پرهیزگاری صیقل داده شود و زنگارها از میان برود، نور خیره کننده آن آفتاب پرفروغ در آن منعکس می گردد.

آنچه در حدیث معروف آمده است که «اَلمُومِنُ ینظُرُ بنُورِ الله؛ مؤمن به وسیله نور خدا می نگرد» نیز به همین معناست.

۳. شرح صدر

اشاره

از جمله پاداش های معنوی ارزشمند، پاداش ویژه ای است که با عنوان «شرح صدر» در آیات و روایات از آن یاد شده است که شاید مرتبه ای بالاتر و گستره ای فزون تر از «فرقان» داشته باشد.

خداوند می فرماید:

ص:۶۸

فَمَنْ يُرِدِ اللّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ. (انعام: ۱۲۵)

کسی که خداوند اراده هدایتش را بنماید (به هدایت پاداشی)، سینه اش را برای (پذیرش) اسلام وسعت می بخشد.

«شرح» در اصل به معنای گستردن قطعه های گوشت و تولید ورقه های نازک تر آن و امثال آن است. سپس به طور کلی به معنای گسترش دادن، به کار رفته است. «صدر» نیز به معنای سینه است و در این مقام، به معنای روح یا قلب آدمی می باشد. منظور از «شرح صدر»، همان گشایش روحی و سعه وجودی است که در پرتو انوار الهی حاصل می آید و به مقتضای آن، ظرفیت پذیرش حق و تسلیم شدن در برابر آن و تحمل سختی ها در وجود آدمی افزون می گردد.(۱)

علامه طباطبایی رحمه الله می فرماید:

«شرح صدری که در سخن خدا، ظرف علم و عرفان به حساب آمده، وسعت پیدا کردن سینه است، به گونه ای که معارف حقی که بر او عرضه می شود، بپذیرد و آن را دفع نکند. پس کسی که خدا به او نسبت به اسلام _ که همان تسلیم بودن است _ شرح صدر می دهد، سینه اش را برای پذیرش اعتقاد حق و عمل صالح وسعت می بخشد. هیچ سخن حقی را نمی شنود؛ مگر اینکه ظرفیتش را برای قبول دارد و به سوی هیچ عمل صالحی دعوت نمی شود، مگر اینکه آن را محقق می سازد. این از آن رو است که نوری مایه بصیرت اوست که به اعتقاد یا عمل صالح می تابد و آن را روشن ساخته و می شناسد (یعنی دارای بصیرتی است که وقتی به اعتقاد حق یا عمل صالحی برمی خورد، آن را نورانی یافته می شناسد و ملتزم می شود) برخلاف کسی که دلش کور است و حق و باطل و راست و دروغ را از یکدیگر تشخیص نمی دهد. خداوند خود در

۱- [۱] . نک: مفردات راغب؛ قاموس قرآن «ماده شرح»؛ تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۲۱.

بیان شرح صدر می فرماید:(۱)

أَ فَمَنْ شَرَحَ اللّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ فَهُوَ عَلی نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَیْلٌ لِلْقاسِیَهِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِکْرِ اللّهِ. (زمر: ۲۲)

آیا کسی که خدا سینه اش را به نور اسلام گشاده کرده، مانند کسی است که چنین نیست. وای به حال کسانی که دل هایشان در قساوت از یاد خداست.

همچنین علامه در ذیل آیه «اَلَم نَشرَح لَکَ صَدرَکَ». (انشراح: ۱) می فرماید:

«منظور از شرح صدری که خداوند به پیامبرش داد، این است که سینه اش به درجه ای از گشایش رسید که گنجایش دریافت وحی و مأموریت تبلیغ و تحمل اذیت و آزارها را پیدا کرد».(۲)

در برخی از روایات نیز از شرح صدر به عنوان گشایش روحی ناشی از نورانیت الهی یاد شده است که به موجب آن، صاحبش تسلیم حق می گردد و پذیرای قلبی و قالبی آن می باشد.

وقتی از پیامبر گرامی اسلام درباره معنای شرح صدر پرسیدند، حضرت فرمود: «نوری است که خدا در دل مؤمن می افکند. پس سینه اش باز و فراخ می گردد».(۳)

از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز در مورد تفسیر آیه یاد شده پرسیدند و حضرت فرمود:

پس هرکسی که خداوند بخواهد در دنیا به سوی ایمان و در آخرت به سوی

۱- [۱] . تفسیر المیزان ، ج ۷، صص ۳۴۱ و ۳۴۲.

۲- [۲] . همان، ج ۲۰، ص ۳۱۴.

۳- [۳] . تفسیر مجمع البیان ، ج ۳ و ۴، ص ۴۵۱.

بهشت و دار کرامت خود هدایت کند، او را برای تسلیم شدن در برابر اوامر خود و اطمینان داشتن نسبت به ثواب و پاداشش شرح صدر می دهد.(۱)

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

خدای عزّوجل وقتی برای بنده ای از بندگانش خیری بخواهد، نقطه نوری در دلش ایجاد کرده، گوش دلش را باز می کند و فرشته ای را بر او می گمارد تا او را به صلاح و سداد وا دارد و وقتی برای بنده ای بدی بخواهد، نقطه سیاهی در دلش ایجاد کرده، گوش دلش را کر می کند و شیطانی را بر او می گمارد تا او را گمراه سازد.(۲)

پس، شرح صدر به دست آوردن ظرفیت ویژه ای است که به سبب نورانیت الهی، صاحبش از آن برخوردار گشته، آماده دریافت هدایت ها و معارف الهی و مقامات معنوی می گردد و ضریب تحمل وی را در سختی ها و گرفتاری ها بالا می برد.

نشانه های شرح صدر

از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره نشانه های شرح صدر پرسیده شد؛ حضرت فرمود:

نشانه اش روی آوردن به سرای آخرت، دل نبستن به دنیای فانی و آماده شدن برای مرگ پیش از فرا رسیدن آن است.(۳)

روشن است که دل بستن به دنیا و غفلت از آخرت و در پی آن تسلیم نشدن در مقابل باورهای حق ناشی از نبود بصیرت و معرفت است؛ به گونه ای که هرگاه فردی از بصیرت و معرفت و نورانیت لازم که شرح صدر نیز از فرآیند آن می باشد برخوردار

۱- [۱] . تفسیر صافی ، ج ۲، ص ۱۵۷.
۲- [۲] . همان، ص ۱۵۶.
۳- [۳] . همان، ج ۳ و ۴، ص ۴۵۱.

گردد، حقیقت لهو و لعب بودن دنیا، فنا و زوال آن و دار غرور بودن آن را در می یابد و آخرت را جایگاه ابدی و زندگی همیشگی می شناسد. ازاین رو، دل از دنیا کنده و متوجه آخرت می شود و آماده سفر آخرت می شود. البته آمادگی برای مرگ، به معنای دست کشیدن از فعالیت های فردی و اجتماعی نیست، بلکه به معنای همراه داشتن توشه راه است که هرگاه هنگامه سفر رسید، با دست خالی سفر آغاز نگردد.

۴. علم و حکم

برخورداری از دانش های افاضه شده از سوی خداوند متعال، از پاداش های گران قدر معنوی است که بر تقوا و احسان مترتب می گردد.

اساسا هرگاه انسان در سر دو راهی حق و باطل یا نافرمانی و طاعت قرار گیرد و بر هوای نفس غلبه کند و ترک گناه کند، خداوند انواری از معرفت را بر قلب وی می تاباند.

حضرت یوسف علیه السلام علم تعبیر خواب را ــ که علمی از علوم الهی است، ــ از خداوند می داند و می فرماید: «این پاداش به سبب آن بود که من از آیین و روش قومی که ایمان به خدا و قیامت نداشتند، دوری جستم و کناره گرفتم و در پی عمل به آیین و روش توحیدی بودم».

ذلِکُما مِمّا عَلَّمَنی رَبّی إِنّی تَرَکْتُ مِلَّهَ قَوْمٍ لا یُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ هُمْ بِالْآخِرَهِ هُمْ کافِرُونَ. (یوسف: ۳۷)

این آن دانشی است که پروردگارم به من آموخته است؛ زیرا من آیین قومی را که به خدا ایمان ندارند و به سرای دیگر کافرند ترک گفتم.

خداوند با اشاره به شایستگی یوسف علیه السلام، به دریافت این پاداش معنوی، آن را قاعده کلی و پاداشی بر احسان وی می داند تا دیگران نیز بتوانند با نشان دادن شایستگی، به چنین پاداشی دست یابند.

هنگامی که به بلوغ و قوت رسید، ما حکمی و علمی به وی عنایت کردیم و این چنین

نیکوکاران را پاداش می دهیم. (یوسف: ۲۲)

حکم و علم دو پاداش گران قدری است که برای نیکوکاران رقم خورده است که حضرت یوسف علیه السلام نیز پس از قوت روحی و جسمی از آن برخوردار گشته است.

«حُکْم» در لغت به معنای منع برای اصلاح یا مطلق منع است. همچنین به معنی قضاوت می باشد. در مجمع البیان آمده است: احکام به معنی اتقان و استوار کردن است و حکیم کسی است که مانع از فساد باشد. به نظر می رسد معنای اولی واژه، همان منع از فساد برای اصلاح است که در تمام موارد دیگر استعمال این لفظ نیز لحاظ شده است. قضاوت و داوری نیز که یکی از معانی آن است، در حقیقت یک نوع اصلاح و منع از فساد می باشد.(۱)

علامه طباطبایی رحمه الله می فرماید: «حکم» آن گونه که از کتاب های لغت برمی آید، به معنای قول فصل و حق مطلب در هر امری است. نیز به معنای زدودن شبهه و تردید از اموری است که قابل اختلاف باشد. لازمه این معنا این است که در تمامی معارف انسانی، چه مبدأ و معاد و چه اخلاق و چه شرایع و آداب مربوط به جامعه بشری، باید دارنده حکم، دارای رأیی درست و قطعی باشد. از اینکه یوسف به رفیقش در زندان گفت «إِن الحُکمُ الاّ اللّه؛ حکم تنها از آن خداست» و سپس گفت: «قُضِیَ الامر الذّی فیه تستفتیان؛ مطلبی که از من درباره آن نظر خواستید، قطعی و حتمی است.» (یوسف: ۴۰ و ۴۱) برمی آید حکمی که خدا به وی داده بود، همان حکم الله بوده است؛ یعنی حکم یوسف، حکم الله می شود و این همان حکمی است که ابراهیم از پروردگار خود می خواست و می گفت: «ربّ هَب لی حُکما وَ اَلحِقنی بِالصّالحِین». (شعراء: ۸۳) و اما «علم» مذکور در آیه (آتَیْناهُ حُکْمًا وَ عِلْمًا) (یوسف: ۲۲) چون علمی است که خدا داده است، به یقین با جهل آمیخته نیست. علم خالص است و با هوا و هوس و جهل

ص:۷۳

۱- [۱] . نک: مفردات راغب؛ قاموس قرآن؛ تفسیر مجمع البیان ، ج ۱ و ۲، ص ۹۸.

و نفسانیات توأم نیست؛ چون به خدا نسبت داده شده است و واهب آن علم را خدا دانسته است.(۱)

بنـابراین، «حکم» همـان مطلق معارف حقه الهی است که حکمت، نوعی از آن است و اما علوم دیگری غیر از حکم که در آیه بـا تعبیر «علمـا» از آن یاد شـده است گستره ای وسیع و انواع گوناگونی دارد که به نفوس مستعد و به میزان ظرفیتشان به آنان افاضه می شود.

۵. حکمت

اشاره

از جمله پـاداش هـای الهی در دنیـا، معرفتی است که خداونـد به عنوان حکمت از آن یـاد کرده و به برخی از بنـدگان خود به پاس عبودیتشان افاضه می کند:

یُؤْتِی الْحِکْمَهَ مَنْ یَشاءُ وَ مَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَهَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْرًا کَثیرًا وَ ما یَذَّکَّرُ إِلاّ أُولُوا الْأَلْبابِ. (بقره: ۲۶۹)

خداونـد حکمت را به هرکس بخواهد (و شایسـته ببیند) می دهد و به هرکس حکمت داده شود خیر فراوانی داده شده است و جز خردمندان (این حقایق را درک نمی کنند و) متذکر نمی گردند.

ـراغب اصـفهانی ـمی گویـد: «حکمت عبارت است از رسیدن به حق با علم و اندیشه. بنابراین، معنای حکمت در مورد خدا شناخت اشیا و ایجاد آنها در نهایت اتقان و استحکام است و در انسان، شناخت موجودات و انجام کارهای شایسته است. این همان

۱- [۱] . نکـ: تفسیر المیزان ، ج ۱۱، ص ۱۱۸ و نیز نـکـ: حضـرت یوسف: «وَ لَمّا بَلَغَ أَشُـدَّهُ آتَیْناهُ حُکْمًا وَ عِلْمًا». یوسف: ۲۲ حضرت موسی: «وَ لَمّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوی آتَیْناهُ حُکْمًا وَ عِلْمًا». (قصص: ۱۴) حضرت خضر: «فَوَجَدا عَبْدًا مِنْ عِبادِنا آتَیْناهُ رَحْمَهً مِنْ عِنْدِنا وَ عَلَّمْناهُ مِنْ لَدُنّا عِلْمًا». (کهف: ۶۵) حضـرت سلیمان و داوود و بعضـی پیـامبران دیگر: «وَ کُلًّا آتَیْنا حُکْمًا وَ عِلْمًا». (انبیاء: ۷۹)

معنایی است که لقمان به آن توصیف شده است. آنجا که می فرماید: «ما به لقمان حکمت دادیم».(۱)

علامه طباطبایی رحمه الله در توضیح معنای حکمت می فرماید:

«حکمت قضایای مطابق با واقع است از آن جهت که به گونه ای سعادت انسانی را در برمی گیرد؛ مثل معارف الهی مربوط به مبدأ و معاد و معارفی که واقعیت های عالم طبیعت را از آن جهت که به سعادت انسان مربوط است، بیان می کند؛ نظیر واقعیات فطری که زیر بنای تشریعیات است».(۲)

بنابراین، حکمت به آن بخشی از معارف الهی و واقعیت های نظام عالم گفته می شود که موجب سعادت انسانی می شود و در نحوه سلوک و عملکرد وی در سیر به سوی حق به طور مستقیم یا غیر مستقیم نقش دارد.

در قرآن کریم، واژه حکمت افزون بر مشتقات آن، ۲۰ مورد به کار رفته است. از این میان، در ۱۸ مورد تنها حکمت را عطیه الهی دانسته و به معنا و مفهوم آن اشاره ای نکرده است؛ هرچند که معنای آن از سیاق آیات به دست می آید، ولی در ۲ مورد به مقصود از حکمت تصریح شده و به تفصیل مصادیقی از معرفت های حکمت آمیز را برشمرده است. در سوره مبارکه اسراء، پس از بیان حقایقی همچون انحصار عبادت برای خدا، احسان به والدین، دادن حقوق خویشان و بیچارگان و درماندگان و... تصریح می کند که: «ذلک ممّا أَوحی الیک رَبُّکَ من الحکمه؛ اینها از معارف حکمت آمیزی است که خداوند به تو وحی کرده است». (اسراء:۳۹)

همچنین در سوره مبارکه لقمان نیز پس از اشاره به اعطای حکمت به لقمان، به

۱- [۱] . نک: مفردات راغب، ماده «حکم»؛ تفسیر مجمع البیان، ج ۱ و ۲، ص ۴۹۳.

۲- [۲] . تفسیر المیزان ، ج ۲، ص ۳۹۵.

مصادیقی از انـدرزهای حکیمانه وی به فرزنـدش مبنی بر عدم شـرک به خدا، احسان به والدین، اطاعت از والدین، اقامه نماز، امر به معروف و نهی از منکر، ترک غرور و تکبر و.. تصریح می کند.(۱)

بنابراین، با ملاحظه مصادیقی از حکمت در آیات قرآن، به دست می آید که حکمت معنای جامعی دارد و دو عنصـرمعرفت و عمل در آن لحاظ شده است. به عبارت دیگر، آن دسـته از معارفی که متقن و استوار و مطابق با واقع بوده و در نحوه سلوک و عمل انسان در سـیر به سوی حق و رسـیدن به سـعادتش به طور مسـتقیم یا غیرمستقیم دخالت داشته باشد، عنوان حکمت بر آن صادق است؛ هرچنـد خود این معارف نیز که جوهره ای معنوی دارنـد، دارای مراحل، مراتب و درجاتی هسـتند. بر این اساس، میزان برخورداری هر فردی از حکمت نیز به ظرفیت و استعداد وی بستگی خواهد داشت.

روایاتی که از ائمه معصومین علیهم السلام در این زمینه وارد شده نیز مؤید همین معناست.

ابوبصیر می گوید امام باقر علیه السلام درباره معنای حکمت فرمود:

مَعرِفَهُ الإمامِ وَ اجتِنابُ الكَبائِرِ الَّتی أوجَبَ اللّه عَلَیها النّارَ.(۲)

حکمتی که در قرآن خیر کثیر شمرده شده است، شناخت امام و پرهیز از گناهان بزرگی است که خدا وعده آتش داده است.

سلیمان بن خالد می گوید درباره معنای حکمت از امام صادق علیه السلام پرسیدم و حضرت فرمود:

حکمت، شناخت و فهم عمیق

ص:۷۶

۱- [۱] . نک: لقمان: ۱۲ _ ۱۹.
۲- [۲] . بحارالانوار ، ج ۱، ص ۲۱۵، ح ۲۴.

دین است. پس آنکه از شما در دین فهم عمیق یافت، حکیم است و مرگ هیچ کس از مؤمنان نزد ابلیس دوست داشتنی تر از مرگ فقیه و دانشمند دینی نیست.(۱)

ارزش حکمت

هیچ سرمایه دنیایی به ارج و منزلت حکمت نیست و تمامی دنیا در قبال آن ناچیزاست. خداوند متعال دنیا را متاع قلیل معرفی می کند و می فرماید: «قُل مَتاعُ الدُّنیا قَلِیلٌ» (نساء: ۷۷)، در حالی که حکمت را خیر کثیر می نامد و می فرماید: «وَمَن یُؤتَ الحِکمَهَ فَقَد اُوتِیَ خَیراً کَثیرا». (بقره: ۲۶۹)

امام صادق علیه السلام در بیان حقیقت و ارزش حکمت می فرماید:

حکمت پرتوی از معرفت، نتیجه پرهیزگاری و میوه راستگویی است. خداوند بر هیچ بنده ای از بندگانش نعمتی بزرگ تر، والاتر، پایدارتر و با ارزش تر از حکمت نداده است. خداوند عزّوجلّ فرمود: دانش و حکمت را به هرکس بخواهد (و شایسته بداند) می دهد و به هرکس دانش داده شود، خیر فراوانی داده شده است.(۲)

موجبات حکمت

مشیت الهی در افاضه حکمت، متوقف بر زدودن پلیدی ها از روح و تلاش برای آراستن آن به صفات نیکوست. روایت های فراوانی از ائمه علیهم السلام بیان می کند که حکمت پاداش گران قدر الهی در دنیا بر اعمال نیک انسان است که اخلاص در عمل، زهد، سکوت و تواضع از مهم ترین آنها می باشد.(۳)

۱- [۱] . همان.

۲- [۲] . همان، ح ۲۶.

۳- [۳] . نک: میزان الحکمه ، ج ۳، ص ۶۶؛ بحارالانوار ، ج ۷۸، ص ۶۳، ح ۱۵۵.

۶ . رهایی از نگرانی ها و ناراحتی ها

از جمله پاداش های اهل ایمان حقیقی، اطمینان خاطر و رهایی از نگرانی ها و ناراحتی های ناشی از امور این جهانی است.

خداوند متعال می فرماید:

«أَلا إِنَّ أَوْلِیاءَ اللّهِ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ؛ آگاه باشید که نه ترس بر اولیای خدا حاکم است و نه محزون می شوند». (یونس: ۶۲)

اولیا، جمع «ولی» و به معنی نبودن واسطه میان دو چیز از غیر جنس آنها و نزدیکی و پی درپی بودن آنهاست. به همین دلیل، به هر چیزی که نسبت به دیگری گونه ای قرابت و نزدیکی داشته باشد، خواه از جهت مکان و زمان باشد و یا از جهت نسب یا مقام یا از جنبه های دیگر، از مشتقات «ولی» استعمال می شود. کاربرد «ولی» به معنی سرپرست و دوست و مانند آن نیز از همین جهت است.

پس اولیای خدا کسانی هستند که میان آنان و خدا فاصله ای نیست و در پرتو نور معرفت ایمانی و عمل صالح، خدای را با چشم دل آنچنان می بینند که همه امور، تحت قبضه قدرت و تدبیر حکیمانه اوست و تمام برکات مادی و معنوی از ناحیه او افاضه می شود و یگانه مؤثر و قدرت بی انتها ذات پاک اوست.(۱)

به یقین، با چنین شناخت عمیق و گسترده ای، غیر خدا هرچه باشد در نظر آنها بی ارزش و ناپایدار می نماید و هرگز بدان دل نمی دهند تا به دلیل احتمال از دست دادن آن یا ضرر در آینده نسبت به آن هراسان شوند.

علامه طباطبایی رحمه الله در توضیح این مطلب می فرماید:

ص:۷۸

۱- [۱] . نک: مفردات راغب ؛ تفسیر نمونه ، ج ۸ ، ص ۳۳۳؛ تفسیر المیزان ، ج ۱۰، ص ۸۸.

«خوف و انـدوه به خاطر از دست دادن نفع یا برخورد با ضـرری دست می دهـد و تحقق این خوف و انـدوه، هنگامی است که آدمی برای خود ملـک یـا حقی نسـبت به آن چیزی که از آن خوف و انـدوه دارد قائل باشـد؛ مثلاً خود را مالک جاه، فرزنـد، مقـام و یا آنها را متعلق به خود بدانـد. در مقابل، کسـی که در اوج ایمان و اعتقاد کامل معتقـد است به اینکه تمام عالم و همه موجودات آن و حتی وجود خودش مِلک مطلق خدای سـبحان است و احدی در این ملکیت شـریک او نیست، قهرا خود را نیز مالک هیـچ چیز نمی دانـد و هیچ چیزی را حق خود به حساب نمی آورد تا درباره آن دچار خوف یا اندوه گردد و این حالت همان وصفی است که خدای تعالی اولیای خود را به داشتن آن توصیف نموده است».(۱)

۷. دریافت بشارت ها و خبرهای شاد

از جمله پاداش های معنوی اهل ایمان، بشارت های پیاپی و متعـددی است که در دنیا و آخرت نصـیب آنان می شود و روحیه آنها را تقویت می کند. قرآن در توصیف اولیای خدا می فرماید:

الَّذینَ آمَنُوا وَ کانُوا یَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْـری فِی الْحَیاهِ الـدُّنْیا وَ فِی الْآخِرَهِ لا تَبْدیلَ لِکَلِماتِ اللّهِ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ. (یونس:۶۳ و ۶۴)

همان هایی که ایمان آورده و تقوای الهی را پیشه می کردند، برای آنها در زندگی دنیا و در آخرت بشارت است. قوانین الهی قطعی و تخلف ناپذیر است و این رستگاری بزرگی است.

ـبشـارت و بشری ـبه معنای خبر شادی آور است. چون کسـی که خبر شادی بخشـی را می شـنود، اثر آن در بَشَره (پوسـت صورت) آشکار می گردد، از این جهت به آن بشارت و

۱- [۱] . تفسیر المیزان ، ج ۱۰، ص ۹۰.

بشری می گویند.(۱)

کلمه بشری در آیه یاد شده عام است و هرگونه بشارتی را از ناحیه خداوند در ظرف دنیا و آخرت شامل می شود؛ چه بشارت هـایی که الهـام گونه قلب ها را روشن می سازد و قلب ها را تقویت می کنـد و چه بشارت هایی که در قالب رؤیاهای صادق، انسـان از آن برخوردار می شود و چه بشـارت هـایی که به طور کرامت گونه توسـط ملا ـیکه به برخی از اولیـای الهی عطا می شود و چه بشـارت هـایی که در کتاب های آسـمانی به گوش اهل ایمان می رسـد. البته آنچه در برخی از روایت ها در معنای بشری آمده است، تنها به عنوان تطبیق و بیان مصداق هایی از آن است.

مصداق هایی از بشارت در سخنان اهل بیت علیهم السلام

از جابربن عبدالله روایت است که مردی از اهل بادیه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله مرا از معنای این کلام خدا خبر ده که می فرماید «الَّذینَ آمَنُوا وَ کانُوا یَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْـری فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ فِی الْآخِرَهِ.» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اینکه فرمود «لَهُمُ الْبُشْـری فِی الْحَیاهِ الـدُّنْیا»، منظور از بشارت های دنیوی این است که خواب های خوب می بینـد و مؤمن از دیـدن آن خواب هـا بشـارت هـایی برای زنـدگی خود می گیرد و اینکه فرمود «و فی الا ـخره»، بشارت آخرتی آنان، آن بشارتی است که هنگام مردن مؤمن به او می گوینـد خدا تو را آمرزید و کسانی را هم که تو را تا قبرت به دوش می کشند آمرزید.(۲)

از امام باقر علیه السلام نیز نقل است که فرمود: «منظور از بشارت های دنیایی، رؤیاهایی

ص:۸۰

۱- [۱] . نـک: مفردات راغب ، واژه بشـارت؛ محمـد بن عمر فخر رازی، تفسـیر کـبیر مفاتیـح الغیب، بیروت، دار احیـاءالتراث العربی، چ ۳، ۱۳۷۳، ج ۱۷، ص ۱۲۷؛ تفسیر نمونه ، ج ۸، ص ۳۳۹.
۲- [۲] . تفسیر نور الثقلین ، ج ۲، صص ۹۵ _ ۳۰۹.

است که مؤمن برای خود می بیند یا دیگران درباره اش می بینند و معنای بشارت در آخرت همان بشارتی است که فرشتگان در قیامت و در همه احوال آن پس از برخاستن مؤمنان از قبر به آنان می دهند».(۱)

یکی از یاران امام صادق علیه السلام نقل می کند که امام فرمود: «پیروان این مکتب (تشیع) در لحظات آخر عمر چیزهایی را می بینند که چشمشان به آن روشن می شود.» راوی می گوید اصرار کردم چه چیزی می بینند و این سخن را بیش از ده بار تکرار کردم، ولی در هر بار امام تنها به این جمله قناعت کرد که «می بینند.» در آخر مجلس رو به سوی من کرد و مرا صدا زد و فرمود: «مثل اینکه اصرار داری بدانی چه چیزی می بینند»، گفتم آری قطعا... سپس گریستم. امام به حال من رقت کرد و فرمود: «آن دو را می بینند.» اصرار کردم کدام دو نفر را؟ فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را. هیچ انسان با ایمانی چشم از جهان نمی پوشد، مگر اینکه این دو بزرگوار را خواهد دید که به او بشارت می دهند.» سپس فرمود: «این را خداوند در قرآن بیان کرده است.» پرسیدم در کجا؟ فرمود: «سوره یونس آنجا که می فرماید: «الَّذینَ آمَنُوا وَ کانُوا یَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْری فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا».(۲)

از حضرت ابوذر نقل است که فرمود: به رسول خدا عرض کردم مؤمنی عملی را برای خدا انجام می دهد و مردم او را دوست می دارند. حضرت فرمود: «تلك عاجل بشری المُؤمن؛ این بشارت مؤمن در همین دنیاست».(۳)

۱- [۱] . مجمع البیان ، ج ۵ و ۶، ص ۱۵۴.

۲- [۲] . تفسیر نمونه ، ج ۸ ، ص ۳۴۰.

۳- [۳] . فخر رازی، تفسیر کبیر ، ج ۱۷، ص ۱۲۸.

۸ . حفاظت ویژه از خطرهای معنوی

از جمله پاداش های معنوی خداوند که برای اهل ایمان و اخلاص ذخیره شده و در هنگامه های بسیار حساس و خطرناک، بروز می یابد، حمایت های ویژه یا امدادهای غیبی است که شخص را از ورطه هلاکت معنوی نجات می دهد؛ هرچند ممکن است این حمایت ها از روال طبیعی نباشد و به صورت ناخوشایندی در قالب بلاها و سختی ها بروز کند. در قرآن کریم به نمونه ای از این حمایت ها اشاره شده است.

نمونه اول:

وَ أَمَّا الْغُلامُ فَکانَ أَبَواهُ مُؤْمِنَیْنِ فَخَشینا أَنْ یُرْهِقَهُما طُغْیانًا وَ کُفْرا _ فَأَرَدْنا أَنْ یُبْدِلَهُما رَبُّهُما خَیْرا مِنْهُ زَکاهً وَ أَقْرَبَ رُحْمًا. (کهف: ۸۰ و ۸۱)

و اما آن نوجوان پدر و مادرش با ایمان بودند. ما نخواستیم او آنها را به طغیان و کفر وا دارد. پس اراده کردیم که پروردگارشان فرزند پاک تر و پرمحبت تری به جای او به آنها بدهد.

از آیه فوق می توان استفاده کرد که به برکت همان ایمانی که والدین آن نوجوان از آن برخوردار بودند، خداوند آنان را تحت حمایت ویژه خود قرارداده و از افتادن آنان به ورطه هلاکت و از دست رفتن سعادت آنها جلوگیری می نمایدو آن نوجوانی که بسا مورد علاقه والدین هم بوده، ولی موجب انحراف آنان می گردد و سعادتشان را به خطر می افکند، از آنان می گیرد و به جای آن فرزند پاک و نیکوکار و مهربان به آنها ارزانی می دارد.

«زکات» در این آیه به معنای پاکیزگی و طهارت است و مفهوم وسیعی دارد و هر دو عنصر اعتقاد و عمل را شامل می شود؛ یعنی فرزندی پاک تر و بهتر از اولی از جهت ایمان و عمل و به دور از انحراف به او می دهیم. شاید این تعبیر اشاره ای به پاسخ اعتراض حضرت موسی علیه السلامنیز باشد که فرمود آیا نفس زکیه ای را کشتی؟! که

ص:۸۲

حضـرت خضـر علیه السلامجواب می دهد نه، این پاکیزه و زکیه نبوده، بلکه خداوند فرزندی پاک تر و بهتر از آن به آنان عطا خواهد کرد.(۱)

براساس بعضی از روایات، خداوند به جای آن پسر، دختری به آنها داد که هفتاد پیامبر از نسل او به وجود آمدند.(۲)

معنای «اَقرَبَ رُحْماً» این است که او مهربان تر بود از این جهت که نیکوکارتر بود و صله رحم بیشتری به جا می آورد.

«رُحم» در بیشتر کتـاب هـای لغت، ماننـد «رحم» به معنای عطوفت و مهربانی است. ازاین رو، معنای «اَقرَبَ رُحْماً» این است که وی از جهت مهربانی نزدیک تر است؛ یعنی مهربان تر بود و احسان و نیکی بیشتری در حق والدین انجام می داد.(۳)

نمونه دوم:

وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِها لَوْ لا أَنْ رَأی بُرْهانَ رَبِّهِ کَذلِکَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُخْلَصینَ. (یوسف: ۲۴)

آن زن قصـد او (یوسف) کرد و او نیز اگر برهان پروردگار را نمی دید، قصد وی می نمود. این چنین نمودیم تا بدی و فحشـا را از او دور سازیم؛ زیرا او از بندگان مخلص ما بود.

ص:۸۳

۱- [۱] . در اینکه آیا آن نوجوان بالغ شـده بود یا نه محل بحث است. به فرض که آن فرزند در آن هنگام بالغ نبوده و تکلیفی نداشـته اسـت، گرچـه پـاکیزه بـوده، از ایـن جهـت نفس زکیـه ای است، ولی به لحـاظ آینـده طغیـان آمیز و کفرآمیز وی، این پاکیزگی و طهارت مخـدوش می شود. ازاین رو، خداونـد اراده کرد که فرزنـدی بهتر به او عطا کند. فرزندی که در آینده نیز پاکیزه و پاک است.

۲- [۲] . نورالثقلین، ج ۳، صص ۲۸۶ و ۲۸۷.

۳- [۳] . نک: صحاح اللغه؛ اقرب الموارد؛ قاموس اللغه، «ماده رحم».

آنچه در این آیه عنایتی از ناحیه خداوند متعال شمرده شده، همان «رؤیت برهان رب» است که حضرت یوسف علیه السلامبه عنوان حمایتی ویژه از سوی خداوند از آن برخوردار گشت.

«برهان» به هرگونه دلیل محکم که موجب روشن شدن مقصود می شود گفته می شود. به گفته راغب اصفهانی برهان محکم ترین دلیل هاست.(۱)

علامه طباطبایی می فرماید:

«برهان به معنای سلطان است. هرجا اطلاق شود مقصود از آن دلیلی است که یقین آور باشد؛ چون در این صورت برهان بر قلب آدمی سلطنت دارد. برای مثال، اگر معجزه را برهان می نامند برای این است که معجزه یقین آور است».(۲)

برهان پروردگار که سبب نجات یوسف علیه السلام شد، به یقین یک نوع دلیل روشن و عنایت الهی بوده است، ولی در اینکه مصداق این برهان چه بوده است، احتمال های فراوانی مطرح شده است».(۳)

علامه طباطبایی می فرماید:

هرچند برهانی که حضرت یوسف علیه السلام از ناحیه خداوند دید، توضیحی در کلام خداوند در مورد آن نیامده است، ولی به یقین سببی از اسباب یقین آور است که هرگز با جهل و ضلالت توأم نمی گردد. تنها چیزی که به دست می آید این است که از مقوله علم و معرفت است؛ زیرا در مناجات با پروردگارش در فرازی دیگر می گوید:

۱- [۱] . نک: مفردات راغب ، «ماده بَرَهَ».
۲- [۲] . تفسیر المیزان، ج ۱۱، صص ۱۲۸ و ۱۲۹.
۳- [۳] . نک: تفسیر المیزان ، ج ۱، ص ۱۳۰ و ۱۳۱؛ تفسیر نمونه ، ج، ص ۳۷۳؛ مجمع البیان ، ج ۵ و ۶ ، ص ۴۹۱.

و اگر مکر و نیرنگ آنها را از من باز نگردانی، قلب من متمایل به آنها می شود و از جاهلان خواهم بود. (یوسف: ۳۳)

البته نه علم و معرفتی همچون علوم متعارف نسبت به حسن و قبح افعال و مصلحت و مفسده آنها؛ زیرا این نوع از معرفت ها با گمراهی و معصیت همراه می شود. پس برهانی که خداوند آن را به یوسف علیه السلام که از بندگان مخلص اوست می نمایاند، یک نوع معرفت و علم شهودی بوده است که نفس آدمی، مطیع آن شده و اصلاً گرایش به معصیت نمی کند.(۱) در واقع، همان معرفتی که زیربنای عصمت انبیا است.

۹. آمرزش گناهان (تکفیر سیئات)

اشاره

تکفیر و آمرزش گناهان از جمله آثار و پاداش های معنوی است که خداوند برای دوری از گناهان کبیره، ایمان و عمل صالح و تقوای الهی و اهتمام به حسنات در نظر گرفته و در آیات فراوانی به آن تصریح کرده است.

خداوند می فرماید:

إِنْ تَجْتَنِبُوا کَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ. (نساء: ۳۱)

اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می شوید پرهیز کنید، گناهان کوچک شما را می پوشانیم.

معنای تکفیر و سیئه

واژه تکفیر مصدر باب تفعیل از ریشه «کَفَرَ» و به معنای پوشاندن است. عرب به کشاورز، کافر گوید؛ زیرا بذر را زیر خاک می پوشاند. به شب تاریک و ظلمانی نیز کافر گفته می شود؛ زیرا با تاریکی خود اشیا را می پوشاند. به کافر نیز کافر گویند؛ چون حق را می پوشاند. به آنچه گناه را می پوشاند نیز کفاره گویند. به طور کلی به هر چیزی که

۱- [۱] . تفسیر المیزان ، ج ۱۱، ص ۱۲۹.

چیز دیگری را بپوشاند، کافر یا مُکفّر اطلاق می شود.

در مفردات راغب آمده است: تکفیر فعل، پنهان کردن و پوشاندن آن است به گونه ای که به منزله انجام نشدن آن باشد.(۱)

سیئات جمع سیئه است و به معنای بد و قبیح می باشد. در قرآن آمده است: «وَ لا یَحیقُ الْمَکْرُ السَّیِّئُ؛ حیله بد جز حیله گر را در برنمی گیرد». (فاطر: ۴۳)

در کتاب های لغت و تفسیر، واژه سیئه در موارد مختلف، به معانی گوناگونی تفسیر شده است که از آن جمله مصیبت ها و بلاها، مکر و حیله، سختی های روز قیامت، عمل بد، گناه زشت و... می باشد.(۲)

ولی معنای اصلی آن همان بد، قبیح و ناپسند و زشت است که دارای مفهوم گسترده ای است و بر مصادیق مختلف قابل تطبیق است.

علامه طباطبایی می فرماید:

«به طوری که از ماده و هیئت این واژه برمی آید، سیئه به معنای حادثه یا عملی است که زشتی و بدی را به همراه خود دارد و به این جهت بر اموری که آدمی را بدحال می کند، اطلاق می شود: «وَ ما أَصابَکَ مِنْ سَیِّئَهٍ فَمِنْ نَفْسِکَ؛ هیچ مصیبتی به تو نمی رسد، مگر از ناحیه خود تو». (نساء: ۷۹) «و یستعجلونک بالسیئه؛ عجله دارند به تو بلایی برسد». (رعد: ۶)

و نیز بر آثار دنیوی و اخروی گناهان نیز اطلاق می شود. مانند آنچه آمده است:

۱- [۱] . نک: مفردات راغب ، ص ۴۳۵؛ احمد بن محمد بن علی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للوافی ، قم، دارالهجره، ۱۳۴۷ ه . ق، ص ۲۲۴؛ احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه ، مطبعه مصطفی الجلی، چ ۲، ۱۳۷۱ ه . ق، ج ۵، ص ۱۹۱.

۲- [۲] . نک: المیزان ، ج ۱۰، ص ۱۵۷؛ ج ۱۱، ص ۳۰۱؛ ج ۱۷، صص ۲۴ و ۳۱۰؛ ج ۱۹، ص ۳۱۶؛ ج ۱۶، ص ۶۸ ؛ تفسیر نمونه ، ج ۲۰، ص ۲۸۰.

«فَأَصابَهُمْ سَيِّئاتُ ما عَمِلُوا؛ آثار شوم گناهان که انجام داده بودند به ایشان رسید». (نحل: ۳۴) و مثل «سَيُصيبُهُمْ سَيِّئاتُ ما كَسَبُوا؛ به زودی آثار گناهانی که کرده بودند، به آنها می رسد». (زمر: ۵۱)

در مواردی به خود گناه نیز اطلاق شده است: «وَ جَزاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُها؛ کیفر هر گناهی مصیبتی مانند خود آن است». (شورا: ۴۰)

همچنین سیئه به معنای معصیت، گاهی بر مطلق گناهان (کبیره و صغیره) نیز اطلاق می شود: «أَمْ حَسِبَ الَّذينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذينَ آمَنُوا؛ آیا کسانی که مرتکب بدی ها و گناهان شدند، گمان کردند که ما آنها را همچون کسانی قرار می دهیم که ایمان آورده اند...». (جاثیه: ۲۱)

در مواردی نیز درباره گناهان صغیره به کار رفته است: «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ؛ اگر از گناهان بزرگی که نهی می شوید، پرهیز کنید گناهان کوچک شما را می پوشانیم».(۱) (نساء: ۳۱)

بنابراین، معنای سیئه هر حادثه یا عملی است که پی آمدهای بدی را به همراه دارد. بر این اساس، در مواردی که به خود گناه نیز واژه سیئه اطلاق شده است، از این جهت است که پی آمدهای ناپسندی به همراه داشته است.

آنچه آیه یاد شده در مقام بیان آن است، نویدی است که به عنوان پاداش به اهل ایمان می دهد که اگر از گناهان بزرگ بپرهیزند و با جدیت خود را از آن، کنار بکشند، خداوند متعال بعضی از گناهان دیگرشان را که همان گناهان صغیره است می بخشد. البته هرگز این نوید سبب جرئت بر گناهان صغیره نمی گردد؛ زیرا روشن است که آیه از ارتکاب کبیره نهی می کند.

گناهان صغیره در صورتی صغیره هستند که تکرار نشوند و نیز به عنوان بی اعتنایی

ص:۸۷

۱- [۱] . تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۳۲۴.

یا غرور و طغیان نیز انجام نگیرند؛ زیرا گناهان صغیره برابر آنچه از قرآن و روایات به دست می آید، در چند مورد به کبیره تبدیل می شوند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «لاصغیره مع الاِصرارِ؛ هیچ گناهی در صورت تکرار صغیره نیست».(۱)

حضرت علی علیه السلام نیز می فرماید: «اَشَدُّ الذُّنُوبِ ما استَهانَ بِهِ صاحِبُه؛(۲) شدیدترین گناهان آن است که انجام دهنده آن، آن را کوچک بشمرد».

آیه می خواهد به انسانی که جهل و هواپرستی بر او غلبه دارد و هیچ گاه خالی از گناه نیست به شرط اینکه خود را از ارتکاب گناه نگه دارد، وعده آمرزش گناهان صغیره را بدهد تا با دادن روحیه، عزم را بر دوری از گناهان جزم کند. قرآن می فرماید:

قُلْ یا عِبادِیَ الَّذینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمیعًا. (زمر: ۵۳)

بگو ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید، از رحمت خدا ناامید نشوید که خدا همه گناهان را می آمرزد.

این آیه در واقع نوعی تسلّی و دستگیری پس از سقوط و افتادن در دام گناهان است تا ناامیدی، او را برای همیشه زمین گیر نکند، بلکه با امید غفران به لطف و عنایت خداوند امیدوار گردد.

در برخی از روایات نیز دوری از گناهان کبیره به عنوان عامل آمرزش گناهان صغیره بیان شده است.

امام کاظم علیه السلام می فرماید:

۱- [۱] . اصول کافی ، ج ۲، ص ۲۷۹، ح ۱.

۲- [۲] . نهج البلاغه فیض ، حکمت ۳۴۰.

مَن اِجتَنَبَ الکَبائِرَ مِنَ المُؤمِنینَ لَم یُسأَل عَنِ الصَّغائِرِ.(۱)

انسان باایمانی که از گناهان کبیره پرهیز کند، در قبال گناهان صغیره مؤاخذه نمی شود.

امام رضا علیه السلام نیز می فرماید:

مَن اِجتَنَبَ ما اَوعَدَ اللّهُ عَلَیهِ النّارَ اِذ کانَ مُؤمِنا کُفِّرَ عَنهُ سَیِّئاتُهُ.(۲)

اگر مؤمنان از آنچه خداوند در برابر آن به آتش دوزخ تهدید کرده پرهیز کنند، خداوند متعال سیئاتشان را می پوشاند.

آمرزش گناهان به سبب اهتمام به اعمال حسنه

«اِنَّ الحَسَناتِ یُذهِبنَ السَّیِئاتِ؛ به درستی که حسنات، سیئات را از بین می برند». (هود: ۱۱۴)

واژه حسنه از ریشه حَسَنَ گرفته شده است. حَسَن صفت است و به معنای نیکو و زیباست و حسنه مؤنث حَسَن است و جمع آن حسنات می باشد.(۳)

مفسران مصداق های مختلفی برای حسنه آورده اند؛ مانند رحمت و عافیت، وفور نعمت، گشایش روزی، کلام نیکو، عمل پسندیده، خلق و خوی نیکو، توبه، اطاعت خداوند و... .(۴)

۱- [۱] . بحارالانوار ، ج ۸، ص ۳۵۱.

۲- [۲] . بحارالانوار ، ج ۷۶۹، ص ۱۲، حدیث ۱۴.

۳- [۳] . محمدبن مکرم ابن منظور مصری، لسان العرب ، قم، نشر ادب حوزه قم، ۱۴۰۵ ه . ق، ج ۱۳، ص ۱۱۶.

۴- [۴] . مجمع البیان ، ج ۱ و ۲، ص ۶۲۷ و ج ۳ و ۴، ص ۵۵۹؛ محمود بن عمر الزمخشری، کشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل ، بیروت، دارالکتب العربی، چ ۲، ۱۴۰۷ ه . ق، ج ۳، ص ۳۷۱؛ المیزان ، ج ۱۱، ص ۵۸؛ ج ۱۵، ص ۳۷۳ و ج ۱۶، ص ۵۵.

علامه طباطبایی رحمه الله در تعریف حسنه می فرماید:

«حسنه آن فعلی است که مورد رضایت ذات باری تعالی باشد و در قبال آن ثواب عطا کند».(۱)

در تفسیر نمونه آمده است:

حسنه از ماده حسن به معنای هرگونه نیکی و زیبایی است و دارای یک مفهوم گسترده است و تمام مواهب مادی و معنوی (توفیق عمل صالح و آمرزش و بهشت و هرگونه سعادت) را دربرمی گیرد و دلیلی ندارد که همانند بعضی از مفسران آن را مخصوص به یک بخش از این مواهب بدانیم.(۲)

تنها مسئله ای که باید بررسی شود اینکه میزان تأثیر حسنات بر زدودن سیئات چقدر است. آیا تنها بعضی از آثار را برطرف می کند یا همه آثار را از میان می برد، منشأ این پرسش آن است که زدوده شدن سیئات به وسیله حسنات به معنای بخشودگی گناه و برطرف شدن تمام آثار آن تلقی شده است و حال آنکه چنین امری در همه موارد قطعی نیست، بلکه با توجه به اینکه به گناه از جهت آثار ناپسند آن سیئه اطلاق می شود، معنای ذهاب سیئات، برطرف شدن آثار آن است، ولی اینکه تمام آثار یا تنها برخی از آثار زدوده می شود، بستگی به نوع حسنه و نوع سیئه دارد.

رسول خدا می فرماید: «اِتَّقِ اللّه حَیثَ کُنتَ وَ اَتبع السَّیِّئه الحَسَنَهَ تَمحُها؛(۳) هرکجا هستی تقوای الهی را پیشه ساز و به دنبال گناه حسنه ای بیاور تا آن را محو کند».

ص:۹۰

۱- [۱] . المیزان ، ج ۱۸، ص ۴۸.

۲- [۲] . تفسیر نمونه ، ج ۲۰، ص ۲۸۰.

۳- [۳] . محمد بن محمد غزالی، احیاء علوم الدین ، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۲ ه . ق، ج ۴، ص ۳۵.

در حدیثی دیگر از پیامبر عظیم الشأن آمده است: «اِذا عَمِلتَ سَیِّئَه فَاعمَل بِجَنبِها حَسَنَه تَمحُها؛(۱) هرگاه گناهی را انجام دادی، در کنار آن عمل نیکی را نیز انجام ده تا آن گناه را محو کند».

اساسا پای بندی به حسنات، برای دفع سیئات خود مصداقی از توبه عملی به شمار می آید که اولوالالباب از آن بهره می جویند.

قرآن کریم در توصیف آنان می فرماید: «وَ یَدرَؤُنَ بِالحَسَنَهِ اَلسَّیِّئَهَ؛ به وسیله حسنات، سیئات خود را از میان می برند و دفع می کنند».

آنان به هنگام ارتکاب گناه و لغزش تنها به پشیمان شدن و استغفار بسنده نمی کنند، بلکه عملاً در مقام جبران برآمده، با انجام حسنات برای دفع آثار سوء آن چاره جویی می کنند. این حقیقت، هرگز سبب جری شدن نیز نمی گردد؛ زیرا کسی که برای درمان آثار گناهان، به انجام حسنات اهتمام دارد، این خود کاشف از نگرانی و پشیمانی اوست. بنابراین، نه تنها سبب جری شدن نمی گردد، بلکه نورامیدی ایجاد می کند و موجب تشویق به پیمودن راه خداوند می شود. اگر توبه و استغفار، موجب تجری است، اهتمام به حسنات برای جبران سیئات نیز موجب تجری خواهد بود، ولی روشن است که در مورد توبه و استغفار واقعی هیچ کس چنین مطلبی را نگفته است. البته روشن است که موضوع این حکم دارای شرایط است و هرگز اقدام به اعمال ظاهری، خالی از ملاک حسن چنین تاثیری را ندارد و حسنه بر آن صدق نمی کند.

در محضر امام صادق علیه السلام در مورد شخصی صحبت شد که او از کارمندان دولت پولی گرفته و با آن صدقه می دهد؛ صله رحم می کند؛ به حج می رود تا شاید خداوند او را در آنچه به دست آورده است بیامرزد. او به این فکر است که «إِنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ

۱- [۱] . بحارالانوار ، ج ۷۱، ص ۲۴۲، ح ۳.

السَّیِّئاتِ؛ نیکی ها بدی ها را از بین می برد»، حضرت فرمود: «اِنَّ الخَطیئَهَ لاتُکَفِّرُ الخَطیئَهَ وَلکِنَّ الحَسَنَهَ تُکَفِّرُ الخَطِیئَه؛(۱) خطا و گناه نمی تواند خطا و گناهی دیگری را جبران کند، ولی حسنه و کار نیک باعث جبران آن می شود».

۱- [۱] . محمـد بن یعقوب کلینی، فروع کـافی ، به تصـحیح علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسـلامیه، چ ۳، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۱۲۶.

بخش سوم کیفرهای دنیوی

فصل اول: هدف کیفرهای دنیایی

اشاره

ص:۹۳

گرچه پاداش و جزای کامل در سرای آخرت محقق می شود، ولی بخشی از کیفرهای الهی نیز همانند پاداش ها در همین نشئه دنیوی تحقق می یابد که در آیات و روایات با تعبیرهای گوناگونی به آن تصریح شده است.

عذاب،(۱) هلاکت،(۲) بأساء و ضرّاء،(۳) فساد ظاهر،(۴) نکال،(۵) معیشت ضنک(۶) و استدراج(۷) از عنوان هـایی است که در مورد کیفرهای دنیایی در آیات و روایات به کار رفته است.

از جمله الطاف الهی در مورد گناه کاران، مجازات های خفیف دنیوی، به صورت های تشـریعی و تکوینی است که با هـدف تنبیه و تربیت و بیـداری فرد و جامعه صورت می گیرد؛ زیرا خداوند متعال هرگز نمی خواهد بنده اش دچار عذاب جاودان در آخرت و یا پیش از آن دچار عذاب استیصال در دنیا شود. ازاین رو، از همه وسایل ـتکوینی ـ

ـ ـ

۱- [۱] . آل عمران : ۵۶

۲- [۲] . انعام: ۷.

۳- [۳] . اعراف: ۹۴.

۴- [۴] . روم: ۴۱.

۵- [۵] . مائده: ۳۸.

۶- [۶] . طه: ۱۲۴.

۷- [۷] . اعراف: ۱۸۲.

ـو تشریعی ـبرای بیـدار شـدن و برگشت آنـان به راه حق و حقیقت بهره می گیرد و حجت را بر آنـان تمـام می کنـد که در آیاتی از قرآن به این هدف تصریح شده است.

آیه اول:

وَ لَنُذيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذابِ اْلأَدْنى دُونَ الْعَذابِ اْلأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ. (سجده:۲۱)

و هر آینه ما آنها را از عذاب نزدیک تر (دنیوی) پیش از عذاب بزرگ تر (اخروی) می چشانیم شاید بازگردند.

عذاب ادنی(۱) معنـای گسترده ای است که بسیاری از عـذاب ها و مجازات های دنیوی که به منظور تخویف، انـذار و تأدیب محقق می شود را در برمی گیرد و تنها عذاب استیصال و همچنین عذاب های پس از مرگ از آن خارج می شود؛ زیرا عبارت «لَعلَّهُم یَرجِعُونَ» که در ذیل آیه آمـده است، بیان کننده هدف این عذاب هاست که همان اصـلاح و برگشت به سوی خدا می باشـد و بیان کننـده مهلتی از سوی خداست. بنابراین، چنین هدفی با عذاب های استیصالی و همچنین عذاب های پس از مرگ قابـل تحقـق نیسـت؛ زیرا دیگر مهلـتی برای اصـلاح و برگشـت نمی مانـد. پس بیشـتر آنچه مفسـران در تفسیر عـذاب ادنی از مجازات های دنیوی همچون دردها، گرفتاری ها، قحطی و.. آورده انـد، مصـداقی از عذاب ادنی است، ولی اینکه برخی گفته اند مراد از عذاب ادنی، عذاب در قبر(۲) یا پس از مرگ و امثال آن می باشد، درست نیست.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می فرماید:

۱- [۱] . عذاب ادنی، یعنی عذاب نزدیک تر. برخی نیز نقل کرده اند که عذاب ادنی به معنای عذاب کمتر است و مراد عذاب در دنیاست که نزدیک تر از عذاب آخرت و کمتر از آن می باشد. تفسیر روح المعانی، ج ۲۱، ص ۱۳۴

۲- [۲] . تفسیر مجمع البیان ، ج ۷ و ۸ ، ص ۴۳۰.

«چون که هـدف از چشانـدن عـذاب، برگشت آنان به سوی خدا به وسـیله توبه و انابه می باشد، پس مراد از عذاب ادنی همان عـذاب های دنیوی است که به منظور تخویف و انـذار بر آنان نازل می شود تا به سوی خـدا توبه کننـد و منظور از آن، عذاب استیصالی و عـذاب هایی که بعـد از مرگ محقق می شود نمی باشد. در این صورت، مراد از عذاب اکبر روز قیامت می باشد. معنـای آیه چنین می شود: سوگنـد می خورم که به زودی از عـذاب ادنی، یعنی عـذاب نزدیـک تر از عـذاب قیامت، چیزی از قبیل قحطی، مرض، جنگ و خون ریزی و امثال آن را به ایشان می چشانیم که قبل ازعـذاب روز قیامت به سوی ما برگردنـد و از شرک و لجبازی شان توبه کنند».(۱)

در روایت هـایی که در تفسـیر عـذاب ادنی آورده انـد نیز به عـذاب هـای دنیوی و مصـداق هـایی از آن اشاره شـده است. در _تفسیر الدرالمنثور_ آمده است _ابن مردویه از ابن ادریس خولانی _روایت کرد که گفت: من از _عباده بن صامت _از آیه «وَ لَنُذيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذابِ الْأَدْنی دُونَ الْعَذابِ الْأَكْبَرِ» پرسـیدم، گفـت: من از معنـای این آیه را از رسـول خـدا صـلی الله علیه و آلهپرسـیدم، فرمود: منظور از عذاب نزدیک تر، مصـیبت ها، بیماری ها و دشواری هاست که به اسـراف گران در دنیا روی می آورد و مراد از آن، عذاب آخرت نیست. عرضه داشـتم یا رسول الله پس آنچه که از سختی ها برای ماست چیست؟ فرمود: آن برای شما مایه رشد، پاکی و طهارت است.(۲)

آیه دوم

ظَهَرَ الْفَسادُ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِما كَسَبَتْ أَيْدِی النّاسِ لِيُذيقَهُمْ بَعْضَ الَّذی عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ

۱- [۱] . تفسیر المیزان ، ج ۱۶، ص ۲۶۴.

۲- [۲] . جلال الدین السیوطی، تفسیر الدُّرُ المنثور فی تفسیر المأثور ، قم، منشورات کتاب خانه آیت اللّه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ه . ق، ج ۵، ص ۱۷۸.

يَرْجِعُونَ. (روم: ۴۱)

فساد در خشکی و دریا به خاطر اعمال ناپسندی که مردم انجام داده اند، آشکار شد. خداوند می خواهد نتیجه بعضی از اعمال آنها را به آنها بچشاند. شاید به سوی حق باز گردند.

در این آیه با بیان ارتباط قطعی میان گناهان و فساد، تصریح می کند که هدفی تربیتی نیز در آن لحاظ شده تا بدین وسیله، نتیجه اعمال زشت خود را بچشند. شاید سبب بیداری آنها شود و دست از گناهان بردارند و به سوی خداوند باز گردند.

هرچند آیه بالا در هنگام نزول، به مصداق های خاصی از فسادهای ظاهر اشاره دارد، ولی آیه به لحاظ مفهومی عمومیت دارد و قاعده کلی ارتباط میان عملکرد انسان و بازتاب آن در نظام آفرینش را بیان می کند؛ یعنی کردارهای زشت و گناهان، سبب فساد در نظام آفرینش می شود. منظور از فساد در آیه نیز اعم از مفاسد اجتماعی است و انواع ناگواری ها و نابسامانی ها و بلاهای زمینی و آسمانی را شامل می شود. بسیاری از مفسران نیز به این معنا تصریح کرده اند.(۱)

علامه طباطبایی رحمه الله می فرماید:

«آیه به ظاهر لفظش عمومیت داشته، مختص زمانی، دون زمانی یا مکان یا واقعه خاصی نیست و تمامی کره زمین را در برمی گیرد».

همچنین می فرماید: «مراد از فسادی که ظاهر شده، مصیبت ها و بلاهایی هستند که منطقه ای از مناطق زمین را در برمی گیرد. همچون زلزله ها، قحطی ها، خشک سالی، بیماری های واگیر و خطرناک، جنگ ها و خون ریزی ها و کل آنچه که موجب فساد و بر هم ریختن نظام جاری می شود؛ چه اموری که مستند به اختیار بعضی از مردم هست؛ چه اموری که مستند به اختیار مردم نیست. بنابراین، آیه در مقام بیان این نکته است که

۱- [۱] . نک: تفسیر المیزان ، ج ۱۶، ص ۱۹۵؛ تفسیر نمونه ، ج ۱۶، ص ۴۵۱.

آنچه از مشکلات و بدبختی ها و نابه سامانی ها در دنیا دامن گیر جامعه و آحاد آن می شود (که مصادیقی از فساد در نظام جاری می باشند)، بازتاب عملکرد سوء انسان هاست و خداوند می خواهد بدین گونه وبال دنیوی بعضی اعمال آنها را به آنها بچشاند تا بلکه متنبه شده، دست از آلودگی ها برداشته و به سوی خدا برگردند».(۱)

آیه سوم:

وَ ما أَرْسَلْنا فی قَرْیَهٍ مِنْ نَبِیٍّ إِلاّ أَخَذْنا أَهْلَها بِالْبَأْساءِ وَ الضَّرّاءِ لَعَلَّهُمْ یَضَّرَّعُونَ. (اعراف: ۹۴)

ما در هیچ شهر و آبادی پیامبری نفرستادیم که به مخالفت و تکذیب برخاستند؛ مگر اینکه مردم آنجا را گرفتار مشکلات و زیان ها ساختیم تا بیدار شوند و دست از طغیان و سرکشی بردارند و به درگاه خدا روی آورند و تذلل و ابتهال ورزند.

کیفرهای تشریعی نیز با هدف تنبیه و تربیت مجرمان و عبرت آموزی دیگران وضع شده و اجرای آن سبب انتظام جامعه می گردد.

قرآن کریم هدف از کیفر سارقان را «نکال» معرفی می کند و آن را عقوبتی از سوی خداوند می داند که به منظور پیش گیری از جرم و بازگشت به سوی خدا مقرر شده است.

وَ السّارِقُ وَ السّارِقَهُ فَاقْطَعُوا أَیْدِیَهُما جَزاءً بِما کَسَبا نَکالاً مِنَ اللّهِ وَ اللّهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ. (مائده: ۳۸)

دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده اند، به عنوان یک مجازات الهی قطع کنید و خداوند توانا و حکیم است.

«نکال» عقوبتی است که به منظور بازداشتن مجرم از جرم و همچنین عبرت آموزی دیگران انجام می پذیرد. البته این واژه در اصل به معنای لجام و افسار است و سپس به

۱- [۱] . تفسیر المیزان ، ج ۱۶، ص ۱۹۵.

هر کاری که از انحراف جلوگیری کند، اطلاق شده است.(۱)

قرآن کریم در بیان هدف قصاص، جنبه تربیتی و عبرت آموزی آن را در جامعه مطرح می کند و اجرای قصاص را سبب افاضه حیات به جامعه انسانی می داند و می فرماید:

وَ لَکُمْ فِی الْقِصاصِ حَیاهٌ یا أُولِی الْأَلْبابِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ. (بقره: ۱۷۹)

و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است. ای صاحبان خرد شاید تقوا پیشه کنید.

هرچند در برخی از عقوبت های شدید دنیوی که همان عذاب های استیصالی است و در آخرین مرحله اجرا می شود، دیگر مهلتی برای توبه و بازگشت نیست و اثری تربیتی برای آن مجرمان ندارد، ولی عبرتی برای آیندگان و اقوام دیگر قرار می گیرد تا آنها عبرت گیرند و به فکر نجات خویش باشند و به سوی خدا برگردند.

قرآن کریم درباره غرق شدن فرعون و قومش می فرماید:

فَلَمّا آسَفُونا انْتَقَمْنا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْناهُمْ أَجْمَعینَ فَجَعَلْناهُمْ سَلَفًا وَ مَثَلًا لِلْآخِرینَ. (زخرف: ۵۵ و ۵۶)

هنگامی که ما را با اعمالشان به خشم آوردند، از آنها انتقام گرفتیم و همه را غرق نمودیم. پس آنان را پیشگامانی در عذاب و عبرتی برای دیگران قرار دادیم.

غرق شدن قوم نوح و نجات مؤمنان نیز نمونه ای از رویدادهای عبرت آموز برای عالمیان است. قرآن کریم در این باره می فرماید:

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و او در میان آنها نهصد و پنجاه سال درنگ کرد، اما سرانجام طوفان و سیلاب آنان را فرا گرفت، در حالی که ظالم بودند. پس ما او و سرنشینان کشتی را نجات دادیم و آن را نشانه و آیتی برای جهانیان قرار دادیم. (عنکبوت: ۱۴ و ۱۵)

انواع کیفرهای دنیوی

ص:۹۹

۱- [۱] . نک: تفسیر المیزان ، ج ۵، ص ۳۲۹؛ تفسیر نمونه ، ج ۴، ص ۳۷۴؛ مجمع البیان ، ج ۱ و ۲، ص ۱۶۵.

کیفرهای دنیوی به دو نوع کلی تشریعی و تکوینی تقسیم می شود که هر نوعی با وجود شرایط ویژه خود محقق می شود.

کیفرهای تشریعی، همان گونه که از نام آن پیدا است، هویتی جعلی و قراردادی دارد که برای بخشی از تخلفات و گناهان که جنبه اجتماعی داشته یا این جنبه برآن غالب بوده است وضع گشته است.

برای برخی گناهان مجازات هایی به طور مشخص با عنوان «حدود» مقرر شده و برای دیگر تخلفات و گناهان نیز احکام تعزیری وضع گشته است. در قرآن به کلیت آنها اشاره شده است و ابواب حدود، دیات، قصاص و تعزیرات در کتاب های روایی به طور مفصل بدان ها پرداخته اند.

کیفرهای تکوینی همان سختی ها و گرفتاری های مادی و معنوی فردی و اجتماعی است که در مواردی عقوبت برخی گناهان می باشد؛ هرچند در مواردی نیز جنبه عقوبت نداشته، بلکه به عنوان امتحان یا ترفیع درجه بوده است که ویژه اولیا و بندگان شایسته الهی می باشد.

بلاهای آسمانی و زمینی همچون زلزله، صاعقه، طوفان و سیل های بنیان کن و خشک سالی ها که گاه به حیات بسیاری از افراد یا اقوام پایان می بخشد، نمونه ای از عقوبت ها و کیفرهای تکوینی است.

کیفرهای تکوینی هویتی حقیقی دارد و آثار وضعی همان گناهان است؛ یعنی رابطه علی و معلولی با گناهان دارد؛ هرچند فهم انسان از درک آن رابطه علّی عاجز است.

۱. کیفرهای تشریعی

اشاره

وضع کیفرهای تشریعی به مقتضای حکمت و ربوبیت الهی است. همان گونه که اشاره شد برای بسیاری از تخلفات و جرایم، مجازاتی کلی و متغیر، به عنوان تعزیر مقرر گشته است و برای بعضی از گناهان نیز کیفرها و مجازات مشخص و معینی به نام حدود وضع شده است که لازم الاجرا می باشد.

این مجازات ها برای گناهانی است که جنبه اجتماعی دارد و انجام، شیوع و علنی

شدن آنها سلامت جامعه را تهدید می کند و به لحاظ فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی جامعه را دچار بحران می سازد و سعادت و سلامت دنیایی و آخرتی جامعه اسلامی را به خطر می اندازد.

ازاین رو، اجرای این کیفرها با وجود شرایطش نه تنها خشن و تند نیست، بلکه تساهل و تسامح در اجرای آنها پی آمدهای زیان باری را به دنبال دارد. همچنین اجرای دقیق و عادلانه آنها سبب انتظام جامعه و افاضه حیات انسانی به آن می گردد. به دلیل چنین اهمیتی است که در روایت های بسیاری آمده است: «حدی که در زمین اجرا شود، پر بارتر از باران چهل شبانه روز است».(۱)

چرا اجرای یک حد، «انفع»، «ازکی» و یا «افضل» از چهل شبانه روز باران نباشد؛ در حالی که سلامت جامعه و امنیت و ثبات آن، اصل و ریشه هر خیر و برکتی است؛ زیرا باران پر برکت و فراوانی نعمت و منافع اقتصادی بدون امنیت کارساز نیست و نیز امنیت اجتماعی به معنای فراگیرش بدون اجرای حدود و احقاق حقوق حاصل نمی شود.

خاستگاه کیفرهای تشریعی

اشاره

وضع کیفرهای تشریعی اهتمام ویژه شرع مقدس به رعایت حقوق مردم در همه زمینه ها را نشان می دهد. مال، جان، آبرو و ایمان هر فرد مسلمان در جامعه ایمانی، محترم است و تعرض به آن موجب پی گرد شدید در قوانین الهی می گردد.

در هر نظام اجتماعی، بعضی امور در جامعه از اهمیت ویژه ای برخوردارند. در اسلام نیز اموری در این راستا بسیار اهمیت دارند. ازاین رو، بر حفظ و

۱- [۱] . این حدیث هم از رسول خدا صلی الله علیه و آله ، هم از امام باقر علیه السلام نقل شده است. در بعضی از متن ها، به جای اَزْکی، «افضل» یا «انفع» آمده است. محمد بن الحسن حر عاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه ، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۴۷، ج ۱۸، باب ۱؛ ابواب مقدمات حدود، ح ۲ _ ۴.

سلامت آنها تأکید شده است. این امور عبارتند از:

الف) دین و اعتقادات

دین و عقیده سالم، به دور از هرگونه جهل و خرافه مهم ترین و ارزشمندترین رکن هر اجتماع هستند؛ زیرا خط مشی انسانی و رفتارهای فردی و اجتماعی را دین و باورهای جامعه تعیین می کند. دین صحیح موجب سعادت و رستگاری و دین غیر صحیح و باورهای انحرافی، سبب گمراهی و بدبختی آن جامعه می گردد.

از همین رو، اسلام حفظ حریم این رکن رکین را محترم شمرده، هرگونه تعرضی بر علیه آن را قابل مجازات می داند که جرایمی مانند ارتداد، اهانت به مقدسات دینی و.. از این گونه اند. برای این گونه جرایم در حقوق کیفری، حد و در مواردی تعزیر تعیین شده است. هدف از مجازات برای این گونه جرایم، پاسداری از حریم دین و ارزش های واقعی جامعه است.

ب) امنیت جانی

در دستورهای اسلامی برای حفظ جان مردم و جلوگیری از تهاجم جنایت کاران، کیفر _قصاص_ در نظر گرفته شده است. کسی که می داند در صورت صدمه زدن به شخصی به همان میزان به او نیز صدمه وارد خواهد شد، در رفتار و کردار خود دقت می کند تا مرتکب چنان جرایمی نشود.

ج) سلامت نسل و حفظ قداست خانواده

در متون مذهبی و روایات اسلامی بر اهمیت سلامت نسل تأکید فراوان شده است تا آنجا که حتی برای مراحل پیش از انعقاد نطفه و پس از آن نیز دستورهایی ویژه برای تزکیه و تطهیر نفس سفارش شده است. در همین راستا در روابط میان زنان و مردان دقتی در حد وسواس به کار برده تا ارتباط ناسالم در جامعه شایع نگردد و استحکام و قداست کانون خانواده خدشه دار نشود؛ زیرا در صورت رواج بی بند و باری جنسی، خانواده ها از هم خواهد پاشید و کانونی برای تربیت و پرورش نسل آینده وجود نخواهد داشت. ازاین رو، جامعه به دلیل نداشتن نسلی سالم و صالح گرفتار افراد فاسد، بیمار و پلید خواهد شد.

ص:۱۰۲

از همین رو، افزون بر توصیه ها و تأکیدهای فراوان اخلاقی، ارتکاب جرایمی همچون زنا، لواط، مساحقه و... مشمول مجازات حد شناخته شده است.

د) امنیت مالی و اقتصادی

برای شکوفایی اقتصادی و احساس آسایش و آرامش اعضای جامعه، باید امنیت مالی حکم فرما باشد؛ مالکیت خصوصی محترم شمرده شود و از هر گونه تعدی به اموال دیگران جلوگیری شود. از همین رو، در حقوق کیفری اسلام برای سرقت در صورت بودن بعضی شرایط حد معینی درنظر گرفته شده است. در اجرای این حد، هدف دفاع از جامعه و مصالح آن بوده است و نیز پیش گیری از جرم نیز در آن مشهود است.

ه_) سلامت عقلی افراد جامعه

در یک جامعه سالم، باید افراد جامعه بتوانند از همه استعدادهای عقلی و جسمی خود بیشترین بهره را ببرند و هیچ عاملی نباید موجب به هم خوردن تعادل عقلی و جسمی افراد جامعه گردد.

ازاین رو، مشروبات الکلی که آثار زیان باری بر بخش های مختلف بدن می گذارد و قوه ادراک و شعور فرد را مختل می کند و بسیاری را به ارتکاب جرایم فراوان دیگری نیز می کشاند، از بزرگ ترین آفت های سلامت روحی و عقلی یک جامعه است. براین اساس، استعمال آن به کلی حرام شناخته شده و برای فرد شراب خوار نیز حد در نظر گرفته شده است.

هدف از مجازات های شدید و سخت گیرانه در حقوق کیفری اسلام، حفظ ارزش های اصیل و واقعی اجتماع و حمایت از سلامت و سعادت جسمی فکری و روحی افراد جامعه است.

در چنین مجازات هایی که از آن به «حدود» تعبیر می شود، گرچه تا حدودی به شرایط مجرم و بزهکار توجه شده و برای اجرای آن شرایطی در نظر گرفته شده است، ولی توجه اساسی به خود جرم و شدت زیان های آن به ارکان و مبانی جامعه است و

ص:۱۰۳

هدف اصلی، پیش گیری از وقوع و تکرار این جرایم می باشد.

انواع کیفرهای تشریعی

اشاره

کیفرهای تشریعی از جهت کمیت و کیفیت و شرایط به چهار نوع حدود، قصاص، دیات و تعزیرات تقسیم می شوند.

۱. حدود

حدود جمع حد و در لغت به معنای منع است، ولی در اصطلاح فقه مجازات مخصوصی است که در مورد مرتکبان گناهان خاصی اجرا می گردد. انتخاب این اسم برای این مجازات، ازاین رو است که سبب منع مجرم و دیگران از کارهای خلاف می شود.(۱)

«حدود» کیفر آن دسته از جرایمی است که با سرنوشت جامعه ارتباط مستقیم دارد که در مجموع ده مورد است. کیفر چهار مورد آن در قرآن مجید به صراحت آمده است و کیفر دیگر موارد نیز از سنت استفاده می شود.

زنا، سرقت، قذف و محاربه، چهار جرمی است که به حد آنها در قرآن تصریح شده است، ولی ارتداد، شرب خمر، لواط، مساحقه، قیادت و سحر جرم هایی هستند که حد کیفری آنها تنها در سنت بیان شده است.

در شریعت اسلام برای هر یک از این دسته از جرایم، «مجازات حدی» وضع شده و قاضی حق کم و زیاد کردن و یا تبدیل آن به مجازات دیگری را ندارد. هرکس مرتکب این جرایم شود و شرایط لازم را برای اجرای این مجازات ها داشته باشد، مجازات مقرر، برای او اعمال می شود و هیچ گونه مسامحه و مصلحت اندیشی برای شخصیت مجرم و یا هیچ توجهی به نظر مجنی علیه در این امور نمی شود. حتی ولی امر نیز نمی تواند به هیچ وجه این نوع جرم و مجازات را عفو کند، زیرا در جرایمی که

۱- [۱] . نک: مفردات راغب ، ماده «حد».

کیفر آنها حدود است، دفاع و حمایت ازجامعه مورد نظر است و شرایط مجرم و شخصیت او نادیده گرفته می شود. (مگر شرایط خاصی که به عنوان شرط اصل اجرای حد آورده شده است). مجازات نیز شدید گرفته شده است. دلیل تشدید این است که این جرایم نسبت به جامعه سرنوشت ساز هستند و تساهل و تسامح در مورد آنها موجب اخلال و نابودی مبانی اخلاقی و فساد جامعه و به هم ریختگی نظام آن خواهد بود. بنابراین، هیچ اشکالی ندارد که منافع فردی نادیده گرفته شود.

۳ و ۲. «قصاص» و «دیه»

اشاره

قصاص: ازماده قص به معنای پی جویی، جست وجو و پی گیری از آثار چیزی است؛ به سرگذشت قصه گویند، چون گوینده آن را پی می گیرد. از آنجا که قصاص نیز در تعقیب و پشت سر جرمی قرار می گیرد، این واژه درباره آن به کار رفته است.(۱)

دیه: به معنای خون بهاست و اصل معنای آن جاری شدن است. «وَ دَی الشَّی ءُ»؛ یعنی جاری شد. وادی هم به معنای سیلگاه یا دره می باشد. شاید علت نام گذاری خون بها به دیه، این است که دیه در مقابل ریخته شدن خون پرداخته می شود.(۲)

قصاص و دیه نیز کیفر آن دسته از جرم هایی است که مربوط به نفوس بوده و با سرنوشت جامعه ارتباط مستقیم دارد. در مجموع، آن جرم ها عبارتند از: قتل عمد، قتل شبه عمد، قتل خطایی، جرح عمدی، جرح شبه عمد و جرح خطایی. در شریعت اسلام برای این دسته جرایم، دو نوع مجازات پیش بینی شده است.

الف) قصاص یا دیه در حالت عمدی؛

ب) دیه در صورتی است که جرایم درحالت غیر عمدی اتفاق بیفتد.

ص:۱۰۵

۱- [۱] . نک: مفردات راغب ، ماده قص؛ تفسیر نمونه ، ج ۱، ص ۶۰۴ .

۲- [۲] . نک: قاموس قرآن ، ماده «ودی».

در قرآن کریم به قانون قصاص تصریح شده و اجرای آن سبب حیات جامعه انسانی دانسته شده است:

وَ لَکُم فِی القِصاصِ حیاه یا اُولی الاَلبابِ لَعَلَّکُم تَتَّقُونَ.(۱)

برای شما در قصاص حیات و زندگی است، ای صاحبان خرد شاید شما تقوا پیشه کنید.

در این نوع جرایم نیز قاضی نمی تواند مجازات ها را کم یا زیاد کند و یا تبدیل به مجازات دیگری نماید. حتی ولی امر نیز در این جرایم حق عفو جرم یا مجازات را ندارد. این احکام درباره مرتکب این جرم ها بدون هیچ مسامحه و مصلحت اندیشی اجرا می گردد.

از سوی دیگر، گرچه دراین جرایم حق عفو مجرم و بزهکار به ولی امر داد نشده است، ولی مجنی علیه یا اولیای وی دارای چنین حقی هستند که اگر عفو کنند، قصاص ساقط می شود. چنانچه عفو، مشروط به اخذ دیه باشد، دیه جانشین آن می گردد، ولی اگر عفو رایگان باشد، دیه نیز ساقط می شود و در جرایم خطایی با عفو، دیه ساقط می شود.

البته باید دانست در صورت سقوط قصاص در عمد یا دیه در خطا، بر حاکم و ولی امر جایز خواهد بود که در صورت نیاز و مصلحت، مجرم را به مجازات تعزیری محکوم کند.(۲)

درست است که این دسته از جرایم، همانند جرایم دسته اول، به سرنوشت جامعه مربوط است و براین اساس، همانند دسته اول به هیچ رو نباید بخشیده شوند، ولی

۱- [۱] . بقره: ۱۷۹.

۲- [۲] . نک: سید محمد علی احمدی ابهری، اسلام و دفاع اجتماعی ، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چ ۱، بهار ۱۳۷۷، ص ۱۲۳.

ویژگی این دسته از جرایم این است که بیش از جامعه به مجنی علیه مربوط است؛ یعنی جنبه شخصی بودن این جرم و جنایت بیشتر لحاظ شده است و آن گاه که او مجرم را ببخشد، دیگر آن شدت مجازات برداشته می شود.

۴. تعزیر

اشاره

«تعزیر» در لغت به معنی تـأدیب و گاه به معنی بزرگـداشت و یاری کردن و بازداشـتن از کاری آمـده است، ولی در اصـطلاح شرع و فقها به آن نوع مجازات هایی اطلاق می شود که اندازه معینی در شـرع برای آن نیامده و به رأی قاضی بستگی دارد که با در نظر گرفتن میزان جرم و مقدار تحمل مجرم، درباره وی اجرا می گردد.(۱)

بنـابراین، فرق اساسـی تعزیر بـا دیگر مجـازات هـا در این است که حـدود و یا قصاص، مجازات معین و ثابتی است، ولی تعزیر غالبـا نامعین است. البته در موارد معـدودی نیز تعزیرات معینی در روایات اسـلامی وارد شـده است، هرچنـد در اینکه آیا تعیین مقدار در این موارد قطعی است یا از باب مثال است نیز گفت وگو است.(۲)

تعزیرات، مجـازات جرایم و گناهـانی است که مشـمول مجـازات حـد و یا قصاص و دیه نمی شونـد که می توان آنها را به دو قسم دانست:

الف) جرایم تعزیری اصلی؛ هر جرمی که از ابتدا مشمول حدود و قصاص و دیات نمی شوند.

ب) جرایم حدی که بر آنها حد جاری نمی شود؛ یعنی دارای تمام شـرایط اجرای حد نیسـتند و یا به دلایلی مانند شبهه، حد از آنها برطرف می شود و یا جرایمی که قصاص

۱- [۱] . نـک: ناصـر مکارم شـیرازی و همکاران، پیام قرآن، حکومت اسـلامی در قرآن ، قم، دارالکتب الاسـلامیه، چ ۳، سال ۱۳۷۷، ج ۱۰، ص ۱۹۹.

۲- [۲] . همان، ج ۱۰، ص ۱۰۰.

یـا دیه از آنهـا برداشـته می شود. برای مثال، موردی که جانی بخشـیده شـده، مورد عفو مجنی علیه قرار می گیرد حق مجازات تعزیری برای حاکم جای گزین شده و جایز می باشد.

پاسخ به چند شبهه

از سوی کسانی که آشـنایی چنـدانی با روح آموزه های اسـلامی ندارند، اشـکال هایی در مورد حقوق کیفری و مجازات های اسلامی مطرح شده است.

اشکال کلی آنها این است که نوع این کیفرها خشونت آمیز بوده و از رحمت الهی به دوراست؛ مانند آنچه در کیفر دزد و غیر آن مقرر شـده اسـت. در برخی مـوارد نیز مـوجب بی احـترامی به فرد مسـلمان و آبروریزی او می گردد. همچنین گفته انـد در مـواردیماننـد حکم مرتـد، حقوق کیفری اسـلام منـافی بـا آزادی عقیـده می باشـد و بعضـی از حقوق کیفری ماننـد قصـاص برخلاـف انـدیشه عقلاـنی است؛ زیرا می توان به گونه ای دیگر مجازات کرد تا موجب از دست رفتن شخصـی یا نقص عضـو دیگری نگردد.

همـان گونه که گفته شـد طرح این اشـکال ها برآمـده از کم توجهی به احکام کیفری اسـلام و ناآشـنایی با روح حاکم بر این قوانین است. درپاسخ به این شبهه ها، توجه به موارد زیر ضروری است:

الف) هر خشونت و شدت عملی نکوهیده نیست، بلکه در مواردی لازم و ضروری است.

در پاسخ به شبهه خشن بودن مجازات اسلامی، باید گفت:

۱. در این کیفرها جنبه تهدیـد بیشتر از جنبه اجرای آن لحاظ شده است تا از وقوع این جرایم پیش گیری به عمل آید. البته این بـدان معنـا نیست که در صورت تحقق جرم و بودن شـرایط آن، این احکـام اجرا نمی گردد، بلکه مراد این است که با توجه به شرایطی که برای ثبوت جرم و نیز اجرای حـدود کیفری مقرر شـده است، در عمل موارد اجرای آن کاهش می یابـد؛ در حالی که اصل وضع این کیفرها و ابلاغ آن، تأثیر به سزایی

در جلوگیری از جرم و جنایت دارد.

۲. با توجه به شرایطی که برای اجرای حدود و کیفرهای اسلامی لحاظ شده است، این کیفرها تنها شامل آن گروه اندکی می شود که مستحق چنان عقوبتی هستند.

برای مثال، با توجه به شرایط اجرای حد سرقت، این حکم تنها در مورد سارقان حرفه ای خطرناک اجرا می گردد یا با توجه به شرایط اجرای حد زنا، این حکم در مورد کسانی اجرا می شود که پرده حیا و عفاف را دریده و آشکارا موجب آلودگی جامعه می گردند.

۳. خشونت و شدت عمل به طورمطلق نکوهیده نیست، بلکه در مواردی برای تأمین مصلحت مهم تر، لازم و ضروری است؛ همان گونه که رأفت و رحمت نیز به طور مطلق پسندیده نیست، بلکه در مواردی باید از آن خودداری شود. مصلحت جامعه در فراهم ساختن سعادت، سلامت و امنیت آن، مهم ترین مصلحت است و رعایت آن مصلحت، بر مصالح فردی ترجیح دارد.

ب) علنی بودن اجرای حد در برخی جرایم ضروری است.

برخی گفته اند اجرای بعضی حدود مانند بریدن دست دزد یا چگونگی اجرای برخی از آنها، مانند علنی بودن اجرای حد موجب آبروریزی فرد مسلمان می گردد و در مجازات یک مجرم نباید جرم دیگری که همان آبروریزی است صورت گیرد. پاسخ این شبهه این است که هدف از کیفرهای تشریعی تنها کیفر مجرم و عبرت گیری او نیست، بلکه افزون بر آن، هدف آن است که با عبرت آموزی دیگران، جامعه نیز نسبت به آثار منفی گناه واکسینه شود. به عبارت دیگر، چون در زندگی اجتماعی بشر، آلودگی های اخلاقی در یک فرد باقی نمی ماند و به جامعه نیز سرایت می کند، بنابراین برای پاک سازی جامعه همان گونه که گناه علنی انجام شده است، مجازات نیز باید علنی باشد. ازاین رو، معلوم بودن دست بریده یک دزد خطرناک در دید مردم

و یـا اجرای برخی حـدودماننـد حـد زنا در حضور عـده ای که قرآن(۱) نیز به آن تصـریح کرده است، کاملاً ـ بـا منطـق عقلی هماهنگ است؛ زیرا تا گناه آشـکار نگردیـده و به دادگاه کشـیده نشده است، خداوند سـتار، راضـی به پرده دری نیست، ولی پس از ثبوت جرم و بیرون افتادن راز از پرده و آلوده شـدن جامعه و کم شـدن اهمیت گناه، باید گناه کار به گونه ای مجازات شود که اثرات منفی گناه در جامعه خنثی گردد. البته نباید غافل شد که بسیاری از مردم از ضایع شدن شخصیت و آبروی خود بیش از تنبیه بدنی نگرانند و همین علنی بودن کیفر، عامل نیرومندی در جلوگیری از جرم است.

اجرای حدود به صورت علنی که در مورد زنا در قرآن بدان تصـریح شده است، افزون بر عبرت آموزی دیگران و پاک سازی اجتماع و شرمسازی شخص مجرم، فایده های دیگری نیز دارد که عبارتند از:

۱. هرگاه اجرای حـد در حضور جمعی انجام شود، قاضـی و اجراکننـدگان حـد، به سازش یا اخذ رشوه یا تبعیض و یا شـکنجه متهم نمی شوند. بدین ترتیب، از فعالیت های تخریبی و شایعه پراکنی جلوگیری می شود.

۲. حضور گروهی در هنگام اجرای حد، از خودکامگی و افراط و زیاده روی در اجرای حد جلوگیری می کند.

البته علنی بـودن اجرای حـد بـا حضـور افراد معـدودی نیز محقـق می شـود، ولی آنچه مهم است تشـخیص قاضـی است که چه کمیتی از حضور را لازم بداند.

ج) جلوگیری از انـدیشه هایی که ترویـج کننـدگان آن در صدد ضـربه زدن به حکومت اسـلامی هسـتند، جلوگیری از آزادی توطئه است، نه آزادی اندیشه.

گفته اند حکم مرتد فطری که حد آن قتل است، نوعی خشونت و تحمیل عقیده

۱- [۱] . نور: ۲.

است و سلب آزادی اندیشه تلقی می گردد! پاسخ این است که این حکم در مورد کسی است که به اظهار و یا تبلیغ اعتقاد درونی خود بپردازد که در حقیقت، قیام بر ضد حکومت اسلامی است. روشن است که این گونه خشونت بی دلیل نیست و با آزادی اندیشه نیز منافات ندارد. توضیح اینکه اسلام در مورد کسانی که هنوز اسلام را نپذیرفته اند سخت گیری نمی کند، بلکه تنها آنها را با دعوت و تبلیغات منطقی به اسلام فرا می خواند، هرگاه نپذیرفتند، ولی حاضر شدند برابر شرایط ذمّه، هم زیستی مسالمت آمیز با مسلمانان داشته باشند و علیه آنها اقدام نکنند، نه تنها آنها را می پذیرد، بلکه حفظ جان، مال و منافع مشروعشان را نیز بر عهده می گیرد، ولی در مورد کسانی که اسلام را می پذیرند و سپس برمی گردند و به برگشت خود اقرار علنی می کنند، سخت گیری می کند؛ زیرا این گونه عملکرد به تزلزل جامعه می انجامد و یک نوع قیام علیه حکومت است و بیشتر هم دلیل بر سوء نیت است.(۱)

قرآن از گروهی سخن می گوید که در قالب یک توطئه حساب شده، نخست اظهار اسلام کردند و سپس با این ادعا که در اسلام چیزی نیافته اند، از آن برگشتند و از اسلام انصراف دادند تا سبب سستی ایمان مسلمانان شوند:

وَ قالَتْ طائِفَهٌ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ آمِنُوا بِالَّذی أُنْزِلَ عَلَی الَّذینَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهارِ وَ اکْفُرُوا

۱- [۱] . مرتد فطری کسی است که مسلمان زاده باشد و سپس از اسلام برگردد. چنین کسی اگر پس از پذیرش اسلام از آن برگردد و آشکارا از این بازگشت سخن بگوید و در دادگاه اسلامی به ثبوت برسد، اسلام خونش را مباح می شمارد و اموال او باید در میان وارثان مسلمانش تقسیم و همسرش از او جدا گردد و توبه او درظاهر هم نیز پذیرفته نمی شود؛ یعنی این احکام در هر حال در مورد او اجرا می گردد، بلکه اگر واقعا پشیمان شده باشد، در پیشگاه خدا پذیرفته خواهد شد. البته اگر مرتد زن باشد، توبه اش مطلق پذیرفته می شود و حکم اعدام برداشته می شود، ولی اگر کسی که مرتد ملّی باشد؛ یعنی مسلمان زاده نباشد، ولی پس از پذیرش از اسلام برگشت، او را امر به توبه می کنند، اگر توبه کرد که مجازات ها از میان خواهد رفت و اگر توبه نکند، مجازات می شود.

آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ. (آل عمران: ۷۲)

و جمعی از اهل کتاب (یهود) گفتند: (بروید و در ظاهر) به آنچه بر مؤمنان نازل شده در آغاز روز ایمان بیاورید و در پایان روز کافر شوید (و باز گردید) شاید آنها (از آیین خود) باز گردند.

د) تأمین برخی از مصالح اجتماعی، همچون امنیت اجتماعی، گاه تنها با اجرای شدیدترین کیفرها امکان پذیر است.

گفته اند قصاص تکرار همان عمل مجرمانه جنایت کار است و چیزی جز انتقام جویی و سنگ دلی نیست. بهتر است به جای انتقام جویی به فکر تربیت افراد جانی برآمده و از طریق دیگری همچون زندان و یا کار اجباری از وجود آنها به نفع جامعه بهره برد تا هم شر آنها از جامعه کم شود و هم از وجود آنها استفاده گردد.

پاسخ این است که قصاص در مورد جنایت های عمدی محقق می شود و روشن است که افراد جانی که دانسته و عمدی دست به چنین جنایاتی می زنند، وجودهای خطرناک و مزاحمی برای آحاد جامعه هستند که اگر مقابله جدی با آنها نشود، همانند آنها درجامعه فراوان می شوند و مؤثرترین راه مقابله با آنها همان مقابله به مثل است تا به زشتی عمل خود پی برده، از تکرار آن بپرهیزند.

درست است که با قصاص، خاطر مجنی علیه آرامش می یابد که امری لازم است؛ زیرا صدمه روحی او نیز باید جبران شود؛ وگرنه سبب ناراحتی های دیگری خواهد شد، ولی هدف اصلی از این کیفرها پیش گیری از تکرار آن در جامعه و حمایت از انسان های بی گناه و مظلوم می باشد. در عین حال، قصاص حقی برای مجنی علیه است. چنانچه او ببخشد (مشروط یا بدون شرط) حق قصاص ساقط می شود. هیچ مجازات دیگری که بتواند هم از جهت روحی آرامش خاطر مجنی علیه یا اولیای او را فراهم آورد و هم تأثیری در ایجاد امنیت جامعه داشته باشد، مناسب تر از قصاص نیست و مجازات هایی مانند زندان و غیره نیز چنین هدفی را تأمین نمی کند وگرنه به هیچ رو مجازات اعدام پذیرفته نیست و نباید اجرا گردد و حال آنکه غیر از مورد قصاص

در موارد فراوانی مجازات اعدام از جمله مهم ترین مجازات های بشری قلمداد شده است.

قرآن کریم در بیانی گویا می فرماید: حکم قصاص موجب حیات جامعه می گردد.

«و لکم فِی القِصاصِ حَیاه یا اُولِی الاَلبابِ؛ برای شما در حکم قصاص و اجرای آن زندگی و حیات است ای صاحبان خرد و اندیشه».(بقره: ۱۷۹)

کیفرهای تکوینی

اشاره

کیفرهای تکوینی در دنیا نیز به اقتضای حکمت و ربوبیت الهی است و همان گونه که بیان شد، نخست برای بیداری و تنبیه و بر گشت به سوی خدا و سرانجام با هدف استیصال و تصفیه زمین از نااهلان و عبرت آموزی برای آیندگان می باشد.

سنت کلی در کیفرهای تکوینی

ابلاغ، امهال و انتقام سه سنت الهی هستند که در مجازت های تکوینی دنیوی اجرا می گردد.

ابلاغ: پس از آنکه با پیام های تشریعی، حجت بر بندگان تمام شد، چنانچه با سرپیچی و نافرمانی از انجام دستورهای حیات بخش الهی خودداری شود، رحمت خداوند متعال اقتضا می کند تا با ابلاغی شدیدتر که همان ابلاغ تکوینی در قالب مجازات های خفیف دنیوی است، پرده های غفلت و غرور را زدوده و انسان ها را در التزام به حق رهنمون سازد. براین اساس، مجازات هـای دنیوی و به تعبیر قرآن مجازات های ادنی و نزدیک تر، معمولاً جنبه تأدیبی و تنبیهی دارد و مقتضای رحمت خداوند بر بندگان است تا آنها را از عذاب های آخرتی که به بیان قرآن اکبر، اشد و اشق است برهاند.(۱)

۱- [۱] . الف) اشق: «لَهُمْ عَذابٌ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ لَعَذابُ الْآخِرَهِ أَشَقُّ وَ ما لَهُمْ مِنَ اللّهِ مِنْ واقٍ». (رعد: ۳۴) ب) اکبر: «إِلاّ مَنْ تَوَلّی وَ کَفَرَ فَیُعَذِّبُهُ اللّهُ الْعَذابَ الْأَکْبَرَ». (غاشیه: ۲۳ و ۲۴) ج) اشد: «... وَ یَوْمَ الْقِیامَهِ یُرَدُّونَ إِلی أَشَدِّ الْعَذابِ ...». (بقره: ۱۵)

وَ لَنُذيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذابِ الْأَدْنی دُونَ الْعَذابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ. (سجده: ۲۱)

به آنان از عذاب نزدیک (عذاب های این دنیا) پیش از عذاب بزرگ (آخرت) می چشانیم شاید بازگردند.

امهال: چنانچه ابلاغ مؤثر واقع گشته و مایه بصیرت گردد که مطلوب حاصل است، ولی اگر هیچ کدام از آنها سودبخش نبود، مجازات امهال که بدترین نوع عقوبت و مقدمه ای بر عقوبت انتقام و استیصال است، دامن گیر فرد یا جامعه می شود.

امهال یعنی واگذاری فرد یا اجتماع به حال خود و بی توجهی به عملکرد بد آنان تا حجت که همان مهلت توأم با توسعه در نعمت هاست، بر آنان تمام گردد و یا اینکه بیدار شوند.

انتقام: چنانچه هیچ یک از مراحل ابلاغ و امهال سودی نبخشید، راهی جز انتقام الهی که همان تصفیه سازی زمین از نااهلان است، باقی نمی ماند.

خداوند متعال می فرماید:

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ باياتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْها إِنّا مِنَ الْمُجْرِمينَ مُنْتَقِمُونَ. (سجده: ۲۲)

چه کسی ستم کارتر از آن کسی است که آیات پروردگارش به او یادآوری شده و او از آن اعراض کرده است؟ به یقین ما از مجرمان انتقام خواهیم گرفت.

انتقام به معنی نقمت کشیدن و مجازات کردن است؛ هرچند در کاربردهای روزمره مفهوم تشفی قلب در آن لحاظ می شود، ولی در معنای لغوی آنکه کاربرد قرآن نیز در همان معناست، مفهوم تشفی قلب وجود ندارد.(۱)

خداوند در سوره مبارکه اعراف به طور خلاصه به هر سه سنت ابلاغ، امهال و انتقام اشاره می کند و می فرماید:

ما درهیچ شهر و آبادی پیامبری نفرستادیم، مگر اینکه مردمش تکذیب کرده، تن به

۱- [۱] . نک: تفسیر نمونه ، ج ۱۷، ص ۱۶۱.

اطاعت ندادنـد و ما مردمش را گرفتار ناراحتی ها و بلاها ساختیم تا کمی به خود آینـد و دست از سرکشـی بردارند و به سوی خدا برگردند، ولی هنگامی که آنها بر اثر این سختی ها و گرفتاری ها نیز بیدار نشده و همچنان در گمراهی خود باقی ماندند، مـا مشـکلات را از آنهـا برداشـته و بـه جـای آن گشـایش و نعمت قرار دادیم تـا آنکه بـار دیگر زنـدگی آنهـا رونـق گرفت و کمبودها به فزونی تبدیل گشت و آنها نیز به جای تدبر و تفکر در این تغییر و تحولات تنها چنین توجیه کردند که پدران ما نیز گرفتار چنین مشـکلاتی شده اند و دنیا فراز و نشـیب دارد. آری هنگامی که کار به اینجا رسید و از عوامل تربیت کمترین بهره ای نگرفتنـد، بلکه بر غرور خود افزودنـد، ناگاه آنها را به عذاب و مجازات استیصال خود گرفتیم؛ در حالی که از آن هیچ خبر نداشتند و نمی دانستند و غافلگیر شدند. (اعراف: ۹۵)

انواع کیفرهای تکوینی

برخی از کیفرهـای تکوینی هویتی مادی دارد که سامان زنـدگی مادی را بر هم می ریزنـد، ولی برخی دیگر نیز هویتی معنوی دارد و از کیفرهـای مـادی خطرنـاک تر است. همچنین این کیفرها در بعضـی موارد فردی است و تنها دامن گیر فرد مجرم می شود، ولی در برخی از موارد نیز اجتماعی است و عموم یا اغلب افراد بـدان دچار می شونـد. براین اساس، کیفرهای تکوینی به انواع مادی، معنوی و کیفرهای مادی به فردی و اجتماعی تقسیم می شوند.

فصل دوم: کیفرهای مادی

الف) کیفرهای فردی

اشاره

این نوع از کیفر به صورت هـای گونـاگونی در زنـدگی جلوه می کنـد که دچارشـدن به تنگنای زنـدگی، نزول مصـیبت ها و سختی ها، کوتاه شدن عمر و سلب نعمت ها در پاره ای از موارد نمونه هایی از آن است.

۱. ضیق و تنگنا

روی گردانی از یاد خـدا و ترک طاعت او، افزون بر پی آمـدهای بـد اخروی، پی آمـدهای بد مادی نیز در همین دنیا دارد که احساس تنگنا در زندگی از آن جمله است.

خداوند متعال می فرماید: «وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِکْری فَإِنَّ لَهُ مَعیشَهً ضَنْکًا؛ کسی که از یاد من روی گردان شود، زندگانی سخت و تنگی برای او است». (طه: ۱۲۴)

کسـی که خـدا را در زنـدگی خود کنـار گذاشـته و قلبش به دنیـا گرایش یافته است و تنها برای آن تلاش می کنـد، به هر چه دست یابد، قانع نمی شود و حرص و طمع و آز او را آرام نمی گذارد. بنابراین، همیشه در فکر زایش و افزایش در شئون مادی و توسـعه در زنـدگی اسـت که این امر از یـک سـو، بـا دغـدغه و نگرانی همراه است و از سـوی دیگر، دچـار شـدن به آفـاتی همچون بلاهـا، مرگ و بیمـاری هـا و کینه و حسـد و ناکـامی در امیـدها و آرزوهـا وی را تحت فشـار قرار می دهـد. بنابراین، ممکن است کسـی که از یاد خدا روی گردانده است، به ظاهر دارای زندگی مرفه و با آسایش باشد، ولی دغدغه ای درونی و ناراحتی های همراه با آن، زندگی را ناگوار می سازد.(۱)

۱- [۱] . نک: تفسیر المیزان ، ج ۱۴، ص ۲۲۵.

چنین کسی درهای زندگی را به روی خود بسته می بیند و همواره احساس تنگی و کمبود می کند و براین اساس، آسمان به این گستردگی و زمین به این پهناوری را نیز بر خود تنگ می یابد.

۲. سختی ها و مصیبت های فردی

بسیاری از گرفتاری ها و مصیبت های انسان، به سبب عملکرد بد اوست و ناشی از جهل، غفلت، خطا و نافرمانی می باشد؛ هر چند بسیاری از گناهان را خداوند می بخشد و آثار بد آنها برطرف می شود.

قرآن کریم می فرماید:

وَ ما أَصابَکُمْ مِنْ مُصیبَهٍ فَبِما کَسَبَتْ أَیْدیکُمْ وَ یَعْفُوا عَنْ کَثیرٍ. (شورا: ۳۰)

هر مصیبتی که به شما رسد، به خاطر اعمالی است که انجام داده اید و بسیاری را نیز عفو می کند.

گرچه بخشی از مصیبت ها و سختی ها هویتی دیگر دارد و به عنوان امتحان بندگان و در مواردی نیز به عنوان ترفیع درجه برای اولیا می باشد، ولی بخش زیادی از گرفتاری ها نیز تاوان گناهان است که آیه بالا به این دسته از سختی ها و مصیبت ها اشاره دارد و در احادیث ائمه نیز به آن تصریح شده است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

حفظ کنید خود را از گناهان؛ زیرا هیچ بلایی و کم شدن رزق و روزی نیست، مگر به جهت معصیت، حتی خراشی که بر بدن وارد آید و حتی افتادن بر زمین و مصیبتی که بر انسان عارض می شود، به خاطر گناهی است که به جا آورده می شود و این بیان خداوند است که می فرماید: «هر بلا و مصیبتی که به شما می رسد به سبب اعمالی است که مرتکب شده اید.» و از بسیاری از اعمال شما می گذرد و عفو می کند.(۱)

۱- [۱] . میزان الحکمه ، ج ۳، ص ۴۶۶؛ بحارالانوار ، ج ۷۳، ص ۳۵۰.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

ای مفضل دور کن خود را از گناهان و برحذر دار شیعیان ما را از به جا آوردن گناهان. سوگند به خدا اثر گناهان زودتر از آنکه به کس دیگری برسد، به خود گناه کار می رسد. به درستی که فردی از شما دچار ظلمی از ناحیه پادشاه جور می شود و این نیست مگر به خاطر گناهانش و فردی از شما دچار بیماری می شود و این نیست مگر به خاطر گناهانش و یا اینکه فردی رزق و روزی او به او نمی رسد و یا هنگام مرگ بر او سخت گرفته می شود، اینها نیست مگر به خاطر گناهانی که انجام داده اند.(۱)

۳. کوتاهی عمر و سلب نعمت ها

کوتاهی عمر در برخی موارد جلوه ای از بی برکتی در زندگی است و ناشی از گناه و نافرمانی است. امام صادق علیه السلامی فرماید:

«مَن یَمُوتُ بِالذُّنُوبِ اَکثَرُ مِمَّن یَموُتُ بِالاجال؛(۲) کسانی که به کیفر گناهان می میرند، بیشترند از کسانی که به عمر طبیعی از دنیا می روند».

ایشان همچنین می فرماید:

ما اَنعَمَ اللّهُ عَلی عَبد نِعمَه قَطُّ فَسَلَبَها اِیّاهُ حتّی یُذنِبُ ذَنبا یَستَحِقُّ بذلک السَّلبَ.(۳)

هر نعمتی که خداوند به کسی بخشید از او نمی گیرد، مگر به واسطه گناهی که انجام می دهد که به خاطر آن مستحق سلب آن نعمت می شود.

در برخی از روایات به بعد اجتماعی این کیفر نیز اشاره شده است:

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

هیچ ملتی از آغوش ناز و نعمت زندگی گرفته نشد، مگر به واسطه گناهانی

۱- [۱] . محمدمهدی تاج لنگرودی، پاداش ها و کیفرها ، بی جا، چ ۵، زمستان ۱۳۷۲، ص ۱۴۲.
۲- [۲] . بحارالانوار ، ج ۷۳، ص ۳۶۳.
۳- [۳] . میزان الحکمه ، ج ۳، ص ۴۶۵.

که انجام دادند؛ زیرا خداوند هرگز به بندگانش ستم روا نمی دارد.(۱)

ب) کیفرهای اجتماعی

اشاره

از جمله مجازات های الهی در دنیا، مصیبت های اجتماعی است که عقوبت انحراف ها و گناهانی است که در اجتماع گسترش یافته و افراد جامعه نسبت بدان بی تفاوت شده اند.

بلاهای تکوینی و عمومی همچون قحطی و خشکسالی، سیل، زلزله و... نیز اختلاف های داخلی و درگیری های اجتماعی و تسلط اشرار بر جامعه از جمله مهم ترین بلاهای اجتماعی است.

۱. بلاهای عمومی

قرآن کریم تصریح می کند بلاها و گرفتاری های عمومی، نتیجه اعمال بد مردم است تا شاید به راه حق و حقیقت و بندگی خداوند برگردند.

قرآن می فرماید:

ظَهَرَ الْفَسادُ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِما کَسَبَتْ أَیْدِی النّاسِ لِیُذیقَهُمْ بَعْضَ الَّذی عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ. (روم: ۴۱)

فساد در خشکی و دریا به خاطر کارهای بدی که مردم انجام داده اند آشکار شده تا خداوند نتیجه برخی از کارهایشان را به آنها بچشاند و نشان دهد، شاید بیدار شوند و به سوی حق

۱- [۱] . نهج البلاغه فیض ، خطبه ۱۷۷، بند ۵.

بر گردند.

گاهی گرفتاری ها برآینـد گناهان جمعی و اجتماعی است و دامن تمامی اجتماع را در بر می گیرد و به تعبیر قرآن فساد، زمین و دریا را فرا می گیرد.

علامه طباطبایی می فرماید:

«مراد از فسـاد ظـاهر، بلاهـای عمومی است؛ماننـد زلزله هـا، قطع بـاران، خشـک سـالی، از میان رفتن امنیت اجتماعی و نیز هر چیزی که سبب فساد نظام صالح جاری در عالم آفرینش شود؛ چه به ظاهر مستند به اختیار مردم باشد یا نباشد».

همچنیـن ایشـان می فرمایـد: «ایـن آیه نـاظر بر عقـوبت دنیـوی است؛ آن هم مقـداری از آن و نظری در آیه به عقـوبت اخروی نیست».(۱)

۲. اختلاف های داخلی و درگیری های درونی

اختلاف کلمه و پراکنـدگی و درگیری های داخلی در جامعه از جمله عقوبت هایی است که در ردیف عذاب های آسـمانی و زمینی قرار می گیرد و خداوند متعال با اشاره به دیگر عقوبت ها به آن نیز هشدار می دهد:

قُلْ هُوَ الْقادِرُ عَلی أَنْ یَبْعَثَ عَلَیْکُمْ عَذاباً مِنْ فَوْقِکُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِکُمْ أَوْ یَلْبِسَکُمْ شِیَعاً وَ یُذیقَ بَعْضَکُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انْظُرْ کَیْفَ نُصَرِّفُ الْآیاتِ لَعَلَّهُمْ یَفْقَهُونَ. (انعام: ۶۵)

بگو او قادر است عذابی از بالا یا از زیر پای شـما بر شـما بفرسـتد یا به صورت دسـته های پراکنده شما را به هم بیامیزد و طعم جنگ و ناراحتی را به هر یک از شما به وسیله دیگری بچشاند. ببین که چگونه آیات گوناگون را برای آنها بازگوی می کنیم شاید بفهمند و باز گردند.

گرچه روی سخن در این آیات با مشرکان و بت پرستان و روی گردانان از دعوت

۱- [۱] . نک: تفسیر المیزان ، ج ۱۶، ص ۱۹۵؛ تفسیر نمونه ، ج ۱۶، ص ۴۵۱.

الهی است که به تاوان عملکرد بدشان تصریح شده است، ولی خدا پرستی لفظی و صوری و عدم التزام به دستورهای الهی نیز مورد تهدید و انذار بوده و همین پی آمدهای بد در انتظار آن است.

صدر آیه با اشاره به بلاهای عمومی می فرماید: «خداوند قادر است بر شما عذابی از بالا- یا عذابی از زیر پایتان بر شما برانگیزاند»، ولی ذیل آیه که مورد استشهاد ماست، با اشاره به اختلاف های داخلی و پراکندگی ها، آن را در ردیف عذابی الهی می داند.

علامه طباطبایی رحمه الله و برخی از مفسران دیگر فرموده اند، حق مطلب همان گستردگی مفهوم آیه است؛ به گونه ای که هرگونه عذاب، چه عذاب های ابتدایی و تنبیهی و چه عذاب های شدیدتر و چه عذاب های انتقامی و استیصالی را در بر می گیرد؛ زیرا تعبیر «یَبْعَثَ عَلَیْکُمْ عَذابًا مِنْ فَوْقِکُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِکُمْ» هر نوع عذابی را دربرمی گیرد، ولی با توجه به اینکه یک قسم از عذاب را ــ اختلاف های داخلی و تسلط بعضی بر بعضی ــ جداگانه و در ردیف اقسام دیگر در آورده است، برمی آید که مراد از عذاب «من فوق و من تحت ارجل»، تنها عذاب های خارجی است.

همان گونه که اشاره شد، خداوند در ذیل این آیه به نوع دیگری از عذاب که همان پراکندگی و چنددستگی در جامعه است، اشاره کرده آن را در ردیف عذاب های آسمانی و زمینی قرار می دهد و می فرماید:

«اَو یَلبِسَکُم شِیَعا وَ یُذیقَ بَعضَکُم بَأسَ بَعضٍ؛ یا به صورت دسته های پراکنده شما را به هم بیامیزد و طعم جنگ و ناراحتی را به هریک از شما به وسیله دیگری بچشاند».

«یَلبسکم از ماده «لَبس» به معنی اختلاف و به هم آمیختن است و از ماده لُبس به معنی لباس پوشیدن نیست».(۱)

ص:۱۲۱

۱- [۱] . نک: تفسیر المیزان ، ج ۷، ص ۱۳۵؛ تفسیر نمونه ، ج ۷، ص ۲۸۴.

بنابراین، معنای آیه چنین می شود، «او می تواند شما را به صورت گروه ها و دسته های مختلف به هم درآمیزد و طعم ناراحتی و سختی جنگ را به وسیله بعضی از شما بر بعضی دیگر بچشاند؛ یعنی دچار درگیری های داخلی شوید و خود شما ملت ها، به جان یکدیگر بیفتید که این خود منشأ آثار سوء فراوان دیگری خواهد شد.

مسئله اختلاف ملت ها و چند دستگی آنها آن چنان خطرناک است که در ردیف عذاب های تکوینی آسمانی و زمینی قرار گرفته است. گاه ویرانی های ناشی از اختلاف و پراکندگی به مراتب بیشتر از ویرانی های برآمده از صاعقه ها و زلزله هاست؛ چه بسیار کشورهای آباد و آزادی که در سایه شوم تفرقه و اختلاف، به نابودی کشیده شده اند و این عقوبت نافرمانی از دین الهی است.

۳. تسلط اشرار بر جامعه

از جمله عقوبت های اجتماعی که تاوان نافرمانی ها و ترک فریضه امر به معروف و نهی از منکر است، تسلط اشرار بر زمام امور اجتماع است که خود ریشه بسیاری از گرفتاری ها می باشد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

لاتَترَکُوا الاَمرَ بِالمَعروفِ وَ النَّهیَ عَنِ المُنکَرِ فَیُوَلّی عَلَیکُم شِرارُکُم ثُمَّ تَدعُونَ فَلا یُستَجابُ.(۱)

امر به معروف و نهی از منکر را رها نسازید وگرنه اشرار و انسان های بداندیش و بدعمل از میان شما بر شما مسلط خواهند شد و به حکومت خواهند رسید. آن گاه دعا خواهید کرد، ولی اجابت نخواهد شد.

پیامبر عظیم الشأن اسلام نیز می فرماید:

مادامی که مردم امر به معروف و نهی از منکر کنند و در نیکی ها با همدیگر همکاری نمایند، همواره در

۱- [۱] . نهج البلاغه فیض ، نامه ۴۷.

خیر و برکت خواهند بود وگرنه برکت ها از آنان سلب می شود و بعضـی (از اشـرار) بر آنها مسلط خواهند شد و یار و یاوری هم نخواهند داشت.(۱)

۴. عذاب استیصال

از جمله سـنت های اجتماعی خداونـد در عقوبت جامعه های فاسد که مهلتِ داده شده را گذرانده اند، هلاکت و نابودی آنان و پاک ساختن زمین از لوث وجودشان است که در آیات فراوان و با تعبیرهای مختلفیماننـد عذاب شدید، عذاب فتح، نُکر، اهلاک... به آن تصـریح شـده است و به عنوان عـذاب استیصالی در بیان مفسـران از آن یاد می شود.(۲) در این مقام، به آوردن نمونه هایی از آیات و توضیح آنها بسنده می کنیم.

آیه اول:

وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّها وَ رُسُلِهِ فَحاسَبْناها حِسابًا شَديدًا وَ عَذَّبْناها عَذابًا نُكْرًا. (طلاق: ۸)

چه بسا شـهرها و آبادی هایی که اهل آن از فرمان خـدا و رسولانش سـرپیچی کردنـد. پس ما حساب آنها را به دقت و شـدت رسیدیم و به مجازات کم نظیری گرفتار ساختیم. آنها وبال کار خود را چشیدند و عاقبت کارشان خسران بود.

«نُکر» به معنـای پیشامـد دشوار و بی سابقه یا کم سابقه است. «حساب شدیـد» نیز به معنای حساب دقیق همراه با سـخت گیری است، یا به معنای مجازات شدیـد که نتیجه حساب دقیق است. در هر حال، به عـذاب استیصال این اقوام سـرکش در دنیا اشاره دارد

ص:۱۲۳

۱- [۱] . بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۹۴؛ میزان الحکمه ، ج ۶ ، باب امر به معروف و نهی از منکر، ص ۲۶۵.
۲- [۲] . استیصال به معنی ریشه کن کردن و هلاکت است که به صورت اصطلاحی در کتاب های تفسیری مطرح شده است. نک: تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۵۲ و ج ۱۵، صص ۳۰۹ و ۳۵۳؛ تفسیر المیزان ، ج ۱۵، ص ۳۰۷.

که به صورت های مختلفی همچون طوفان، صاعقه و... ریشه کن شده اند.(۱)

آیه دوم:

ما امت های پیش از شما را هنگامی که ظلم کردند، هلاک ساختیم؛ در حالی که پیامبرانشان دلایل روشن برای آنها آوردند، ولی آنها ایمان نیاوردند. این گونه مجرمان را کیفر می دهیم. سپس شما را جانشینان آنها در روی زمین (پس از ایشان) قرار دادیم تا ببینیم شما چگونه عمل می کنید. (یونس: ۱۳ و۱۴)

در این آیات از علت نابودی و هلاکت آن اقوام به عنوان ظلم و ستم یاد شده است؛ زیرا ظلم چنان مفهوم فراگیری دارد که هرگونه گناه و فسادی را در برمی گیرد. همچنین با اشاره به بی لیاقتی آنها در پذیرش حق و ایمان، می فرماید: «و ما کانوا لیؤمنوا؛ چنان نبود که ایمان بیاورند».(۲)

خداوند تنهاگروهی را هلاک می کند که امیدی به ایمان آنها هرچند در آینده نباشد. بنابراین، اقوامی که امید است در آینده ایمان بیاورند، مشمول چنین کیفرهایی نمی شوند.

آیه سوم:

مردم را از روزی که عذاب الهی به سراغشان بیاید بترسان؛ آن روز که ظالمان می گویند: پروردگارا مدت کوتاهی ما را مهلت ده تا دعوت تو را بپذیریم و از پیامبران پیروی کنیم. (ابراهیم: ۴۴)

در اینکه مراد از «روز عذاب» چه روزی است، سه احتمال وجود دارد: ۱. روز قیامت و رستاخیز؛ ۲. هنگام مرگ؛ ۳. روز نزول بلاها و مجازات های دنیوی، همانند

۱- [۱] . تفسیر نمونه ، ج ۲۴، ص ۲۵۵.

۲- [۲] . عبارت «ما کانوا لیؤمنوا» بر عدم ایمان آنها برای همیشه دلالت دارد و با عبارت «لایؤمنون» فرق دارد.

عذاب هایی که براقوامی مانند لوط و ثمود نازل گشت.

علامه طباطبایی رحمه الله می فرمایـد: «انـذار در آیه سابق (ابراهیم: ۴۳)، به اهوال روز قیـامت و عـذاب الیم در آن روز مربوط است، ولی انـذاری که در این آیه به دنبال آن مطرح شـده، انـذار به عذاب استیصال در دنیاست و دلیل آن هم، مهلت خواهی ستمگران هنگام مشاهده عذاب است که این متناسب با عذاب های دنیوی است.(۱)

آیه چهارم:

آیا مشاهده نکردند چقدر از اقوام پیشـین را هلاک کردیم. اقوامی که از شـما نیرومندتر بودند و قدرت هایی به آنها دادیم که به شما ندادیم. باران هایی پی در پی بر آنها فرستادیم و نهرها از زیر آبادی های آنها جاری ساختیم، ولی هنگامی که نافرمانی و طغیان کردند، آنها را به خاطر گناهانشان نابود ساختیم و جمعیت دیگری را به وجود آوردیم. (انعام: ۶)(۲)

قانون کلی در عذاب استیصالی

عـذاب استیصالی که هلاک مجرمان و زدودن زمین از لوث وجودشان است، آخرین اقـدام عقوبتی در ظرف دنیا و شـدیدترین آن است و هنگـامی عملی می شود که ۱. اتمام حجت به نحو کامل شـده باشد؛(۳) ۲. ستمگری ها بیش از اندازه شود؛(۴) ۳. تأدیب ها و تنبیه های الهی که به صورت بلاها و گرفتاری های فردی یا عمومی رخ می دهد، در آنها

۱- [۱] . تفسیر المیزان ، ج ۱۲، ص ۸۲ .

۲- [۲] . آیات فراوان دیگری به عذاب استیصالی اشاره دارد. نک: مؤمنون: ۷۶ و ۷۷؛ قصص: ۵۸؛ اسراء: ۵۸؛ حج: ۴۵؛ شعراء: ۱۱۸؛ سجده: ۲۹.

۳- [۳] . «وَ ما کُنّا مُعَذِّبینَ حَتّی نَبْعَثَ رَسُولاً». اسراء: ۱۵

۴- [۴] . «وَ ما کُنّا مُهْلِکِی الْقُری إِلاّ وَ أَهْلُها ظالِمُونَ». قصص: ۵۹

اثر اصلاحی نداشته باشد.(۱) در این مرحله، ممکن است پس از غرق شدن در نعمت ها و فرو رفتن در بهره های دنیوی به عنوان عقوبت املاـ و امهال، زمینه برای عذاب استیصالی فراهم گردد.(۲) یا حتی ممکن است بدون امهال و املا، آنجامعه هلاـک گردد ویا امر آنها به آخرت موکول شود.(۳) قرآن کریم در چندین آیه به این ضوابط اشاره می کند و در بعضی از آیات نیز به طور کلی این شرایط را بیان کرده است:

ما به سوی امت هایی که پیش از تو بودند (پیامبرانی) فرستادیم (و هنگامی که با این پیامبران به مخالفت برخاستند) آنها را با شدت و رنج و ناراحتی مواجه ساختیم. شاید (بیدار شوند و در برابر حق) خضوع کنند و تسلیم گردند؛ چرا هنگامی که مجازات ما به آنان رسید (خضوع نکردند و) تسلیم نشدند؟! بلکه دل های آنها قساوت پیدا کرد و شیطان هر کاری که می کردند، در نظرشان زینت داد. (آری) هنگامی که (اندرزها سودی نبخشید و) آنچه را به آنها یادآوری شده بود فراموش کردند، درهای همه چیز (از نعمت ها) را به روی آنها گشودیم تا (کاملاً) خوشحال شدند (و دل به آن بستند)، ناگهان آنها را گرفتیم (و سخت مجازات کردیم). در این هنگام، همگی مأیوس شدند (و درهای امید به روی آنها بسته شد) پس (بدین ترتیب) دنباله جمعیتی که ستم کرده بودند، قطع شد و ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است. (انعام: ۴۲ _ ۴۵)

اتمام حجت شرط اساسی عقوبت

۱- [۱] . «فَأَخَذْناهُمْ بِالْبَأْساءِ وَ الضَّرّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ فَلَوْ لا إِذْ جاءَهُمْ بَأْسُنا تَضَرَّعُوا وَ لكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ». انعام: ۴۲

۲- [۲] . «فَلَمّا نَسُوا ما ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنا عَلَيْهِمْ أَبْوابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتّى إِذا فَرِحُوا بِما أُوتُوا». انعام: ۴۲

۳- [۳] . «قُلْ مَنْ كانَ فِي الضَّلالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمنُ مَدًّا حَتّى إِذا رَأَوْا ما يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذابَ وَ إِمَّا السّاعَةَ». مریم: ۷۵

«وَ ما كُنّا مُعَذِّبينَ حَتّى نَبعَثَ رَسُولا؛ ما هيچ قوم و شخصى را مجازات نخواهيم كرد، مگر اينكه پيامبرى را بر آنها مبعوث كنيم تا وظايفشان را كاملاً تشريح و اتمام حجت نمايد». (اسراء:۱۵)

آيات ديگرى نيز به اين اصل كلى تصريح دارد:

و پروردگار تو هرگز شهرها و آبادى ها را هلاك نمى كرد تا اينكه در كانون آنها و مركزشان پيامبرى را برانگيزد تا آيات ما را بر آنان بخواند». (قصص:۵۹)(۱)

ضرورتى ندارد كه در هر روستا و شهرى پيامبرى برانگيخته شود، بلكه همين اندازه كه در يك كانون و شهر مهم كه مركز پخش اخبار و محل انديشمندان يك قوم است، پيامبرى مبعوث گردد كافى است؛ زيرا هر خبرى كه آنجا مطرح شود، در تمام مناطق دور و نزديك آنجا پخش مى شود.

امنيت اهل ايمان از عذاب استيصال

عدالت خداوند متعال اقتضا دارد در عذاب هاى استيصالى، مؤمنان واقعى را كه به وظيفه فردى و اجتماعى خود به خوبى عمل كرده اند، نجات دهد.

قرآن، در آيات فراوانى كه درباره عذاب هاى اقوام گذشته است، با تصريح به اين واقعيت، از نجات پيامبران و اهل ايمان واقعى خبر داده است.

در مورد حضرت موسى عليه السلام و پيروان و ايمان آورندگان به وى مى فرمايد:

و موسى عليه السلام و تمام كسانى را كه با او بودند نجات داديم. سپس ديگران را غرق كرديم. در اين جريان نشانه روشنى است، ولى بيشترشان ايمان نياوردند (زيرا طالب حق نبودند). (شعرا: ۶۵ _ ۶۷)

همچنين درباره حضرت صالح عليه السلام (پيامبر قوم ثمود) و مؤمنان به حضرت آمده است:

۱- [۱] . نك: يونس: ۱۲؛ توبه: ۱۱۵.

و هنگامی که فرمان (مجازات) ما فرا رسید، صالح و کسانی که به او ایمان آورده بودند، به رحمت خود (از آن عذاب) و از رسوایی آن روز رهایی بخشیدیم؛ زیرا پروردگار تو قوی و شکست ناپذیر است. (هود: ۶۶)

در آیه ای دیگر نیز در مورد همین قوم ثمود آمده است:

و اما قوم ثمود را هدایت کردیم، ولی آنها نابینایی را بر هدایت ترجیح دادند. به همین جهت، صاعقه آن عذاب خوار کننده، به خاطر اعمالی که انجام می دادند، آنها را فرو گرفت و کسانی را که ایمان آوردند و پرهیزگار بودند، نجات بخشیدیم. (فصلت: ۱۷ و ۱۸)

حضرت نوح علیه السلام و پیروانش نیز از عذاب الهی نجات یافتند. قرآن می فرماید:

ما او (حضرت نوح علیه السلام) را و کسانی را که با او در آن کشتی بودند ــ آن کشتی که پر از انسان و انواع حیوانات بود ــ آنها را رهایی بخشیده، نجات دادیم، سپس بقیه را غرق کردیم. (شعرا: ۱۱۹ و ۱۲۰)

حضرت لوط علیه السلام و آل لوط نیز که از ایمان آورندگان به او بودند، همه نجات یافتند، جز همسر حضرت لوط که در ردیف دیگر گناه کاران قرار داشت.

پس ما او را (حضرت لوط علیه السلام) و خاندانش را رهایی بخشیدیم؛ جز همسرش که از بازماندگان (در شهر) بود. سپس چنان بارانی از (سنگ) بر آنها فرستادیم که آنها را در هم کوبید و نابود ساخت. پس بنگر که سرانجام کار مجرمان چه شد. (اعراف: ۸۳ و ۸۴)

همچنین درباره حضرت شعیب علیه السلام و مؤمنان واقعی نیز آمده است:

و هنگامی که فرمان ما رسید، شعیب و کسانی را که به او ایمان آورده بودند به رحمت خود نجات دادیم و آنهایی را که ستم کردند، صیحه آسمانی فرا گرفت و در دیار خود به رو افتادند و مردند. (هود: ۹۴)

به طور کلی و به صورت یک سنت عمومی، در قرآن کریم تصریح شده است که مؤمنان یاری می شوند و از این عذاب ها نجات می یابند:

و پیش از تو پیامبرانی را به سوی قومشان فرستادیم، آنها با دلایل روشن به سراغ قوم خود رفتند، ولی (هنگامی که اندرزها سودی نداد) از مجرمان انتقام گرفتیم و (مؤمنان را یاری کردیم) و یاری مؤمنان همواره حقی بر عهده ما است. (روم: ۴۷)

آری عـدالت خداونـد هرگز اجـازه نمی دهـد که مـؤمن واقعی که وظیفه فردی و اجتمـاعی خـود را انجـام داده است، گرفتـار سرنوشت مجرمـان و کـافران گردد. حتی اگر در میـان میلیون هـا نفر بی ایمـان و مجرم، یک فرد مؤمن واقعی باشـد، خـداوند متعال وی را نجات می دهد و این همان حقیقتی است که در سوره ذاریات به آن اشاره شده است:

ما تمامی مؤمنانی را که در شـهرهای قوم لوط زنـدگی می کردند، پیش از نزول بلا خارج کردیم (و نجاتشان دادیم)، ولی در تمام این مناطق جز یک خانواده با ایمان نیافتیم. (ذاریات: ۳۵ و ۳۶)

با استفاده از آیات دیگر، مراد از آن خانواده مؤمن، همان خاندان لوط هستند.

البته بایـد توجه داشت وقتی اهل ایمان نجات می یابند که افزون بر وظایف فردی، به وظایف اجتماعی خود نیز که از آن جمله امر به معروف و نهی از منکر است عمـل کرده باشـند؛ وگرنه آنهـا نیز سـهمی در گنـاه خواهنـد داشت و چه بسـا عقوبت الهی دامان آنها را هم فراگیرد.

قرآن کریم با اشاره به این واقعیت می فرماید، در جریان «اصحاب سبت»، برخی از مردم که نسبت به نافرمانی کنندگان از خدا بی تفاوت بودنـد و سـکوت پیشه کرده بودنـد و آنها را نصیحت و امر و نهی نمی کردنـد، در ردیف ظالمان به شـمار آمده و مشمول عذاب الهی شدند.

فَلَمّا نَسُوا ما ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذْنَا الَّذينَ ظَلَمُوا بِعَذابٍ بَئيسٍ بِما كانُوا يَفْسُقُونَ. (اعراف: ۱۶۵)

اما هنگامی که تذکراتی را که به آنها داده شده بود، فراموش کردند (لحظه عذاب فرا رسید) و نهی کنندگان از بدی را نجات دادیم و کسانی را که ستم کردند، به سبب نافرمانی شان به عذاب شدیدی گرفتار ساختیم.

از ظاهر آیاتی که درباره اصـحاب سبت آمده است برمی آید که از سه گروه گنه کاران، بی تفاوت ها، اندرزدهندگان و نهی کنندگان از منکر، تنها گروه سوم؛ یعنی نهی کنندگان از منکر و اندرزدهندگان از مجازات الهی درامان ماندند، ولی دو گروه

دیگر مشمول عذاب الهی شدند.

علامه طباطبایی می فرماید: «در این آیه دلالتی است بر اینکه تنها ناهین از منکر نجات یافتند و دیگران که تجاوزکاران و بی تفاوت ها بودند، مورد عذاب الهی قرار گرفتند».(۱)

از روایاتی نیز که در توضیح این آیه نقل شده است، بر می آید که از این سه گروه، تنها گروهی که نهی از منکر می کردند، نجات یافتند و دو گروه دیگر به نوعی دچار عذاب الهی شدند.(۲)

پیامبر گرامی اسلام می فرماید:

خداوند عزوجل هرگز عموم را به خاطر عمل گروهی خاص مجازات نمی کند؛ مگر آن زمان که منکرات در میان آنها آشکار گردد و توانایی بر انکار آن داشته باشند و در عین حال سکوت کنند. در این هنگام، خداوند هم آن گروه خاص گنه کار و هم همه افراد دیگر و توده اجتماع را مجازات خواهد کرد.(۳)

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

ای مردم به درستی که هرگاه گروهی خاص به طور پنهانی گناه کنند، بدون اینکه عموم مردم متوجه شوند، خداوند عموم مردم را به خاطر گناه گروهی خاص عذاب نمی کند، ولی اگر گروهی علنی مرتکب منکرات شوند و عموم

۱- [۱] . تفسیر المیزان ، ج ۸، ص ۲۹۵.

۲- [۲] . همان، ص ۳۰۳.

۳- [۳] . محمد عبده، تفسیر المنار ، به قلم سیدمحمد رشیدرضا، بیروت، دارالمعرفه للطباعه و النشر، چ ۱، ۱۳۴۲ ه . ق، ج ۹، ص ۶۳۸ .

مردم هم آنها را نهی نکنند و از منکر باز ندارند، هر دو گروه هم گناه کاران و هم عموم مردم به عقوبت الهی دچار خواهند گشت.(۱)

نمونه هایی از عذاب استیصالی و ابزار آن

تمامی پدیده های هستی که خداوند آفریده است، لشگریان خداوند و اسباب قهر یا لطف او هستند. خداوند متعال می فرماید:

وَ لِلّه جُنُودُ السَّمواتِ وَ الاَرضِ وَ کانَ اللّهُ عَزیزا حَکیما.

لشکریان آسمان ها و زمین برای خداست (آسمان ها و زمین لشکر پیروز او هستند) و خداوند شکست ناپذیر حکیم است.

این سخن یک بار ذیل آیه ای که عنایت های خداوند را به اهل ایمان بیان می کند، آمده(۲) و یکبار هم ذیل آیه ای که درباره مجازات منافقان و مشرکان می باشد، آمده است(۳) تا معلوم شود آسمان ها و زمین تحت فرمان خدا و لشکریان اویند و در هر جهتی که فرمان داده شوند در همان جهت به فعلیت می افتند و هیچ راه فراری وجود ندارد. هرگاه دریای رحمتش موج زند، شایستگان را در هر کجا باشند در برمی گیرد و عالم هستی در خدمت آنان قرار می گیرد و اگر آتش غضبش زبانه کشد، هیچ مجرمی را یارای گریختن نیست.

نیروهای آسمان ها و زمین، هم فرشتگان الهی را در برمی گیرد و هم لشکریانی همچون باد و خاک و آب و آتش را و هم نیروهای نامرئی دیگری که از آنها ناآگاهیم؛

۱- [۱] . میزان الحکمه ، ج ۶ ، ص ۲۶۸.
۲- [۲] . فتح: ۴.
۳- [۳] . فتح: ۷.

زیرا تمامی عالم در قبضه قدرت خداوند و لشکریان فرمان بردار اوست.

بنـابراین، هر موجودی در این نظام هستی می توانـد ابزار آتش غضب و قهر الهی باشـد. در قران کریم به مصـداق هایی از این ابزارها تصریح شده و آب و باد و خاک و آتش از جمله عوامل هلاکت اقوام سرکش معرفی شده است.

در آیات فراوانی به اقوام سـرکش و چگونگی عـذاب آنها اشاره شده است. در سوره مبارکه «ص»، شـش گروه از آنها معرفی شده اند:

کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عادٌ وَ فِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتادِ وَ ثَمُودُ وَ قَوْمُ لُوطٍ وَ أَصْحابُ الْأَيْكَهِ أُولئِكَ الْأَحْزابُ إِنْ كُلٌّ إِلاّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقابِ. (ص : ۱۲ _ ۱۴)

از این مشرکان قوم نوح و عاد و فرعون صاحب قدرت و قوم ثمود و قوم لوط و اصحاب الایکه پیامبران ما را تکذیب کردند. اینها احزاب و گروه هایی بودند که به تکذیب پیامبران برخاستند. همه این گروه ها پیامبران را تکذیب کردند. پس عذاب من در حق آنها تحقق یافت.

این شـش گروه از اقوام جاهل و بت پرستی بودنـد که پیامبرانشان را تکذیب کردند؛ آنچه در توان داشـتند در تکذیب و آزار پیامبران و اهل ایمان به کار گرفتند، ولی سـرانجام هر کدامشان را به گونه ای عذاب الهی فرا گرفت و به هلاکت رسـیدند که در سوره مبارکه عنکبوت و آیات دیگر بدان اشاره شده است.

پس مـا هر یـک از آنـان را به گناهشـان گرفتیم. بر بعضـی از آنها طوفانی از سـنگ ریزه فرسـتادیم و بعضـی از آنها را صـیحه آسـمانی فرو گرفت و بعضـی دیگر را در زمین فرو بردیم و بعضـی را هم غرق کردیم. خداونـد هرگز به آنهـا سـتم نمی کرد، ولی آنها خودشان بر خود ستم می کردند. (عنکبوت: ۴۰)

این آیه در بیـان انواع مجـازات هـای الهی برای اقوام سـرکش است؛ در این آیه چگونگی عـذاب الهی و ابزار به کار رفته در آن، بیان شده است.

سود نداشتن توبه هنگام شروع عذاب

در هنگام نزول عـذاب استیصالی، همانند لحظه ای که روح به حلقوم انسان محتضـر می رسد، دیگر باب توبه بسـته می شود و ایمان و اقرار فایده ای ندارد که آیاتی از قرآن به

این سنت اشاره دارند:

آیه اول:

هنگـامی که عـذاب شدیـد مـا را دیدنـد، گفتنـد: «هم اکنون به خداونـد یگانه ایمان آوردیم و به معبودهایی که همتای او می شمردیم کافر شـدیم»، ولی ایمانشان در موقعی که عـذاب ما را دیدنـد برای آنها سودی نبخشـید و موجب نجاتشان نشـدو این سنت خداوند است که همواره در میان بندگانش اجرا شده است و کافران زیانکار شدند. (مؤمن: ۸۴ و ۸۵)

آیه دوم:

مردم را از روزی که عـذاب الهی به سـراغشان می آیـد بترسـان. آن روز ظالمـان می گوینـد: پروردگارا، مـدت کوتاهی ما را مهلت ده تا دعوت تو را بپـذیریم و از پیامبران پیروی کنیم (اما پاسخ می شـنوند که:)مگر پیش تر سوگند یاد نکرده بودید که زوال و فنایی برای شما نیست؟! (ابراهیم: ۲۲)

علت بسته شدن در توبه

پس از شـروع عذاب استیصال، درهای توبه بسـته می شود و هیچ گونه بازگشتی پذیرفته نیست؛ زیرا بیشتر گناه کاران وقتی در برابر چنین کیفرهایی قرار می گیرند، اظهار پشیمانی می کنند. در واقع، نوعی پشیمانی اضطراری به آنها دست می دهد که بی ارزش است. بنابراین، پیش از آغاز عذاب باید در صدد جبران برآیند.

علت پـذیرفته نشدن توبه این است که هیچ یکی از این تقاضاهای توبه که در سه مقطع قیامت(۱)، مرگ(۲) و نزول عذاب(۳) از سوی مجرمان مطرح می شود، جنبه واقعی و

۱- [۱] . انعام: ۲۷

۲- [۲] . مومنون: ۹۹ و ۱۰۰.

۳- [۳] . ابراهیم: ۴۴.

جدی نـدارد، بلکه واکنش اضـطراری و فوق العاده است که در بـدترین اشـخاص نیز پیدا می شود و هرگز دلیل بر دگرگونی واقعی در زندگی شخص نیست. ازاین رو، قرآن در بعضی آیات آشکارا می گوید:

«لَو رُدُّوا لَعادُو لِما نُهُو عَنهُ؛ اگر بار دیگر هم به زندگانی برگردند، باز همان برنامه را ادامه خواهند داد». (انعام: ۲۸)

در واقع، حـال اینهـا ماننـد حـال مشـرکانی است که در هنگـامه گرفتـاری در گرداب های هولناك دریا، مخلصانه خـدا را می خوانند، ولی همین که طوفان فرو نشست و به ساحل نجات رسیدند، همه چیز را فراموش می کنند.

همـان گونه که توبه در حالت احتضار فایـده نـدارد،(۱) تـوبه هنگـام نزول عـذاب نیز بی اثر است. در سـرگذشت فرعـون می خوانیم وی در هنگام غرق شدن ادعای ایمان کرد و اقرار به توحید نمود، ولی این امر در دفع عذاب استیصال سودی نبخشید.

هنگـامی که غرقـاب دامن او را گرفت، گفت: ایمان آوردم که هیـچ معبودی جز کسـی که بنی اسـرائیل به او ایمان آورده اند وجود نـدارد و من از مسـلمانان هسـتم، (ولی به او خطـاب شـد): الآـن ایمـان می آوری؟! در حـالی که تا پیش از این نافرمانی کردی و از مفسدان بودی. (یونس:۹۰ _ ۹۱)

توبه به موقع قوم یونس و نجات از عذاب

در میان اقوامی که به عـذاب استیصال دچار شدنـد، تنها قوم یونس بود که به موقع و پیش از شـروع عـذاب بیدار شدند و توبه کردند و توبه آنها نیز آنان را از عذاب الهی در امان ساخت.

۱- [۱] . «وَ لَیْسَتِ التَّوْبَهُ لِلَّذینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئـاتِ حَتّی إِذا حَضَـرَ أَحَـدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ إِنّی تُبْتُ أَلْآنَ؛ برای کسانی که کارهای بد انجام می دهند و هنگامی که مرگ یکی از آنها فرا می رسد، می گوید: «الان توبه کردم»، توبه نیست». نساء: ۱۸

چرا هیچ یک از اقوام گذشته به موقع ایمان نیاوردند تا ایمانشان برای آنها سودمند باشد؛ مگر قوم یونس که چون ایمان آوردند، عذاب و مجازات خوار کننده دنیوی را از آنان برطرف ساختیم و تا مدت دیگری (پایان زندگانی و عمرشان) از زندگی برخوردارشان کردیم. (یونس: ۹۸)

البته قوم یونس هرگز در برابر مجازات قطعی قرار نگرفته بودند وگرنه توبه آنان نیز پذیرفته نمی شد، بلکه هشدارهایی که پیش از مجازات نهایی می آمد، برای آنها موجب بیداری شد؛ در حالی که فرعونیان بارها این نمونه اخطارها را دیده بودند، ولی هیچ گاه این اخطارها را جدی نگرفتند و تنها از حضرت موسی علیه السلام خواستند که ناراحتی را از آنان برطرف سازد تا ایمان بیاورند، ولی هرگز ایمان نیاوردند.

به هرحال، مفاد آیه می گوید: چرا اقوام گذشته ایمانی که نافع آنها باشد نیاوردند؛ مگر قوم یونس که ایمان نافع آورد. ایمان نافع ایمانی است که پیش از نزول عذاب محقق شود. بنابراین، ایمان قوم یونس به موقع و پیش از نزول عذاب بود و موجب نجات آنان نیز گشت.

فصل سوم: کیفرهای معنوی

۱. املاء و استدراج

اشاره

گاهی برخورداری از نعمت های الهی به صورت گسترده، اقتضای لطف و احسان خداوند و پاداشی بر قدرشناسی از نعمت ها توسط بندگان است که مایه رشد و ترقی است، ولی در پاره ای ازموارد نیز نوعی عقوبت و مجازات پنهان الهی است که دامن گیر افراد می شود، درحالی که از عقوبت بودن آن غافلند.

این نوع عقوبت جنبه عمومی دارد؛ یعنی هم افراد و هم جامعه ها و امت ها از خطرآن در امان نیستند و این از بدترین انواع عقوبت هاست؛ زیرا نعمتی است که به ظاهر نعمت است و همین موجب غفلت از آن می شود.

این گونه دریافت نعمت، نشان از به اجرا درآمدن سنت امهال و املای الهی در کیفر مجرمان است؛ یعنی خداوند متعال نه تنها در عقوبت استیصالی آنها، عجله نمی کند، بلکه بر نعمت های مادی و دنیوی اهل باطل می افزاید تا فریفته گردند و در راه خطایشان استوارتر شوند تا استحقاق عذاب بیشتری را پیدا کنند. در آیات و روایات فراوانی به این عقوبت تصریح شده است.

خداوند متعال می فرماید:

فَلَمّا نَسُوا ما ذُکِّرُوا بِهِ فَتَحْنا عَلَیْهِمْ أَبْوابَ کُلِّ شَیْءٍ حَتّی إِذا فَرِحُوا بِما أُوتُوا أَخَذْناهُمْ بَغْتَهً فَإِذا هُمْ مُبْلِسُونَ. (انعام: ۴۴)

هنگامی که (اندرزها سودی نبخشید) و آنچه به آنها یادآوری شده بود فراموش کردند، درهای همه چیز از (نعمت ها) را بر روی آنها گشودیم تا کاملاً ـ خوشحال شدند (و دل به آنها بستند). ناگهان آنها را گرفتیم (و سخت مجازات کردیم) پس ناگهان آنها مأیوس شدند.

از این سنت الهی، به سنت ـ«املاء»ـ یاد می شود. در آیاتی دیگر نیز به عنوان سنت ـ«استدراج»ـ از آن یاد شده است که در واقع، هر دو عنوان، حاکی از یک سنت است، ولی روش بیان هرکدام تفاوت دارد.

«امهـال» حکـایت از ظـاهر این سـنت است که در آن مهلت دادن به اهل باطل و پرهیز از شـتاب زدگی در عقوبت لحاظ شـده است، ولی «اسـتدراج» از سیرت و بـاطن این سـنت حکـایت می کنـد که مبتلایـان به این سـنت براساس آن انـدک انـدک به شقـاوت معنوی خود افزوده و به نـابودی خود نیز نزدیـک می شونـد؛ به گونه ای که ناگهان ظهور پیـدا خواهـد کرد. بر همین اساس، از هر دو واژه «املاء و استدراج» در بعضی از آیات یکجا سخن به میان آمده است.

خداوند متعال می فرماید:

وَ الَّذينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لا يَعْلَمُونَ وَ أُمْلي لَهُمْ إِنَّ كَيْدي مَتينٌ. (اعراف: ۱۸۲ و ۱۸۳)

آنها که آیات ما را تکـذیب کردنـد، به تدریج از جایی که نمی دانند گرفتار مجازاتشان خواهیم کرد و به آنها مهلت می دهم (تا مجازاتشان دردناک تر باشد)؛ زیرا طرح و نقشه من قوی و حساب شده است.

علامه طباطبایی در توضیح معنای استدراج می فرماید:

«اسـتدراج در لغت به این معنـاست که کسـی در صـدد برآیـد پله پله و به تدریـج از مکـانی یا امری بالا رود و یا پایین آیـد یا نسـبت به آن نزدیـک شود، لکن در آیه قرینه مقـام دلالـت دارد بر اینکه مراد، نزدیـک شـدن به هلاـکت در دنیا یا در آخرت است و اینکه مقید شده به راهی که خود آنها نمی فهمند، برای این است که بفهماند این نزدیک شدن آنها به هلاکت آشکارا نیست، بلکه در همان سرگرمی به بهره مندی از مظاهر زندگانی مادی مخفی است. در نتیجه، ایشان با زیاده روی در معصـیت پیوسـته به سوی هلاـکت نزدیـک می شونـد. پس می توان گفت اسـتدراج، تجدیـد نعمتی بعـد از نعمت دیگر است تـا بـدین وسیله، التذاذ به آن نعمت ها، ایشان را از توجه به وبال کارهایشان غافل سازد تا مجازاتشان به هنگام رسیدن به آخرین مرحله، دردناک تر گردد. همچنان که

بعضی از آیات به این بعد از سنت املاء و استدراج که تجدید نعمتی بعد از نعمتی است نیز اشاره می نماید».(۱)

نتیجه امهال و استدراج

نتیجه این امهال، در صورتی که اصلاح نشوند یا ابتلا به عذاب استیصال درهمین دنیا خواهد بود و عذاب اخروی نیز در پی خواهد داشت و یا تنها به عذاب شدید آخرت می انجامد و برای مدت معینی (اجل مسمی) حیات آنها ادامه می یابد.

قرآن کریم می فرماید:

بگو کسی که در گمراهی است، باید خداوند به او مهلت دهد تا زمانی که وعده الهی را با چشم خود ببینند یا عذاب (این دنیا) یا (عذاب) قیامت، پس (آن روز) خواهند دانست چه کسی جایگاهش بدتر و لشگرش ناتوان تر است. (مریم: ۷۵)

اعلام خطر

بسیاری از افراد که در ناز و نعمت به سر می برند یا از وجاهت اجتماعی برخوردارند، باید از خطر استدراج و امهال برحذر باشند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

کَم مِن مَغرُورٍ بِما قَد اَنعَمَ اللّهُ عَلَیهِ وَ کَم مِن مُستدرَجٍ یَستُرُ اللّهُ عَلَیهِ وَ کَم مِن مَفتُونٍ بِثَناءِ النّاسِ عَلَیهِ.(۲)

چه بسیارند کسانی که بر اثر نعمت های پروردگار مغرور می شوند و چه بسیارند کسانی که خداوند بر گناهانشان پرده افکنده، ولی با ادامه گناه به سوی مجازات پیش می روند و چه بسیارند کسانی که از ثنا خوانی مردم در

۱- [۱] . تفسیر المیزان ، ج ۸ ، ص ۳۶۴؛ تفسیر نمونه ، ج ۷، ص ۳۲.
۲- [۲] . تفسیر نور الثقلین ، ج ۲، ص ۱۰۶.

حق آنها فریب می خوردند.

ملاک تشخیص نعمت های استدراجی از نعمت های پاداشی

هرگاه نعمت های الهی همراه با قدرشناسی از انجام وظیفه انسان ها باشد، لطف و احسان الهی است و نعمت ها نیز پاداشی است، ولی چنانچه با وجود کفران نعمت و نافرمانی ها، نعمت های پیاپی به فرد برسد، این همان استدراج و امهال است. در برخی از روایات، به این معیار تصریح شده است:

یکی از یاران امام صادق علیه السلام عرض کرد: من از خداوند سرمایه ای خواستم به من روزی فرمود؛ فرزندی خواستم به من بخشید؛ خانه ای طلب کردم به من مرحمت کرد. من از این می ترسم که نکند این استدراج باشد. امام فرمود: اگر اینها همراه با حمد و شکر الهی باشد، استدراج نیست.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد نشانه نعمت های کیفری و استدراجی می فرماید:

اِذا رَأَیتَ اللّهَ یُعطی عَلَی المَعاصی فَاِنَّما هُوَ اِستِدراج ثُمَّ تَلا رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آلهفَلَمّا نَسُوا ما ذُکِّرُوا بِهِ.(۱)

هنگامی که دیدی خداوند در برابر گناهان نعمت می بخشد، پس به درستی که آن استدراج و مقدمه مجازات است. سپس حضرت آیه «فَلَمّا نَسُوا ما ذُکِّرُوا...» را تلاوت فرمود.

حضرت علی علیه السلام نیز به این عقوبت هشدار می دهد و می فرماید:

یا بَنی آدَمَ اِذا رَأَیتَ رَبَّکَ سُبحانَهُ یُتابعُ عَلَیکَ نِعَمَهُ وَ اَنتَ تَعصیهِ فَاحذَرهُ.(۲)

ای پسر آدم، هرگاه دیدی پروردگار منزهت نعمت هایش را پی در پی به تو

۱- [۱] . تفسیر مجمع البیان ، ج ۳ و ۴، ص ۳۷۷.
۲- [۲] . نهج البلاغه فیض ، حکمت ۲۴.

عطا می فرماید، درحالی که تو او را نافرمانی می کنی، پس از (عذاب) او بر حذر باش.

امام صادق علیه السلام نیز در تفسیر استدراج می فرماید:

موقعی که خداوند خیر بنده ای را بخواهد، به هنگامی که گناهی انجام می دهد، او را گوش مالی می دهد تا به یاد توبه بیفتد و هنگامی که شر بنده ای را (به اثر اعمالش) بخواهد، موقعی که گناهی می کند، نعمتی به او بخشد تا استغفار را فراموش کند و به آن گناه ادامه دهد. این همان است که خداوند عزوجل فرموده است: «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لا يَعْلَمُونَ؛ یعنی از طریق نعمت به هنگام معصیت ها آنها را اندک اندک از راهی که نمی دانند، گرفتار می کنیم.(۱)

حکمت املاء و امهال در قرآن

اشاره

در قرآن، حکمت امهال و املاء به بیان های گوناگونی ترسیم شده است:

الف) غلبه رحمت بر غضب

براساس غلبه رحمت بر غضب، در عقوبت مجرمان سنت امهال و املاء، بر سنت هلاکت یا عذاب شدید مقدم می شود. به عبارت دیگر، وقتی حکم به عذاب با حکم به رحمت در تضاد قرار می گیرند، حکم به رحمت غلبه می یابد.

خداوند متعال می فرماید:

پروردگار تو آمرزنده صاحب رحمت است. اگر می خواست آنها را به خاطر اعمالشان مجازات کند هرچند زودتر عذاب را بر آنها می فرستاد، ولی برای آنها موعدی است که با فرا رسیدن آن راه فراری نخواهند داشت. (کهف: ۵۸)

رحمت واسعه خداوند اقتضا می کند که بیشترین فرصت به گنه کاران داده شود تا حجت بر آنان تمام شده و بیدار گردند و خود را اصلاح کنند. البته اگر از این موقعیت نیز بهره نجستند و به گناه خویش ادامه دادند و مشغول به بهره های مادی شدند، به

۱- [۱] . سیدهاشم حسینی برهانی، تفسیر برهان ، قم، دارالکتب العلمیه، چ ۳، ۱۳۹۳ ه . ق، ج ۲، ص ۵۳.

عذاب شدید در دنیا یا آخرت دچار خواهند شد.

بنابراین، امهال و املای الهی همانند ریسمانی است که می توان به وسیله آن خود را از قعر ظلمات نجات داد یا با سوء استفاده از آن، بر ظلمات خویش افزود که البته نوع دوم بیشتر است. برهمین اساس، در آیاتی به جنبه منفی این امهال و املاء تصریح می کند و می فرماید:

آیا آنها گمان می کنند اموال و فرزندانی که به آنها می دهیم، برای این است که درهای خیرات را با شتاب به روی آنها بگشاییم: (نه چنین نیست)، بلکه آنها نمی فهمند. (مؤمنون: ۵۵ و ۵۶)

و یا می فرماید:

آنها که کافر شدند (و راه طغیان را پیش گرفتند)، تصور نکنند اگر به آنها مهلت می دهیم به سودشان است. ما به آنان مهلت می دهیم، تنها برای اینکه بر گناهان خود بیفزایند و برای آنها عذاب خوار کننده ای (آماده شده) است. (آل عمران: ۱۷۸)

ب) مهلت کافی برای امتحان

دنیا محل امتحان است و این امر در صورتی است که انسان در بستر آزادی کامل به لحاظ عقیده و عمل، قرار گیرد تا جوهره واقعی خویش را آشکار سازد. براین اساس، اگر قضا و حکم حتمی الهی در عقوبت مجرمان و تبه کاران در ظرف دنیا به سرعت انجام گیرد و هیچ گونه امهال و املایی نباشد، در مدت اندکی، دیگر هیچ جنبنده ای بر روی زمین نخواهد بود و نظام آفرینش به زودی برچیده خواهد شد.

خداوند متعال می فرماید:

اگر خداوند مردم را به خاطر ظلمشان مجازات می کرد، جنبنده ای را بر روی زمین باقی نمی گذارد، ولی آنها را تا زمان معینی به تأخیر می اندازد و هنگامی که اجلشان فرا رسد، نه ساعتی به تأخیر می افتند و نه ساعتی پیشی می گیرند. (نحل: ۶۱)

در آیه ای دیگر خداوند اشاره می کند که این مهلت جنبه امتحان دارد:

وَ إِنْ أَدْری لَعَلَّهُ فِتْنَهٌ لَکُمْ وَ مَتاعٌ إِلی حینٍ. (انبیاء: ۱۱۱)

(اگر در عذاب تأخیر می کند، به خاطر ناآگاهی او نیست). شاید آزمایشی برای شما باشد که زمان معینی شما را برخوردار از نعمت ها می کند.

ج) پیشی گرفتن قضای الهی

از علت های تأخیر در عقوبت شدید ستمگران، مجرمان و گنه کاران، پیشی گرفتن قضای الهی است که تا اجل مسمی و زمان معین مانع از شتاب زدگی در عقوبت می شود. البته ما نمی توانیم به مصالح و حکمت های عالیه آن آگاه شویم و تنها می دانیم که خداوند متعال بدان اشاره فرموده است:

در آغاز، همه مردم امت واحدی بودند. سپس اختلاف کردند و اگر فرمانی از سوی پروردگارت (درباره مجازات نشدن سریع آنان) از پیش صادر نشده بود، در میان آنها در آنچه اختلاف داشتند، داوری می شد (و به مجازات می رسیدند). (یونس: ۱۹)

و در آیه دیگر می فرماید:

وَ لَوْ لا کَلِمَهٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّکَ لَکانَ لِزامًا وَ أَجَلٌ مُسَمًّی. (طه: ۱۲۹)

اگر سنت و تقدیر پروردگارت (ملاحظه زمان مقرر) نبود، عذاب الهی به زودی دامان آنان را می گرفت.

علامه طباطبایی می فرماید:

مراد از «کلمه»، در جمله «کلمه سَبَقَت مِن رَبِّک» که در حق بنی اسرائیل و دیگران در چند جای قرآن آمده است، همان قضایی است که خداوند هنگام هبوط آدم از بهشت فرمود که: «وَ لَکُم فِی الَارضِ مُستَقَرّ وَ مَتاع اِلی حین؛ برای شما در زمین تا مدت معینی قرارگاه و وسیله بهره برداری خواهد بود.» (اعراف: ۲۴) به حکم این قضا مردم در برابر اسراف و کفرشان، به مدت فاصله ای که میان استقرارشان در زمین تا اجل مسمای آنهاست، از این عذاب که عذاب استیصال است در امانند؛ مگر اینکه با اجرای سنت دیگری از سنت های الهی، حکم به عذاب شود؛ مانند قضا به عذاب استیصال، پس از انجام معجزه های اقتراحی و ایمان نیاوردن آنان که در این صورت، دیگر مهلتی داده نمی شود. در بعضی از آیات به این نکته نیز توجه داده شده است:

برای هر امتی رسولی است، همین که رسولشان آمد، بینشان به عدالت حکم می شود، بدون اینکه بر آنها ستم شود.(۱) (یونس: ۴۷)

امت پیامبر اسلام نیز مانند دیگر امت هاست که به خاطر قضای مسبوق الهی تا اجل مسمی از عذاب استیصال ایمن هستند. قضای الهی در مورد امت اسلام به مبارکی وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله به تأخیر افتاد که در قرآن کریم به آن تصریح شده است:

تا وقتی تو ای پیامبر، در میان آنها هستی (و زندگی می کنی)، خداوند آنها را عذاب و مجازات استیصالی نخواهد کرد و همچنین تا زمانی که اهل استغفار بوده و طلب غفران می نمایند نیز خداوند (بدین گونه) عذابشان نمی کند. (انفال: ۳۳)

۲. قساوت قلب

اشاره

از جمله کیفرهای معنوی در دنیا، سنگ دلی است که درآیات و روایت های فراوانی، نکوهش شده است و معلول گناهان است.

قساوت قلب آن است که دل آدمی با دیدن صحنه ای که باید متأثر شود، متأثر نگردد. اگر نفس آدمی حالتی پیدا کند که از اندرزهای لفظی و عملی و دیدن صحنه های عبرت آور؛ واکنش مناسب از خود نشان ندهد، قساوت پیدا کرده است و به صاحب این نفس، قسی القلب گویند.

شخص قسی القلب حق را نمی پذیرد و در برابر آن تسلیم نمی شود. اندرز و انذار در او اثری نمی بخشد و آه مظلوم، ناله یتیم، درماندگی درماندگان و پریشانی تهی دستان اثری در روح او نمی گذارد.

قرآن کریم با نکوهش شدید قساوت قلب، می فرماید:

آیا کسی که خداوند سینه اش را برای پذیرفتن اسلام گشایش داده، مانند کسی است که دلش از پذیرش حق سخت باشد. پس چاه ویل که در قعر جهنم است برای جماعتی است که

۱- [۱] . نک: تفسیر المیزان ، ج ۱۴، ص ۲۳۳.

دل هایشان از پذیرفتن یاد خدا سخت است. این سنگ دلان در گمراهی آشکار قرار دارند. (زمر: ۲۲)

قساوت قلب ذاتی آدمیان نیست، بلکه سخت دلی و قساوت قلب مانند درختی است که بذرش کردارهای خود انسان است. اعمال و گرایش های یک فرد، رفته رفته نفس او را به گونه ای می سازد که حقایق را آن گونه که هست درک نمی کند و در نتیجه، انعطاف پذیری او در برابر اندرزها و امور عبرت آموز کم می گردد. این حقیقتی است که خدای متعال درباره بنی اسرائیل به بهترین صورت بیان داشته است.

به واسطه پیمان شکنی (و زیر پا گذاشتن دستورهای الهی) آنها را از رحمت خود دور راندیم و دل هایشان را سخت کردیم و به دنبال این سختی دل، سخن خدا را از جایگاه خودش تحریف کردند و بخشی از آنچه را به آنها گوشزد شده بود، فراموش کردند. (مائده: ۲۳)

در روایت های فراوانی نیز سنگ دلی نکوهش شده و ما را از دچار شدن بدان بر حذر داشته اند:

امام باقر علیه السلام می فرماید:

خداوند برای دل ها و بدن ها کیفرهایی دارد که تنگی در زندگانی و سستی در عبادت است و به هیچ بنده ای کیفری بزرگ تر از سخت دلی چشانده نشده است.(۱)

پیامبراسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «دورترین مردمان از (رحمت) خداوند، شخص سخت دل است».(۲)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «از بزرگ ترین شقاوت ها، قساوت دل است».(۳)

ص:۱۴۴

۱- [۱] . میزان الحکمه ، ج ۸ ، ص ۲۳۸، ح ۱۶۶۹۵.
۲- [۲] . همان، ج ۸ ، ص ۲۳۹، ح ۱۶۷۰۲.
۳- [۳] . غررالحکم ، ج ۲، حرف میم با لفظ «مِن»، ح ۱۲۷.

از نشانه های مهم قساوت قلب، احساس سنگینی در عبادت و مناجات با خدا است. راز و نیاز با خدا، نه تنها برای اولیا سنگین نیست، بلکه تمام بهجت روحی آنان برخاسته از آن است. کسی که از مناجات با خدا بی بهره است و لذت نمی برد، باید بداند به مصیبت بزرگی گرفتار شده است که از آن غافل است: سرچشمه این مصیبت، سنگ دلی است و ریشه سنگ دلی هم، گناه و روی آوردن به دنیا و خواسته های شیطانی است.

موجبات قساوت قلب

اشاره

در بخشی از آیات به عوامل ایجاد قساوت قلب نیز اشاره شده است که به بیان برخی از آنها می پردازیم:(۱)

الف) گناه

هر گناهی که از انسان سر زند، موجب تیرگی دل می شود و سرانجام موجب قساوت آن می گردد؛ مگر آنکه شخص بی درنگ توبه کند.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

ما جَفَّت الدُّمُوعُ اِلّا لِقَسوَهِ القَلب(۲) وَ ما قَسَتِ القُلُوبُ الّا لِکَثرَهِ الذُّنُوبِ.(۳)

چشم ها جز به خاطر سختی دل ها خشک نشده و دل ها قساوت پیدا نمی کند، مگر به خاطر بسیاری گناهان.

۱- [۱] . نک: میزان الحکمه ، ج ۸، ص ۲۳۸؛ شهید سیدعبدالحسین دستغیب شیرازی، قلب سلیم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ۱۱، ۱۳۷۰، ص ۳۲۷ به بعد.

۲- [۲] . نک: میزان الحکمه ، ج ۸ ، ص ۲۳۸؛ قلب سلیم ، ص ۳۲۷ به بعد.

۳- [۳] . میزان الحکمه ، ج ۸، ص ۲۳۹، ح ۱۶۶۹۹.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

پدرم می فرمود: چیزی به مانند گناه دل را خراب نکند. جز این نیست که دل از گناه آلوده می شود و این آلودگی زیاد می شود تا اینکه تمام دل را می گیرد. پس دل به طور کلی وارونه می گردد.(۱)

ب) آروزهای طولانی

آروزهای طولانی و خواهش های نفسانی، حجاب هایی هستند که سیمای دل را می پوشاند؛ به گونه ای که شخص را از یاد خدا و تلاش برای رضای او غافل می سازد و همچنین موجب فراموشی جهان پس از مرگ و غفلت از سعادت می گردد.

در گفت وگوی خداوند متعال با حضرت موسی علیه السلام آمده است:

ای موسی آرزویت را در دنیا طولانی نکن؛ زیرا در آن صورت، قلب تو قساوت می یابد و کسی که قسی القلب است، از من دور است.(۲)

پیامبر گرامی اسلام می فرماید:

آگاه باشید به درستی که ترسناک ترین چیزی که از آن بر شما می ترسم، دو خصلت است: یکی تبعیت از هوای نفس و دیگری آرزوهای طولانی. تبعیت هوای نفس شما را از حق باز می دارد و آروزهای طولانی آخرت را از یاد شما می برد.(۳)

ج) پرخوری

پیامبر گرامی اسلام می فرماید: «هرکسی که به زیاد خوردن و زیاد آشامیدن عادت کند، دلش قساوت

۱- [۱] . همان، ج ۸، ص ۲۴۱، ح ۱۶۱۱۵.
۲- [۲] . همان، ج ۱، ص ۱۴۴، ح ۷۱۸.
۳- [۳] . همان، ج ۱، ص ۱۵۵، ح ۷۶۸.

می یابد».(۱)

حضرت علی علیه السلام نیز می فرماید:

بپرهیزید از پرخوری که سبب قساوت دل و کسل کننده از نماز و خراب کننده بدن است.(۲)

د) پر حرفی

امام صادق علیه السلام می فرماید:

حضرت مسیح علیه السلام می فرمود: در غیر یاد خدا زیاد سخن نگویید. به راستی آنان که در غیر ذکر خدا پرگویی می کنند، دل هایشان قساوت دارد، ولی خودشان نمی دانند.(۳)

ه) غفلت

امام باقر علیه السلام به جابر جعفی می فرماید:

«اِیّاکَ وَ الغَفلَةَ فَفیها یَکُونُ قِساوَةُ القَلبِ؛ از غفلت پرهیز کن؛ زیرا در آن قساوت قلب است».(۴)

خداوند متعال غفلت را سبب کوری و کری و نافهمی و سقوط از مقام انسانیت و هبوط در دوزخ می داند و می فرماید:

به یقین بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم، آنها دل هایی (عقل هایی) دارند که با آن

۱- [۱] . قلب سلیم ، ص ۳۲۹.

۲- [۲] . غررالحکم ، حرف الف با لفظ ایّاکم، ح ۱۱۱.

۳- [۳] . قلب سلیم ، ص ۳۳۱.

۴- [۴] . همان، ص ۳۳۴.

(اندیشه نمی کنند و) نمی فهمند و چشمانی دارند که با آن نمی بینند و گوش هایی دارند که با آن نمی شنوند. آنها همچون چهارپایان هستند، بلکه گمراه تر؛ اینان همان غافلانند. (اعراف: ۱۷۹)

۳. انحراف دل

انحراف دل از جمله کیفرهای معنوی گناهان است. انحراف دل، یعنی گرایش به باطل و ناخوشایند دیدن حق. طبیعت اولیه قلب انسان دارای صفا و جلا است که حقیقت را درک می کند و حق و باطل و خوبی ها و بدی ها را می داند.

قرآن می فرماید: «فَأَلهَمَها فجورها و تقویها؛ خداوند خوبی ها و بدی های نفس را به او الهام فرموده است». (شمس: ۸)

ولی گناه و نافرمانی طبیعت اولی را از میان می برد و نفس به گونه ای می گردد که باطل و پلیدی را زیبا می بیند و بدان گرایش می یابد. قرآن کریم درباره علت تکذیب و انکار قیامت از سوی منکران می فرماید:

روز قیامت را جز تجاوزگر گناه کار، دروغ نمی پندارد و تکذیب نمی کند. آن کسی که هرگاه آیات ما بر او تلاوت شود، گوید اینها افسانه های پیشینیان است. چنین نیست؛ بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل های آنها نشسته است. چنین نیست که می پندارند. آنها در آن روز، از پروردگارشان محجوبند. (مطففین: ۱۲ _ ۱۵)

براساس این آیات، ریشه انکار قیامت، آلوده بودن به گناهان است. گناه، کم کم تأثیرهایی را بر نفس می گذارد که نفس حقیقت را به گونه ای دیگر می بیند. همین گناه است که پرده حجاب میان دل آدمی و خداوند قرار می گیرد.

تأثیر گناهان بر انحراف دل در سخنان ائمه اطهار علیه السلام نیز به صراحت آمده است:

زراره از امام باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود:

هیچ بنده ای نیست؛ مگر اینکه در دلش نقطه سفیدی است. هرگاه این بنده مرتکب گناهی می شود، نقطه سیاهی روی آن نقطه سفیدی پدید می آید. حال اگر از این گناه توبه کرد، آن نقطه سیاه محو می گردد و اگر به انجام

گناه استمرار بخشد، آن نقطه سیاه بیشتر می شود تا تمام نقطه سفید را بپوشاند. آن گاه که نقطه سفید پوشیده شد، صاحبش هرگز به نیکی روی نمی آورد و این است معنای آیه قرآن که می فرماید: «اعمالشان زنگاری بر دل های آنان است».(۱)

امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارشان نقل می کند که فرمود:

هیچ چیز برای دل تباه کننده تر از گناه نیست. دل گناهی انجام می دهد و بر آن اصرار می ورزد تا زیر و رو می گردد.(۲)

مراد از زیر و رو شدن دل، از دست دادن فطرت و قلب سلیم، یعنی همان انحراف دل است. بنی اسرائیل چنان کج روی کردند که خداوند متعال انحراف دل را به عنوان کیفری بر آنها مقدر کرد. قرآن می فرماید:

یاد کن وقتی را که موسی به قومش گفت: ای قوم، با اینکه می دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم، چرا این قدر مرا آزار می دهید؟! وقتی آن قوم منحرف شدند، خدا هم دل هایشان را منحرف کرد و خداوند قوم فاسق را هدایت نمی کند. (صف: ۵)

یکی از نشانه های انحراف دل، بد دیدن خوبی ها و خوش دیدن بدی هاست. حضرت علی علیه السلام انحراف دل را از ستون های کفر معرفی می کند و در بیان نشانه انحراف دل می فرماید: «فَمَن زَاَغَ سائَت عِندَهُ الحَسَنَهُ وَ حَسُنَت عِندَهُ السَّیئَهِ؛ کسی که دلش از حق منحرف گردد، خوبی نزد او بد و بدی نزد او خوب جلوه می کند».(۳)

زیبا دیدن زشتی ها و زشت دیدن زیبایی ها مصداق های گسترده ای دارد و انسان

۱- [۱] . اصول کافی ، ج ۲، ح ۲۰.

۲- [۲] . همان، ح ۱.

۳- [۳] . قاسم سبحانی، انعکاس اعمال انسان در دنیا ، ص ۱۵۲.

همواره در معرض این خطر بزرگ قرار دارد. باید از خدا مدد خواست تا انسان را به حال خود وانگذارد.

ائمه اطهار علیهماالسلام نیز در دعاهایشان از خداوند، در امان بودن از انحراف را طلب می کردند و دیگران را نیز به آن سفارش می کردند.

_سماعه بن مهران _می گوید امام صادق علیه السلام فرمود:

زیاد بگویید: بار الها، دل های ما را پس از آنکه هدایت کردی، منحرف مکن و هیچ گاه از انحراف دل ایمن نباشید.(۱)

۴. مهر زدن بر قلب ها

سنگ دلی، انحراف قلب و مهر زدن بر قلب و پوشیدگی به حجاب «اکنّه»، از جمله آثار وضعی و عقوبت های معنوی بر گناه و نافرمانی است که در آیات فراوانی به آن اشاره شده است:

هرگونه نافرمانی و گناهی، افزون بر آثار خارجی، آثار روحی و قلبی نیز در پی دارد. گناه زمینه ساز تاریکی روح و روان می شود و در مراحلی این تاریکی ها سبب قساوت قلب و در مرحله ای بالاتر موجب انحراف دل و سرانجام موجب زده شدن مهر بر قلب می گردد؛ به گونه ای که دیگر راه هرگونه خیری بر انسان بسته می شود.

گناه و نافرمانی آثار بدی بر تشخیص و درک انسان می گذارد و سلامت فکر را اندک اندک از وی می گیرد و هر اندازه در این راه فراتر رود، پرده های غفلت و بی خبری بر دل و چشم و گوشش محکم تر می شود. سرانجام کارش به جایی می رسد که چشم دارد، ولی نمی بیند؛ گوش دارد ولی نمی شنود؛ یعنی دریچه روح او بر همه حقایق بسته می شود؛ به گونه ای که هیچ گونه انعطافی در قبال حق و حقیقت نخواهد

۱- [۱] . همان.

داشت. به تعبیر قرآن، قلب در پشت حجاب «اَکِنَّه» قرار می گیرد و گوش ها سنگین می شود؛ گویی که مهر و موم شده است. خداوند متعال در آیات گوناگونی با تعبیرهای متعددی به این حقیقت تصریح کرده است:

آیه اول:

چه کسی ستم کارتر است از آن کسی که آیات پروردگارش به او یادآوری شده و از آن روی گرداند و آنچه را با دست های خود پیش فرستاد، فراموش کرد. ما بر دل های آنها پرده هایی افکنده ایم تا نفهمند و در گوش هایشان سنگینی قرار داده ایم. ازاین رو، اگر آنها را به سوی هدایت بخوانی، هرگز، هدایت نمی شوند. (کهف: ۵۷)

آیه دوم:

ولی آنان که سینه خود را برای پذیرش کفر گسترده اند، غضب خدا بر آنهاست و عذاب عظیمی در انتظارشان است. این به خاطر آن است که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح دادند و خداوند افراد بی ایمان و مجرم را هدایت نمی کند. آنها کسانی هستند (که بر اثر فزونی گناه)، خداوند بر قلب و گوش و چشم هایشان مهر نهاده و غافلان واقعی همان ها هستند و ناچار آنها در آخرت زیان کارند. (نحل: ۱۰۶ _ ۱۰۹)

کسانی که در راه های خطا گام برمی دارند، بر اثر تکرار، انحراف و کفر و بی ایمانی، آن چنان بر دل هایشان غلبه می کند که زدودن آثار آن بسیار دشوار می شود. معنای طبع در لغت، آن است که صورتی را بر چیزی همانند سکه نقش کنند.(۱) اثر گناه بر قلب، همانند نقش طرحی بر روی سکه است. این طبع قلب در حقیقت، از ویژگی عمل است که به خداوند نسبت داده می شود؛ زیرا منشأ تأثیر در هر مؤثری بالاخره خداوند است که بر تکرار عمل این ویژگی را داده است که به صورت ملکه در می آید، ولی روشن است که این چنین گمراهی، هرگز جنبه اجباری ندارد، بلکه به کار گیرنده اسباب

۱- [۱] . نک: مفردات راغب، ماده «طبع»: طبع آن است که شَیئی را به صورتی و شکلی درآوری؛ مثل طبع سکه.

خود انسان ها هستند. هر چند تأثیر سبب، به فرمان خداست.

آیه سوم:

کسانی که کافر شدند، برای آنها تفاوت نمی کند که آنان را از عذاب الهی بترسانی یا نترسانی، ایمان نخواهند آورد. خداوند بر دل هـا و گوش های آنان مهر نهاده و بر چشم هایشان پرده ای افکنـده شـده و عـذاب بزرگی در انتظار آنهاست. (بقره: ۶ و ۷)

در این آیه و بسیاری از آیات دیگر، از گرفته شدن قدرت تشخیص و درک حقایق به «ختم» تعبیر شده است.

ختم قلب، یعنی مهر نهـادن بر دل و این در مورد افراد بی ایمان و لجوجی است که بر اثر گناهان زیاد، در برابر عوامل هـدایت نفوذناپذیر شده اند. آن چنان لجاجت و دشمنی در دلشان رسوخ کرده است که همانند بسته سر به مهری هستند که دیگر هیچ گونه تصرفی در آن نمی توان کرد. به اصطلاح، قلب آنها لاک و مهر شده است.(۱)

۵. خود فراموشی

خودشناسـی و معرفت نفس که مقابل خودفراموشـی است، سودمندترین شـناخت ها و بزرگ ترین عامل رسـتگاری است و در روایات فراوانی به آن تصریح شده است.(۲) خودشناسی در این است که انسان بداند:

۱- [۱] . تفسیر نمونه ، ج ۱، ص ۸۶ .

۲- [۲] . «معرفه النفس انفع المعارف؛ خودشناسـی سودمنـدترین شـناخت هاست» غررالحکم، ج ۲، ص ۷۶۸، ح ۱۵۱. «افضل العقل معرفه المرء بنفسه فمن عرف نفسه عقل و من جهلها ضل؛ بهترین عقل خودشناسی است. کسی که خود را بشناسد، عاقل است و کسـی که به خـود نـادان باشـد، گمراه است.» (همـان، ج اول، ص ۱۹۹، ح ۳۹۶.) «اعظم الحکمه معرفه الانسـان نفسه؛ بزرگ ترین حکمت خودشناسی است». (همان، ص ۱۹۰، ح ۲۸۴)

۱. موجودی ابدی است و نابودی و زوال ندارد و چنین نیست که مرگ پایان زندگی باشد.

۲. سعادت و شقاوت او در گرو کردارهای اوست؛ سود و زیان رفتار فرد، به خود او بر می گردد و اگر به دیگران هم سود یا ضرری می رسد، بالعرض است.

۳. همه شئون مثبت و منفی در زندگی در دست خداست. زندگی و مرگ، فقر و غنا، ذلت و عزت، خیر و شر و همه امور به دست خداست. انسان فقیر محض است و آرامش او جز با توجه به خدا و رابطه با آن قدرت لایزال محقق نمی شود.

۴. دنیا جایگاه همیشگی او نیست؛ دنیا برای انسان کوچک است و برای آن هم آفریده نشده است.

بنابراین، _خود فراموشی_، یعنی غفلت از امور یاد شده و سرگرم شدن به دنیا که بهره های آن نتیجه ای جز خسارت نخواهد داشت. خود فراموشی، یعنی غفلت از جایگاه خود در نظام هستی که علت اصلی آن فراموشی خدا و یاد اوست. ازاین رو، قرآن کریم به صورت های گوناگونی ما را از فراموشی خدا و همچنین سرگرم شدن به عوامل غفلت بر حذر می دارد.

آری، خودفراموشی از خطرناک ترین کیفرهای معنوی است که نتیجه فراموشی خدا و ترک وظایف است. خداوند متعال می فرماید:

وَ لا تَكُونُوا كَالَّذينَ نَسُوا اللّهَ فَأَنْساهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ. (حشر: ۱۹)

همچون کسانی که خدا را فراموش کردند، نباشید پس خداوند نیز آنها را به خودفراموشی و فراموش کردن نفسشان گرفتار ساخت، آنها فاسقانند.

قرآن کریم به صراحت می گوید: فراموش کردن خدا، سبب خود فراموشی می شود. علت آن این است که از یک سو، فراموشی پروردگار سبب می شود که انسان در لذت های مادی و شهوات حیوانی فرو رود و هدف از آفرینش خود را فراموش کند و در نتیجه، از ذخیره لازم برای فردای قیامت غافل بماند. از سوی دیگر، فراموشی خدا همراه با فراموش کردن صفات پاک اوست. فراموش کردن اینکه هستی مطلق، علم

بی پایـان و غنـای بی انتها از آن اوست و هر چه غیر اوست، وابسـته به او و نیازمنـد به ذات پاکش می باشـد. همین فراموشـی، سبب می شود که انسان خود را مستقل و بی نیاز بشمارد و به این ترتیب، واقعیت و هویت انسانی خویش را فراموش کند.(۱)

خودفراموشـی و به تعبیر روایـات، «جهـل نفس» از بزرگ ترین نـادانی هـاست. حضـرت علی می فرمایـد: «اَعظَمُ الجَهـلِ جَهلُ الاِنسانِ اَمرَ نَفسَهِ؛ بزرگ ترین نادانی، جهل انسان به مقام و جایگاه خود اوست».(۲)

از بزرگ ترین بـدبختی هـای انسان، خود فراموشـی است؛ زیرا ارزش ها، اسـتعدادها و لیاقت های ذاتی خود را که خـدا در او نهفته و او را ممتـازش سـاخته است و همچنین هـدف خلقتش را فراموش می کنـد و این یعنی فراموش کردن انسانیت خویش. چنین انسـانی تـا حـد یک حیوان درنـده سـقوط می کنـد؛ زیرا همتش چیزی جز خواب و خوراک و شـهوت نیست. اینها همه عامل اصـلی فسق و فجور است؛ بلکه چنین خود فراموشی، بـدترین مصـداق فسق و خروج از اطاعت خـداست. به همین دلیل، پایان آیه می گوید: «چنین افرادی فاسقند».

۶. هم نشینی با شیطان

از دیگر کیفرهـای معنوی گناهان در دنیا این است که خداونـد شـیطان را که دشـمن قسم خورده انسان است، هم نشـین انسان گنه کار می کنـد تا پیوسـته او را بر گناه تحریک کند و با وسوسه هایش آرزوهای او را طولانی سازد و دنیا و آخرتش را تباه گرداند:

آیه اول:

۱- [۱] . نک: المیزان ، ج ۱۹، ص ۲۵۳.

۲- [۲] . غررالحکم ، ح ۱۰۸.

هرکسی از یاد خدای رحمان روی گردان شود، شیطانی را به سراغ او می فرستیم. پس هم نشین او باشد و آنها (شیاطین) این گروه را از راه خدا باز می دارند، در حالی که گمان می کنند هدایت یافتگان حقیقی آنها هستند تا آن زمان که نزد ما (برای حساب و کتاب) بیاید، گوید: ای کاش بین من و تو به اندازه مسافت شرق و غرب فاصله بود. پس چه هم نشین بدی هستی. (زخرف: ۳۶ _ ۳۸)

علامه طباطبایی در توضیح این آیه می فرماید:

«اینکه می پندارند در راه حق هستند، در حالی که در آن راه نیستند، نشانه هم نشینی با شیطان و تحت سلطه شیطان در آمدن است. انسان مطابق طبع اولیه اش به حقیقت گرایش دارد، اما وقتی که حقیقت بر او عرضه شد و او به خاطر متابعت از هوای نفس، از حق رو گرداند، خدا بر دلش مهری می زند و چشمش را به حق نابینا و او را قرین شیطان می کند و آن حقیقتی را که بر طبق فطرت به آن گرایش داشت، بر باطل تطبیق می کند و در باطل قرار می گیرد؛ در حالی که می پندارد در راه حق گام برمی دارد و این همان پرده ای است که در دنیا بر دل هایشان زده شده است و در قیامت کنار می رود.(۱)

آیه دوم:

قرآن کسانی را که هم نشین با شیطان هستند چنین معرفی می کند:

آیا خبر دهم شما را که شیطان ها بر چه کسانی فرود می آیند؟ شیاطین بر هر دروغگوی گنه کار فرود می آیند. (شعرا: ۲۲۱ و ۲۲۲)

آیه سوم:

قرآن درباره کافران تصریح می کند که اینها آلت دست شیطان ها و مورد هجوم تحریک های شدید آنها هستند.

آیا ندیدی که ما شیطان ها را بر کافران فرستادیم؛ در حالی که آنها را به شدت به شر

۱- [۱] . تفسیر المیزان ، ج ۱۸، ص ۱۰۷.

و فساد نزدیک می کنند. (فصلت: ۲۵)

آیه چهارم:

قرآن شگرد شیطان را در انحراف افراد، «تزیین شیطان» معرفی می کند و می فرماید:

و ما برای آنها هم نشینانی از شیطان ها قرار دادیم که آنها آنچه را در پیش رو و پشت سر آنها قرار داشت (متاع دنیا)، زینت دادند و سرنوشت امت های پیشین از جن و انس درباره آنها عملی شد. به راستی آنها در زمره زیان کاران بودند. (مریم: ۸۳)

آیه پنجم:

قرآن تصریح می کند که شیطان بر اهل ایمان تسلطی ندارد و تنها بر دوست دارانش که اهل گناه و نافرمانی هستند و کسانی که مشرکند، سلطنت دارد:

سلطه شیطان ها تنها بر کسانی است که او را ولی خود می گیرند و نیز برکسانی است که به خدای متعال شرک می ورزند. (نحل: ۱۰۰)

از مجموع این آیات به دست می آید کسانی که از نفس خود پیروی می کنند، خداوند در دنیا شیطان هایی را برای آنها می فرستد تا هم نشینان آنان باشند و پیوسته آنها را به شر و فساد برانگیزاند تا جایی که آنها را تحت سلطه خود درآورند تا بدون هیچ چون و چرایی دستورهای آنها را اطاعت کنند. در این صورت، زبان آنها زبان شیطان، قلب آنها قلب شیطان و چشم آنها چشم شیطان خواهد بود. در واقع، آنان آلت دست شیطان و کارگزاران اویند؛ در حالی که می پندارند کارشان بهترین کار و راهشان بهترین راه است. ازاین رو، به فکر اصلاح خود بر نمی آیند.

۷. سقوط در پرتگاه نفاق

بعضی از آنها با خدا پیمان بسته بودند که اگر خداوند ما را از فضل خود روزی دهد، قطعا صدقه خواهیم داد و از صالحان خواهیم بود، ولی هنگامی که خدا از فضل خود به آنها بخشید، بخل ورزیدند و سرپیچی کردند و روی برتافتند. این عمل، (روح) نفاق را تا روزی که خدا را ملاقات کنند بر دل هایشان برقرار ساخت و این به خاطر آن است که از پیمان الهی تخلف جستند و به خاطر آن است که دروغ گفتند. (توبه: ۷۵ _ ۷۷)

ص:۱۵۶

از آثار سوء گناهان، تضعیف ایمان، کشاندن انسان به شرك و نفاق و سرانجام از میان بردن کامل ایمان است. عبارت «فَأَعْقَبَهُمْ نِفاقًا فی قُلُوبِهِمْ» تصریح می کند که بخل و پیمان شکنی و دروغگویی آنها سبب شد که نفاق در دل هایشان ریشه دوانده و عمیق تر شود.

همان گونه که نفاق، در اثر سوء پیمان شکنی و دروغ است، ایجاد نفاق نیز از آثار سوء پیمان شکنی و دروغ است که در روایات به زشتی آن تأکید فراوان شده است. به طور کلی دروغگویی، پیمان شکنی و خیانت در امانت، هم از عوامل زمینه ساز نفاق، هم از نشانه های نفاق و هم از عوامل ریشه دار کردن آن می باشد.

رسول گرامی اسلام می فرماید:

سه خصلت در هر که باشد، منافق است؛ اگرچه نماز بخواند و روزه بگیرد و گمان کند که مسلمان است: ۱. کسی که خیانت در امانت کند. ۲. هرگاه با مردم سخن گوید، دروغ گوید. ۳. چون وعده ای دهد وفا نکند.(۱)

۸ . سقوط در پرتگاه کفر یا بدعاقبتی

ثُمَّ کانَ عاقِبَةَ الَّذینَ أَساؤُا السُّوای أَنْ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللّهِ وَ کانُوا بِها یَسْتَهْزِؤُنَ (روم: ۱۰)

سرانجام کسانی که اعمال بد انجام دادند، به جایی رسیدند که آیات خدا را تکذیب کردند و از آن بدتر به استهزا و مسخره کردن آن برخاستند.

آری گناه و آلودگی همچون خوره به جان انسان می افتد و روح ایمان را می خورد و از میان می برد و کار به جایی می رسد که آیات الهی و باورهای دینی را تکذیب می کند. از آن هم فراتر رفته، او را به استهزا و مسخره کردن پیامبران و آیات الهی وا می دارد. دیگر هیچ اندرز و انذاری در وی مؤثر نمی افتد و ازاین رو، چیزی جز تازیانه

۱- [۱] . نک: میزان الحکمه ، ج ۱، ص ۱۵۳.

عذاب دردناک الهی در انتظار آنها نخواهد بود.

۹. سلب توفیق معنوی

از جمله کیفرهای معنوی که دامن گیر شخص گنه کار می شود، سلب توفیقات معنوی است. چنین شخصی توفیق عبادت عاشقانه و عارفانه با خدا و دستآوردهای پیشین معنوی خود را از دست خواهد داد و بسا راه هرگونه رشد و ترقی معنوی هم بر رویش بسته شود. در آیات و روایات به نمونه هایی از این سلب توفیق ها اشاره شده است.

نمونه اول:

روی آوردن به دنیا و دل بستن به آن، که خود سرچشمه فسادها و گناهان فراوانی است، موجب گرفته شدن روح دعا و مناجات می شود.

امام کاظم علیه السلام می فرماید:

خداوند به حضرت داوود علیه السلام وحی کرد که عالم فریفته به دنیا را واسطه من و خود قرار نده. مبادا تو را از طریق محبت من باز دارد. چنین عالمانی راهزن بندگانی هستند که مرا می خواهند. بی گمان کمترین عقوبتی که آنان را دچار آن می سازم، این است که شیرینی مناجاتم را از دل هایشان می گیرم.(۱)

نمونه دوم:

سقوط از اوج معنویت به حضیض مادیت و از دست دادن دستآوردهای والای روحی و معنوی، نمونه ای بارز از سلب توفیق است. جریان _بلعم باعورای مستجاب الدعوه،_ نمونه آشکاری است که در قرآن به عنوان درس عبرتی برای دیگران آمده است.

۱- [۱] . محمد بن علی صدوق، علل الشرائع ، تصحیح حسینی اعلمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا، ج ۲، ص ۹۷.

خداوند می فرماید:

و بر آنهـا بخوان سـرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم، ولی (سـرانجام) خود را از آن تهی ساخت و شـیطان در پی او افتـاد و از گمراهـان شـد و اگر می خواستیم (مقام) او را با این آیات (و علوم و دانش ها) بالا می بردیم، ولی او به پستی گراییـد و از هوای نفس خود پیروی کرد؛ مثل او همچون سگ (هار) است که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز و زبانش را بیرون می آورد و اگر او را به حال خود واگذاری، باز هم همین کار را می کند. این مثل گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند، این داستان ها را بازگو کن، شاید بیندیشند. (اعراف: ۱۷۵ و ۱۷۶)

در این آیـات، سـخن از عـالمی است که در راه حق بود. آن چنان که کسـی فکر نمی کرد روزی منحرف شود، ولی سـرانجام دنیـاپرستی و پیروی از هوای نفس چنـان به سـقوطش کشانیـد که در صف گمراهـان و پیروان شـیطان قرار گرفت؛ نام او بلعم باعوراست که در عصـر حضـرت موسـی علیه السـلام می زیست و از عالمان مشهور بنی اسرائیل بود. حتی حضرت موسی علیه السـلام از وجود او به عنوان یک مبلغ نیرومنـد اسـتفاده می کرد. کار او در این راه، آن قدر بالا گرفت که دعایش در پیشـگاه خـدا به اجابت می رسـید، ولی بر اثر خواست فرعون و وعـده های او، از راه حق منحرف شد و همه مقام های معنوی اش را از دست داد تا آنجا که در صف مخالفان حضرت موسی قرار گرفت.(۱)

نمونه سوم:

گاه عملکرد سوء انسان به گونه ای است که راه هرگونه خیر و برکت و رشد و سعادت را بر او می بندد. تکذیب آیات الهی و استکبار نسبت به آنها، از چنین رفتارهای نابخردانه ای است.

کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و در برابر آن تکبر ورزیدند، (هرگز) درهای آسمان

۱- [۱] . تفسیر نمونه ، ج ۹، ص ۱۵.

به رویشـان گشوده نمی شود و (هیـچ گـاه) داخل بهشت نخواهـد شـد؛ مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن بگـذرد! این گونه گنه کاران را جزا می دهیم. (اعراف: ۴۰)

بسته شدن راه پیشرفت معنوی و گشوده نشدن درهای آسمان، نمونه ای دیگر از سلب توفیقات است. اعمال اهل ایمان و عمل صالح، برایشان سود بخش است. آنان با صعود روح و جانشان به آسمان قرب الهی، با درهای باز آسمان معارف الهی روبه رو می گردند، ولی اهل کفر و عناد از چنین رشدی محرومند. در حدیثی از امام باقر علیه السلام می خوانیم:

اما اعمال و ارواح مؤمنان به سوی آسـمان ها برده می شود و درهای آسمان به روی آنها گشوده خواهد شد، اما کافر و روح و عملش را بالا می برند تا به آسمان برسد. در این هنگام، منادی ندا می کند آن را به سوی سجین پایین ببرید.(۱)

۱۰. حبط اعمال

آیـا به شـما خبر دهم که زیـان کارترین مردم در کارها چه کسانی هسـتند؟ آنها که تلاش هایشان در زنـدگی دنیا گم و نابود شـده است. با این حال، می پندارند کار نیک انجام می دهند. آنها کسانی هسـتند که به آیات پروردگارشان و ملاقات او کافر شدند. به همین جهت، اعمالشان نابود شد. ازاین رو، روز قیامت میزانی برای آنها بر پا نخواهیم کرد. (کهف: ۱۰۳ ـ ۱۰۵)

حبـط عمـل خود عقوبتی معنوی است که درجات و امتیازهای به دست آمـده از اعمال را از میان می برد و ثواب های انسان را تباه می سازد. حبط به معنای بطلان

۱- [۱] . مجمع البیان ، ج ۳ و ۴، ص ۵۲۰.

و بی خاصیت شدن عمل است.(۱)

قرآن می فرماید:

به تو و همه پیامبران پیشین وحی شده که اگر مشرک شوی، تمام اعمالت تباه می شود و از زیانکاران خواهی بود. (زمر: ۶۵)

شرک، آتش سوزنده ای است که شجره اعمال آدمی را می سوزاند. صاعقه ای که تمامی محصول زندگی را به آتش می زند، ولی آیا اعمال سوء و گناهان دیگر غیر از شرک نیز موجب تباه شدن اعمال می شود؟ آنچه به اختصار می توان گفت این است که بخشی از گناهان نیز به یقین سبب حبط اعمال نیک می گردند که در روایات به آنها اشاره شده است. مانند آنچه درباره حسد، غیبت و... گفته شده است.

۱- [۱] . نک: قاموس قرآن، ماده «حبطه».

بخش چهارم پاداش ها و کیفرهای اخروی

فصل اول: چیستی پاداش و کیفر در سرای آخرت

اشاره

ص:۱۶۲

پاداش ها و کیفرها در آخرت با پاداش ها و کیفرهای دنیایی تفاوت اساسی دارد؛ همانند تفاوتی که نظام زندگی انسان در دوران جنینی با نظام زندگی انسان پس از تولد دارد و این ناشی از تفاوت عالم دنیا و عالم آخرت است.

تفاوت های نظام زندگی دنیوی و اخروی

بخشی از تفاوت های نظام زندگی دنیوی و اخروی که از متون دینی به دست می آید، عبارتند از:

۱. دنیا محل دگرگونی و فناست، ولی آخرت قرارگاه بقا و جاودانگی است.

۲. دردنیا مرگ و زندگی به هم آمیخته اند؛ زندگانی، پس از مرگی دیگر رخ می دهد، ولی در آخرت یکپارچه زندگانی است. زمین، درختان، میوه ها و حتی آتش همه و همه دارای حیاتند و درک و شعور دارند و فعالند. آیات فراوانی از قرآن به حیات در آخرت و فراگیری آن اشاره دارند.(۱)

۳. دنیا محل کشت و گاه نتیجه اندك است، ولی آخرت تنها محل برداشت و نتیجه است.(۲)

۴. شباهت ظاهری سرنوشت ها در دنیا، برای صالح و طالح در مواردی ممکن است، ولی در آخرت هر کسی از سرنوشت ویژه خود برخوردار است.

۱- [۱] . عنکبوت: ۶۴؛ یس: ۶۵؛ فصلت: ۲۱.

۲- [۲] . حضرت علی علیه السلام : «اِنَّ الیَومَ عَمل وَ لاحِسابَ وَ غَدا حَساب وَ لا عَمَلَ؛ امروز روز کار است و حساب رسی کامل نیست و فردا حساب رسی است و روز کار نیست». (نهج البلاغه فیض ، خطبه ۴۲، ص ۱۲۸).

آخرت خانه جدایی است و میان خوب و بد جدایی می افتد. پاکان را از ناپاکان جدا می کنند و گنه کاران را بانگ می زنند که: «وَامتازُوا الیَومَ اَیُّها المُجرِمونَ؛ از مردم پاک جدا شوید، ای ناپاکان و ای مجرمان». (یس: ۵۹)

۵. در آنجا هیچ کس بار کسی را بر دوش نمی گیرد و مسئولیت عمل هیچ کس بر دوش دیگری گذاشته نمی شود و این حقیقتی است که بارها در قرآن بیان شده است.

«وَ لاتِزرُ وازِرَه وِزرَ اُخری؛ هیچ کس بار دیگری و گناه دیگری را بر دوش نمی گیرد». (انعام: ۱۶۴)(۱)

۶. نوع پاداش ها و کیفرها هم فرق می کند. جزاها به طور کلی سه گونه اند: ۱. قراردادی و به عنوان تنبیه و تربیت و یا تشویق؛ ۲. وضعی و به اقتضای تکوین و طبیعت که نتیجه خود عمل می باشد و از آن به مکافات عمل نیز تعبیر می شود؛ ۳. تجسم خود عمل.

آنچه از پاداش و کیفر در ظرف دنیا محقق می شود، یا قراردادی است که به عنوان مقررات جزایی در جوامع بشری به وسیله قانون گذاری الهی یا بشری صورت می گیرد و اجرا می گردد و یا از نوع وضعی و تکوینی است که در مواردی ربط آن با عمل مشخص است و در بسیاری از موارد هم ارتباط آن با عمل برای ما پوشیده است؛ هر چند رابطه مرموز و دقیق معنوی میان آنها برقرار می باشد، ولی نظام جزایی اخروی به گونه ای دیگر است که همان تجسم اعمال و کردارهاست.

هر چند پاداش های الهی در آخرت، براساس همان تجسم و کردارها خواهد بود، ولی چون پاداش های الهی بر پایه فضل و رحمت استوار است و برخی از پاداش ها اعطایی است. بنابراین، به گونه ای مجازات ها، قراردادی نیز هستند، ولی در مورد

۱- [۱] . نیز نک: اسراء: ۱۵؛ فاطر: ۱۸؛ زمر: ۷؛ نجم: ۳۸.

مجازات های اخروی، مجازات ها همان تمثل خود اعمال است و اساسا مجازات های قراردادی معقول نخواهد بود؛ زیرا مجازات های قراردادی دارای هدف و فایده ای است. فایده این نوع مجازات ها جلوگیری از تکرار جرم و تنبیه دیگران و به تعبیری عبرت آموزی است و در مواردی نیز که جرم از نوع جنایت و حق کشی است، موجب تسلی خاطر ستمدیده است. این تسلی خاطر، خود از ارتکاب همیشگی جنایت و ستم جلوگیری می کند و عقده های مزمن خطرناک را می گشاید.

وجود این گونه حقوق کیفری و عقوبت های قراردادی برای تنبیه و تربیت مجرمان و برقراری نظم و انتظام جامعه و اعطای حیات در جوامع بشری در دنیا ضروری است و هیچ چیزی جای گزین آن نمی شود؛ زیرا گاه مجرم هایی هستند که جز با عقوبت نمی توان آنان را از جنایت باز داشت.

این گونه مجازات ها در آخرت معقول نیست؛ زیرا نه جای جلوگیری از تکرار جرم و مجرم است و نه جای تسلی خاطر ستمدیده؛ زیرا نه حس انتقام جویی به ذات پاک الهی راه دارد و نه جای تسلّی مظلومان است. به ویژه اگر مظلومان از اولیا باشند که مظهر رحمت واسعه الهی اند. برای مظلومان غیر اولیا نیز، دریافت خیر و رحمت و نجات از یک گرفتاری آخرتی، بر انتقام از دشمن ترجیح دارد؛ وانگهی همه عذاب ها و عقوبت ها نیز به حق الناس مربوط نیست.(۱)

بنابراین، در سرای آخرت نوع دیگری از مجازات که همان تجسم اعمال است، جاری است که آیات فراوانی به آن تصریح دارد.

تجسم عمل

رابطه پاداش و کیفر با عمل انسان در جهان آخرت قراردادی نیست؛ بلکه رابطه

ص:۱۶۵

۱- [۱] . نک: شهید مرتضی مطهری، عدل الهی ، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پاییز ۱۳۶۱، صص ۲۰۶ _ ۲۱۶.

اتحاد و عینیت حکم فرماست؛ یعنی آنچه در آخرت به عنوان پاداش یا کیفر به نیکوکاران و بدکاران داده می شود، تجسم خود عمل و جلوه ملکوتی آن است.(۱) البته ما از چگونگی رابطه آن جلوه ملکوتی با آن صورت ملکی دنیوی ناآگاهیم و فهم محدود و ناقص ما از دریافت آن ناتوان است، ولی آنچه نزد اهل عرفان و معرفت و اهل تعقل محقق و یقینی است و آیاتی از قرآن کریم و احادیث ائمه معصومین علیهماالسلام نیز به آن تصریح یا اشاره دارند، این است که همین اعمال به صورتی ملکوتی در سرای آخرت تجسم و تمثل می یابند و به عنوان پاداش یا کیفر دریافت می شوند. البته این تجسم و تمثل اعمال، با قول به معاد جسمانی که صریح قرآن است ناسازگار نیست، بلکه آن تجسم حقیقی است و به صورت جسمانی است؛ همانند تمثلی که در قرآن درباره حضرت مریم آمده است: «فَتَمَثَّلَ لَها بَشَرا سوِیّا؛ سپس به صورت انسان خوش قامتی برای مریم متمثل شد». (مریم:۱۷)

قرآن کریم در آیات چندی با بیان های مختلفی از این حقیقت غیبی، یعنی تجسم عمل در آخرت پرده برداشته است که به برخی از آنها می پردازیم:

آیه اول:

روزی که هرکس آنچه از کار نیک یا زشت انجام داده است، حاضر می بیند، آرزو می کند ای کاش بین او و بین کار زشتش مسافت و فاصله ای دور بود. (آل عمران: ۳۰)

این آیه اشاره دارد که انسان، اعمال صالح و ناصالحش را در آن روز می بیند و آرزو می کند بین او و اعمال زشتش جدایی بسیار بود.

آیه دوم:

در سوره مبارکه زلزال تصریح شده است که آدمی عین اعمال خود را می بیند:

در این روز، مردم گروه گروه بیرون می آیند تا در نمایشگاه اعمال، اعمال آنها به آنها ارائه شود.

۱- [۱] . نک: همان، ص ۲۱۹.

پس هرکس هم وزن یک ذره کار نیک کند، آن را می بیند و هرکس هم وزن یک ذره کار زشت کند می بیند. (زلزال: ۶ _ ۸)

آیه سوم:

«وَ وَجَدوُا ما عَمِلُوا حاضِرا؛ و آنچه را انجام داده اند، حاضر می یابند». (کهف: ۴۹)

صورت های ملکوتی و آخرتی برخی از اعمال در قرآن

در برخی از آیات، به طور مصداقی نیز به صور ملکوتی و تجسم یافته برخی از اعمال تصریح شده است:

کسانی که اموال یتیمان را از روی ظلم و ستم می خورند، حقیقتا در شکم های خود آتش می خورند و به زودی در آتش جهنم خواهند سوخت. (نساء: ۱۰)

در آیه ای دیگر، طلا و نقره داغ و داغ کننده را عین گنج هایی می شمارد که در دنیا ذخیره می کرده اند و در آخرت با آن، پیشانی و پهلوهایشان را داغ می کنند:

آن کسانی که طلا ـ و نقره می اندوزند و در راه خدا انفاق نمی کنند، (ای پیامبر) آنان را از عذاب سخت و دردناک خدا بترسان. روزی خواهد رسید که آن طلاها و نقره ها را در آتش دوزخ گرم کنند و با آنها پیشانی ها و پهلوها و پشت های آنان را داغ کنند و ملائکه به آنها گویند که این طلاها و نقره های آتشین را بچشید و اینها همان چیزهایی است که شما برای خود ذخیره کرده اید. (توبه: ۳۴ و ۳۵)

برخی از مفسران آیاتی را که بر تجسم اعمال دلالت دارند توجیه کرده اند و می گویند برای مثال منظور از آیه آل عمران که می فرماید: «یَوْمَ تَجِدُ کُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَیْرٍ مُحْضَرًا» یافتن پاداش یا جزای عمل است و یا مراد از: «فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّهٍ خَیْرًا یَرَهُ»، دیدن پاداش و کیفر کردارهاست.(۱)

۱- [۱] . نک: مجمع البیان ، ج ۱ و ۲، ص ۵۵۳.

در پاسخ باید گفت افزون بر دلایل عقلی و نقلی بر امکان تجسّم اعمال، از دیدگاه تجربی نیز قابل اثبات است. در تفسیر نمونه می خوانیم:

«اعمال انسان که اشکال مختلفی از انرژی ها هستند، طبق قانون بقای ماده و انرژی هیچ گاه از میان نمی روند و همواره در این جهان باقی خواهند ماند و به صورت دیگری تبدیل خواهند شد. گرچه ما با مطالعه سطحی می پنداریم که از میان رفته اند.

بقای این اعمال و ابدیت آن از یک سو سبب می شود که در رستاخیز به هنگام محاسبه اعمال، ـهر کسی تمامی اعمال خود را ببیندـ و جایی برای انکار باقی نماند و از سوی دیگر، سبب می شود در میان اعمال خود در رستاخیز زندگی کند؛ گرچه وسائل مادی هنوز قادر نیست که حوادث گذشته را جز آنچه مربوط به چند لحظه قبل است کشف کند، ولی مسلم است اگر دستگاهی کامل تر به وجود آید و یا دید و درکی کامل تر پیدا کنیم، می توانیم همه آنچه را که در گذشته روی داده است درک کنیم؛ زیرا اولیای خدا که طی زمان می کنند، می توانند حوادث گذشته بلکه آینده را ببینند.

برای اثبات امکان تجسم اعمال گذشته می توان از اصول مسلم فیزیک امروز بهره برد؛ زیرا از نظر علم فیزیک مسلم است که ماده به انرژی تبدیل می شود؛ زیرا آخرین نظریه درباره ماده و انرژی این است که «ماده» و «نیرو» دو مظهر از یک حقیقتند و ماده، انرژی متراکم و فشرده است که در شرایط معینی به نیرو مبدل می شود. گاهی انرژی نهفته در یک گرم ماده، معادل با قدرت انفجار بیش از سی هزار تن دینامیت است.

نتیجه اینکه ماده و انرژی، جلوه هایی از یک حقیقت هستند و با توجه به عدم فنای انرژی و ماده، هرگز مانعی نخواهد داشت که نیروها و انرژی های پخش شده، بار دیگر به حالت تراکم در آیند و حالت جرمی و جسمی به خود بگیرند و نیروهایی که در راه اصلاح و درستکاری یا در راه جور و ستم به کار برده شده اند، به حالت فشرده درآیند و به صورت جسمانی خاص در روز رستاخیز مجسم گردند و در صورتی که اعمال نیکی

باشـند، به صورت نعمت های جالب و زیبای جسـمانی و اگر اعمال بد و شـری باشـند، در قیافه وسایل شکنجه و عذاب مجسم گردند.(۱)

شیخ بهایی در تأیید نظریه تجسم اعمال می فرماید:

«بعضـی اخبار دلالت می کند بر تجسم اعتقادات، پس اعمال صـحیحه و اعتقادات صـحیحه به صور نورانیه نیکومنظر ظاهر می شونـد که باعث می شونـد سـرور و ابتهاج را از برای صاحبانش و اعمال سـیئه و اعتقادات باطله ظاهر می شوند به شـکل صور ظلمانیه مستقبحه که باعث می شوند برای صاحبشان غایت اندوه و دردناکی را».(۲)

روایت هـایی که دربـاره ظهور حقیقت اعمال و تجسم آنها به صورت های ملکوتی شان (چه در عالم برزخ و چه عالم قیامت) از پیامبر گرامی اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام رسیده، فراوان است که نمونه هایی از آنها را بیان می کنیم:

۱. علی بن ابراهیم قمی در تفسیر شـریفش در آغـاز سوره ـاسـراءـ که در مقـام بیان چگونگی معراج پیامبر صـلی الله علیه و آلهاست، از امام صادق علیه السلام روایتی را نقل می کند که دارای مطالب گوناگونی درباره معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهاست.

بخشـی از آن روایت به صورت هـای ملکوتی برخی از اعمال و تجسم آنها اشاره دارد. رسول خـدا صـلی الله علیه و آلهفرمود: من در شب معراج، در حـال معراج به جمـاعتی برخوردم که در جلوی آنها سـفره هایی از گوشت های پاکیزه و طیب و سـفره هایی از گوشت های ناپاک و خبیث بود و آنها گوشت های پاکیزه را رها کرده بودند و از گوشت های ناپاک می خوردند.

از جبرئیل پرسیدم، اینها چه کسانی هستند؟

۱- [۱] . تفسیر نمونه ، ج ۲، ص ۳۸۲.
۲- [۲] . شیخ بهایی، اربعین حدیث ، ص ۲۹۲، شرح حدیث ۳۳.

جبرئیل گفت: جماعتی از امت تو هستند که غذای حلال را رها کرده اند و از غذای حرام می خورند. رسول خدا فرمود: مسیر خود را ادامه دادیم و از آنجا گذشتیم. به جماعتی برخوردیم که لب های کلفتی مانند لب های شتر داشتند و با آن لب ها، گوشت های بدن های خود را قیچی کرده و در دهان خود قرار می دادند.

گفتم اینها چه دسته ای هستند؟

جبرئیل گفت: افرادی که پیوسته در پی عیب جویی از مردمند و با زبان و اشاره، به عیب ظاهر و باطن مردم می پردازند.

رسول خدا فرمود: سپس به گروهی که صورت ها و سرهایشان با سنگ کوبیده می شد رسیدیم؟

پرسیدم اینها چه گروهی هستند؟

جبرئیل گفت: افرادی که نماز عشا را ترک می کنند.

سپس گذشتیم تا رسیدیم به جماعتی که آتش در دهان های آنها فرو می رفت و از پشتشان خارج می شد.

پرسیدم اینها چه کسانی هستند؟

جبرئیل گفت: اینان افرادی هستند که اموال یتیم را از روی ظلم و ستم می خورند. اینان در حقیقت، در شکم آتش می خورند و به زودی به آتش سعیر گرفتار شده و در آن خواهند سوخت.

از آنجا عبور کردیم و به اقوامی رسیدیم که از بزرگی شکم هر چه می خواستند از زمین برخیزند نمی توانستند.

گفتم اینها چه کسانی هستند؟

جبرئیل گفت: اینان کسانی هستند که ربا می خورند و نمی توانند از جای خود برخیزند؛ مگر مانند برخاستن کسی که شیطان زده شده و عقلش را به کلی از دست داده است.

از آنجا نیز عبور کردیم و به زنانی رسیدیم که به سینه های خود آویخته شده بودند.

ص:۱۷۰

پرسیدم اینها چه گروهی اند؟

جبرئیل گفت: اینها زنانی هستند که اموالی را که از شوهرشان باقی مانده و از آنِ فرزندان آن شوهران است، به فرزندان غیر آن شوهران می دهند و در حقیقت، ارثیه یتیم های آنان را صرف غیرآنان می کنند.(۱)

۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله آن گاه که _عباده بن صامت _را برای جمع آوری صدقات می فرستاد، به وی فرمود:

ای ابوولید از خدا بترس در روز قیامت، بر گردن خود شتری را حمل نکنی که پیوسته نعره می کشد یا گاوی را که صدای خود را بلند کند یا گوسفندی که فریاد برآورد؟

عباده گفت: ای رسول خدا آیا چنین هم می شود. رسول خدا صلی الله علیه و آلهفرمود: آری قسم به کسی که جانم در دست اوست، مگر کسی که خدا به او رحم کند.

عباده گفت: سوگند به آن کسی که تو را به حق مبعوث گردانیده است، دیگر هرگز صدقات نخواهم گرفت.(۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله می خواهد به عباده بفهماند که اگر کسی در گرفتن صدقات مانند زکات به مردم ستم کند و بیشتر از مقدار معین بستاند یا از افرادی که صدقه بر آنان تعلق نمی گیرد صدقه بگیرد، این عمل او در روز واپسین به صورت شتر یا گاو یا گوسفند نعره زننده ای که بر دوش خود حمل می کند، تجسم می یابد.

علی بن ابراهیم در مقدمه تفسیرش از حضرت امام صادق علیه السلامروایت می کند

۱- [۱] . تفسیر المیزان ، ج ۱۳، ص ۱۱ و ۱۰۸؛ علامه سید محمد حسین حسینی طهرانی، معادشناسی ، قم، انتشارات حکمت، چ ۲، ۱۴۰۵ ه . ق، ج ۲، ص ۳۲۶.

۲- [۲] . معادشناسی ، ج ۲، ص ۳۳۱.

که رسول خدا فرمود:(۱)

در آن هنگامی که مرا در آسـمان معراج دادند، به داخل بهشت شدم. دیدم در آنجا زمین های بسـیاری را که سـفید و روشـن افتاده و هیـچ در آن نیست، ولی فرشـتگانی را دیدم یک خشت از طلا و یک خشت از نقره بنا می نهند و گاه دست از ساختن برمی دارند. من به آن فرشـتگان گفتم به چه علت شما گاهی مشغول ساختن می شوید و گاهی دست برمی دارید. آنها گفتند وقتی که نفقه ما برسـد ما می سازیم و وقتی که نفقه ای نمی رسـد دست بر می داریم. گفتم نفقه شـما چیست؟ گفتنـد نفقه ما گفتار مؤمن است در دنیا که بگوید: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر.» پس چون مؤمن بگوید ما بنا می کنیم و زمانی که از گفتن دست بردارد ما نیز باز می ایستیم.

۴. انس بن مالک گوید رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

گذشـتم به شب معراج به قومی که روی های خود را با چنگال خویش خراش می دانند. از جبرئیل پرسیدم اینها کیانند؟ گفت اینها کسانی هستند که غیبت مردم را می کنند و در آبروی مردم خدشه وارد می سازند.(۲)

در اصول کافی از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است:

وقتی خداونـد متعـال مؤمن را از قبرش خارج سازد، با او مثالی خارج شود که پیش او می رود. هر جا که آن مؤمن وحشتی از وحشت های روز قیامت را ببیند آن مثال به او گوید: ترسناک مباش و اندوهناک مشو و بشارت باد تو را به سرور و کرامت از خدای عز و جل تا در محضر حق تعالی بایستد. پس

۱- [۱] . همان، ص ۳۳۳.

۲- [۲] . ملامحسن فیض کاشانی، محجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء ، به تصحیح علی اکبر غفاری، بیروت، انتشارات اعلمی، چ ۲، ۱۴۰۳ ه . ق، ج ۵، ص ۲۵۱.

محاسبه فرماید او را حسابی آسان و فرمان دهد او را به بهشت و آن مثال پیش اوست. پس به او می گوید: خداوند رحمت کند تو را تو خوب کسی بودی که با من خارج شدی از قبر و همیشه مرا بشارت به سرور و کرامت از جانب حق تعالی دادی تا آنکه دیدم آنچه را که گفتی. تو کیستی؟ می گوید من آن سروری هستم که او را بر برادر مؤمنت در دنیا داخل کردی. خدای تعالی مرا خلق کرد از آن تا تو را بشارت دهم.(۱)

این حدیث شریف بر تمثل و تجسم اعمال در نشئه آخرت دلالت روشن دارد. ناگفته نماند همان گونه که اعمال تجسم می یابند، اعتقادات و اخلاقیات نیز در آخرت به صورتی نورانی و مایه سرور به یا صورت ظلمانی و زشت تجسم می یابند.

۶ . قیس بن عاصم که از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله است، می گوید: روزی با گروهی از بنی هاشم خدمت پیامبر صلی الله علیه و آلهشرفیاب شدم و گفتم: یا رسول الله، ما در صحرا زندگی می کنیم. از حضور شما کمتر بهره مند می شویم. ما را موعظه و نصیحت فرمایید. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

ای قیس به یقین و بی شک برای تو به ناچار هم نشینی خواهد بود که هرگز از تو جدا نمی شود و با تو دفن می گردد؛ درحالی که تو مرده ای و او زنده است. هم نشین تو اگر شریف باشد، تو را گرامی خواهد داشت و اگر نابکار باشد، تو را به دامان حوادث می سپارد. آن گاه آن هم نشین در روز قیامت محشور نمی شود، مگر با تو و تو در رستاخیز برانگیخته نخواهی شد، مگر با او و از تو بازپرسی نخواهد شد، مگر از او. پس دقت کن هم نشینی که انتخاب می کنی نیک باشد؛ زیرا اگر او نیک باشد، مایه انس تو خواهد بود. در غیر این صورت، موجب وحشت تو می گردد. آن

۱- [۱] . اصول کافی ، ج ۲، صص ۱۹۰ _ ۱۹۴؛ کتاب ایمان و کفر ، ح ۸ .

هم نشین، کردار توست.(۱)

۷. در محاسن برقی از ابوبصیر نقل شده است از یکی از صادقین علیهماالسلام که چون بنده مؤمن بمیرد، در قبر با او شش صورت داخل می شود که یکی از آنها سیمایش از همه نیکوتر و هیبتش زیباتر و بویش پاکیزه تر و صورتش لطیف تر است.

یکی از آن صورت ها در طرف راست او می ایستد، یکی دیگر در طرف چپ، دیگری در مقابل و دیگری پشت او و یکی دیگر درنزد پای او. آن صورتی که از همه نیکوتر است، در بالای سر او می ایستد. در این حال، اگر از سمت راست مانعی برای او رسد، آن صورتی که در طرف راست است، آن مانع را دفع می کند و همین طور در هر یک از جهات شش گانه اگر مانعی برسد آن صورتی که در آن جهت است آن را دفع می کند.

آن صورتی که از همه نیکوتر است، به آن صورت های دیگر می گوید: شما کیستید؟ خدا شما را از من جزای خیر دهد. آن صورتی که طرف راست است، در پاسخ می گوید: من نماز هستم، صورتی که در طرف چپ است، می گوید: من زکات هستم؛ صورتی که در روبروی اوست، می گوید: من روزه ام؛ صورتی که در پشت سر اوست می گوید: من حج و عمره هستم؛ صورتی که در نزد پای اوست می گوید: من خیری هستم که از طرف تو به برادرانت رسیده است.

سپس این صورت ها به آن صورت نیکوتر می گویند تو کیستی؟ تو که از همه ما صورتت زیباتر و بویت پاکیزه تر و شکلت دلرباتر است. در پاسخ می گوید: من ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله هستم.(۲)

۱- [۱] . شیخ محمد بن علی بن الحسین بن بابویه صدوق، خصال ، باب الثلاثه، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۴۱ ه . ق، ص ۱۱۴، ح ۹۳.

۲- [۲] . محمدحسین حسینی طهرانی، معادشناسی ، ج ۳، برگرفته از: محاسن برقی، ج ۱، ص ۲۸۸.

۸. در تفسیر سوره نبأ، ذیل آیه «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْواجًا» (نبأ: ۱۸) از _براء بن عازب _روایتی معتبر نقل شده است که ترجمه آن چنین است:(۱)

_معاذ بن جبل _در خانه _ابو ایوب انصاری _نزدیک رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود. معاذ از رسول خدا درباره آیه «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْواجًا» و ادامه آیات پرسید. حضرت در پاسخ فرمود: ای معاذ، از امر عظیمی پرسیدی. آن گاه رسول خدا گریست و فرمود: ده صنف از امت من محشور می شوند؛ به گونه ای که خداوند آنها را از مسلمانان متمایز و صورت های آنها را دیگرگون می گرداند. گروهی از آنان به صورت بوزینه و گروهی به صورت خوک محشور می شوند. بعضی صورت هایشان به طرف پایین و پاهایشان به طرف بالا و به عکس قرار دارد و بدین گونه در محشر کشیده می شوند. بعضی نابینایند و در حال کوری، حیران به این طرف و آن طرف می دوند. بعضی کرند و برخی لال و هرگز تعقل و ادراک ندارند. برخی در حالی که زبان هایشان به روی سینه هایشان افتاده است، می جونـد و چرک و خون از دهان هایشان جاری است؛ به گونه ای که اهل محشر از این منظره نفرت می کنند. برخی دست ها و پاهایشان بریده است. برخی از آنان به شاخه هایی از آتش به دار و گلو آویزان شده اند و گروهی بوی گندشان از بوی جیفه مردار بیشتر است. گروهی نیز لباس هایی از زفت و قیر که به بدنشان چسبیده است، پوشیده اند.

آنان که به صورت بوزینه هستند، سخن چینانند؛

آنان که به صورت خوک هستند، اهل خوردن مال حرامند؛

کسانی که واژگونه به روی زمین کشیده می شوند، رباخواران هستند؛

آنان که نابینا هستند، افرادی اند که در وقت حکم، عدالت را رعایت نمی کنند و در

۱- [۱] . تفسیر کشاف ، ج ۴، ص ۶۷۸ ؛ مجمع البیان ، ج ۱۰، ص ۵۹۳؛ تفسیر کبیر ، ج ۱۶، ص ۱۰.

میان مردم ستم روا می دارند؛

آنانی که لال و کرند، آنانند که به کردار خود، خودپسندانه می نگرند؛

آنان که زبان های خود را می جوند، عالمان و خطیبانی هستند که گفتارشان با کردارشان مطابقت ندارد؛

آنان که دست و پاهایشان بریده شده، افرادی هستند که همسایگان خود را آزار می دهند؛

آنان که به دارهای آتشین آویخته اند، جاسوسان و سخن چینانی هستند که در نزد سلطان، سخن چینی می کنند؛

آنان که بوی گندشان از مردار بیشتر است، افرادی هستند که از لذت ها و شهوات پیروی می کنند و از اموالشان حق خدا را نمی دهند.

و آنان که لباس های قطران و قیر چسبیده به بدن در بردارند، آنان اهل خودپسندی و فخرفروشی هستند.

پیش تر گفتیم همان گونه که اعمال تجسم می یابند، اعتقادات و اخلاقیات هم در آخرت تجسم می یابند و دارای صورت های ملکوتی هستند.

۹. صورت ملکوتی غضب

امام باقر علیه السلام می فرماید:

بی گمان این غضب، قطعه آتشی از شیطان است که در قلب پسر آدم برافروخته می شود.(۱)

۱۰. صورت اخروی نفاق:

امام صادق علیه السلام می فرماید:

کسی که مسلمانان را با دو رو و دو زبان ملاقات کند، در روز قیامت می آید،

۱- [۱] . اصول کافی ، ج ۲، ص ۲۹۴، ح ۱۲.

در حالی که دو زبان از آتش دارد.(۱)

۱۱. صورت آخرتی خودپسندی و تکبر

امام صادق علیه السلام می فرماید:

متکبران به صورت مورچگان ضعیفی می شوند و روی آنان را پایمال کنند تا خداوند از حساب فارغ شود.(۲)

آری آنچه در آخرت به آدمی می رسد چه نعمت بهشتی و چه عذاب دوزخی، همه چیزهایی است که خود آدمی آماده ساخته است؛ جز اینکه در این دنیا، صورت ملکی آن را انجام می دهد و صورت ملکوتی آن را نمی شناسد و در آخرت آنها را خواهد شناخت. این مضمون آیات بسیاری است که می فرماید روز قیامت به شما خبر می دهند که شما چه می کردید؛ یعنی شما اکنون خبر ندارید چه می کنید و در روز رستاخیز از باطن اعمال خویش با خبر می شوید.

آن گاه به سوی دانای پنهان و آشکار برگردانیده می شوید. سپس شما را به کردارتان آگاه می سازد. (جمعه: ۸)

آری جزای آخرتی همان تجسم عمل است. اعمال ما صورتی ملکی دارد که فانی است؛ یعنی همان که در این جهان به صورت سخن یا عمل ظاهر می شود و نیز وجهه ای ملکوتی دارد که پس از صدور از ما، هرگز فانی نمی شود و از لوازم وجودی ما می شود. وجهه ملکوتی و چهره غیبی اعمال ما باقی می ماند و روزی همان وجهه را خواهیم دید. اگر زیبا و لذت بخش باشد، بهشت ما و اگر زشت باشد، آتش و جحیم ما خواهد بود.

۱- [۱] . همان، ص ۳۲۹، ح ۱.
۲- [۲] . همان، ص ۳۰۰، ح ۱۱.

امام خمینی رحمه الله درباره تجسم عمل می فرماید:

هر عملی که مقبول درگاه حضرت حق شده، صورت بهیّه حسنه دارد؛ به تناسب خود از حور و قصور و جنّات عالیات و انهار جاریات. هیچ موجودی در صفحه وجود محقق نشود از روی جزاف، بلکه ارتباطات عقلیه در کار است که کشف آن را جز کمّل اولیا کسی نتواند کرد و مطلب علی الاجمال تحت میزان عقلی و برهان حکمی است. پس معلوم شد که حیات عالم آخرت و زندگانی و لذات آن عالم بسته است به اعمالی که صورت کمالیه آنها بدان عالم منتقل می شود و آن اعمال عباداتی است که به کشف تام محمدی صلی الله علیه و آله اهل این ملت اطلاع بر آن پیدا کردند و کمال و حسن اعمال به نیّات و اقبال قلب و حفظ حدود است و اگر عملی فاقد این امور یا بعض آن باشد، از درجه اعتبار ساقط بلکه دارای صورت زشت و مشوه است.(۱)

پاداش ها و کیفرهای آخرتی و انواع آن

۱. پاداش ها و کیفرهای جسمانی و روحانی

همان گونه که معاد هم جنبه جسمانی و هم جنبه روحانی دارد، پاداش ها و کیفرها در آخرت نیز دو جنبه دارند که در آیات و روایات به هر دو قسم آن اشاره شده است، ولی چون عموم مردم به جنبه های جسمانی بیشتر توجه دارند و آن را بهتر درک می کنند، از پاداش و کیفر جسمانی بیشتر سخن رفته است. البته اشاره های فراوانی نیز به پاداش ها و کیفرهای روحی و معنوی شده است.

بعضی می پندارند که لذت ها و نعمت های جسمانی تنها مربوط به این جهان است و در سرای آخرت اثری از آنها نیست و تمام تعبیرهای قرآن از باغ های بهشتی و انواع نعمت های آن از حور و قصر و شراب و...، کنایه هایی از مقام ها و مواهب معنوی است

۱- [۱] . معاد از دیدگاه امام خمینی رحمه الله ، تبیان ، دفتر سی ام، تهران، مؤسسه و نشر آثار امام خمینی رحمه الله ، چ ۱، ۱۳۷۸، ص ۳۳۷.

که از بـاب «کَلِّمَ النّاسَ عَلَی قَدرِ عُقُولِهِم.» و در خور فهم مردم به این صورت بیـان شـده است. البته بایـد گفت براساس معاد جسـمانی و روحـانی که در قرآن آمـده است، برای هر بعـد از جسم و روح، عقوبت هـا یـا موهبت هـایی به تناسب آنها وجود خواهـد داشت. برای مثـال، در سوره آل عمران بـا اشـاره به هر دو نوع پـاداش جسـمانی و روحـانی بهشت و رضوان الهی، می فرماید:

آیـا شـما را از چیزی آگاه کنم که از این (سـرمایه های مادی) بهتر است؟ برای کسانی که پرهیزگاری پیشه کرده انـد، در نزد پروردگارشان باغ هایی است که نهرها از پای درختانش می گذرد. همیشه در آن خواهند بود و همسـرانی پاکیزه و خشـنودی خداوند نصیب آنهاست و خداوند به امور بندگان بیناست. (آل عمران: ۱۵)

بنابراین، انکار پاداش و کیفرهای جسمانی، به منزله انکار و یا غفلت از معاد جسمانی و لوازم آن خواهد بود.

۲. پاداش های تجسمی و پاداش های تفضّلی

گرچه ماهیت اصلی پاداش و کیفر، همان تجسم عمل و ظهور صورت های ملکوتی اعمال است که به صورت های گوناگونی از نعمت یا نقمت در آمده و بهشت یا جهنم را می سازد، ولی چون سـنت الهی در پاداش بر مبنای فضل و احسان الهی اسـتوار است، بخش زیـادی از پـاداش ها اعطا و احسان محض است و نوعی پاداش قراردادی است؛ به گونه ای که حسن عمل و عمل صالح درقبال آن عنایت های بسـیار، تنها در حکم بهانه ای است که موجب ریزش رحمت الهی می شود. البته این امر هرگز با حساب رسی نظام جزا و پاداش منافاتی ندارد که توضیح آن خواهد آمد.

۳. پاداش ها و کیفرهای برزخی و قیامتی

زنـدگی آخرتی انسـان بـا مرگ آغـاز می شـود و در دو مرحله برزخ و قیـامت سـپری می گردد. برزخ پایـان می پـذیرد، ولی زندگی آخرتی در قیامت جاودان است.

هیچ کس بی فاصـله پس از مرگ وارد قیامت نمی شود؛ زیرا قیامت هم زمان با یک سلسـله انقلاب ها و دگرگونی های کلی در تمام نظام عالم است. افزون بر آن، قیامت

کبری روز برانگیخته شدن اولین و آخرین است که پس از برچیده شدن تمام نظام عالم بر پا می شود. فاصله میان مرگ تا برپایی قیامت، عالم برزخ نامیده می شود. این عنوان از قرآن کریم گرفته شده است که می فرماید:

حَتّی إِذا جاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلّی أَعْمَلُ صالِحًا فیما تَرَکْتُ کَلاّ إِنَّها کَلِمَهٌ هُوَ قائِلُها وَ مِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ. (مؤمنون: ۹۹ _ ۱۰۰)

تا آن گاه که مرگ یکی از آنها فرا می رسد، می گوید: پروردگارم مرا بازگردان، باشد که کارهای شایسته ای که ترک کرده ام انجام دهم. جواب می شنود هرگز این تنها سخنی است که او آن را می گوید و از پیشاپیش آنان تا روز قیامت برزخ و فاصله ای است.(۱)

انسان در عالم برزخ که از آن به عالم قبر نیز تعبیر می شود، وارد مرحله ای دیگر از حیات می شود؛ از اموری لذت و از اموری نیز رنج می برد. این لذت و رنج به افکار، اخلاق و اعمال وی در دنیا بستگی دارد و جهنم برزخی یا بهشت برزخی را برای او می سازد. ازاین رو، پاداش و کیفر آخرتی در دو مرحله و با شرایط ویژه محقق می شود و به دو نوع پاداش و کیفر برزخی و پاداش و کیفر قیامتی تقسیم می گردد.

آیات و روایات فراوانی به این نوع از پاداش و کیفر، یعنی پاداش و کیفر برزخی اشاره دارند.

فرشتگان الهی پس از گفت و شنود با انسان های صالح و نیکوکار خطاب به آنان می گویند: از این پس، از نعمت های الهی بهره گیرید و آنها را منتظر رسیدن قیامت کبری نمی گذارند، بلکه به بهشت برزخی فرا می خوانند.

الَّذینَ تَتَوَفّاهُمُ الْمَلائِکَهُ طَیِّبینَ یَقُولُونَ سَلامٌ عَلَیْکُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّهَ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. (نحل: ۳۲)

ص:۱۸۰

۱- [۱] . برزخ: اگر چیزی مابین دو چیز فاصله شود، به آن چیز برزخ می گویند. به فاصله میان دنیا و قیامت نیز برزخ می گویند: نک: تفسیر نمونه ، ج ۱۴، ص ۳۱۵.

پرهیزکاران کسانی هستند که فرشتگان روح آنها را می گیرند؛ در حالی که پاک و پاکیزه اند. به آنها می گویند: سلام بر شما وارد بهشت شوید، به خاطر اعمالی که انجام می دادید.

قرآن در گزارشی از حالات مرگ «مؤمن آل یس»، می فرماید: به او گفته شد به بهشت در آی. وی وقتی آن کرامت ها و عنایت ها را که از قبل بدان معتقد بود دریافت، گفت:

یا لَیْتَ قَوْمی یَعْلَمُونَ بِما غَفَرَ لی رَبّی وَ جَعَلَنی مِنَ الْمُكْرَمینَ. (یس: ۲۶ _ ۲۷)

ای کاش، قوم من که هنوز در دنیا هستند و از ایمان به رسولان الهی سرباز می زدند، از وضع سعادتمندانه من در این زندگی آگاه می شدند.

روشن است که این جریان ها پیش از قیامت کبری است و به پاداش های برزخی مربوط است؛ زیرا هنوز قیامت برپا نشده است. در آیات دیگری نیز از حیات سعادتمندانه انسان های نیکوکار و یا از زندگی شقاوتمندانه انسان های بدکار در فاصله میان مرگ و قیامت خبر می دهد.

در سوره آل عمران، درباره زندگانی پر از رحمت شهیدان راه خدا می فرماید:

هرگز گمان مبر کسانی را که در راه خدا کشته شده اند مردگانند، بلکه آنها زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند. آنها به دلیل نعمت های فراوانی که خداوند از فضل خود به ایشان بخشیده است، خوشحالند و به خاطر کسانی که هنوز به آنها ملحق نشده اند (مجاهدان و شهیدان آینده) خوش وقتند که نه ترسی بر آنهاست و نه غمی خواهند داشت و از نعمت خدا و فضل او شادمانند و خداوند پاداش مؤمنان را تباه نمی سازد.(آل عمران: ۱۶۹ _ ۱۷۱)

همچنین در آیه ای دیگر از زندگی شقاوتمندانه «آل فرعون» در عالم برزخ خبر می دهد و می فرماید:

و عذاب شدید بر آل فرعون وارد شد. (عذاب آنها) آتش است که هر صبح و شام بر آنها عرضه می شود و روزی که قیامت برپا می شود، (گفته می شود) آل فرعون را در سخت ترین عذاب ها وارد کنید. (غافر: ۴۵ و ۴۶)

در روایات نیز بر زندگی سعادتمندانه یا شقاوتمندانه در عالم برزخ تأکید شده است و

همواره انسان ها را از عذاب های عالم برزخ بر حذر داشته اند.

در پاداش و کیفر الهی از هیچ موردی که مستوجب پاداش یا سزاوار کیفر باشد، غفلت نمی شود؛ هرچند ذره ای بسیار ناچیز باشد. نه از جهت پاداش در حق کسی ظلم می شود، بلکه قانون پاداش ها را بر مبنای تضاعف نهاده است و نه در مجازات، بیش از حد عقوبت روا داشته می شود؛ زیرا هرگونه حق کشی ناشی از نادانی یا ناتوانی و یا نیاز است و حال آنکه ذات باری تعالی غنی، قدیر و علیم مطلق است و تمام عالم هستی، جلوه ای از فیض و قدرت و حکمت اوست.

آیات فراوانی از قرآن با تصریح به اصل حساب رسی دقیق می فرماید:

ما ترازوهای عدل را در قیامت نصب می کنیم و به هیچ کس در آنجا کمترین ستمی نمی شود. اگر به مقدار سنگینی یک دانه خردل کار نیک یا بدی باشد، ما آن را حاضر می سازیم و مورد سنجش قرار می دهیم.(۱) (انبیاء: ۴۷)

در سنجش کردارها در آخرت از تعبیرهای دیگری نیز مانند _مثقال، ذره و نقیر _و... استفاده شده است که بر حساب رسی دقیق و خالی از هرگونه ستمی تأکید دارد.

خداوند می فرماید:

فَمَن یَعمَل مِثقالَ ذَرَّه خَیرا یَرهُ. وَ مَن یَعمَل مِثقالَ ذَرَّه شَرّا یَرَهُ. (زلزال: ۷ و ۸)

پس هر کس هم وزن ذره ای کار خیر انجام دهد، آن را می بیند و هرکس هم وزن ذره ای کار بد کرده آن را می بیند.

همچنین در آیه ای دیگر می فرماید:

إِنَّ اللّهَ لا یَظْلِمُ مِثْقالَ ذَرَّهٍ وَ إِنْ تَکُ حَسَنَهً یُضاعِفْها

۱- [۱] . خردل گیاهی است دارای دانه سیاه بسیار کوچک که ضرب المثل در ناچیز بودن است. تفسیر نمونه ، ج ۱۳، ص ۴۲۰.

وَ يُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظیمًا. (نساء: ۴۰)(۱)

خداوند حتی به اندازه سنگینی ذره ای ستم نمی کند و اگر آن ذره کار نیکی باشد، آن را مضاعف می کند و از نزد خود پاداش عظیمی در برابر آن می دهد.

تأکید قرآن بر حساب رسی دقیق بدان سبب است که هیچ کس در هیچ شرایطی نسبت به انجام اعمال نیک بی رغبت نشود و هیچ عملی را هرچند ناچیز، کم نشمارد و به آن اهتمام ورزد. همچنین در هیچ شرایطی، از کیفر نافرمانی گناهان کوچک و بزرگ غافل نباشد.

قرآن تصریح می کند:

وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصّالِحاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ وَ لا يُظْلَمُونَ نَقيرًا. (نساء: ۱۲۴)

هرکس عملی از اعمال صالح را انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، ولی از روی ایمان بوده و مؤمن باشد، چنان کسانی داخل بهشت می شوند و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد.

«نقیر» از ماده نقر (بر وزن فقر) و به معنای کوبیدن چیزی است که ایجاد سوراخ کند. منقار را به همین دلیل منقار گفته اند. بعضی می گویند نقیر همان گودی بسیار کوچکی است که در پشت هسته خرما به چشم می خورد و کنایه از امور بسیار ناچیز می باشد.(۲)

همچنین خداوند در قرآن می فرماید:

کتابی که نامه اعمال انسان هاست نهاده می شود، ولی گنه کاران را می بینی که از آنچه در آن است ترسان و گریزان شده اند؛ می گویند ای وای بر ما. این چه کتابی است که هیچ عمل

ص:۱۸۳

۱- [۱] . نک: تفسیر نمونه ، ج ۲۷، ص ۳۸۹.

۲- [۲] . همان، ج ۳، ص ۴۲۱.

بزرگ و کوچکی نیست، مگر اینکه آن را شماره کرده است؟ و همه اعمال خود را حاضر می بینند و پروردگارت به احدی ظلم نمی کند. (کهف: ۴۹)(۱)

در حدیثی از امام صادق می خوانیم:

هنگامی که روز قیامت شود، نامه اعمال انسان را به دست او می دهند. سپس گفته می شود بخوان. راوی گوید از امام پرسیدم آیا آنچه را که در این نامه است می شناسد و به خاطر می آورد. امام فرمود: همه را به خاطر می آورد؛ هر چشم بر هم زدنی، کلمه ای، جابه جا کردن قدمی و خلاصه هر کاری را که انجام داده است، آن چنان به خاطر می آورد که گویی همان ساعت انجام داده است و ازاین رو، فریادشان بلند می شود و می گویند: ای وای بر ما، این چه کتابی است که هیچ کار کوچک و بزرگی نیست، مگر آنکه آن را شماره کرده است.(۲)

باید دانست که به مقتضای این سنجش دقیق، عدالت کامل در مجازات رعایت می شود، ولی قانون در باب پاداش بالاتر از عدالت می باشد و بر احسان و تفضل استوار است که توضیح آن خواهد آمد.(۳)

۱- [۱] . نک: یونس: ۱۱.
۲- [۲] . تفسیر نور الثقلین ، ج ۳، ص ۲۶۷.
۳- [۳] . نک: مباحث فصل دوم از بخش چهارم همین رساله و فصل چهارم از بخش چهارم.

فصل دوم: اصول کلی حاکم بر پاداش های اخروی

اشاره

برخی از اصول حاکم بر پاداش های الهی در آخرت که از متون دینی به دست می آیند، به قرار زیر است:

۱. شرط بودن ایمان

ایمان پشتوانه ارزشی اعمال و معیار پذیرش عمل و پاداش آن است و نبود آن موجب بی اعتباری اعمال می گردد. برخی از آیات با اشاره به نقش اثباتی ایمان، آن را معیار خروج از خسارت معرفی می کنند:

وَالعَصرِ اِنّ الاِنسانَ لَفی خُسرٍ اِلّا الَّذینَ امَنوُا وَ عَمِلوُا الصّالحاتِ... . (عصر:۱_۳)

به درستی که همه انسان ها در خسارت و از دست دادن سرمایه وجودی خویش هستند؛ مگر کسانی که اهل ایمان و عمل صالح باشند و به حق و صبر توصیه کنند.

در آیاتی نیز به جنبه سلبی و آثار سوء بی ایمانی تصریح شده است و اعمال کافران به خاکستری تشبیه شده که دستخوش تند بادی می گردد و پراکنده می شود:

اعمال کسانی که به پروردگارشان کافر شدند، همچون خاکستر در برابر تند باد در یک روز طوفانی است. آنها نمی توانند کمترین فایده ای را از آنچه انجام داده اند، به دست آوردند و این همان گمراهی دور و دراز است. (ابراهیم: ۱۸)

همچنین در آیه ای دیگر اعمال کافران به سرابی تشبیه شده که چشم ها را خیره می کند، ولی در واقع چیزی نیست:

کسانی که کافر شدند، اعمالشان همچون سرابی در یک کویر است که انسان تشنه از دور آن را آب می پندارد، ولی هنگامی که به سراغ آن می آید، چیزی نمی یابد. (نور: ۲۹)

در توضیح آیات بالا باید به چند نکته توجه کرد:

الف) هر عملی که از انسان صادر می شود، دو جنبه دارد و از هر جنبه ای قابل اتصاف به خوبی یا بدی است و حساب جداگانه ای دارد. جنبه اول عمل، سودبخش

بودن یا زیان بخش بودن آن عمل در خارج و جوامع بشری است و ملاک و میزان ارزش گذاری آن سود و زیان در جامعه است که در دفتر تاریخ ثبت می شود و جوامع انسانی درباره آن قضاوت می کنند، ولی جنبه دوم عمل، چگونگی انتساب آن به عامل است که به اهداف و انگیزه های وی وابسته می باشد و تنها در پرونده های ملکوتی ثبت می گردد و به تعبیر قرآن، ملاک ارزش آن «احسن عمل بودن» است:

«اَلّذی خَلَقَ المَوتَ وَ الحَیوَهَ لَیَبلُوَکُم اَیُّکُم اَحسنُ عَمَلاً... . (ملک: ۲)

بنابراین، ارزش هر عمل تنها به ذات خود عمل نیست، بلکه عنصر انگیزه و نیت نیز در ارزش گذاری آن تأثیر به سزا دارد که از آن به «حسن فاعلی» تعبیر می کنیم.

ب) از نظر قرآن شخصیت واقعی انسان و «من» حقیقی او همان روح اوست. این روح است که با هر عمل اختیاری انسان، از قوّه به فعلیت می رسد و ویژگی متناسب با اراده و هدف خود را به دست می آورد. این آثار و ملکات جزو شخصیت انسان می شود و او را به عالمی متناسب خود از عوالم وجود بالا می برد. پس عملی ارزش خواهد داشت که موجب تعالی و پیشرفت روح شود و عملی دارای چنین اثری خواهد بود که با انگیزه ای متناسب با این پیشرفت باشد و آن عملی است که «براساس شناخت از خداوند و ایمان به او و آموزه های الهی و به دور از هر گونه خود خواهی ها و هواپرستی ها انجام می گیرد».

برای مثال، وقتی فردی عمل نیکی انجام می دهد، بی شک عمل او از نظر اجتماعی و در مقیاس کلی خیر است؛ یعنی کاری مفید برای خلق خداست و در این میان، انگیزه و هدف فاعل نقش ندارد، ولی در ارزش گذاری الهی تنها نظر به اثر اجتماعی آن نیست، بلکه نوع ارتباط عمل با فاعل و انگیزه او نیز مورد نظر است. به عبارت دیگر، کار مفید اجتماعی و کاری که حسن فعلی دارد، آن گاه از نظر تکامل معنوی مفید و مستوجب پاداش است که روح با انجام آن عمل رشد کند و تکامل یابد و از دایره خودخواهی ها و خود پرستی ها بیرون رود و به خداخواهی و حق محوری نزدیک تر شود.

پاسخ به چند شبهه

اگر گفته شود حسن و قبح اعمال ذاتی آنهاست و عمل نیک از هر کس سر زند خیر است و شایسته پاداش می باشد و ایمان در ارزش گذاری اعمال و پاداش بر آنها نقشی ندارد، باید گفت شخصیت واقعی انسان روح اوست و هر اندازه پیشرفت های روحی و معنوی افزایش یابد، ارزش وجودی انسان بیشتر می شود و همچنین آنچه در این پیشرفت دخالت دارد، تنها حسن فعلی نیست، بلکه تأثیر اساسی مربوط به حسن فاعلی است و حسن فاعلی نسبت به حسن فعلی، به منزله روح در بدن است که تا حسن فاعلی در عملی که حسن فعلی دارد دمیده نشود، آن عمل از حیات برخوردار نمی شود. با توجه به این نکات، داوری درباره خیر بودن عمل و حسن بودن آن تنها با نظر به ذات آن صحیح نیست و انتظار دریافت پاداش برای ذات عمل نیز درست نیست.

همچنین ممکن است گفته شود برای خدا فرقی نمی کند که انجام دهنده عمل خیر او را بشناسد یا نشناسد؛ ایمان به او داشته باشد یا نداشته باشد؟ قصدش رضای او باشد یا نباشد؟ عمل خیری که ذات آن خیر است، باید پاداش داده شود!

پاسخ این است که برای خدا فرق نمی کند، ولی برای خود شخص فرق می کند. اگر او خدا را نشناسد و به او ایمان نداشته باشد، یک نوع سلوک روحی می کند و بی گمان جزای او که تجسم اعمال او و نتیجه عملکرد اوست، به گونه ای خواهد بود، ولی اگر خدا را بشناسد، سلوک و نتیجه ای دیگر خواهد داشت. درصورت خداشناسی و ایمان، عمل زنده شده و به سوی خدا صعود می کند، ولی در صورت بی ایمانی عمل زنده نیست. به سوی خدا ارتقا نمی یابد؛ چه رسد به اینکه خدا آن را بپذیرد.

آری، خدای عادل و حکیم هرگز به جرم اینکه بنده ای با او رابطه دوستی ندارد، خط بطلان بر اعمال نیکش نمی کشد، ولی آیا اگر کسی خداشناس نباشد، عمل خیری که هم حسن فعلی و هم حسن فاعلی داشته باشد، از او سر می زند؟ البته باید دانست که خیر بودن یک عمل، تنها مفید بودن برای اجتماع نیست.

واقعیت این است که تا کسی خدا را نشناسد، به سوی خدا نمی رود؛ حجابی از نفس را پاره نمی کند و به سوی ملکوت بالا نمی رود و عملش به گونه ای که مایه بهجت و سرور او باشد، نمی گردد. ازاین رو، تجسم نیکی به عنوان پاداش نخواهد داشت. برای مثال، اگر کسی از جاده شمالِ تهران خارج شود و به سمت شمال چند روز به سفر خود ادامه دهد، ما هرگز توقع نداریم که چنین کسی به قم یا اصفهان برسد؛ یعنی محال است کسی به سوی ترکستان رود و به کعبه رسد.

بهشت و جهنم دو مقصد سیر معنوی انسان در آن جهان است. هرکسی خود را در مقصد سفرش می بیند؛ یکی بالا و دیگری پایین؛ یکی «اعلی علیین» و دیگری «اسفل سافلین».

چگونه ممکن است کسی به سوی مقصدی حرکت نکند یا خلاف جهت حرکت کند و آن گاه به آن مقصد برسد. حرکت به سوی مقام علیین، فرع آهنگ رسیدن به آن است و آهنگ و اراده، فرع بر معرفت و اعتقاد از یک سو و تمکین و تسلیم از سوی دیگر است.

بنابراین، حسن فعلی برای پاداش اخروی عمل کافی نیست؛ حسن فاعلی هم لازم است. حسن فعلی به منزله تن و حسن فاعلی چونان روح و حیات است و ایمان به خدا و روز رستاخیز شرط لازم حسن فاعلی است و این شرط بودن، شرط بودن قراردادی نیست، بلکه شرط بودن ذاتی و تکوینی است؛ مانند شرط بودنی که هر راه معین برای مقصدی معین دارد.

ممکن است کسی بگوید برای محقق کردن حسن فاعلی، شناخت و ایمان به خدا ضرورتی ندارد، بلکه اگر کسی عمل خیری را به انگیزه وجدان و به خاطر نوع دوستی انجام دهد، کافی است تا عمل او متصف به حسن فاعلی شود و شایسته پاداش گردد؟

در پاسخ باید گفت بی تردید عمل خیری که تنها به خاطر نوع دوستی انجام شده است، در ردیف عمل خیری که با انگیزه ناب توحیدی انجام شود نیست، ولی در عین حال، هر اندازه عمل در همین انگیزه نوع دوستی، از صفا و خلوص برخوردار بوده

و از شائبه های نفسانی چون ریا، حب جاه، حب مقام.. پاک باشد، نتیجه آن در دنیا یا آخرت دریافت می شود و بی اجر گذاشته نمی شود؛ هر چند ممکن است درجه ای را برای او ایجاد نکند، ولی جنبه تخفیف عذاب را خواهد داشت؛ زیرا به مقتضای نبود ایمان و ملتزم نبودن به لوازم آن، در انجام بسیاری از وظایف کوتاهی شده است که خود پی آمدهایی خواهد داشت؛ وانگهی کفر، اعمالی را که خیر بودن آنها یقینی است، تباه می سازد، ولی به هرحال، هیچ عملی به هر اندازه که از حسن فاعلی برخوردار باشد، بی اجر نمی ماند که در آیات و روایات بدان اشاره شده است.(۱)

بنابراین، با توجه به طرح کلی بحث و بررسی شبهه ها، پاسخ به پرسش هایی که به طور مصداقی مطرح می شود نیز روشن می گردد. برای مثال، می گویند اعمال مخترعان و مکتشفانی که زحمات فراوانی را کشیده و ارمغانی برای بشریت آورده اند، ولی ایمان نداشتند، چگونه ارزیابی می شود؟ در پاسخ باید گفت: به یقین پرونده آن مردان بزرگ هم از نظر عمل و هم از نظر انگیزه از چند صورت خارج نیست:

۱. هدف اصلی از اختراع و اکتشاف یک عمل تخریبی بوده است، ولی سپس در کنار آن منافعی برای نوع انسان نیز داشته است که تکلیف این اعمال و این افراد کاملاً روشن است.

۲. هدف اصلی بهره گیری مادی یا به دست آوردن آوازه و شهرت بوده است که در حقیقت، حکم تاجری را دارد که برای درآمد بیشتر، مؤسسه های رفاه عمومی ایجاد می کند و برای گروهی کار و برای کشوری محصولاتی را نیز به ارمغان می آورد؛ با آنکه هیچ هدفی جز به دست آوردن درآمد ندارد؛ به گونه ای که اگر کار بهتری می یافت، در پی آن می رفت. البته چنین کارهایی با چنین اهدافی اگر برابر موازین شرعی باشد،

۱- [۱] . عدل الهی ، بحث خیر غیرمسلمان.

خلاف و حرام نیست، ولی عمل کاملاً مقدسی نیست. این گروه نه از خدا و نه از خلق خدا، طلبی ندارد. آنان به خواست خود که درآمد یا شهرت یا.. است، رسیده اند و اجرشان ضایع نشده است.

۳. انگیزه انسانی داشته اند و به امید خدمت به انسانیت و بشریت زحمت هایی را به جان پذیرفته اند. اینان بی شک پاداش مناسبی دریافت می کنند. البته ممکن است پاداششان در دنیا یا در آخرت باشد و خداوند عادل و حکیم آنان را محروم نمی کند، افزون بر حکم عقل، آیات و روایات نیز بدان اشاره دارند، ولی جزئیاتش روشن نیست.(۱)

قرآن کریم می فرماید:

فَمَن یَعمَل مِثقالَ ذَرَّه خَیرا یَرهُ. وَ مَن یَعمَل مِثقالَ ذَرَّه شَرّا یَرَهُ.(۲) (زلزال: ۷ و ۸)

هرکس هم وزن ذره ای کار نیک کند، آن کار را می بیند و هرکس هم وزن ذره ای کار بد مرتکب شود، نیز آن کار را می بیند.

همچنین در آیه ای دیگر می فرماید: «اِنّا لا نُضیعُ اَجرَ مَن اَحسَنَ عَملاً؛ ما اجر هر کسی را که عملی نیک انجام دهد، ضایع نمی سازیم».(۳) (کهف: ۳۰)

مفاد این آیات به گونه ای است که به روشنی افرادی را که تنها عمل را به انگیزه انسانی انجام می دهند نیز شامل می گردد؛ زیرا این آیات، آنها را در ردیف عمومات غیرقابل تخصیص قرار می دهد. از بعضی روایات نیز برمی آید که این گونه اعمال خیر

۱- [۱] . نک: تفسیر نمونه ، ج ۱۰، ص ۳۱۴.
۲- [۲] . سفینه البحار، ج ۴، ص ۱۰۲.
۳- [۳] . همان، ج ۵، ص ۲۹۹.

موجب تخفیف عذاب های اخروی می شود و اجر آنها تباه نمی شود.

۱. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به _عدی بن حاتم _فرمود: «دُفِعَ عَن ابَیکَ العَذابُ الشَّدیدُ بِسَخاءِ نَفسِهِ؛ خداوند عذاب شدید را از پدرت به خاطر جود و بخشش او برداشت».(۱)

۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره _عبدالله بن جدعان _که از مشرکان معروف جاهلیت و ازسران قریش بود فرمود: کم عذاب ترین اهل جهنم ابن جدعان است! پرسیدند یا رسول الله چرا؟ حضرت فرمود: «اِنَّهُ کانَ یُطعِمُ الطّعام؛ او گرسنگان را سیر می کرد».

۳. درحدیثی از امام کاظم علیه السلام آمده است، در بنی اسرائیل مرد با ایمانی بود که همسایه کافری داشت. مرد بی ایمان با همسایه مؤمن خود رفتار نیکی داشت. وقتی که از دنیا رفت، خدا برای او خانه ای بنا کرد که مانع از گرمای آتش بود. به او گفته شد: «این به سبب رفتار نیکت با همسایه مؤمنت می باشد».

شهید مطهری رحمه الله افزون بر پاسخ های گفته شده به پرسش بالا، با نگاهی دیگر نیز پاسخ داده اند:

«به نظر من اگر افرادی یافت شوند که نیکی به انسان های دیگر و حتی نیکی به جاندار، اعم از انسان یا حیوان را بدون هیچ چشم انتظاری انجام دهند و حتی در عمق وجدان خود از آن جهت خدمت نکنند که چهره خود را در آیینه وجود محرومان می بینند؛ یعنی ترس از اینکه روزی چنین سرنوشتی داشته باشند، عامل محرک آنها نباشد، بلکه طوری انگیزه احسان و خدمت در آنها قوی باشد که اگر بدانند هیچ گونه سودی عاید آنها نمی شود و حتی یک نفر هم از کار آنها آگاه نمی گردد و احدی به آنها یک بارک الله هم نخواهد گفت، باز هم آن کار خیر را انجام می دهند و تحت تأثیر عادت و امثال آن هم نباشند، باید گفت این انسان ها در عمق ضمیرشان دارای نوری از

۱- [۱] . نک: بحارالانوار ، ج ۸، صص ۲۹۷ و ۳۴۹.

معرفت خداوند هستند و بر فرض اینکه به زبان انکار کنند، در عمق ضمیر اقرار دارند انکارشان در واقع و نفس الامر انکار یک امر موهومی است که آن را به جای خدا تصور کرده اند و یا انکار یک موهوم دیگری است که آن را به جای بازگشت به خدا و قیامت تصور کرده اند؛ نه انکار خدا و معاد واقعی.

علاقه به خیر و عدل و احسان از آن جهت که خیر و عدل و احسان است، بدون هیچ شائبه ای، نشانه ای از علاقه و محبت به ذات جمیل علی الاطلاق است؛ علی هذا بعید نیست که این گونه کسان واقعا و عملاً در زمره اهل کفر محشور نگردند؛ هر چند لسانا منکر شمرده می شوند».(۱)

۲. شرط بودن عمل

از جمله شرایط قطعی برای دریافت پاداش در آخرت، داشتن عمل صالح است و بسته به میزان عمل، درجات اخروی داده می شود. قرآن کریم می فرماید:

وَ لِکُلٍّ دَرَجاتٌ مِمّا عَمِلُوا وَ ما رَبُّکَ بِغافِلٍ عَمّا یَعْمَلُونَ. (انعام: ۱۳۲)

برای هر دسته و گروه یا هر فردی به خاطر عملکردی که داشته اند، درجاتی است و پروردگار تو از آنچه عمل می کنند غافل نیست.

سعادت اخروی انسان و برخورداری از نعمت های فراوان همراه با رحمت، در گرو عمل پیوسته ای است که از روح ایمان سرچشمه گرفته باشد.

خداوند با بیان قاعده ای عمومی می فرماید:

وَ اَن لَیسَ لِلاِنسانِ اِلاّ ما سَعی. وَ اَنَّ سَعیَهُ سَوفَ یُری. ثُمَّ یُجزیهُ الجَزاءَ الاَوفی. (نجم: ۳۹ _ ۴۱)

بی گمان برای انسان بهره ای جز تلاش او نیست و به درستی که سعی او دیده خواهد شد و آن گاه جزای کامل به او داده خواهد شد.

۱- [۱] . عدل الهی ، صص ۳۰۷ _ ۳۱۰.

روشن است که برای دریافت پاداش های الهی، جز سعی و عمل صالح سود نمی بخشد. بنابراین، دریافت پاداش های عالی با کوتاهی در عمل صالح سازگار نیست.

امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ مردی که از حضرت درخواست موعظه کرد، بر عنصر عمل تکیه کرد و فرمود:

از کسانی مباش که بدون عمل و برخورداری از اعمال نیک امیدوار به آخرتند و به خاطر آروزهای دراز توبه را به تأخیر می اندازند و در دنیا گفتارشان گفتار پارسایان و رفتارشان رفتار خواستاران دنیاست.(۱)

پاداش های اهدایی و اعمال نیابی

انجام کارهای خیر به عنوان نیابت یا هدیه کردن ثواب آن برای مردگان، حتی برای زندگان از جمله کارهای ارزشمند است و اثر آن به هدیه شوندگان می رسد و روایت های فراوانی از معصومان علیهم السلام در این باب رسیده است.(۲)

ممکن است گفته شود با توجه به آیات «کُلُّ نَفس بِما کَسَبت رَهینَه؛ هر کس در گرو کار خویش است» و «لیس لِلاِنسانِ اِلاّ ما سَعی؛ برای انسان چیزی جز تلاش خودش نیست»، این اعمال نیابی و پاداش های اهدایی نمی تواند مفید باشد؛ وانگهی پاداش عمل بستگی به آثاری دارد که از انجام آن در روح و جان انسان به جای می ماند و در تکامل معنوی او مؤثر باشد، ولی کسی که کاری انجام نداده است، چگونه ممکن است آن اثر روحی و معنوی را پیدا کند؟

در پاسخ باید گفت درست است که عمل هر کس باعث تکامل روحی خود او می شود، ولی کسی که برای دیگری عمل نیکی انجام می دهد، حتما به خاطر صفتی

۱- [۱] . نهج البلاغه فیض ، حکمت ۱۴۲.
۲- [۲] . نک: بحارالانوار ، ج ۱۹، ص ۲۱۹؛ شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان ، انتشارات اسوه، بی تا، ص ۵۷۰.

است که در آن بوده است و حقی بر دیگران داشته است که سبب شده اعمال خیری برایش انجام دهند. در واقع، آن شخص پاداش همان صفت برجسته و نقطه درخشان خود را می گیرد. در واقع، انجام عمل خیر دیگران برای او نیز پرتوی از عمل یا نیت خیر خود اوست. بر همین اساس، اگر کسی پایه گذار سنت خوبی در جامعه شود تا آن سنت جاری است، در ثواب اعمال آنها بدون کم شدن ثواب عامل شریک است. نیز برهمین اساس است که گفته اند پس از مرگ، پرونده عمل انسان بسته می شود؛ مگر کسی که دارای صدقات جاریه، یعنی فرزند صالح، اثر مفید یا امر خیر دیگری باشد که به واسطه آن برای او خیرات برسد.

پاداش ها دو گونه اند: پاداش هایی که وضعی اند و نتیجه طبیعی خود عمل می باشند و موجب تکامل روحی عامل می شوند و شایستگی حیات و زندگی در عوالم بالاتر را پیدا می کند و اعمالش از ملکوتی نورانی و صورت های تجسم یافته پر از بهجت برخوردار خواهد بود. بی گمان، این آثار از آن خود عامل است و قابل واگذاری نیست، ولی نوع دوم پاداش ها اعطایی و قراردادی است که شخص فرمان بردار از خداوند متعال دریافت می کند. ازاین رو، این پاداش ها را می تواند به خواست خودش به دیگری هدیه نماید. برای مثال، اجر و پاداش یک استاد دانشگاه در تدریس این است که جنبه علمی او قوی تر می شود و حقوقی دریافت می کند. وی نتیجه اول را نمی تواند اهدا کند، ولی نتیجه دوم را می تواند به فرد مورد علاقه اش اهدا نماید. البته باید دانست پاداش های اهدایی و اعمال نیابی نمی تواند تمام سعادت را تأمین کند؛ زیرا مانند نوری از پشت سر است که آثار کمتری دارد. در واقع، پاداش های اهدایی تنها تکمیل کننده نقص ها خواهد بود، ولی مایه اصلی نجات همان ایمان و عمل صالح است.(۱)

ص:۱۹۴

۱- [۱] . نک: تفسیر نمونه ، ج ۶ ، ص ۶۷ .

همچنین اهدای پاداش و انجام عمل نیابی، خود نوعی دعا و درخواست رحمت از خداوند است. اگر دعا مستجاب شود، معنای آن برخورداری از موهبت عظیم الهی برای فردی خواهد بود که برایش دعا شده است؛ چه آن فرد در حال حیات باشد و چه در گذشته باشد.

بنابراین، با توجه به آنچه گذشت، پاداش های اهدایی و اعمال نیابی با اصل شرط بودن عمل در قبال پاداش ناسازگار نیست، بلکه با عملکرد شخصی که پاداشی به او هدیه می شود، ارتباط دارد و احسانی است که تنها برطرف کننده کاستی های او می باشد.

۳. نقش نیت و خلوص در ارزش اعمال

جوهره عمل و معیار ارزش گذاری آن، همان نیت است، رسول گرامی صلی الله علیه و آلهاسلام می فرماید: «اَلاَعمالُ بِالنِّیاتِ؛ کارها وابسته به نیت هاست».(۱)

آن حضرت در حدیثی دیگر می فرماید: «لِکُلِ امرِءِ مانَوی؛ برای هر کس همان است که آن را قصد کرده است».(۲)

همچنین آن حضرت فرموده اند: «وَ لاعمل الاّ بالِنّیَّهِ؛ هیچ عملی بدون نیت پذیرفته نیست».(۳)

در حقیقت، نیت، جان عمل است و همان گونه که تن آدمی شریف است به جان آدمیت، شرافت عمل نیز به جان آن بستگی دارد. نیت آن قدر اهمیت دارد که اگر خود عمل و نیتی را که همراه با عمل است اندازه بگیریم، روح نیت بر پیکر عمل برتری

۱- [۱] . وسائل الشیعه ، ج ۱، ص ۳۴.
۲- [۲] . همان، ص ۳۵.
۳- [۳] . همان، ص ۳۴.

دارد. این مفهوم حـدیثی است که از پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله که می فرماید: «ونیّهُ المُؤمِنِ خَیر مِن عَمَلِهِ؛ نیت مؤمن از عملش بالاتر و ارزشش بیشتر است».(۱)

البته منظور حـدیث، نیت خالی از عمل نیست، بلکه به این معناست که در ارزش گـذاری، عملی که همراه با نیت است، ارزش افزون تر دارد. البته گاه بر نیت بدون عمل نیز پاداش تعلق می گیرد و آنجایی است که شـخص واقعا عزم بر عملی صالح کرده و آرزوی انجام آن را هم دارد، ولی به دلیل نبود امکانات و زمینه های لازم نمی توانـد کاری بکنـد. در چنین صورتی، به وی اجر آن عمل داده می شود.

ازاین رو، در حـدیث است که: «الرّاضِی بِفِعـلِ قَوم کَالّـداخِلِ فیهِ مَعَهُم؛ کسـی که به انجـام کار گروهی راضـی باشـد، هماننـد کسی است که مباشرت به عمل داشته و در جمع آنها بوده است».(۲)

۴. فضل الهی و فزونی در پاداش ها

روح حاکم بر پاداش های الهی احسان، فضل و فزونی است که در آیات و روایات فراوان به آن تصـریح شـده است و با اصـل شرط بودن عمـل در پـاداش، نیز منافات نـدارد؛ زیرا شـرط بودن عمل در پاداش به این معناست که اگر عملی نباشـد، پاداشـی نخواهـد بود، ولی مقـدار پـاداش پس از تثبیت اصل آن، به دلیل وجود عمل، براساس احسان و فضل و تضاعف است؛ هر چند این فزونی ها و تفضل ها نیز براساس حساب دقیقی است. خداوند متعال پاداش های گسترده خود را ناشی از فضل خویش می داند و می فرماید:

به پیش تازید برای رسیدن به مغفرت پروردگارتان و بهشتی که پهنه آن مانند پهنه آسمان

۱- [۱] . اصول کافی ، ج ۲، ح ۲، ص ۹۰.
۲- [۲] . نک: میزان الحکمه ، ج ۲، ص ۲۶۹؛ نک: چهل حدیث ، صص ۳۳۲ و ۳۳۳.

و زمین است و برای کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آورده اند، آماده شده است. این فضل خداوند است که به هر کس که بخواهد می دهد و خداوند صاحب فضل عظیم است. (حدید: ۲۱)

به یقین، بهشت با همه مواهبش چیزی نیست که انسان با این اعمال ناچیز به آن برسد، بلکه تنها فضل و رحمت الهی است که آن پاداش بزرگ را در برابر این اعمال کوچک قرار می دهد؛ البته جز این نیز از ذات حضرتش انتظار نمی رود؛ زیرا او خودش، هم حکم به احسان در مقابل احسان کرده و هم خود موهبت های خویش را براساس این حکم قرار داده است: «هَل جَزاءُ الاِحسانِ اِلاّ الاِحسانُ؛ آیا جزای نیکی جز نیکی است». (الرحمن: ۶۰)

کسی که کار نیکی انجام دهد، برای او پاداشی بهتر از آن است و به کسانی که کارهای بد انجام دهند، مجازات بدکاران جز به (مقدار) اعمالشان نخواهد بود. (قصص: ۸۴)

این آیه آمیزه ای از فضل و عدالت را مطرح می کند؛ به اینکه خداوند در جزای بر بدی ها، عدالت را رعایت می کند، ولی در پاداش براساس تفضل رفتار می کند و تنگ نظر نیست؛ گاهی ده یا صد برابر و گاهی هزاران، بلکه بیشتر پاداش می دهد: «مَن جاءَ بِالحَسَنَهِ فَلَهُ عَشرُ اَمثالِها؛ هرکس حسنه ای را با خود بیاورد، برای او ده برابر پاداش خواهد بود». (انعام: ۱۶۰)

این پاداش کمترین است و حداکثر را خدا می داند. در برخی از آیات با تصریح به فزونی پاداش، می فرماید:

إِنَّ اللّهَ لا یَظْلِمُ مِثْقالَ ذَرَّهٍ وَ إِنْ تَکُ حَسَنَهً یُضاعِفْها وَ یُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظیمًا. (نساء: ۴۰)

خداوند (حتی) به اندازه سنگینی ذره ای ستم نمی کند و اگر کار نیکی باشد، آن را چند برابر می سازد و از نزد خود پاداش عظیمی (در برابر آن) می دهد.

«ضعف» و «مضاعف» به معنای چیزی است که معادل آن یا چند برابر آن را بر آن بیفزاید. بنابراین، آیه بالا با آیاتی که می گوید پاداش انفاق گاهی به ده برابر و گاهی به

هفتصد برابر و یا بیشتر می رسد، هیچ گونه مغایرتی ندارد.(۱)

در برخی از آیات نیز عنایت های خویش را «غیرحساب» می داند و می فرماید:

هرکس بدی کند جز به مانند آن کیفر داده نمی شود، ولی هرکس از مرد و زن کار شایسته ای انجام دهد؛ در حالی که مؤمن باشد، آنها وارد بهشت می شوند و در آن روزی بی حسابی به آنها داده خواهد شد. (غافر: ۴۰)

به غیرحساب بودن نعمت ها کنایه از فراوانی آنهاست و شاید اشاره به این مطلب باشد که نگاه داشتن حساب از سوی عطا کننده، مخصوص کسانی است که مواهب محدودی دارند و ترس از کمبود دارند، ولی کسی که خزانه نعمت های او نامحدود و بی پایان است، نیاز به حسابگری در بخشش ندارد. برای دریافت کننده پاداش ها نیز بی حساب بودن آن براساس فضل الهی است که گاه قابل توصیف هم نیست.

خداوند درباره پاداش سحرخیزان و عبادت کنندگان در نیمه های شب و اهل نماز شب می فرماید:

فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّهِ أَعْیُنٍ جَزاءً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ. (سجده: ۱۷)

هیچ کس نمی داند چه پاداش های گران قدری که مایه روشنی چشم ها و شادکننده آنهاست، برای آنها نهفته شده است. این پاداشی است در قبال آنچه عمل می کردند.

حدیثی از پیامبر گرامی نقل شده است که فرمود:

اِنَّ اللّهُ یَقُولُ اَعدَدتُ لِعِبادِی الصّالِحِینَ ما لا عَین رَأَت وَ لا اُذُن سَمِعَت وَ لاخَطَرَ عَلی قَلبِ بَشَر.(۲)

ص:۱۹۸

۱- [۱] . تفسیر نمونه ، ج ۳، ص ۳۹۰.

۲- [۲] . مجمع البیان ، ج ۷ و ۸ ، ص ۴۲۸؛ محمد بن احمد انصاری قرطبی، الجامع الاحکام القرآن ، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ه . ق، ج ۱۴، ص ۱۰۴؛ تفسیر نمونه ، ج ۱۷، ص ۱۴۹.

خداوند می فرماید: من برای بندگان صالحم نعمت هایی فراهم کرده ام که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر فکر کسی هم نگذشته است.

اینکه چرا این نوع پاداش ها مشخص نیست و تنها به آن اشاره شده است، شاید ازاین رو است که ارزش والای آن در قالب الفاظ نمی گنجد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

هیچ عمل نیکی نیست، مگر اینکه ثوابی در قرآن برای آن بیان شده مگر نماز شب که خداوند بزرگ ثواب آن را روشن نساخته است؛ به خاطر اهمیت و عظمت آن. ازاین رو، فرموده است هیچ کس نمی داند چه ثواب هایی که مایه روشنایی چشمان است، برای آنها نهفته است.(۱)

۵. حبط پاداش به دلیل آفت زدگی اعمال

ممکن است عملی هم دارای حسن فعلی و هم دارای حسن فاعلی باشد و هم از جهت ملکی و هم از وجهه ملکوتی نیکو باشد، ولی در عین حال از نظر ملکوتی به دلیل آفت زدگی های بعدی، در اثر گناهانی مانند شرک یا گناهان دیگر تباه شود و بدون ارزش و اعتبار و خالی از ثواب و پاداش گردد؛ همانند محصولی که پیش از برداشت و بهره برداری دچار آفت می شود. قرآن کریم این خطر را گوشزد می کند و آفت زدگی اعمال را «حبط» می نامد. حبط به معنای باطل شدن عمل و بی خاصیت شدن آن است.(۲)

قرآن کریم شرک و کفر را از عوامل قطعی حبط اعمال می داند و می فرماید:

لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرينَ. (زمر: ۶۵)

اگر شرک بورزی، به یقین عمل تو حبط و بی خاصیت می شود و قطعا از زیان کاران

۱- [۱] . مجمع البیان ، ج ۷ و ۸ ، ص ۴۲۸.
۲- [۲] . قاموس قرآن ، ماده «حبط».

خواهی بود.

و در آیه ای دیگر می فرماید:

وَ مَنْ یَرْتَدِدْ مِنْکُمْ عَنْ دینِهِ فَیَمُتْ وَ هُوَ کافِرٌ فَأُولئِکَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ. (بقره: ۲۱۷)

و هرکس از شما از دین خود برگردد و در نتیجه، در حال کفر بمیرد، اعمالش در دنیا و آخرت حبط می گردد.

پس به طور کلی روشن می شود که اعمال نیک کافران و مشرکان بر فرض دارا بودن حسن فعلی و فاعلی، دچار مشکل دیگری به نام حبط و آفت زدگی است؛ یعنی در کردارها و مرام آنان به جز اعمال نیک، اموری نیز رخ می دهد که موجب حبط اعمال خیر می گردد که از آن میان، شرک و کفر از عوامل صد در صد حبط عمل است. هم چنان که اعمال خیر مسلمان نیز در معرض حبط قرار دارد و گاه ممکن است با انجام دادن گناهان یا داشتن اخلاق زشت و ناپسند، اعمال خویش را تباه سازد که از جمله این آفات، منت گذاری بعد از عمل خیر و نیک است.

قرآن کریم می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تُبْطِلُوا صَدَقاتِکُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذی. (بقره: ۲۶۴)

ای اهل ایمان، صدقات خویش را به وسیله منت گذاری و اذیت و آزار باطل نسازید.

در آیه ای دیگر بی احترامی به پیامبر اسلام را سبب حبط اعمال می داند و می فرماید:

هان ای کسانی که ایمان آورده اید، صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر در نیاورید. آن گونه که با یکدیگر داد و فریاد می کنید و زنهار مواظب باشید با این رفتار، اعمالتان ندانسته حبط نشود. (حجرات:۲)

در روایات نیز به پاره ای از این آفت ها اشاره شده است که حسد، غضب، عجب و غرور، ریا و سمعه نمونه هایی از آن است.

توضیح اینکه از جمله سنت هایی که در نظام کیفر و پاداش الهی مطرح است، سنت احباط و تکفیر است. احباط به عنوان یکی از کیفرها و تکفیر نیز به عنوان یکی

از پاداش ها می باشد.

مسلّم است که نیکی ها، آثار سوء گناهان را از میان می برد؛ زیرا قرآن کریم با صراحت می فرماید:

«اِنّ الحَسَناتِ یُذهِبنَ السَّیئاتِ؛ به درستی که نیکی ها بدی ها را از میان می برد». (هود: ۱۱۴)

همچنین درباره گناهانی مانند کفر و ارتداد نیز شکی نیست که سبب حبط و از میان رفتن اعمال نیک می گردد.

ولی آیا به طور کلی هر گناهی موجب حبط اعمال نیک و بی اثر کردن آنها می شود؟ نظریه های مختلفی مطرح است. علامه طباطبایی رحمه الله می فرماید: نظریه تباطل و تحابط درست نیست؛ زیرا از ظاهر آیه قرآن که می فرماید: «وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلاً صالِحًا وَ آخَرَ سَیِّئًا عَسَی اللّهُ أَنْ یَتُوبَ عَلَیْهِمْ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحیمٌ؛ و دسته ای دیگرند که به گناهان خود اعتراف کرده، اعمال صالح و اعمال طالح را به هم درآمیخته اند و امید است خدا از ایشان درگذرد که خدا آمرزگار مهربان است». (توبه: ۱۰۲) برمی آید که اعمال چه خوبی ها و چه بدی ها باقی می ماند و تنها توبه خداوند، بدی ها را از میان می برد و تحابط به هرمعنایی که تصور شود با این آیه نمی سازد.

همچنین خداوند در مسئله تأثیر اعمال همان روشی را دارد که عقلاً در اجتماع انسانی خود دارند و آن روش مجازات است که کارهای نیک را پاداش و کارهای زشت را جداگانه کیفر می دهند؛ مگر در بعضی از گناهان که سبب قطع رابطه مولویت و عبودیت است که در این موارد تعبیر به حبط عمل می شود.(۱)

علامه مجلسی در بحارالانوار می فرماید: «سقوط ثواب به وسیله کفری که تا پایان عمر ادامه دارد و همچنین سقوط کیفر به وسیله ایمانی که تا مرگ همراه

۱- [۱] . تفسیر المیزان ، ج ۲، ص ۱۷۰.

باشـد، قابل انکار نیست و اخبار فراوانی دلالت دارد به اینکه تعداد زیادی از گناهان باعث سـقوط عده زیادی از طاعت ها می گردند و طاعات بسیاری نیز موجب سقوط بسیاری از بدی ها می شوند».

پیامبر اسلام خطاب به ابوذر فرمود:

اِتَّقِ اللّهَ حَیثُ کُنتَ وَ خالِقِ النّاسَ بِخُلق حَسَن وَ اِذا عَمِلتَ سَیِّئَه فاعمَل حَسَنَه تَمحُوها.(۱)

هر کجـا و در هر حال هستی از خـدا بترس و با مردم با خلق خوش رفتار کن و هرگاه عمل بـدی انجام دادی کار نیکی پس از آن انجام ده که آن را محو می کند.

همچنین در مورد از میان رفتن کارهای نیک به خاطر اعمال بد آمده است:

ایّاکُم وَ الحَسَدَ فإنَّ الحَسَدَ یَأکُلُ الحَسَناتِ کَما تَأکُلُ النّارُ اَلحَطَب.(۲)

از حسد بر حذر باشید که حسد کارهای نیک را همچون آتش که هیزم را نابود می کند، از میان می برد.

جمع بندی

با توجه به مسـلم بودن مسـئله احباط در مسئله شرک و ارتداد و همچنین یقینی بودن اثر تکفیر سیئات از سوی حسنات و ثبوت قطعی اثر احباطی بعضی از گناهان که در روایات به آن تصریح شده است، به نظر می رسد دیگر گناهان نیز اثر احباطی نسبت به حسـنات داشـته است و هیـچ منافـاتی هم با آیاتیماننـد آیه سوره زلزال نـدارد؛ زیرا معنای احباط، بی اثر کردن حسـنات از حیث اثر است و طبق آیه زلزال، انسان هر عملی

۱- [۱] . بحارالانوار ، ج ۷۱، ص ۲۴۲.

۲- [۲] . همان، ج ۷۳، ص ۲۵۵.

چه نیک و چه بد، صورت ملکوتی آن را مشاهده خواهد کرد. ولی در صورتی آن صورت ملکوتی از ثواب و عقاب برای او ماندنی خواهد بود که حبط یا تکفیر نشود. چنانچه فردی اعمال سوء او غلبه داشته باشد، هیچ صورتی از صور ملکوتی نیکو برای او مستقر نخواهد ماند و همچنین چنانچه اعمال خیر او غلبه داشته باشد، صور ملکوتی رنج آور برای او پایدار نخواهد ماند؛ بنابراین هر چند که به میزان دیدن آن صور، از رنج یا لذت و بهجت برخوردار خواهد گشت ولی دوام نخواهد داشت. بنابراین آیه ذکر شده با بعضی از روایات یاد شده در باب پاداش و عقاب و با سنت احباط و تکفیر نیز هماهنگ است.

فصل سوم: دورنمایی از پاداش های اخروی در قرآن

بهشت و پاداش های الهی

گرچه برای ما که در این جهان هستیم، درک ابعاد بهشت و نعمت های آن بسیار دشوار، بلکه غیر ممکن است؛ زیرا نعمت های این جهانی در برابر نعمت های آن جهان، هرگز قابل مقایسه نیست، ولی می توان در پرتو انوار تابناک وحی الهی جلوه هایی از آن نعمت های سرشار را در ذهن خویش ترسیم کنیم و در جانمان دریابیم.

نعمت های بهشتی آن قدر گوناگون و دارای درجاتی است که شاید بتوان گفت که هر نعمتی تجسم نوعی از کارهای نیک افراد و درجات آنان باشد.

در بهشت پرهیزکاران تنها باغ و سبزه زار، درختان و نهرها و خوردنی ها و نوشیدنی ها مطرح نیست، بلکه به لحاظ کمّی و کیفی گستره ای به پهنه آسمان ها و زمین دارد و تمام نعمت های جسمانی و روحانی در آن جمع است؛ به گونه ای که هرچه بخواهند در آنجا می یابند.

قرآن کریم درباره گستره بهشت می فرماید:

سرعت بجویید برای رسیدن به آمرزش پروردگار خود و بهشتی که گستره آن آسمان ها و زمین

است و برای پرهیزگاران آماده شده است. (آل عمران:۱۳۳)(۱)

برخی از مفسران فرموده اند عبارت قرآنی «عَرضُها السَّمواتُ و الارض»، معنای کنایی دارد و آن اینکه وسعت آن به اندازه ای است که وهم بشری نمی توانـد آن را مشـخص کنـد؛ زیرا بالاترین گستره ای که به ذهن انسان می گنجد، وسـعت آسـمان و زمین است؛ وگرنه گستره واقعی بهشت از اینها نیز فراتر است.(۲)

خداونـد دربـاره بزرگی بهشت در خطـاب به پیـامبر صـلی الله علیه و آله می فرمایـد: «وَ اِذا رَأَیتَ ثَمَّ رَأَیتَ نَعِیمـا وَ مُلکا کَبیرا؛ هنگـامی کـه در آنجـا نگـاه می کنی (یـا هنگـامی کـه آن مکـان را می نگری)، نعمـت فراوان و ملـک بزرگی را می بینی». (دهر:۲۰)

ملـک کبیر معنـایی جـامع دارد و به بزرگی بهشت به لحـاظ گستردگی و فراوانی نعمت هـای بهشتی و هم به مقامات معنوی و نعمت های روحانی آن اشاره دارد.

قرآن کریم درباره جامعیت بهشت از انواع نعمت ها و موهبت های الهی می فرماید: «وَ فیها ما تَشْـتَهیهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْیُنُ؛ در آنجا هر چه دل ها بخواهد و چشم ها از آن لذت ببرد، وجود دارد».(۳) (زخرف: ۷۱)

ص:۲۰۴

۱- [۱] . همچنین نک: حدید: ۲۱؛ پیام قرآن، ج ۶، ص ۳۱۸؛ تفسیر المیزان ، ج ۴، ص ۱۹.

۲- [۲] . نک: تفسیر المیزان ، ج ۴، ص ۱۹.

۳- [۳] . همچنین نک: فصلت: ۳۱؛ انبیا: ۱۰۲؛ نحل: ۳۱.

نمونه هایی از موهبت های روحانی بهشت

۱. دریافت تحیات و احترام های ویژه

احترام هـای ویژه بهشتیـان از همان آغاز ورود به بهشت آغاز می شود. خازنان بهشت نخستین تبریک ها و تحیات الهی را نثار آنان می کنند.

خداوند می فرماید:

کسـانی که تقـوای الهی را پیشه کردنـد، گروه گروه به سوی بهشت سوق داده می شونـد تـا موقعیـتی که به آن می رسـند؛ در حالی که درهای آن گشوده شده و حافظان و مأموران بهشت به آنها می گویند: سـلام بر شما، گوارا باد این نعمت ها برایتان. وارد شوید و جاودانه در آن بمانید. (زمر: ۷۳)

پس از استقرار در بهشت، ملایکه مقرب الهی از هر در بر آنان وارد می شوند و به آنها خوشامد و تبریک می گویند:

فرشـتگان الهی از هر دری بر آنان وارد می شوند و به آنها می گویند: سـلام بر شـما، به خاطر صبر و اسـتقامتتان. چه نیکوست سرانجام و عاقبت آن سرای. (رعد: ۲۳ و ۲۴)

از همه مهم تر سلام و خوشامدی است که خداوند بر بهشتیان می فرستد؛ سلامی که آکنده از لطف و رحمت است.

«سَلامٌ قَولاً مِن رَبٍّ رَحِیمٍ؛ برای آنها سلامی است الهی که از ناحیه پروردگار رحیم نسبت به آنها نثار می گردد». (یس: ۵۸)

این نـدای روح افزا و سـرشار از محبت که از مواهب معنوی خداونـد متعـال است، چنان روح بخش و لـذت بخش است که با هیچ نعمتی قابل قیاس نیست. شـنیدن ندایی از سوی خداوند بلند مرتبه که آکنده از سـلام و سـلامتی است، سر تا پای بهشتیان را غرق در شور و شوق روحانی و عرفانی می کند.

در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده است:

در همان حالی که بهشتیان غرق در نعمت های بهشتی هستند، نوری بر بالای

سر آنها آشکار می شود؛ نور لطف خداست که بر آنها پرتو افکنده. ندایی بر می خیزد که سلام بر شما، ای بهشتیان و این همان است که در قرآن آمده است: «سَلامٌ قَوْلاً مِنْ رَبٍّ رَحیمٍ». اینجاست که نظر لطف خداوند چنان آنان را مجذوب می کند که از همه چیز جز او غافل می شوند و همه نعمت های بهشتی را در آن حال به دست فراموشی می سپارند.(۱)

۲. خشنودی خداوند متعال

از بهترین موهبت های روحانی این است که انسان احساس می کند محبوب والا ـ مقامش از او راضی است. این احساس خشنودی آن چنان نشاطی به انسان می دهد که با هیچ چیز برابر نیست. قرآن مجید بارها تصریح می کند که این خشنودی خداوند از همه چیز برتر است:

خداوند به مردان و زنان با ایمان باغ هایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر درختانش جاری است. جاودانه در آن خواهند ماند. مسکن های پاکیزه ای در بهشت های جاویدان (نصیب آنها ساخته) و خشنودی خداوند از همه اینها برتر است که پیروزی بزرگ همین است. (توبه: ۷۲)

تعبیر به «رِضْوانٌ مِنَ اللّهِ أَکْبَرُ» و نیز «ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ»، به خوبی نشان می دهد که هیچ موهبتی از مواهب الهی به این درجه نمی رسد؛ به گونه ای که عبارت اخیر که مفهوم حصری نیز دارد، می گوید: «پیروزی بزرگ همین است».

جالب تر اینکه این خشنودی دو سویه است. خداوند متعال می فرماید: «رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ؛ هم خداوند از آنها خشنود است و هم آنها از خداوند خشنود خواهند بود و این است پیروزی بزرگ». (مائده: ۱۱۹)

رضایت دو سویه به تعبیر قرآن فوز عظیم است و همراه با سرور و لذتی است که

ص:۲۰۶

۱- [۱] . تفسیر روح المعانی ، ج ۲۳، ص ۳۸.

وصف ناپذیر است. چه شیرین است خطاب به اهل ایمان آنجا که می فرماید:

یا أَیَّتُهَا النَّفسُ المُطمَئِنَّه. اِرجِعی اِلی رَبِّکِ راضِیَه مَرضِیهً. (فجر: ۲۷ و ۲۸)

ای روح آرام یافته، به سوی پروردگارت باز گردد؛ در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است. پس در جمع بندگانم درآی و در بهشتم وارد شو.

۳. بهجت و نشاط فوق العاده

از جمله عنایت های الهی و نعمت های روحانی در بهشت برین، بهجتی است که ژرفای وجود بهشتیان را فرا می گیرد و در چهره آنان نیز پرتوافکن می شود.

به اهل بهشت گفته می شود:

«ادْخُلُوا الْجَنَّهَ أَنْتُمْ وَ أَزْواجُکُمْ تُحْبَرُونَ؛ وارد بهشت شوید شما و همسرانتان؛ در حالی که آثار نشاط و شادی در چهره شما هویداست». (زخرف: ۷۰)(۱)

۴. برخورداری از بهشتی سرشار از امنیت و صلح و صفا

آنچه روح انسان را در زندگی، بیش از همه چیز دستخوش آشفتگی می کند، احساس ناامنی است. گوارا نبودن زندگی دنیا، بیشتر به دلیل آن است که انسان نسبت به آنچه دارد اطمینان ندارد؛ نه از آینده مطمئن است، نه از هم نوعان. به ویژه اگر نعمت بیشتری داشته باشد، کینه ها، حسادت ها و تنگ چشمی ها چنان طوفانی در پیرامون او ایجاد می کند که فضای زندگی را در برابر چشمانش تیره و تار می سازد.

یکی از نعمت های روحانی بهشت این است که انسان در آنجا از هر نظر در امن و امان است و صلح و صفا بر آنجا حاکم است. به تعبیر قرآن آنجا «دارالسلام» است:

«لَهُمْ دارُ السَّلامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ هُوَ وَلِیُّهُمْ بِما کانُوا یَعْمَلُونَ؛ برای بهشتیان نزد پروردگارشان خانه امن و امان است و او ولی و یاور آنهاست؛ به سبب اعمالی که انجام می دادند». (انعام: ۱۲۷)

۱- [۱] . نک: مفردات راغب ، ماده «حبر».

«لاـ یَسْمَعُونَ فیهـا لَغْوًا وَ لاـ تَأْثِیمًا إِلاّ قیلاً سَـلامًا سَـلامًا؛ آنجا در بهشت نه سـخن لغو و بیهوده ای می شـنوند و نه گفتار گناه آلودی. تنها چیزی که می شنوند: سلام است و سلام». (واقعه: ۲۵ و ۲۶)

آنها در بهشتی هستند که در پرتو مواهب آن شادمانند و هیچ کدورتی ندارند و هیچ سخن لغوی را نمی شنوند:

«فَی جَنَّه عالِیَه. لاتَسـمَعُ فِیها لاغِیَه؛ چیزهای شاداب در بهشتی عالی است که در آن هیچ سـخن بیهوده ای نمی شنوی». (غاشیه: ۱۰ و ۱۱)

۵. هم نشینی و دوستی با صاحبان فضیلت

هم نشـینی با صاحبان فضیلت از جمله نعمت های معنوی خداوند است که منشأ دریافت نعمت های معنوی دیگر می گردد که همراه با لذت و بهجتی وصف ناشدنی است.

بهشتیان از این موهبت ویژه بهره فراوان دارنـد، در کنار هم انس و الفت دارند و این امر موجب رشد و تعالی و نشاط و بهجت آنان می شود.

خداوند متعال می فرماید:

کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، (در قیامت) هم نشین کسانی خواهد بود که خداوند نعمت خود را بر آنها تمام کرده که عبارتند از: پیامبران، صدیقان، شهدا و صالحین و آنها چه رفیقان خوبی هستند. این موهبت عظیم فضل و رحمتی است از ناحیه خدا و کافی است که خدا (از حال بندگانش) آگاه است. (نساء: ۶۹ و ۷۰)

بسـیاری از مفسـران در شـأن نزول این آیه روایتی را بیـان کرده انـد که خلاصه اش چنین است: یکی از یاران پیامبر که عاشـق دیدار حضـرت بود، روزی پریشان حال خدمتش رسید. پیامبر علت نارحتی او را پرسید؟ وی گفت: وقتی از شما دور می شوم، بـه شـدت احسـاس نـاراحتی می کنـم. امروز در این فکر فرو رفتم که فردای قیـامت اگر من اهـل بهشت هم بـاشم، به یقین در جایگاه شـما نخواهم بود. بنابراین، از دیدار شما برای همیشه محرومم. با این حال، چرا افسرده نباشم؟! این آیه نازل شد و به او وامثال او بشارت داد که افراد با ایمان و مطیع فرمان خدا و

پیامبر صلی الله علیه و آله در بهشت هم نشین اولیاء الله و پیامبران خواهند بود.(۱)

جلوه هایی از نعمت های جسمانی بهشت

۱. باغ های بهشتی

از آیات فراوانی برمی آید که بهشت دارای باغ های بسیار گوناگونی است. باغ هایی فراوانی که اهل بهشت با توجه به مدارج معنویشان از آن برخوردار می گردند. در قرآن آمده است: «إِنَّ الْمُتَّقینَ فی جَنّاتٍ وَ عُیُونٍ؛ اهل تقوا در باغ ها و در میان چشمه سارها هستند». (حجر: ۴۵)

همچنین در آیه ای دیگر آمده است:

خداوند به مردان و زنان با ایمان باغ هایی از بهشت وعده داده است که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ در حالی که جاودانه در آن خواهند ماند. (توبه: ۷۲)

۲. غرفه های بهشتی

در آیات بسیاری با تعبیرهای گوناگون از غرفه های بهشتیان یاد شده است. در برخی از آیات با عنوان «مساکن طیبه» از آن یاد می کند و می فرماید: «وَ مَساکِنَ طَیِّبَه فِی جَنّاتِ عَدن؛ و مسکن های پاکیزه ای در باغ های جاویدان بهشتی (به اهل ایمان و عمل صالح وعده داده شده است)». (توبه: ۷۲)(۲)

از پاره ای از روایات به دست می آید که «جنّات عَدَن» محل مشخصی از بهشت است

۱- [۱] . نک: تفسیر مجمع البیان ، ج ۳ و ۴، ص ۹۲؛ تفسیر کبیر ، ج ۱۰، ص ۱۷۰؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۴، ۱۴۰۵ ه . ق، تفسیر الجامع لاحکام القرآن ، ج ۵، ص ۲۷۱؛ تفسیر فی ضلال القرآن ، ج ۲، ص ۶۹۹ ؛ شهاب الدین سیدمحمود آلوسی، تفسیر روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی ، ج ۵، ص ۷۵.
۲- [۲] . نک: صفّ: ۱۲.

که بر دیگر باغ های بهشتی امتیاز دارد و تنها سه گروه در آنجا ساکن می شوند: پیامبران، صدیقان و شهدا. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود:

عدن آن خانه پروردگار است که هیچ چشمی آن را ندیده و به فکر کسی خطور نکرده که سه گروه در آن ساکن می شوند: پیامبران، صدیقان و شهدا.(۱)

در برخی از آیات نیز از جایگاه بهشتیان به «غرفه» تعبیر شده است:

کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام دادند، آنان را در غرفه هایی از بهشت جای می دهیم که نهرها در زیر آن جاری است. (عنکبوت: ۵۸)

در آیه ای دیگر نیز آمده است: «لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِها غُرَفٌ مَبْنِيَّةٌ تَجْري مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ؛ برای آنان (پرهیزگاران) غرفه هایی است و بر فراز آن غرفه های دیگر و از زیر آنها نهرها جاری است». (زمر: ۲۰)

اهل بهشت در آن غرفه ها در آرامش و امنیت کامل به سر می برند: «وَ هُم فِی الغُرُفاتِ امِنُونَ؛ و آنها در غرفه های بهشتی در نهایت آرامش و امنیتند». (سبأ: ۳۷)

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

در بهشت غرفه هایی است آن قدر شفاف که بیرونش از دورن و درونش از بیرون دیده می شود.

کسی برخاست و گفت: این غرفه ها از آن کیست؟ رسول خدا فرمود:

اینها برای کسی است که سخن خود را پاکیزه گرداند؛ گرسنگان را سیر کند و روزه بسیار گیرد و در دل شب هنگامی که مردم در خوابند، برای خدا نماز بخواند.(۲)

۱- [۱] . تفسیر مجمع البیان ، ج ۵ و ۶ ، ص ۶۷ .
۲- [۲] . تفسیر الجامع لاحکام القرآن ، ج ۱۳، ص ۳۵۹.

۳. همسران بهشتی

از جمله نعمت های بهشتی، همسران پاک و پاکیزه است. قرآن می فرماید: «وَ لَهُم فِیها اَزواج مُطَهَّرَه؛ برای آنان در بهشت همسرانی پاکیزه است». (بقره: ۲۵)

پاک بودن آنها مفهوم جامعی دارد که هم پاک بودن از آلودگی های جسمی و خلقی را در برمی گیرد و هم پاک بودن از نقص های معنوی و آلودگی های اخلاقی را شامل می شود.

قرآن کریم این همسران پاکیزه را با اوصافی همچون حورالعین، قاصرات الطرف، خیرات حسان، مقصورات فی الخیام توصیف کرده است.(۱)

۴. نهرها، چشمه ها، شراب ها

از دیگر نعمت های بهشتی، نهرهایی است که هر کدام ویژگی هایی برای خود دارند. قرآن کریم می فرماید:

توصیف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده است، چنین است که در آنجا نهرهایی از آب خالص و صاف که بدبو نشده و نهرهایی از شیر که طعم آن دگرگون نگشته و نهرهایی از شراب (طهور) که مایه لذت نوشندگان است و نهرهایی از عسل مصفی و خالص وجود دارد. (محمد: ۱۵)

این نوشیدنی ها همیشه طراوت و تازگی دارند و هرگز گذشت زمان سبب دگرگونی و فساد آنها نمی شود، ولی نوشیدنی های دنیا این گونه نیستند. آب های دنیا با گذشت زمان بدبو و بدرنگ می شوند؛ شیرهای دنیایی در معرض تغییر طعم و فساد قرار می گیرند. شراب های دنیوی نیز، فساد آورند. عقل را زایل می کنند و تلخ و بد طعم هستند و کسانی که از آن می نوشند، تنها به خاطر لذت مستی آن است. عسل های دنیوی هم، بیشتر با ناخالصی همراه است. تنها نوشیدنی های آخرت خالص و همیشه تازه و با طراوت است.

۱- [۱] . نک: دخان: ۵۴ ؛ الرحمن: ۵۶ _ ۵۸ و ۷۰ _ ۷۲؛ پیام قرآن ، ج ۶ ، ص ۲۶۱.

از آیات قرآن به خوبی برمی آید که در بهشت نهرها و چشمه های گوناگونی است که هرکدام دارای فایده ای و لذتی است که به چهار نوع در آیه بالا اشاره شده است: آب، شیر، شراب و عسل که ممکن است آب برای رفع تشنگی، شیر برای تغذیه، شراب طهور برای نشاط و گشایش روحی و عسل برای تقویت و تجدید نیرو باشد.

چشمه های سلسبیل و تسنیم

سلسبیل و _تسنیم_ نام دو نوع چشمه ای است که در قرآن با تمجید از آن یاد شده است و ارزنده ترین شراب های بهشتی هستند.

چشمه سلسبیل

«عَینًا فیها تُسَمّی سَلسَبِیلا؛ چشمه ای در بهشت که نامش سلسبیل است». (دهر: ۱۸)

سلسبیل نوعی نوشیدنی است که به راحتی در گلو جاری می شود و کاملاً گواراست. راغب می گوید: واژه سلسبیل به معنای آبی سبک و لذیذ و روان است و نام چشمه ای است که جریانش سریع باشد.

چشمه تسنیم

وَ مِزاجُهُ مِن تَسنیم. عَینا یَشرَبُ بِها المُقَرَّبُون. (مطففین: ۲۷ و ۲۸)

آن شراب رحیق مختوم که ابرار می نوشند، مزجی از تسنیم در آن است. تسنیم همان چشمه ای است که مقربان از آن می نوشند.

بنابراین آیه، شرابی که در چشمه تسنیم وجود دارد، برترین نوع شراب بهشتی است که مقربان آن را به طور خالص می نوشند، ولی برای ابرار، مقداری از آن را با رحیق مختوم که نوعی دیگر از شراب طهور بهشتی است می آمیزند.

شراب های بهشتی

در آیات فراوانی از قرآن توصیف های گوناگونی از شراب های بهشتی شده است و نوشندگان آن در چنان لذت روحانی و معنوی فرو می روند که وصف ناشدنی است و به عنوان «شراب طهور» از آن یاد شده است و ساقی آن نیز خداوند متعال است:

«وَ سَقیهُم رَبُّهُم شَرابا طَهُورا؛ و پروردگارشان شراب طهور به آنها می نوشاند». (دهر: ۲۱)

ناگفته پیداست خمر و شراب بهشتی هیچ گونه سنخیتی با خمر و شراب آلوده

دنیایی ندارد. خلاف شراب های دنیوی، مایه فساد عقل و مستی نمی گردد، بلکه برعکس موجب هوشیاری، نشاط و جذبه روحانی و معنوی است. قرآن مجید در توصیف این شراب ها می فرماید:

گرداگرد آنها جام های لبریز از شراب را می گردانند؛ شرابی که سفید و درخشنده و لذت بخش برای نوشندگان است؛ شرابی که در آن، نه مایه فساد عقل و نه موجب سستی بدن است. (صافات: ۴۵ و ۴۶)

۵. لباس های بهشتی

«عالِيَهُم ثِيابُ سُندسٍ خُضرٌ وَ اِستَبرقٌ؛ بر اندام آنها لباس هایی است از حریر نازک سبزرنگ و دیبای ضخیم». (دهر: ۲۱)(۱)

و در عبارت دیگری آمده است: «وَ لِباسُهُم فِيها حَرير؛ لباس آنها در بهشت از حریر است». (حج: ۲۳)(۲)

سندس: پارچه های ابریشمین نازک را گویند. (در کتاب های لغت اصل آن را فارسی یا رومی یا یونانی دانسته اند).

استبرق: پارچه های ابریشمین ضخیم را گویند. این واژه از ریشه فارسی «استبر» یا «ستبر» که به معنی ضخیم است گرفته شده است. «دیباج» (دیبا) و «حریر» پارچه ای است که تار و پود آن ابریشم است و معنی گسترده ای دارد. اگر بسیار لطیف و نازک باشد، «سندس» و اگر ضخیم باشد، «استبرق» نامیده می شود. بنابراین، لباس های بهشتیان از ابریشم خالص به شکل های گوناگون است.(۳)

چون بهترین پارچه ها، به خاطر نرمی، لطافت، جذابیت و حرکات زیبای آن در فرهنگ مردم دنیا، پارچه های ابریشمی است، ازاین رو، در توصیف لباس های اهل بهشت

۱- [۱] . نک: کهف: ۳۱؛ دخان: ۵۳.

۲- [۲] . نک: فاطر: ۳۳؛ دهر: ۱۲.

۳- [۳] . نک: حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القران الکریم ؛ تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۹۴ ه . ق، مفردات راغب؛ پیام قرآن، ج ۶، صص ۲۵۵ و ۲۵۶.

از این واژه استفاده شده است؛ هرچند همه چیز بهشت فراتر از تصور بشری است.

جالب اینجاست که درباره لباس های بهشتی تنها سخن از رنگ سبز به میان آمده است. شاید به این دلیل که رنگ سبز از شادترین و زیباترین رنگ هایی طبیعی است که در عالم طبیعت و آفرینش یافت می شود. از طرفی، رنگ سبز روح را نوازش و آرامش می دهد. برخی معتقدند:

«رنگ سبز در درمان بیماری عصبی و روانی و هیستری، خستگی، درک بهتر، تحمل پذیر بودن، امیدوار شدن، معتدل شدن، برطرف شدن بی خوابی، پایین آمدن فشار خون، تسکین درد اعصاب و میگرن مؤثر است. کسانی که در برخورد اول رنگ سبز را انتخاب می کنند، اغلب مهربان و صمیمی و از تعادل روحی برخوردارند».(۱)

۶. زینت های بهشتی

براساس برخی آیات قرآن، بهشتیان خود را با انواع زینت ها تزیین می کنند و از این لذت روانی نیز بهره کافی می برند: «یُحَلَّوْنَ فیها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤا؛ آنها در بهشت

۱- [۱] . سیدرضا پاک نژاد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر ، «بهداشت لباس»، قم، مؤسسه انتشارات بعثت، بی تا، ج ۱۸، صص ۱۳۳ و ۱۳۴.

با دست بندهایی از طلا و با تزیین هایی از مروارید آراسته می شوند». (حج: ۲۳)(۱)

همچنین در آیه دیگری آمده است: «وَ حُلُّوا اَساوِرَ من فِضَّه؛ آنها با دست بندهایی از نقره آراسته شده اند». (دهر:۲۱)

۷. متاع بهشتی

در بسیاری از آیات قرآن به بخش دیگری از نعمت های بهشتی از تخت ها، فرش ها، ظرف ها، پشتی ها و... اشاره شده است:

فیها سُررٌ مَرفُوعَهٌ. وَ اَکوابٌ مَوضوُعَهٌ. وَ نَمارِقُ مَصفُوفهٌ. وَ زَرابِیٌّ مَبثُوثَه (غاشیه: ۱۳ _ ۱۶)(۲)

در آنجا تخت های زیبای بلندی است و قدح هایی در کنار این چشمه ها چیده شده و بالشت ها و پشتی هایی نهاده شده و فرش های فاخری گسترده است.

۱- [۱] . نک: فاطر: ۳۳.

۲- [۲] . نک: مجمع البیان ، ج ۹ و ۱۰، ص ۵۸۱؛ تفسیر کبیر ، ج ۳۱، ص ۹۸؛ تفسیر روح المعانی ، ج ۱۵، ص ۲۷۲؛ ابوالفتوح رازی، تفسیر ابوالفتوح رازی ، قم، انتشارات کتاب خانه آیت اللّه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ه . ق، ج ۵، ص ۴۴۶؛ تفسیر پیام قرآن ، ج ۶ ، ص ۲۳۹؛ احمد مصطفی المراغی، تفسیر المراغی ، قم، دارالفکر، ۱۳۶۵ه . ق، ج ۳۰، ص ۱۳۳؛ التحقیق فی کلمات القرآن ، ج ۱، صص ۲۴۱ و ۳۲۱.

فصل چهارم: اصول کلی حاکم بر کیفرهای اخروی

ویژگی کلی کیفرهای اخروی

اساسا کیفرهای اخروی نسبت به کیفرهای دنیوی قابل مقایسه نیست و در قرآن، تنها با واژه هایی مانند «اکبر» و «اشد» نسبت به عقوبت های دنیوی از آن یاد شده است و با تعبیرهای تکان دهنده ای همچون «عذاب غلیظ»، «عذاب مهین»، «عذاب الیم» و «عذاب شدید» که شاید هر کدام اشاره به نوعی از عذاب باشد، از آن سخن رفته است.

در آیات چندی به این ویژگی کلی عذاب های اخروی تصریح شده است.

در دنیا برای آنها عذابی (دردناک) است و عذاب آخرت سخت تر است و در برابر (عذاب) خدا، هیچ کس نمی تواند آنها را نگه دارد. (رعد: ۳۴)

پس خداوند خواری را در زندگی این دنیا به آنها چشانید و عذاب آخرت شدیدتر است، اگر می دانستند. (زمر: ۲۶)

«وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَ أَبْقی؛ و عذاب آخرت شدیدتر و پایدارتر است». (طه: ۱۲۷)

«وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ أَخْزی وَ هُمْ لا یُنْصَرُونَ؛ و عذاب آخرت از آن هم خوارکننده تر است و از هیچ طرف یاری نمی شوند». (فصلت: ۱۶)

«نُمَتِّعُهُم قَلیلاً ثُمَّ نَضطَرُّهُم اِلی عَذابٍ غَلیظ؛ ما اندکی آنها را از متاع دنیا بهره مند می کنیم. پس آنها را به تحمل عذاب شدیدی وادار می سازیم» (لقمان: ۲۴)

«فَالْیَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُونِ بِما کُنْتُمْ تَسْتَکْبِرُونَ؛ اما امروز عذاب ذلت بار به خاطر استکباری که در زمین به ناحق کردید، جزای شما خواهد بود». (احقاف: ۲۰)

«ثُمَّ نُذیقُهُمُ الْعَذابَ الشَّدیدَ بِما کانُوا یَکْفُرُونَ؛ سپس به آنها مجازات شدید به سزای کفرشان می چشانیم». (یونس: ۷۰)

«وَ الَّذینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا فَأُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مُهینٌ؛ و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، عذاب خوارکننده ای برای آنهاست». (حج: ۵۷)

عدالت در کیفرها و مجازات های آخرتی

شدیـد بودن کیفرهای اخروی که همان تجسم اعمال سوء و صورت های ملکوتی اعمال انسان هاست، هرگز با اصل عدالت و بری بـودن نظـام کیفر الهی از ظلم منافـات نـدارد. اساسـا ظلم و سـتم در کیفر، بر مبنـای تجسم اعمـال هرگز مفهـومی نخواهد داشت؛ زیرا هر چه هست همـان صورت تجسم یافته خود اعمال است؛ وانگهی ریشه ظلم و سـتم یا جهل است یا عجز و یا نیاز که هیچ یک در مورد خداوند علیم، قدیر و غنی مطلق روا نیست.

عـدالت در جزا حقیقتی است که بارهـا قرآن بـدان تأکیـد کرده و می فرمایـد: هر عـذابی که بـدان دچار می شویـد، جز همان اعمال شما نیست.

فَالْیَوْمَ لا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَیْئًا وَ لا تُجْزَوْنَ إِلاّ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. (یس: ۵۴)

(و به آنها گفته می شود) امروز به هیچ کس ذره ای ستم نمی شود و جز آنچه را که عمل می کردید، جزا داده نمی شوید.

ای کسانی که کافر شده اید، امروز عذر خواهی نکنید. جز این نیست که تنها به اعمالتان جزا داده می شوید. (تحریم: ۷۰)

چون توصـیف عـذاب هـای اخروی به شـدت برای ذهن هـای ضـعیف، شـبهه بیش از انـدازه بودن عـذاب هـای اخروی و نبود تنـاسب بین جرم و جریمه را ایجـاد می کنـد، قرآن آشـکارا اعلاـم می دارد که هر چنـد پـاداش هـا بر مبنای فزونی و تضاعف استوار است، ولی در زمینه عقوبت و کیفر، جز به میزان گناه و نافرمانی عقوبت بیشتری نخواهد بود. قرآن می فرماید:

هرکسی کار نیکی انجام دهد، برایش پاداشی بهتر از آن است و کسانی که کارهای بد انجام دهند، پس مجازات بدکاران جز اعمالشان چیزی نخواهد بود. (قصص: ۸۴)

همـان گونه که گفته شـد، شـبهه نبود تنـاسب میان جرم و جریمه، در جایی است که جرایم قراردادی و وضـعی باشـد. رعایت تناسب، بحثی است که در مورد کیفرهای اجتماعی و قراردادی قابل طرح است. در این گونه کیفرها، قانون گذار باید تناسـب جرم و

جریمه را رعایت کند، ولی در کیفرهایی که رابطه تکوینی با عمل دارد؛ یعنی معلول واقعی خود عمل است و یا کیفرهایی که با گناه رابطه عینیت و وحدت دارد؛ یعنی در حقیقت، خود عمل است و حتی معلول عمل هم نیست، دیگر بحث تناسب داشتن و نداشتن قابل طرح نیست.

بر همین اساس، شبهه تنافی خلود در جهنم، با قانون تناسب جرم و جریمه نیز برطرف می شود؛ زیرا جاودانگی در عذاب نیز همان تجسم و تمثل ملکوتی اعمال و باورهای باطل است و چیزی افزون بر آن نیست. در ادامه، به توضیح بیشتری در پاسخ به این شبهه می پردازیم:

جاودانگی در عذاب

از آیات بسیاری استفاده می شود که گروهی در عذاب جاودان خواهند بود. در قرآن، گروه هایی همچون کافران، مخالفان، غوطه وران در گناه، قاتلان و جانیان، رباخواران و... به عذاب جاودانه تهدید شده اند. به نمونه هایی از آیات در این باره توجه کنید:

و کسانی که کافر شدند و آیات ما را دروغ پنداشتند، اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند بود. (بقره: ۳۹)

هرگز اموال و اولادشان آنها را از عذاب الهی حفظ نمی کند. آنها اهل آتشند و جاودانه در آن می مانند. (مجادله: ۱۷)

آری کسانی که مرتکب گناه شوند و آثار گناه سراسر وجودشان را بپوشاند، آنها اهل آتشند و جاودانه در آن خواهند بود. (بقره: ۸۱)

و هرکس که فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است؛ در حالی که جاودانه در آن می ماند و خداوند بر او غضب می کند و او را از رحمتش دور می سازد و عذاب عظیمی برای او آماده است. (نساء: ۹۳)

پس اگرکسی اندرز الهی به او رسد و (از ربا خواری) دست بردارد، سودهایی که درگذشته (پیش از نزول حکم تحریم) به دست آورده، مال اوست و کار او به خدا واگذار

می شود، ولی کسانی که باز گردند و بار دیگر مرتکب گناه شوند، اهل آتشند و جاودانه در آن می مانند. (بقره: ۲۷۵)

بنابراین، حق این است که:

۱. خلود و جاودانگی در عذاب امری یقینی است که در بعضی از آیات قرآن بدان تصریح شده است، ولی نکته این است که این عقوبت جاویدان ویژه کسانی است که تمامی روزنه های نجات و حتی شفاعت نیز به روی آنان بسته شده است؛ یعنی شاکله آنها یکپارچه به رنگ و بوی کفر، درآمده باشد:

آری کسانی که مرتکب گناه شوند و آثار گناه سراسر وجودشان را بپوشاند، آنها اهل آتشند و جاودانه در آن خواهند بود. (بقره: ۸۱)

۲. مسئله تناسب میان جرم و جریمه در مورد کیفرهای قراردادی و جعلی مطرح است که رابطه علی و معلولی و یا رابطه عینیت بین جرم و جریمه وجود ندارد، ولی در کیفرهایی که رابطه علی و معلولی و یا رابطه عینی با عمل دارند؛ یعنی تجسم و جلوه حقیقی عمل هستند، اساسا سخن از تناسب بی معناست، بلکه به تعبیر قرآن در اینجا، کیفرها، همان آشکار شدن اعمال گناه آلود است.

حتی در دنیا نیز که آثار تکوینی و وضعی برخی اعمال دامن گیر افراد می شود، طرح مسئله تناسب میان جرم و جریمه معقول نیست، بلکه پی آمد واقعی آن است.

برای مثال، کسی که بر اثر تخلف از قواعد راهنمایی و رانندگی در حادثه ای ناگوار، دچار قطع یا نقص عضو می گردد، کسی جز خود را سرزنش نمی کند و یک لحظه را که معادل یک عمر پشیمانی است، نبود تناسب بین جرم و جریمه نمی داند، بلکه می گوید: «از ماست که بر ماست».

در چنین موردی مسئله زمان و مکان و مقدار جرم مطرح نیست، بلکه مسئله علت و معلول و آثار کوتاه مدت و درازمدت آن مطرح است.

یک جرقه کوچک می تواند شهری را به آتش بکشد و یک گرم بذر خار مغیلان ممکن است پس از مدتی، صحرای پهناوری از خار را به وجود آورد که همیشه مزاحم

آدمیـان باشـد؛ همان گونه که چنـد بـذر گل نیز ممکن است با گذشـتن مـدتی صـحرایی از زیباترین و معطرترین گل ها را به وجود آورد که عطر آن مشـام جـان را معطر سـازد. اعمـال نیک و بـد ما نیز چنینـد که ممکن است آثار جاودانه ای از خود به جای گذارند. نکته اساسـی این است که ما انسان ها از این مسئله غافل نیستیم؛ بلکه رهبران الهی این هشدار را پی در پی به ما داده انـد و مـا را از عـذاب هـای جاویـدان آخرت برحـذر داشـته انـد. بنـابراین، جـای ایـن گـونه خرده گیری هـا و اشـکال ها نیست.(۱)

ویژگی های محکمه الهی

نظام کیفری و عقوبتی آخرت ویژگی هایی دارد که در بسیار از آیات قرآن بدان اشاره شده است:

الف) در قیامت، کسی را به جای دیگری نمی پذیرند:

«وَ اتَّقوُا یَوما لاتَجزِی نَفس عَن نَفس شَیئا؛ از روزی بترسـید که کسـی مجازات دیگری را نمی پـذیرد و از او دفاع نمی کنـد». (بقره: ۴۸ و ۱۲۳)

حتی پدر و فرزند را هم به جای یکدیگر در تحمل کیفر نمی پذیرند:

ای مردم تقوای الهی پیشه کنیـد و بترسـید از روزی که نه پـدر کیفر اعمال فرزنـدش را تحمل می کنـد و نه فرزند چیزی را از کیفر اعمال پدرش می بیند. (لقمان: ۳۳)

ب) در قیامت، وساطتی پذیرفته نمی شود:

«وَ لایُقبَلُ مِنها شَفاعَهً؛ و نه از او شفاعتی پذیرفته می شود». (بقره: ۴۸)

ج) در قیامت، هیچ چیزی به عنوان رفع عقوبت پذیرفته نمی شود:

«فَالیَومَ لایُؤخَذُ مِنکُم فِدیَه؛ پس امروز از شما فدیه ای گرفته نمی شود». (حدید: ۱۵)

د) در قیامت مال و فرزند سودی نمی بخشد:

۱- [۱] . نک: تفسیر نمونه ، ج ۹، ص ۲۴۳.

یَومَ لایَنفَعُ مال وَ لا بَنُون. اِلّا مَن اَتَی اللّهَ بِقَلبٍ سَلیم. (شعراء: ۸۸ و ۸۹)

در آن روزی که مال و فرزندان سودی نمی بخشد، مگر کسی با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید.

ه_) در قیامت، کسی قدرتی ندارد:

«ما اَغنی عَنّی مالِیَه. هَلَکَ عَنِّی سُلطانِیَه؛ مال و ثروت مرا هرگز بی نیاز نکرد، قدرت نیز از دست رفت». (حاقه: ۲۸ و ۲۹)

و) شفاعت جز با اذن خداوند محقق نمی شود:

یَومَئِذٍ لاتَنفَعُ الشَفاعَهُ اِلّا مَن اَذِنَ لَهُ الرَّحمنُ وَ رَضِیَ لَهُ قَولاً. (طه: ۱۰۹)

در این روز، شفاعت سودی نمی بخشد؛ مگر شفاعت کسی که خدا به او اذن دهد و از گفتار او راضی گردد.

فصل پنجم: دورنمایی از کیفرهای اخروی در قرآن

جهنم و عذاب و عقوبت

فرجام سیر قهقرایی و خسارت وار آدمی، رسیدن به جهنم است؛ جایگاه بدی که برای خسارت پیشه گان فراهم شده؛ همان هایی که اوصافی همچون کفر، عناد، جرم، تکبر، فسق و طغیان در ژرفای وجودشان نفوذ کرده است. قرآن درباره گناه کاران می فرماید:

از درهای جهنم وارد شوید و جاودانه در آن بمانید و چه بد است جایگاه متکبران. (غافر: ۷۶)

و برای کسانی که به پروردگارشان کافر شوند، عذاب جهنم است و بدفرجامی است. (ملک: ۶)

به درستی که مجرمان در گمراهی و شعله های آتشند. در آن روزی که در آتش دوزخ به صورتشان کشیده می شوند و به آنها گفته می شود: بچشید آتش دوزخ را. (قمر: ۴۷ و ۴۸)

و اما کسانی که فاسق شدند و از اطاعت خدا سرباز زدند، جایگاه همیشگی آنها آتش است. هر زمان بخواهند از آن خارج شوند، آنها را به آن باز می گردانند... . (سجده: ۲۰)

به درستی که در آن جهنم کمین گاهی است بزرگ و محل بازگشتی برای طغیان گران که مدت های طولانی در آن می مانند. (نبأ: ۲۱ _ ۲۳)

نام های دوزخ

اشاره

در قرآن کریم از دوزخ با تعبیرهای گوناگونی همچون _جهنم، سقر، سعیر، جحیم، حطمه، هاویه و لظی _یاد شده است.

۱. جهنم

جهنم از معروف ترین نام های دوزخ است که ۷۷ بار در قرآن مجید تکرار شده

است.(۱)

۲. سقر

یکی دیگر از نام های دوزخ «سَقْر» می باشد که در اصل از ماده «سقر» به معنی دگرگون شدن و ذوب شدن بر اثر تابش آفتاب گرفته شده است.(۲)

در قرآن کریم آمده است:

به زودی آن را وارد سقر می کنیم (اشاره به یکی از مشرکان لجوج و سرسخت به نام ولیدبن مغیره دارد) و تو نمی دانی که سقر چیست؟ (آتشی است) که چیزی را به حال خود باقی نمی گذارد و نه چیزی را رها می کند. پوست تن را به کلی دگرگون می کند. (مدثر: ۲۶ _ ۲۹)

۳. سعیر

قرآن کریم پس از اشاره به هدف نزول قرآن که انذار الهی است، می فرماید:

«فَریقٌ فِی الجَنَّهِ وَ فَریقٌ فِی السَّعیر؛ گروهی در بهشت و گروهی در سعیرند». (شوری: ۷)

واژه «سعیر» ۱۶ بار و جمع آن «سُعُر»، دو بار در قرآن آمده است. در اصل از ماده «سَعْر» به معنی برافروختن آتش است و به معنی شدت فروزندگی آن نیز آمده است. ازاین رو، «سعیر» به معنی آتشی است که بسیار سوزان و شعله ور باشد. گاه به معنی «جنون» نیز آمده است؛ زیرا در این حالت، شخص هیجانی می گردد. به شتر دیوانه نیز «ناقه مسعوره» گویند.(۳)

۱- [۱] . پیام قرآن، ج ۶، ص ۴۰۰.
۲- [۲] . مفردات راغب ، ماده «سقر»؛ نک: تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۰۴؛ التحقیق فی کلمات القرآن ، ج ۵، صص ۱۷۰ و ۱۷۱.
۳- [۳] . نک: مقائیس اللغه؛ صحاح اللغه؛ التحقیق فی کلمات القرآن ، ج ۵، ص ۱۴۸؛ مفردات راغب.

۴. جحیم

قرآن کریم می فرماید:

فَاَمّا مَن طَغی. وَ آثَرَ الحَیاهَ الدُّنیا. فَاِنَّ الجَحیمَ هِیَ المَأوی. (نازعات: ۳۷ _ ۳۹)

اما کسی که طغیان کند و زندگی دنیا را (بر آخرت) مقدم دارد، جحیم جایگاه اوست.

این واژه که یکی از نام های دوزخ می باشد، ۲۵ بار در قرآن به کار رفته است. البته یک بار نیز در مورد آتش های سوزان دنیا به کار رفته است.(۱) این واژه، از ماده «جحیم» به معنای «شدت بر افروختگی آتش» گرفته شده است.(۲)

۵. حُطَمَه

قرآن کریم به سرنوشت انسان های عیب جوو غیبت کننده و حریص به اموال دنیا اشاره می کند و می فرماید:

به زودی در حطمه افکنده می شود و تو چه می دانی که حطمه چیست؛ آتش الهی برافروخته ای است که بر دل ها طلوع می کند. (همزه: ۴ _ ۷)

«حطمه» صیغه مبالغه از ماده «حَطم» به معنی در هم شکستن است و برخی آن را به معنای «درهم شکستن اشیای خشک» می دانند. ازاین رو، به سال های قحطی «حطمه» گویند؛ زیرا همه چیز را در هم می شکند و انسان ها را متلاشی می سازد.(۳) «حطمه» نامی از نام های دوزخ است. نام گذاری دوزخ به حطمه نیز از آن روست که آتش سوزانش

۱- [۱] . نک: صافات: ۹۷.

۲- [۲] . نک: مفردات راغب؛ مقائیس اللغه ، «واژه جحیم».

۳- [۳] . مفردات راغب ؛ پیام قرآن، ج ۶ ، ص ۴۰۴.

همه چیز را درهم می شکند.(۱) البته از بعضـی از روایـات نیز بر می آیـد که هر یـک از نـام هـای «جهنم»، از جمله حطمه به بخشی خاص و درکه ای از درکات دوزخ اشاره دارند.(۲)

۶. هاویه

این واژه تنها یک بار در قرآن آمده است:

وَ اَمّا مَن خَفَّت مَوازِینُهُ. فَاُمُّهُ هاوِیَه. وَ ما اَدریکَ ماهِیَه. نارٌ حامِیَه. (قارعه: ۸ _ ۱۱)

اما آن کسـی که ترازوهـای عمـل او سـبک است، پناهگاهش هاویه است و تو چه می دانی هاویه چیست؛ آتشی است داغ و سوزان.

۷. لظی

این واژه نیز یک بار در قرآن آمده است: خداوند پس از بیان حال مجرمان در قیامت می فرماید:

کَلّا اِنَّها لَظی. نَزّاعَه لِلشَّوی. تَدعُوا مَن اَدبَرَ وَ تَوَلّی. (معارج: ۱۵ _ ۱۷)

آن گونه نیست که آنهـا می پندارنـد، بلکه آن «لظی» (آتش سوزان) است که دست و پا و پوست سـر را می کنـد و کسانی را که به فرمان خدا پشت کرده اند فرا می خواند.

«لظی» در اصـل به معنی شـعله خالص آتش است.(۳) به گفته _لسـان العرب_ و _مفردات_ راغب این واژه نـامی از نـام های جهنم است. در برخی از احادیث، هر یک از نام های

۱- [۱] . نک: اسـماعیل بن حماد الجوهری، صحاح تاج اللغه و صحاح العربیه ؛ بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۰م، فخرالدین طریحی، مجمع البحرین ، تهران، انتشارات کتاب فروشی مرتضوی، چ ۲، ۱۳۶۲.
۲- [۲] . نک: تفسیر نورالثقلین ، ج ۳، ص ۱۷ و ۱۹، ح ۶۰ و ۶۴ .
۳- [۳] . نک: قاموس قرآن، ماده «لظی».

هفتگانه به عنوان یکی از طبقات دوزخ معرفی شده است؛ نه اینکه هر کدام نامی برای مجموعه دوزخ باشد.

از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمود:

جهنم هفت در دارد و این درها طبقاتی هستند که هر یک بالای دیگری است. سپس حضرت، دست خود را بر دیگری نهاد و فرمود: این چنین... پایین ترین طبقه، «جهنم» است و بالای آن «لظی» و بالاتر از آن «حطمه» و بلای آن «سقر» و بالاتر از آن «جحیم» و بالای آن «سعیر» و بالای آن «هاویه» است.

سخت ترین عذاب دوزخیان

اشاره

سخت ترین عذاب های دوزخیان، آتشی است که بارها در قرآن از آن یاد شده و به ویژگی های از آن همچون احاطه و گستردگی، سوزندگی و کوبندگی، پیوستگی و دوام و فریاد و نعره در آن، اشاره شده است.

واژه «نار» در قرآن ۱۴۵ بار به کار رفته که به معنی آتش دوزخ است؛ هر چند گاه به معنی آتش دنیا نیز آمده است.(۱)

فراوانی کاربرد این واژه برای آتش دوزخ در قرآن، به اندازه ای است که به صورت نام و وصفی از دوزخ درآمده است و تعبیر «اصحاب النار» در مقابل «اصحاب الجنه» در آیات بسیاری در مورد دوزخیان به کار رفته است.(۲)

الف) گستردگی و احاطه آتش

ما برای این کافران آتشی فراهم کرده ایم که سراپرده اش آنها را از هر سو احاطه کرده است. (کهف: ۲۹)

۱- [۱] . نک: مفردات راغب.

۲- [۲] . نک: اعراف: ۴۴؛ حشر: ۲۰.

آنان با عجله از تو عذاب می طلبند؛ در حالی که جهنم به کافران احاطه دارد. آن روز که عذاب الهی آنها را از بالای سر و پایین پایشان فرا می گیرد و به آنها می گوید: بچشید آنچه را عمل می کردید. (عنکبوت: ۵۴ و ۵۵)

گستردگی و احاطه آن به قدری است که از عمق دل ها شعله می کشد.(۱)

ب) سوزندگی و کوبندگی

توصیف آتش دوزخ به «حامیه» و «حطمه» نشان از سوزندگی و کوبندگی آن است. خداوند در توصیف «هاویه» که یکی از نام های دوزخ است، می فرماید: «وَ ما اَدریکَ ما هِیَ. نار حامِیَه؛ و تو چه می دانی که هاویه چیست؟ آتشی است سوزان». (قارعه: ۱۰ و ۱۱)

همچنین در توصیف «حطمه» که به معنی بسیار درهم شکننده است و نامی از نام های دوزخ است، می فرماید:

و تو چه می دانی که حطمه چیست. آتش برافروخته الهی است که از دل ها سر می زند. (همزه: ۵ _ ۷)

و در جایگاهی دیگر در توصیف «سقر» می فرماید:

و تو چه می دانی که سقر چیست. (آتشی است که) نه چیزی را باقی می گذارد و نه چیزی را رها می سازد. پوست تن را به کلی دگرگون می کند. (مدثر: ۲۷ _۲۹)

ج) پیوستگی و دوام

کسانی که به آیات ما کافر شدند، به زودی آنها را در آتشی وارد می کنیم که هرگاه پوست های تنشان (در آن) بریان گردد (و بسوزد)، پوست های دیگری به جای آن قرار می دهیم تا کیفر را بچشند. به درستی که خداوند توانا و حکیم است. (نساء: ۵۶)

و آنها که در آتشند، به مأموران دوزخ می گویند از پروردگارتان بخواهید یک روز عذاب را از ما بردارد. آنها می گویند آیا پیامبران دلایل روشن برایتان نیاوردند؟! آنها می گویند چرا.

۱- [۱] . همزه: ۶ و ۷.

آنها می گویند پس هرچه می خواهید خدا را بخوانید، ولی دعای کافران (به جایی نمی رسد) و جز در ضـلالت نیست. (غافر: ۴۹ و ۵۰)

د) فریاد و نعره

قرآن می فرماید:

هنگامی که در آن افکنده شوند، صدای وحشتناکی از آن می شنوند و این در حالی است که پیوسته می جوشد. نزدیک است دوزخ از شدت غضب پاره پاره شود. (ملک: ۷ و ۸)

هنگـامی که آتش آنها را می بینـد، آنها صـدای وحشـتناک و خشم آلود او را که با نفس زدن شدیـد همراه است می شـنوند. (فرقان: ۱۲)(۱)

در این آیه برای دوزخ وصف حیوان درنده و وحشـتناکی بیان شده است که وقتی طعمه خود را می بیند، صدای وحشـتناک و خشم آلودی بلند می کند.

جلوه هایی از عذاب های روحی دوزخیان

اشاره

تحقیر و خوار شدن در مواقف گوناگون قیامت به ویژه هنگام ورود به جهنم، شنیدن سرزنش های گوناگون از ملایکه عذاب، شیطان و نیز از کسانی که سبب گمراهی انسان شـده اند، پشـیمانی ها و حسـرت ها و بی توجهی به خواست های دوزخیان از جمله عذاب ها و عقوبت های روحی و روانی آنان است که در آیات فراوانی به آن اشاره شده است.

۱. تحقیر و خوار شدن

برخلاف بهشتیان که ورودشان به بهشت همراه با تکریم و احترام و خوش آمـد گویی های ملائکه الهی و سـلام فراوان است، اهل دوزخ با ذلت و خواری وارد جهنم می شوند. در هنگام ورود آنها به جهنم ندا می رسد که:

۱- [۱] . نک: پیام قرآن ، ج ۶ ، ص ۴۶۸.

او را بگیرید و در بند و زنجیرش کنید! سپس او را در دوزخ بیفکنید. بعد او را به زنجیری که هفتاد ذراع است ببندید. (حاقه: ۳۰ _ ۳۲)

و با غل و زنجیر به سوی آتش کشیده می شوند:

در آن هنگام غل و زنجیرها بر گردن قرار گرفته و آنها را می کشند و در آب جوشان وارد می کنند، سپس در آتش دوزخ افروخته می شوند. (غافر:۷۱و۷۲)

۲. سرزنش ها و ملامت ها

از عوامل رنج آور و جانکاه دوزخیان که به آن دچارند، سرزنش شدن آنان از سوی ملائکه عذاب است. قرآن می فرماید:

هر زمان که گروهی در آن افکنده می شوند، نگهبانان دوزخ از آنها می پرسند مگر بیم دهندگان الهی به سراغ شما نیامدند. (ملک: ۸)

شیطان نیز در آنجا با سخنان طعنه آمیز خود می گوید: «مرا سرزش نکنید، خودتان را سرزنش کنید که به حرف من گوش کردید، ولی به حرف انبیای الهی گوش ندادید».

و شیطان هنگامی که کار تمام می شود، می گوید خداوند به شما وعده حق داد و من به شما وعده (باطل) دادم و تخلف کردم. من بر شما تسلطی نداشتم؛ جز اینکه دعوتتان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید. بنابراین، مرا سرزنش نکنید. خود را سرزنش کنید. (ابراهیم: ۲۲)

۳. حسرت ها و پشیمانی ها

پشیمانی ها و حسرت ها نیز از دیگر عذاب های روحی آنهاست که بدان دچارند. گاهی از هم نشینی با انسان های غیرصالح که سبب گمراهی آنان شده اند اظهار پشیمانی می کنند و انگشت حسرت بر دهان می گزند.

خداوند متعال در این باره می فرماید:

به خاطر بیاور روزی که ستمکار دست خود را «از شدت حسرت» به دندان می گزد و می گوید: ای کاش با رسول (خدا) راهی برگزیده بودم. ای وای بر من. کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم. او مرا از یادآوری (حق) گمراه ساخت. پس از آنکه یاد حق به سراغ من آمده بود. (فرقان: ۲۷ __ ۲۹)

گاهی نیز از تباه شدن عمر و از دست دادن سرمایه وجودی خود غصه می خورند:

آنان که لقای پروردگار را دروغ شمردند، به یقین زیان دیدند، تا هنگامی که ناگهان قیامت به سراغشان بیاید می گویند: ای افسوس بر ما که درباره آن کوتاهی کردیم. (انعام: ۳۱)

و گاهی از عملکرد کورکورانه و غیرخردمندانه خود اظهار پشیمانی می کنند و می گویند اگر اهل پذیرش تعالیم وحی بودیم یا دست کم اهل تفکر بودیم، به آتش نمی افتادیم:

وَ قالُوا لَوْ کُنّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ ما کُنّا فی أَصْحابِ السَّعیرِ. (ملک: ۱۰)

و می گویند اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می کردیم، در میان دوزخیان نبودیم.

یَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِی النّارِ یَقُولُونَ یا لَیْتَنا أَطَعْنَا اللّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولاَ. (احزاب:۶۶)

در آن روز که صورت های آنان در آتش(دوزخ)دگرگون خواهدشد(ازکار خویش پشیمان می شوند)، می گویند ای کاش خدا و پیامبر را اطاعت کرده بودیم.

۴. بی توجهی به خواست های دوزخیان

از دیگر عذاب های روحی، بی توجهی به خواست های دوزخیان و پاسخ منفی به آنهاست. قرآن می فرماید:

آنها در دوزخ فریاد می زنند پروردگارا، ما را خارج کن تا عمل صالحی انجام دهیم، غیر آنچه انجام می دادیم. (در پاسخ به آنان گفته می شود) آیا شما را به اندازه ای که هرکس اهل تذکر است در آن متذکر می شود، عمر ندادیم؟! و اندرزکننده به سراغ شما نیامد؟! اکنون بچشید که برای ظالمان هیچ یاوری نیست. (غافر: ۴۹ و ۵۰)

پروردگارا، ما را از این دوزخ بیرون کن. اگر بار دیگر تکرار کردیم، قطعا ستمگریم و مستحق عذاب، خداوند می گوید: دور شوید در دوزخ و با من سخن نگویید. (فاطر: ۳۷)

و آنها که در آتشند، به مأموران دوزخ می گویند از پروردگارتان بخواهید یک روز عذاب را از ما بردارد. آنها می گویند آیا پیامبران شما دلایل روشن برایتان نیاوردند. می گویند چرا! آنها می گویند پس هر چه می خواهید (خدا را) بخوانید، ولی دعای کافران به جایی نمی رسد و جز در گمراهی نیست. (مؤمنون: ۱۰۸)

جلوه ای از عذاب های جسمانی دوزخیان

اشاره

شدت و گستردگی عذاب های الهی در آخرت ورای تصور ماست. تنها شبحی از آن را به کمک آیات و روایات می توان در ذهن ترسیم کرد، ولی به حقیقت آن نمی توان دست یافت.

غذاهای گلوگیر دوزخیان، لباس های آتشین، غل و زنجیرها و انواع عذاب های شدید دیگری که در قرآن به آن تصریح شده است، از جمله عذاب های جسمانی دوزخیان است.

۱. غذاهای گلوگیر

اشاره

از عذاب های دوزخیان، خوراندن غذاهایی است که به تعبیر قرآن «گلوگیر» می باشد و همراه با رنج ها و آزارهاست:

در نزد ما غل و زنجیرها و آتش است و غذاهایی گلوگیر و عذابی دردناك. (مزمل: ۱۲ و ۱۳)

با اینکه غـذاهای خشن و گلوگیر خود عـذابی دردناک است، ولی باز پس از آن، عذاب الیم را جداگانه به عنوان عذاب الهی یاد می کند که این خود نشانگر ابعاد گسترده عذاب های آخرت است. از این غذاهای خشن و گلوگیر، به نام های گوناگونی مانند ـضریع، زقّوم ـ و ـغسلین ـیاد شده است.

الف) ضریع

برای آنها طعامی جز ضریع نیست؛ طعامی که نه فربه می کند و نه گرسنگی را فرو می نشاند. (غاشیه: ۴ ـ ۷)(۱)

در حدیثی نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:

ضریع چیزی است در آتش دوزخ می روید، شبیه خار تلخ تر از «صبر» (صَبِر گیاهی است دارای گل زرد رنگ بسیار تلخی) و بدبوتر از مردار و سوزان تر از آتش که خداوند آن را

۱- [۱] . نک: تفسیر الجامع لاحکام القرآن ، ج ۲۰، صص ۲۹ و ۳۰.

«ضریع» نام نهاده است.(۱)

ب) غسلین

در آیاتی از قرآن، طعام دوزخیان «غسلین» معرفی شده است:

فَلَیسَ لَهُ الیَومَ هاهُنا حَمِیمٌ. وَ لاطَعام اِلّا مِن غِسلِین. لایَأکُلُهُ اِلّا الخاطِئُونَ. (حاقه: ۳۵ _ ۳۷)

ازاین رو، امروز هم در اینجا یار مهربانی ندارند و نه طعامی جز از چرک و خون. غذایی که جز خطاکاران آن را نمی خورند.

غسلین از ماده «غَسل» به معنی شست وشو است. در مفردات راغب آمده است: «غسلین» آبی است که از شست و شوی بدن کفار در دوزخ می ریزد. مفسران گفته اند: غسلین خونابه ای است که از بدن دوزخیان فرو می ریزد و چون شبیه آبی است که انسان با آن شست وشو می کند، غسلین نامیده می شود. البته بعضی هم غسلین را هم معنای «زقوم» دانسته اند که به معنای گیاه بد طعم و بدبویی است که غذای اهل دوزخ است.

ج) زقوم

آیاتی از قرآن، طعام دوزخ را «زقوم» معرفی می کند و می فرماید:

اِنَّ شَجَرَهَ الزَّقوُمِ. طَعامُ الاَثیم. کَالمُهلِ یَغلِی فِی البُطُونِ. کَغَلیِ الحَمِیم. (دخان:۴۳ _ ۴۶)

به درستی که درخت زقوم غذای گنه کاران است که همانند فلز گداخته در شکم ها می جوشد؛ جوششی همچون آب سوزان.

آیا آن (نعمت های جاویدان بهشتی) بهتر است یا درخت زقوم؟! ما آن را مایه رنج و درد ظالمان قرار دادیم، آن درختی است که از قعر جهنم می روید. سرهای آن مانند سرهای شیاطین است. آنها (مجرمان) از آن می خورند و شکم ها را از آن پر می کنند. سپس روی آن، آب داغ

۱- [۱] . مجمع البیان ، ج ۹ و ۱۰، ص ۶۱۰ .

متعفن می نوشند. (صافات: ۶۲ _ ۶۷)[(۱)]

۲. نوشیدنی های سوزان

اشاره

نوشیدنی های جهنمیان نیز آکنده از درد و رنج و سوزنده و کوبنده است و در قرآن با عنوان هایی همچون حمیم، غساق، صدید و نیز مُهل از آن یاد شده است.

الف) حمیم و غساق

«لایَذُوقُونَ فِیها بَرْدا و لاشَرابا اِلاّ حَمیمًا وَ غَسّاقا؛ آنها در آنجا نه چیز خنکی می چشند و نه نوشیدنی گوارایی جز «حمیم» و «غساق»». (نبأ: ۲۴ و ۲۵)

«حمیم» را به آب داغ و سوزان تفسیر کرده اند. از ماده «حم» که به معنی حرارت است. «غساق» نیز از ماده «غسق» که گاه به معنی تاریکی و گاه به معنای سیلان و روانی است، گرفته شده است. در این آیات، آن را به معنای خونابه ای که از تن دوزخیان روان است تفسیر کرده اند.[(۲)]

ب) صدید

نوشیدنی دیگر که قرآن آن را از نوشیدنی های دوزخیان معرفی می کند، «صدید» است.

وَ خابَ کُلُّ جَبّارٍ عَنیدٍ مِنْ وَرائِهِ جَهَنَّمُ وَ یُسْقی مِنْ ماءٍ صَدیدٍ یَتَجَرَّعُهُ وَ لا یَکادُ یُسیغُهُ. (ابراهیم: ۱۵ _ ۱۷)

و هر گردنکش گمراهی که از حق روی گردان است نومید شد و در پی او دوزخ است و از صدید به او نوشانده می شود. آن را به زحمت و جرعه جرعه سر می کشد و حاضر نیست که آن را بنوشد.

۱- [۱] . نک: مفردات راغب ، «ماده زقم»؛ تفسیر نمونه ، ج ۱۹، ص ۷۲ و ج ۲۴، ص ۴۷۲.

۲- [۲] . نک: پیام قرآن ، ج ۶ ، ص ۴۴۱؛ مفردات راغب.

«صدید» از ماده «صدّ» که به معنای اعراض و بازگشت و انصراف از چیزی است، گرفته شده است. سپس به چرک ها و خونابه ای که میان پوست و گوشت بدن به هنگام جراحت جمع می شود اطلاق شده است.

راغب در مفردات می گوید: «این تعبیر مثالی برای شراب نوشیدنی دوزخیان است که سخت ناگوار و بدطعم و بد بوست».(۱)

ج) مُهل

در برخی از آیات قرآن نیز از نوشابه دوزخیان به عنوان آبی همچون فلز گداخته یاد شده که صورت ها را بریان می کند:

وَ إِنْ یَسْتَغیثُوا یُغاثُوا بِماءٍ کَالْمُهْلِ یَشْوِی الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرابُ وَ ساءَتْ مُرْتَفَقًا. (کهف: ۲۹)(۲)

و اگر تقاضای آب کنند، آبی بر آنها می آورند همچون فلز گداخته که صورت ها را بریان می کند؛ چه بد نوشیدنی است و چه بد محل اجتماعی است.

بنابراین، از بدترین مجازات های دوزخیان، خوراندن غذاهای دردناک و نوشیدنی های سوزان است.

۳. لباس های آتشین

در دوزخ همه چیز رنگ عذاب و کیفر دارد، حتی لباس که برای پوشش است، در سرای آخرت، برای دوزخیان عذاب و آتش است.

قرآن می فرماید:

کسانی که کافر شدند لباس هایی از آتش برای آنها بریده می شود و مایع سوزان و جوشان

۱- [۱] . نک: مفردات راغب، پیام قرآن ، ج ۶ ، ص ۴۴۲.

۲- [۲] . نک: تفسیر مجمع البیان ، ج ۵ و ۶ ، صص ۶۰۰ و ۶۰۲ ؛ تفسیر قرطبی ، ج ۱۰، ص ۳۹۴.

بر سر آنها فرو می ریزد. آنچنان که هم درونشان را ذوب می کند و هم برونشان را. (حج: ۱۹ و ۲۰)

ظاهر آیه این است که قطعه هایی از آتش به صورت لباسی برای آنها بریده و افروخته می شود؛ هرچند شاید مفهوم آن این باشد که آتش از هر سوی همراه با آنهاست و مانند لباسی آنها را احاطه می کند.

در آن روز، مجرمان را همراه هم در غل و زنجیر می بینی. لباس هایشان از «قطران» (ماده چسبنده بد بوی قابل اشتعال) است و صورت هایشان را آتش می پوشاند. (ابراهیم: ۴۹ و ۵۰)

۴. غل ها و زنجیرها

از دیگر مجازات های دردناک اخروی این است که دوزخیان با غل و زنجیر در آتش افکنده می شوند:

إِذِ الْأَغْلالُ فی أَعْناقِهِمْ وَ السَّلاسِلُ یُسْحَبُونَ فِی الْحَمیمِ ثُمَّ فِی النّارِ یُسْجَرُونَ. (غافر: ۷۱ و ۷۲)

در این هنگام که غل و زنجیرها به گردنشان افکنده شده آنها را در آب جوشان می کشند، سپس در آتش دوزخ افروخته می شوند.

اغلال جمع غُل و سلاسل جمع سلسله است. تفاوت آنها این است «غل» طوقی است که بر گردن یا دست و پای زندانیان می نهند و حرکات سر و گردن و دست و پا دشوار و همراه با رنج و زحمت می شود، ولی «سلسله» زنجیری است که دست و پا و گردن افراد را به آن می بندند.(۱) نخست آنها را در زنجیر می کنند، سپس در آب جوشان وارد می سازند و بعد به آتش می افکنند.

۱- [۱] . پیام قرآن ، ج ۶، ص ۴۵۶.

بخش پنجم همراه با برنامه سازان

همراه با برنامه سازان

۱. جایگاه بحث در سیاست گذاری ها و برنامه ریزی های رسانه

ص:۲۳۶

جامعه ما یک جامعه اسلامی است که احکام و باورهای دینی در تار و پود زندگی فردی و اجتماعی افراد آن تبلور یافته است و این موضوع به دلیل جامعیت دین مبین اسلام است.

در اسلام هدف از آفرینش انسان، بسیار متعالی است و دنیا مقدمه آخرت قلمداد می شود. اسلام تفکیک میان دنیا و آخرت را مردود می داند. در همین راستا، سنت هایی برای پاداش و کیفر بندگان خدا در این دنیا و سرای آخرت بر می شمارد. در بخش های گذشته، سنت های الهی و اصول حاکم بر نظام پاداش و کیفر الهی در تکوین و تشریع در دنیا و آخرت را بررسی کردیم، ولی آنچه امروزه در جامعه اسلامی با گسترش ابزارهای تبلیغاتی ضروری به نظر می رسد، نگرش محوری و جامع به موضوع سنت های الهی در پاداش و کیفر و دیگر موضوع های دینی است. باید توجه مخاطب را نسبت به آغاز و انجام زندگی اش در این عالم به شکل مستقیم یا غیرمستقیم جلب کرد. رسانه مؤثر و گسترده صدا و سیما با در نظر گرفتن باورها و مبانی دینی جامعه اسلامی باید در برنامه ریزی های کلان خود به این جنبه توجه ویژه کند و انسان درمانده در حصار تکنیک و ماشین را به مبدأ هستی بخش رهنمون سازد و مدینه فاضله اسلام را در افق حرکت خویش قرار دهد تا در وضع موجود با توجه به هدف حقیقی از آفرینش انسان در وجودش دگرگونی ایجاد شود. امروزه، انسان همه پدیده ها و اشیا را متناسب با میزان سودشان دسته بندی و ارزش گذاری می کند و اشیا را تنها در خدمت تأمین نیازهای دنیای خویش می خواهد، ولی باید این نگرش دگرگون شود و با شناخت سنت الهی در کیفر و پاداش رفتار شخصی و اجتماعی خود را مورد ارزیابی و سنجش در دادگاه وجدان و فطرت قرار دهد تا براساس آموزه های دینی، بتواند گام به گام مدینه

فاضله اسلام را محقق سازد.

ازاین رو، تبیین سنت های الهی در پاداش و کیفر از دیدگاه دین مبین اسلام آثار بسیار مفید روانی، تربیتی و اجتماعی بر مخاطبان خواهد گذاشت و این امر در سیاست گذاری ها و برنامه ریزی های صدا و سیما از جایگاه مهمی برخوردار است و می تواند در بلندمدت این رسانه را در جامعه اسلامی به عنوان یکی از نشانه های الهی در رسیدن انسان ها به کمال مطلوب خویش کمک نماید؛ یعنی گوش فرا دادن آن عبادت الهی به شمار آید.(۱) در نتیجه، این بحث در برنامه ریزی های رسانه دینی در کنار دیگر اهداف آن رسانه مطرح خواهد بود و زیربنای بسیاری از برنامه ها را در این راستا قرار خواهد داد.

۲. جایگاه بحث در برنامه سازی های رسانه

از ابزارهای پرورش وجودی انسان در دنیا تشویق و وعده بر پاداش است و این وسیله را یکی از بهترین و مؤثرترین ابزارهای تکامل انسانی دانسته اند.(۲) انسان ذات خویش را دوست دارد و به تکامل شخصیت خود گرایش دارد و در مقابل، از آنچه سبب کیفر وی می گردد، سخت گریزان است. خداوند در برخی از آیات قرآن، هدف آفرینش را رسیدن به پاداش و کیفر می داند و می فرماید:

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، برای خداست تا بدکاران را به سبب اعمال

۱- [۱] . امام رضا علیه السلام می فرماید: «کسی که به ناطقی گوش سپرده است به یقین او را عبادت می کند؛ اگر ناطق از سوی خدا باشد، خدا را عبادت کرده است و اگر ناطق از ابلیس سخن می گوید، ابلیس را». بحارالانوار ، ج ۲۶، ص ۲۳۹

۲- [۲] . ابراهیم امینی، آیین تربیت ، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۳۷۵.

بدشان کیفر دهد و نیکوکاران را در برابر نیکی شان پاداش دهد. (نجم:۳۱)

ازاین رو، گرایش به پاداش های الهی و انزجار از کیفرهای الهی در ذات انسان نهفته است و نیازی به ایجاد آن نیست. آنچه اهمیت دارد شکوفا کردن این گرایش درونی و همچنین عمق بخشیدن به آن است تا بتوان با تأثیر گذاری بر باورهای انسان، کردار و رفتار او را نیز در این مسیر دگرگون ساخت. از اصول مهم که سازندگان برنامه های رادیویی و تلویزیونی، براساس آن به طراحی و ساخت برنامه می پردازد، توجه به میل و خواست مخاطبان است. همان گونه که بیان شد گرایش به کمال و گریز از نقص در ذات و فطرت انسان نهفته است. ازاین رو، باید آفاق تذکر را از سرگرمی در برنامه ها جدا و آنها را مرزبندی کرد. هرچند عموم مردم رادیو و تلویزیون را به عنوان ابزارهایی برای پر کردن اوقات فراغت خود می دانند، ولی می توان تذکر و تفکر را با آن جمع کرد.

۳. روش انتقال مفهوم پاداش و کیفر الهی در رسانه

در بخش های گذشته، انواع پاداش و کیفر مادی و معنوی در دنیا و آخرت به تفصیل، طرح گردید. بسیاری از پاداش ها و کیفرهای دنیایی قابل درک است، ولی آنچه حقیقت آن، برای انسان قابل فهم و دسترسی نیست، پاداش و کیفر اخروی است که خدای متعال در آیات فراوانی برای فهم آن معانی مجرد، تشبیه هایی آورده است. در آغاز سوره فاطر خداوند می فرماید: «ملائکه دارای دو، سه و یا چهار بال هستند». حال اگر انسان بخواهد این معنا را تجسم بخشد، برای آن جسم و صورت تصور می کند؛ در حالی که این معنای مجرد قابلیت تصویر یا تجسم مادی ندارد.

در فیلم ایرانی «شب نشینی در جهنم» که در زمان طاغوت ساخته شده است، فیلم ساز با ساده انگاری عجیبی جهنم و پل صراط را تجسم بخشیده است. واژه پل در زبان، به هر پیوندی که ورطه ای (چه مادی و چه مجرد) را بپوشاند اطلاق می شود. بنابراین، اطلاق واژه پل

به صراط اخروی، به حقیقت آن لطمه ای وارد نمی سازد و پل صراط در معنا، تجرد خود را همچنان حفظ می کند، ولی تصویر پل امر دیگری است. تصویرپردازی پل موجودیتی کاملاً ـ دنیایی و غیر مجرد می یابد و حقیقت صراط را در تصوری کاملاً کمّی انجماد می بخشد و دیگر نمی توان صراط اخروی را به صورت پلی بر روی رودخانه ای از آتش تصویر کرد.(۱)

اساسا خلقت، به معنای تنزل و تجلی و ظهور حقایق مجرد در صورت های مثالی است و اگر کار هنرمند را به خلاقیت او نسبت می دهند و از آن با عنوان خلق آثار هنری نام می برند، به یک لحاظ دیگر، بدان علت است که کار هنرمند نیز تنزّل بخشیدن به حقایق متعالی وجود از طریق صورت های مثالی آن حقایق است.

به بیان دیگر، کار هنرمند تمثل بخشیدن به حقایق قدسی است. حقایق متعالی عین تقدس و زیبایی هستند و جلوه گری برای آنها امری ذاتی است. ازاین رو، اگر هنرمند آیینه وجود خویش را صیقل دهد، این انوار قدسیه از طریق او در این عالم تجلی می یابند. هر چند واسطه این تجلی، مهارت های فنی هستند، ولی نباید پنداشت که هنر تنها در مهارت فنی ـ تکنیکی خلاصه می شود.

بعضی از فیلم سازان برای اینکه بتوانند به معنای مجرد تنزل بخشند و آن را برای مخاطب تجسم دهند، از نماد استفاده کرده اند، ولی باید دانست این نمادها نه تنها به مخاطب کمکی نمی کنند، بلکه گاه او را از هدف اصلی دورتر می کنند. البته باید یادآور شد که چگونگی ظهور و تنزل و تمثل حقایق در کلام با تصویر متفاوت است و این امر سبب تفاوت میان دو رسانه رادیو و تلویزیون می شود. صورت به معنای تصویری آن حجاب معناست. ازاین رو، صورتگر (اعم از نقاشی، مجسمه ساز، عکاس و فیلم ساز)

ص:۲۴۰

۱- [۱] . نک: مرتضی آوینی، آینه جادو ، تهران، نشر ساقی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۳۳.

باید صورت را برای رسیدن به معنا بشکافد.(۱)

بنـابراین، بایـد با دقت کامل، سـنت های الهی در پاداش و کیفر و همچنین بیان انواع آنها تبیین شونـد؛ به ویژه در تلویزیون که برای بیان هر موضوع به تصویر متناسب با آن موضوع نیاز داریم. هر چند در بعضـی از ساختارها همچون میزگرد و گفت وگو و سخنرانی، به چنین امری نیاز نیست.

۴. روش های مناسب فرهنگ سازی

توجه دادن مخـاطب به سـنت هـای الهی در پاداش و کیفر، آثار سازنـده و مفیـدی را در پی خواهـد داشت. از جمله این آثار، مراقبت شـخص در رفتـار، گفتـار و کردار خـویش است؛ چون هر کـدام از این اعمـال چه در دنیـا و چه در آخرت، پـاداش یا کیفری را به دنبـال می آورد. ازاین رو، بایـد این موضوع را از همـان آغـاز نوجوانی و جوانی در ذهن و فکر مخاطبان با شـیوه های گوناگون نهادینه کرد. برای مثال، شایسـته است در برنامه های کودک و نوجوان در قالب های نمایشی و غیرنمایشی، پی آمـدهای اعمـال و رفتـار انسان را طرح کرد و هر یک از شخصـیت ها را نسـبت به عملی که انجام داده اجر و پاداش داد و در مقابل، افرادی را نیز به سبب ترک عمل پسندیده و یا روی آوردن به اعمال ناپسند کیفر و جزا داد.

در مراحـل بعـدی برای گروه سـنی جوانان و بزرگ سالان در بعضـی از پاداش ها و کیفرهای دنیوی اعم از مادی و معنوی در قالب های گوناگون نمایشی و غیرنمایشی، فرجام هر عمل و کنشی را به تصویر کشاند تا همواره این موضوع در ذهن مخاطب باقی بماند تا هیچ گاه گرد و غبار غفلت آن را نپوشاند.

۱- [۱] . همان.

در تبیین کیفرها و پاداش های اخروی بیان آیات قرآن کریم، سخنان انبیا و اولیا در قالب های مختلف سخنرانی، کلاس درس، پرسش و پاسخ با حضور کارشناسان دین و میزگردهای مذهبی بسیار سازنده خواهد بود و می تواند بسیاری از این آموزه ها را به فرهنگ تبدیل کند تا در باورها و رفتارهای او نمود پیدا کند.

۵. پیشنهادهای برنامه ای

در این جا نکته ای که اهمیت دارد نوع پرداخت برنامه هاست که باید با توجه به منابع دینی و مشاوره با کارشناسان دینی صورت پذیرد.

یکی از ساختارهایی که می تواند در انتقال موضوع به مخاطب کارساز باشد، ساختار نمایشی است. در این باره، می توان از روش خداوند متعال در قرآن بهره جست؛ یعنی شایسته است روش بیان قصه های قرآن را دست مایه این کار قرار دهیم؛ زیرا قصه های قرآن نه داستان صرف و نه بیان صرف تاریخند، بلکه تذکره عهد ازلی هستند و از نسبت میان ظاهر و باطن پرده برمی دارند و روی خطابشان نیز با فطرت الهی انسان است.

ساخت برنامه ترکیبی که به نقد و بررسی آثار ساخته شده در زمینه موضوع پاداش و کیفر الهی در دنیا و آخرت بپردازد، بسیار شایسته است. در این گونه برنامه ها با حضور کارشناسان اسلامی می توان تأثیرهای ناپسندی را که این گونه آثار بر روی مخاطب خواهند داشت خنثی کرد. به ویژه فیلم هایی که برگرفته از اندیشه ها و باورهای مکتب های مادی و غیر الهی است.

همچنین ساخت برنامه های مستند درباره نوع بینش ادیان دیگر درباره پاداش و کیفر و تبیین آن از نظرگاه دین مبین اسلام پیشنهاد می شود. امروزه شاهدیم که ادیان و نحله های گوناگون در سراسر جهان که با خرافه ها و اوهام بشری آمیخته اند، بسیاری از انسان ها را به بی راهه های گمراهی کشانده اند. طرح این موارد به صورت کارشناسانه، به ویژه در شبکه های برون مرزی بسیار تأثیرگذار خواهد بود. در شبکه های داخلی نیز

ص:۲۴۲

مردم عزیزمان را نسبت به دین و باورهای اسلامی علاقه مندتر می کند.

۶. نقد عملکرد رسانه در زمینه موضوع

در بعضی از برنامه های صدا و سیما که جنبه سرگرمی و تفریح در آن بر جنبه های دیگر غلبه دارد، مخاطب آن قدر در سرگرمی فرو می رود که حتی گاه بعضی از باورهای اخلاقی و دینی نیز در وجود او سست و موهن معرفی می شود. برای مثال، دروغگویی و دورویی را در قالب یک شخصیت با نمک و محبوب مخاطب به عنوان ویژگی ای که نه تنها ناپسند نیست، بلکه گاهی شایسته و لازم است معرفی می کند و کم کم به نهادینه کردن این ویژگی در باور مخاطب، او را نسبت به آن آموزه های اخلاقی و دینی که درباره پرهیز از دوری و دروغگویی است و بدان باور دارد، سست می نماید. همچنین دیگر مسائل اعتقادی و دینی نیز از جمله موضوع پاداش و کیفر الهی در دنیا و آخرت، گاه در برنامه های صدا و سیما، آشکارا به بهانه جذب مخاطب و دور کردن او از مفاسد دیگر، نقض می شوند؛ غافل از اینکه سرانجام آنان در این دنیا به مخاطب گوشزد شود یا او را به پاداش و کیفر اعمالش در محضر خداوند متوجه گردد. از جمله این برنامه ها می توان به برنامه های نمایشی و سریال های خارجی و داخلی اشاره کرد که در آنها روابط میان محرم و نامحرم بدون لحاظ مسائل شرعی و اخلاقی طرح می گردد و از کیفر الهی در این امور، هیچ سخنی به میان نمی آید، بلکه همه چیز برخلاف باورهای اخلاقی و دینی مخاطب به خوشی به سرانجام می رسد. این امر، رفته رفته به بی توجهی و بی مبالاتی نسبت به امر و نهی های الهی می انجامد و ارزش های دینی به ضدارزش تبدیل می شود و به جای آن امور ضد ارزشی به عنوان ارزش در جامعه گسترش می یابد. در این صورت، این رسانه، نه تنها در مسیر پیش برد حکومت اسلامی، بلکه در جهت خلاف آن عمل کرده است.

البته در بعضی از برنامه ها موضوع سنت های الهی در پاداش و کیفر به زیبایی طرح می گردد که از آن میان، برنامه هایی هستند که با ساختار ترکیبی و با حضور اسلام

شناسان عالم و خوش بیان تهیه می شود. مانند برنامه _تصویر زندگی _که از کارشناسی حجه الاسلام راشد یزدی بهره می برد و به بیان و مناسبت های گوناگونی به این موضوع می پردازد.

۷. پرسش های مردمی

۱. آیا می دانید هدف از نظام کیفر و پاداش در عالم آفرینش چیست؟

۲. آیا تمامی کیفرها و پاداش ها در این دنیا عملی می شوند؟

۳. چند نوع کیفر و پاداش در عالم وجود دارد؟

۴. چند نوع از پاداش های مادی در این دنیا را که از سوی خداوند به بندگانش عطا می شود نام ببرید.

۵. چند نوع از پاداش های معنوی در دنیا را که از سوی خداوند به بندگانش عطا می شود، نام ببرید.

۶. چند نوع از کیفرهای مادی و معنوی در دنیا را برشمارید.

۷. نمونه هایی از نعمت های بهشتی را که خداوند به بندگان مؤمن عطا می کند نام ببرید.

۸. نمونه هایی از کیفرهای اخروی را برشمارید.

۹. نام های دیگر جهنم در قرآن چیست؟

۱۰. آیا می توان از دادگاه عدل الهی فرار کرد؟

۸. پرسش های کارشناسی

۱. نسبت میان «پاداش و کیفر» و «عدل الهی» چیست؟

۲. چرا دنیا گنجایش جزای کامل را ندارد؟

۳. پاداش های تشریعی و تکوینی چه نوع پاداش هایی هستند؟

۴. محبوب بودن و وجاهت اجتماعی چه نوع پاداشی است؟

ص:۲۴۴

۶. حکمت و شرح صدر چه نوع پاداشی است؟

۷. هدف از کیفرهای دنیوی چیست؟

۸. کیفرهای اجتماعی چه نوع کیفرهایی هستند؟

۹. عذاب استیصالی چیست؟

۱۰. املاء و استدراج به چه معناست؟

۱۱. عوامل سنگ دلی و قساوت قلب چیست؟

۱۲. حبط اعمال به چه معناست؟

۱۳. تجسم عمل به چه معناست؟

۱۴. اصول حاکم بر پاداش های اخروی چیست؟

۱۵. آیا اعمال بد باعث تباه شدن پاداش ها می شوند؟

۱۶. تفضل و تضاعف در پاداش ها چگونه است؟

۱۸. خلوص نیت چه تأثیری در ارزش اعمال دارد؟

۱۹. گستره بهشت چقدر است؟

۲۰. آیا جاودانگی بعضی افراد در عذاب با اصل تناسب جرم و جریمه سازگار است؟

ص:۲۴۵

کتاب نامه

* قرآن کریم، ترجمه: آیت الله مکارم شیرازی.

* نهج البلاغه.

۱. آلوسی، شهاب الدین سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ چهارم، ۱۴۰۵ ه . ق.

۲. ابن شعبه الحرانی، ابومحمد الحسن بن الحسین، تحف العقول، با تصحیح: علی اکبرغفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،چاپ دوم، ۱۴۰۴ ه . ق.

۳. ابن منظور مصری، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه قم، ۱۴۰۵ ه . ق.

۴. احمد بن فارس، معجم مقائیس اللغه، مطبعه مصطفی الحلبی، چاپ دوم، ۱۳۷۱ه . ق.

۵. احمدی ابهری، سید محمد علی، اسلام و دفاع اجتماعی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، بهار ۱۳۷۷.

۶. الجوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تاج اللغه و صحاح العربیه، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۰ م.

۷. الخوری الشرتونی اللبنانی، سعید، اقرب الموارد فی فصح العربیه و الشوارد، قم، منشورات کتاب خانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۳ ه . ق.

۸. الزمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۷ ه . ق.

۹. السلمی السمرقندی، ابی نضر محمد بن مسعود بن عیاش، تفسیر العیاشی، باتصحیح و تعلیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه،۱۳۶۳.

۱۰. السیوطی، جلال الدین، الدّر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، منشورات کتاب خانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ه . ق.

۱۱. الشیرازی البیضاوی، ناصر الدین ابی سعید عبدالله بن عمر بن محمد، تفسیرالبیضاوی، بیروت، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول ۱۴۱۰ ه . ق.

۱۲. الفراهیدی، الخلیل بن احمد، کتاب العین، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه . ق.

۱۳. الفیومی، احمد بن محمد بن علی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، دار الهجره، ۱۳۴۷ ه . ق.

۱۴. الکلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، با تصحیح و تعلیق: محمد جعفر شمس الدین، بیروت دارالتعارف للمطبوعات، بی تا.

۱۵. المراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، قم، دارالفکر، ۱۳۶۵ ه . ق.

۱۶. انصاری قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ه . ق.

۱۷. پاک نژاد، سیدرضا، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، «بهداشت لباس»، قم، مؤسسه انتشارات بعثت، بی تا.

۱۸. تاج لنگرودی، محمد مهدی، پاداش ها و کیفرها، بی جا، چاپ پنجم، زمستان ۱۳۷۲.

۱۹. تفتازانی، سعد، شرح المقاصد، قم، منشورات الشریف الرضی، چاپ اول، ۱۳۷۰.

۲۰. حر عاملی، محمد بن الحسن، فصول المهمه فی اصول الائمه علیهماالسلام، چاپ دوم، نجف اشرف، بی نا ۱۳۷۸ ه . ق.

۲۱. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۴۷.

۲۲. حسینی بحرانی، سید هاشم، تفسیر البرهان، قم، دارالکتب العلمیه، چاپ سوم، ۱۳۹۳ ه . ق.

۲۳. حقی البروسوی، الشیخ اسماعیل، تفسیر روح البیان، قم، دارالفکر، بی تا.

۲۴. حلی، حسن بن یوسف، تحریر الاحکام، مشهد، طوس، بی تا.

۲۵. حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، سال ۱۴۱۲ ه . ق.

۲۶. خزاری، سیدمحسن، قیامت (بررسی مستند در اثبات معاد) قم، انتشارات قیام، چاپ اول، ۱۳۷۱.

۲۷. خمینی رحمه الله، روح اللّه، اربعین حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۶۸.

۲۸. دستغیب شیرازی، سید عبدالحسین، قلب سلیم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ یازدهم، سال ۱۳۷۰.

۲۹. رازی، ابوالفتوح، تفسیر ابوالفتوح، قم، انتشارات کتاب خانه آیت ا... مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ه . ق.

۳۰. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۷۳.

۳۱. سبحانی تبریزی، جعفر، معادشناسی، در پرتو کتاب، سنت و عقل، ترجمه: بخش معاد کتاب «الالهیات ج ۴»، ترجمه: علی شیروانی، انتشارات الزهراء، چاپ اول،سال ۱۳۷۰.

۳۲. سبحانی، جعفر، الالهیات علی هدی الکتاب و السنه و العقل، تقریر: شیخ حسن محمد عاملی، قم، المرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۴۱۱ ه . ق.

۳۳. ____________ ، منشور جاوید، دارالقرآن الکریم، ۱۳۶۹.

۳۴. سبحانی فخر، قاسم، انعکاس اعمال انسان در دنیا، قم، انتشارات فیضیه، بی تا.

۳۵. سید رضی، نهج البلاغه، با ترجمه و شرح فیض الاسلام، تهران، فقیه، ۱۳۶۷.

۳۶. سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ هفتم، ۱۳۷۶.

۳۷. شیخ بهایی، بهاء الدین عاملی، اربعین، بی جا، بی تا، ۱۲۷۴، ه . ق.

۳۸. صدر الدین شیرازی صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم، المبداء و المعاد، مقدمه و تصحیح: سید جلال الدین آشتیانی، تهران، انجمن فلسفه ایران، ۱۳۵۴.

۳۹. صدوق، محمد بن علی، امالی، ترجمه: آیت الله کمره ای، تهران، انتشارات کتابچی، چاپ پنجم، پاییز ۱۳۷۰.

۴۰. ________________ ، الخصال، بیروت، مؤسسه الاعلمی،۱۳۴۱۰ ه . ق.

۴۱. ________________ ، علل الشرایع، تصحیح حسینی اعلمی، بیروت، چاپ موسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.

۴۲. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ پنجم، ۱۴۱۲ ه . ق.

۴۳. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، با تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۶ ه . ق.

۴۴. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، انتشارات کتاب فروشی مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۶۲.

۴۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ه . ق.

۴۶. طهرانی، سید محمدحسین حسینی، معادشناسی، قم، انتشارات حکمت، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ه . ق.

۴۷. طیاری دهاقانی، مصطفی جعفر، سرنوشت اعمال (حبط یا تکفیر)، قم، انتشارات شهید مسلم، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۴۸. عبده، محمد، تفسیر المنار، به قلم: سید محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفه للطباعه و النشر، چاپ اول، ۱۳۴۲ ه . ق.

۴۹. غررالحکم و دررالکلم، ترجمه: محمد علی انصاری، بی جا، بی نا، بی تا.

۵۰. غزالی، محمد بن محمد، احیاء علوم الدین، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۲ ه . ق.

۵۱. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب) بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۳۷۳.

۵۲. فیروز آبادی، مجدالدین، القاموس المحیط، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعه الاولی، بی تا.

۵۳. فیض کاشانی، محمد محسن، تفسیر صافی، قم، دارالمرتضی للنشر، چاپ اول، بی تا.

۵۴. ________________ ، المحجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، تصحیح: علی اکبرغفاری، بیروت، انتشارات اعلمی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ه . ق.

۵۵. قطب، سید، فی ضلال القرآن، بیروت، دارالشروق، چاپ پانزدهم، ۱۴۰۸ ه . ق.

۵۶. قمی، عباس، سفینه البحار (۸ جلدی)، قم، چاپ اسوه، چاپ دوم، ۱۴۱۶ ه . ق.

۵۷. ________________ ، مفاتیح الجنان، انتشارات اسوه، بی تا.

۵۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الفروع من الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۷.

۵۹. لاهیجی، ملا عبدالرزاق، گوهر مراد، چاپ افست،

ص:۲۴۸

تهران، کتاب فروشی اسلامیه،۱۳۷۷. ه . ق.

۶۰. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۳.

۶۱. ________________، رساله حدود و قصاص و دیات، قم، مؤسسه نشر آثاراسلامی، بی تا.

۶۲. ________________، مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۷ ه . ق.

۶۳. محمد تقی، مصباح یزدی، آموزش عقاید، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰.

۶۴. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۷.

۶۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القران الکریم، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۹۶ ه . ق.

۶۶. مطهری، مرتضی، عدل الهی، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پاییز ۱۳۶۱.

۶۷. معاد از دیدگاه امام خمینی رحمه الله، تبیان، دفتر سی ام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۶۸. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه . ق.

۶۹. مفید، محمد بن محمد نعمان، امالی، مجموعه مصنفات الشیخ المفید، بیروت، دارالمفید، ۱۳۷۲.

۷۰. مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از دانشمندان، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و نهم، سال ۱۳۷۲.

۷۱. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران، پیام قرآن (تفسیر موضوعی قرآن)، قم، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، سال ۱۳۷۷.

۷۲. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، تابستان ۱۳۶۸.

تهران، کتاب فروشی اسلامیه،۱۳۷۷. ه . ق.

۶۰. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۳.

۶۱. ________________، رساله حدود و قصاص و دیات، قم، مؤسسه نشر آثاراسلامی، بی تا.

۶۲. ________________، مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۷ ه . ق.

۶۳. محمد تقی، مصباح یزدی، آموزش عقاید، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰.

۶۴. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۷.

۶۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القران الکریم، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۹۶ ه . ق.

۶۶. مطهری، مرتضی، عدل الهی، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پاییز ۱۳۶۱.

۶۷. معاد از دیدگاه امام خمینی رحمه الله، تبیان، دفتر سی ام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۶۸. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه . ق.

۶۹. مفید، محمد بن محمد نعمان، امالی، مجموعه مصنفات الشیخ المفید، بیروت، دارالمفید، ۱۳۷۲.

۷۰. مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از دانشمندان، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و نهم، سال ۱۳۷۲.

۷۱. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران، پیام قرآن (تفسیر موضوعی قرآن)، قم، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، سال ۱۳۷۷.

۷۲. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، تابستان ۱۳۶۸.

تهران، کتاب فروشی اسلامیه،۱۳۷۷. ه . ق.

۶۰. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۳.

۶۱. ________________________، رساله حدود و قصاص و دیات، قم، مؤسسه نشر آثاراسلامی، بی تا.

۶۲. ________________________، مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۷ ه . ق.

۶۳. محمد تقی، مصباح یزدی، آموزش عقاید، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰.

۶۴. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۷.

۶۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القران الکریم، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۹۶ ه . ق.

۶۶. مطهری، مرتضی، عدل الهی، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پاییز ۱۳۶۱.

۶۷. معاد از دیدگاه امام خمینی رحمه الله، تبیان، دفتر سی ام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۶۸. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه . ق.

۶۹. مفید، محمد بن محمد نعمان، امالی، مجموعه مصنفات الشیخ المفید، بیروت، دارالمفید، ۱۳۷۲.

۷۰. مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از دانشمندان، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و نهم، سال ۱۳۷۲.

۷۱. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران، پیام قرآن (تفسیر موضوعی قرآن)، قم، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، سال ۱۳۷۷.

۷۲. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، تابستان ۱۳۶۸.

تهران، کتاب فروشی اسلامیه،۱۳۷۷. ه . ق.

۶۰. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۳.

۶۱. ________________________ ، رساله حدود و قصاص و دیات، قم، مؤسسه نشر آثاراسلامی، بی تا.

۶۲. ________________________ ، مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۷ ه . ق.

۶۳. محمد تقی، مصباح یزدی، آموزش عقاید، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰.

۶۴. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۷.

۶۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القران الکریم، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۹۶ ه . ق.

۶۶. مطهری، مرتضی، عدل الهی، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پاییز ۱۳۶۱.

۶۷. معاد از دیدگاه امام خمینی رحمه الله، تبیان، دفتر سی ام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۶۸. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه . ق.

۶۹. مفید، محمد بن محمد نعمان، امالی، مجموعه مصنفات الشیخ المفید، بیروت، دارالمفید، ۱۳۷۲.

۷۰. مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از دانشمندان، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و نهم، سال ۱۳۷۲.

۷۱. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران، پیام قرآن (تفسیر موضوعی قرآن)، قم، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، سال ۱۳۷۷.

۷۲. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، تابستان ۱۳۶۸.

تهران، کتاب فروشی اسلامیه،۱۳۷۷. ه . ق.

۶۰. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۳.

۶۱. ________________________، رساله حدود و قصاص و دیات، قم، مؤسسه نشر آثاراسلامی، بی تا.

۶۲. ________________________، مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۷ ه . ق.

۶۳. محمد تقی، مصباح یزدی، آموزش عقاید، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰.

۶۴. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۷.

۶۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القران الکریم، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۹۶ ه . ق.

۶۶. مطهری، مرتضی، عدل الهی، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پاییز ۱۳۶۱.

۶۷. معاد از دیدگاه امام خمینی رحمه الله، تبیان، دفتر سی ام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۶۸. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه . ق.

۶۹. مفید، محمد بن محمد نعمان، امالی، مجموعه مصنفات الشیخ المفید، بیروت، دارالمفید، ۱۳۷۲.

۷۰. مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از دانشمندان، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و نهم، سال ۱۳۷۲.

۷۱. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران، پیام قرآن (تفسیر موضوعی قرآن)، قم، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، سال ۱۳۷۷.

۷۲. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، تابستان ۱۳۶۸.

تهران، کتاب فروشی اسلامیه،۱۳۷۷. ه . ق.

۶۰. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۳.

۶۱. ________________________، رساله حدود و قصاص و دیات، قم، مؤسسه نشر آثاراسلامی، بی تا.

۶۲. ________________________، مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۷ ه . ق.

۶۳. محمد تقی، مصباح یزدی، آموزش عقاید، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰.

۶۴. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۷.

۶۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القران الکریم، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۹۶ ه . ق.

۶۶. مطهری، مرتضی، عدل الهی، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پاییز ۱۳۶۱.

۶۷. معاد از دیدگاه امام خمینی رحمه الله، تبیان، دفتر سی ام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۶۸. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه . ق.

۶۹. مفید، محمد بن محمد نعمان، امالی، مجموعه مصنفات الشیخ المفید، بیروت، دارالمفید، ۱۳۷۲.

۷۰. مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از دانشمندان، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و نهم، سال ۱۳۷۲.

۷۱. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران، پیام قرآن (تفسیر موضوعی قرآن)، قم، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، سال ۱۳۷۷.

۷۲. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، تابستان ۱۳۶۸.

تهران، کتاب فروشی اسلامیه،۱۳۷۷. ه . ق.

۶۰. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۳.

۶۱. ________________________ ، رساله حدود و قصاص و دیات، قم، مؤسسه نشر آثاراسلامی، بی تا.

۶۲. ________________________ ، مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۷ ه . ق.

۶۳. محمد تقی، مصباح یزدی، آموزش عقاید، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰.

۶۴. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۷.

۶۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القران الکریم، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۹۶ ه . ق.

۶۶. مطهری، مرتضی، عدل الهی، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پاییز ۱۳۶۱.

۶۷. معاد از دیدگاه امام خمینی رحمه الله، تبیان، دفتر سی ام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۶۸. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه . ق.

۶۹. مفید، محمد بن محمد نعمان، امالی، مجموعه مصنفات الشیخ المفید، بیروت، دارالمفید، ۱۳۷۲.

۷۰. مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از دانشمندان، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و نهم، سال ۱۳۷۲.

۷۱. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران، پیام قرآن (تفسیر موضوعی قرآن)، قم، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، سال ۱۳۷۷.

۷۲. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، تابستان ۱۳۶۸.

تهران، کتاب فروشی اسلامیه،۱۳۷۷. ه . ق.

۶۰. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۳.

۶۱. ــــــــــــــــــــــــــ ، رساله حدود و قصاص و دیات، قم، مؤسسه نشر آثاراسلامی، بی تا.

۶۲. ــــــــــــــــــــــــــ ، مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۷ ه . ق.

۶۳. محمد تقی، مصباح یزدی، آموزش عقاید، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰.

۶۴. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۷.

۶۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القران الکریم، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۹۶ ه . ق.

۶۶. مطهری، مرتضی، عدل الهی، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پاییز ۱۳۶۱.

۶۷. معاد از دیدگاه امام خمینی رحمه الله، تبیان، دفتر سی ام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۶۸. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه . ق.

۶۹. مفید، محمد بن محمد نعمان، امالی، مجموعه مصنفات الشیخ المفید، بیروت، دارالمفید، ۱۳۷۲.

۷۰. مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از دانشمندان، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و نهم، سال ۱۳۷۲.

۷۱. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران، پیام قرآن (تفسیر موضوعی قرآن)، قم، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، سال ۱۳۷۷.

۷۲. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، تابستان ۱۳۶۸.

تهران، کتاب فروشی اسلامیه،۱۳۷۷. ه . ق.

۶۰. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۳.

۶۱. ________________________ ، رساله حدود و قصاص و دیات، قم، مؤسسه نشر آثاراسلامی، بی تا.

۶۲. ________________________ ، مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۷ ه . ق.

۶۳. محمد تقی، مصباح یزدی، آموزش عقاید، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰.

۶۴. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۷.

۶۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القران الکریم، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۹۶ ه . ق.

۶۶. مطهری، مرتضی، عدل الهی، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پاییز ۱۳۶۱.

۶۷. معاد از دیدگاه امام خمینی رحمه الله، تبیان، دفتر سی ام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۶۸. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه . ق.

۶۹. مفید، محمد بن محمد نعمان، امالی، مجموعه مصنفات الشیخ المفید، بیروت، دارالمفید، ۱۳۷۲.

۷۰. مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از دانشمندان، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و نهم، سال ۱۳۷۲.

۷۱. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران، پیام قرآن (تفسیر موضوعی قرآن)، قم، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، سال ۱۳۷۷.

۷۲. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، تابستان ۱۳۶۸.

تهران، کتاب فروشی اسلامیه،۱۳۷۷. ه . ق.

۶۰. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۳.

۶۱. ________________، رساله حدود و قصاص و دیات، قم، مؤسسه نشر آثاراسلامی، بی تا.

۶۲. ________________، مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۷ ه . ق.

۶۳. محمد تقی، مصباح یزدی، آموزش عقاید، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰.

۶۴. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۷.

۶۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القران الکریم، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۹۶ ه . ق.

۶۶. مطهری، مرتضی، عدل الهی، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پاییز ۱۳۶۱.

۶۷. معاد از دیدگاه امام خمینی رحمه الله، تبیان، دفتر سی ام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۶۸. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه . ق.

۶۹. مفید، محمد بن محمد نعمان، امالی، مجموعه مصنفات الشیخ المفید، بیروت، دارالمفید، ۱۳۷۲.

۷۰. مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از دانشمندان، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و نهم، سال ۱۳۷۲.

۷۱. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران، پیام قرآن (تفسیر موضوعی قرآن)، قم، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، سال ۱۳۷۷.

۷۲. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، تابستان ۱۳۶۸.

تهران، کتاب فروشی اسلامیه،۱۳۷۷. ه . ق.

۶۰. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۳.

۶۱. ________________________، رساله حدود و قصاص و دیات، قم، مؤسسه نشر آثاراسلامی، بی تا.

۶۲. ________________________، مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۷ ه . ق.

۶۳. محمد تقی، مصباح یزدی، آموزش عقاید، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰.

۶۴. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۷.

۶۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القران الکریم، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۹۶ ه . ق.

۶۶. مطهری، مرتضی، عدل الهی، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پاییز ۱۳۶۱.

۶۷. معاد از دیدگاه امام خمینی رحمه الله، تبیان، دفتر سی ام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۶۸. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه . ق.

۶۹. مفید، محمد بن محمد نعمان، امالی، مجموعه مصنفات الشیخ المفید، بیروت، دارالمفید، ۱۳۷۲.

۷۰. مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از دانشمندان، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و نهم، سال ۱۳۷۲.

۷۱. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران، پیام قرآن (تفسیر موضوعی قرآن)، قم، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، سال ۱۳۷۷.

۷۲. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، تابستان ۱۳۶۸.

تهران، کتاب فروشی اسلامیه،۱۳۷۷. ه . ق.

۶۰. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۳.

۶۱. ________________، رساله حدود و قصاص و دیات، قم، مؤسسه نشر آثاراسلامی، بی تا.

۶۲. ________________، مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۷ ه . ق.

۶۳. محمد تقی، مصباح یزدی، آموزش عقاید، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰.

۶۴. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۷.

۶۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القران الکریم، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۹۶ ه . ق.

۶۶. مطهری، مرتضی، عدل الهی، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پاییز ۱۳۶۱.

۶۷. معاد از دیدگاه امام خمینی رحمه الله، تبیان، دفتر سی ام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۶۸. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه . ق.

۶۹. مفید، محمد بن محمد نعمان، امالی، مجموعه مصنفات الشیخ المفید، بیروت، دارالمفید، ۱۳۷۲.

۷۰. مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از دانشمندان، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و نهم، سال ۱۳۷۲.

۷۱. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران، پیام قرآن (تفسیر موضوعی قرآن)، قم، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، سال ۱۳۷۷.

۷۲. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، تابستان ۱۳۶۸.

تهران، کتاب فروشی اسلامیه،۱۳۷۷. ه . ق.

۶۰. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۳.

۶۱. ــــــــــــــــــــــــــــــــــ، رساله حدود و قصاص و دیات، قم، مؤسسه نشر آثاراسلامی، بی تا.

۶۲. ــــــــــــــــــــــــــــــــــ، مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۷ ه . ق.

۶۳. محمد تقی، مصباح یزدی، آموزش عقاید، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰.

۶۴. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۷.

۶۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القران الکریم، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۹۶ ه . ق.

۶۶. مطهری، مرتضی، عدل الهی، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پاییز ۱۳۶۱.

۶۷. معاد از دیدگاه امام خمینی رحمه الله، تبیان، دفتر سی ام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۶۸. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه . ق.

۶۹. مفید، محمد بن محمد نعمان، امالی، مجموعه مصنفات الشیخ المفید، بیروت، دارالمفید، ۱۳۷۲.

۷۰. مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از دانشمندان، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و نهم، سال ۱۳۷۲.

۷۱. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران، پیام قرآن (تفسیر موضوعی قرآن)، قم، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، سال ۱۳۷۷.

۷۲. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، تابستان ۱۳۶۸.

تهران، کتاب فروشی اسلامیه،۱۳۷۷. ه . ق.

۶۰. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۳.

۶۱. ____________________، رساله حدود و قصاص و دیات، قم، مؤسسه نشر آثاراسلامی، بی تا.

۶۲. ____________________، مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۷ ه . ق.

۶۳. محمد تقی، مصباح یزدی، آموزش عقاید، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰.

۶۴. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۷.

۶۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القران الکریم، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۹۶ ه . ق.

۶۶. مطهری، مرتضی، عدل الهی، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پاییز ۱۳۶۱.

۶۷. معاد از دیدگاه امام خمینی رحمه الله، تبیان، دفتر سی ام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۶۸. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه . ق.

۶۹. مفید، محمد بن محمد نعمان، امالی، مجموعه مصنفات الشیخ المفید، بیروت، دارالمفید، ۱۳۷۲.

۷۰. مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از دانشمندان، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و نهم، سال ۱۳۷۲.

۷۱. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران، پیام قرآن (تفسیر موضوعی قرآن)، قم، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، سال ۱۳۷۷.

۷۲. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، تابستان ۱۳۶۸.

تهران، کتاب فروشی اسلامیه،۱۳۷۷. ه . ق.

۶۰. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۳.

۶۱. ______________________، رساله حدود و قصاص و دیات، قم، مؤسسه نشر آثاراسلامی، بی تا.

۶۲. ______________________، مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۷ ه . ق.

۶۳. محمد تقی، مصباح یزدی، آموزش عقاید، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰.

۶۴. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۷.

۶۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القران الکریم، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۹۶ ه . ق.

۶۶. مطهری، مرتضی، عدل الهی، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پاییز ۱۳۶۱.

۶۷. معاد از دیدگاه امام خمینی رحمه الله، تبیان، دفتر سی ام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۶۸. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه . ق.

۶۹. مفید، محمد بن محمد نعمان، امالی، مجموعه مصنفات الشیخ المفید، بیروت، دارالمفید، ۱۳۷۲.

۷۰. مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از دانشمندان، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و نهم، سال ۱۳۷۲.

۷۱. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران، پیام قرآن (تفسیر موضوعی قرآن)، قم، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، سال ۱۳۷۷.

۷۲. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، تابستان ۱۳۶۸.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹